مجمع المسائل

فقیه اهل بیت عصمت حضرت آیة الله العظمی

آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی مدظله

جلد سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

مجمع المسائل

نویسنده:

آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیه الله حاج شیخ حسین ایوقی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مجمع المسائل – جلد سوم

مشخصات کتاب

سرشناسه : گلپایگانی، محمدرضا، ۱۳۷۲ - ۱۲۷۷

عنوان و نام پدیدآور : مجمع المسائل/ مطابق با فتاوای محمدرضا گلپایگانی؛ با تعلیقات حسین ایوقی

مشخصات نشر : [قم]: دفتر آیه‌الله حاج شیخ حسین ایوقی، ۱۴۱۷ق. = - ۱۳۷۵.

شابک : بها:۷۰۰۰ریال(ج.۱) ؛ بها:۷۰۰۰ریال(ج.۱)

یادداشت : چاپ قبلی: دار القرآن الکریم، ۱۳۶۲

یادداشت : چاپ اول (ج. ۳)؛ ۱۳۷۹؛ ۹۰۰۰ ریال

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : ایوقی، حسین، تعلیقه‌نویس

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/گ۸م۳ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م۷۵-۷۳۱۲

صفحه : ۳

ودیعه (امانت)

س

- ودیعه یعنی چه؟

ج

- ودیعه یعنی گذاشتن مال، نزد غیر، تا آن را برای مالکش حفظ کند و صاحب مال را مودع و آن غیر را ودعی و مستودع گویند.

ودیعه از عقود جایزه است

س

- آیا ودیعه از عقود جایزه است یا لازمه؟

ج

- ودیعه از عقود جایزه است، پس مالک هر وقت بخواهد می‌تواند مال خود را استرداد نماید. و نیز مستودع می‌تواند هر وقت بخواهد مال را به مالک برگرداند و مالک حق امتناع از قبول را ندارد.

اگر ودیعه نزد مستودع تلف شود

س

- اگر ودیعه نزد مستودع تلف و یا معیوب شود مستودع ضامن است یا خیر؟

ج

- ضامن نیست مگر آن که تعدّی و تفریط در بین باشد و یا در ضمن عقد لازم شرط ضمان حتی در صورت تلف شده باشد که در این صور تلف و یا عیب را مستودع ضامن است.

س

- یکی از برادران دینی، برای اصلاح ضبط صوت خود، به تعمیرگاه این جانب

صفحه : ۴

مراجعه نمود، بعد از اصلاح ضبط، تذکر دادم که ضبط شما را اصلاح کردم و حاضر است، لکن او در آمدن مسامحه کرد تا اموال مغازه مرا کلّا به سرقت بردند، با این که در نگهداری مال او مانند مال خودم کوتاهی نکردم و درب مغازه هم قفل بوده و هیچ گونه شرطی هم ما بین ما نبوده، آیا شرعا من مسئول مال او هستم یا نه؟

ج

- در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده‌اید و شرط ضمان علی کلّ حال هم، در ضمن عقد لازمی نشده باشد ضامن نیستید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

تعدّی و تفریط

س

- مقصود از تعدّی و تفریط چیست؟

ج

- مقصود از تعدّی آن است که مستودع تصرّفاتی را که از طرف مالک مجاز نباشد در ودیعه انجام دهد مثل آن که لباس را به پوشد و فرش را جهت استفاده پهن کند و یا حیوان سواری را سوار شود. بلی در صورتی که حفظ ودیعه موقوف به این گونه تصرّفات باشد مانعی ندارد و تعدّی محسوب نمی‌شود و مقصود از تفریط آن است که در حفظ ودیعه اهمال و مسامحه نماید مثل آن که ودیعه را در محلّی که حرز نیست بگذارد و یا مثلا حیوان را آب و علف ندهد و یا مثلا پارچه و لباس پشمی را در تابستان به جهت محفوظ ماندن آن از بید، باز و پهن نکند.

مودع و مستودع باید بالغ و عاقل باشند

س

- آیا در مودع و مستودع بلوغ و عقل شرط است یا خیر؟

ج

- بلی، در هر یک از مودع و مستودع بلوغ و عقل شرط است. پس ودیعه گذاردن نزد غیر بالغ و مجنون صحیح نیست و هم چنین قبول ودیعه از غیر بالغ و مجنون صحیح نیست.

س

- اگر مالی را نزد طفل و یا مجنون امانت بگذارند و آن مال تلف شود و یا طفل و مجنون آن مال را اتلاف کنند ضامن می‌شوند یا خیر؟

ج

- اگر مال تلف شود طفل و مجنون ضامن نمی‌شوند بلکه به اتلاف هم اگر ممیّز نباشند بنا بر وجه قوی ضامن نمی‌شوند چون مودع سبب و اقوی است.

صفحه : ۵

س

- اگر شخص مکلف مالی را از غیر بالغ و یا مجنون بعنوان ودیعه قبول کند حکمش چیست؟

ج

- شخصی که ودیعه را قبول کرده ضامن است تا مال را به ولیّ غیر بالغ و مجنون اگر ودیعه مال آنها باشد و یا به صاحب مال برساند.

س

- اگر شخص مکلف مالی را بعنوان ودیعه به وسیله طفل و یا مجنون نزد مکلف دیگر ارسال کند و مستودع آن مال را بعنوان ودیعه از طفل و یا مجنون تحویل بگیرد ودیعه صحیح است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که طفل و مجنون به منزله آلت هستند و ودیعه در حقیقت بین دو نفر کامل واقع شده صحیح است.

امانت مالکیّه و امانت شرعیّه

س

- مستدعی است امانت مالکیّه و امانت شرعیّه را مشروحا بیان فرمائید؟

ج

- امانت مالکیّه آن است که عین با درخواست خود مالك و اذن او نزد کسی گذاشته شود و این بر دو قسم است یکی این که خود عنوان عمل، بالاصاله امانت است مانند ودیعه، دوّم این که عنوان عمل چیز دیگری مثلا رهن یا عاریه یا اجاره یا مضاربه است که در این موارد خود عناوین مذکوره مقصود بالذّات است و به تبع آن، عینی که مورد یکی از این عناوین واقع شده، نزد طرف، امانت است زیرا مالك، حفظ عین را به عهده طرف، گذاشته است و امانت شرعیّهٔ آن است که استیلاء بر عین، با درخواست و اذن مالك نباشد و بر وجه ظلم و عدوان هم تحت اختیار شخص قرار نگرفته بلکه یا قهری بوده مثل این که باد یا سیل آن را داخل ملك شخص نموده بر وجهی که تحت تسلط، و ید او قرار گرفته یا این که خود مالك، عین را تسلیم نموده لکن نه خودش و نه طرفی که آن را گرفته هیچ یك اطلاع نداشته‌اند، مثلا صندوقی را انسان خریده و در داخل آن چیزی بوده که فروشنده خبر نداشته یا این که فروشنده و خریدار در موقع تصفیه حساب اشتباه کرده‌اند و فروشنده زائد بر حق به مشتری داده یا بعکس، و یا این که تحت اختیار قرار دادن عین با اجازه شرع بوده مانند لقطه یا آن چه که از دست دزد یا غاصب بعنوان حسبه (اموری که

صفحه : ۶

شارع می‌خواهد انجام بگیرد و بلا تکلیف و ضایع نماید) گرفته، برای این که به صاحبش برساند و یا این که از بچّه یا دیوانه بعنوان حسبه گرفته که حفظ نماید و البته این در موردی است که اگر در دست آنها بماند خوف تلف باشد و یا این که مال محترمی است که در معرض هلاك و تلف است مثل حیوانی که در محل وجود درنده یا محل سیل واقع شده و مالکش هم معلوم است که در تمام موارد مذکوره، عین در دست کسی که بر آن استیلاء دارد امانت شرعیّه است و باید آن را حفظ کند و در اولین فرصت به صاحبش برساند هر چند مطالبه نکرده باشد و اگر قبل از این که به مالك بدهد در دست او تلف شود ضامن نیست مگر این که تفریط یا تعدّی کرده باشد.

مسائل متفرقه ودیعه

س

- کسی که در رأس مؤسّسه‌ای عزل و نصب‌ها را به عهده دارد چنانچه عالما و عامدا فرد کلاهبرداری را در رأس امور مالی نگهدارد و بدین وسیله باعث خسارت و تلف شدن بیت المال شود چه کسی ضامن تلف شدن بیت المال است، آیا سوء استفاده کننده یا کسی که این سوء استفاده کننده کلاهبردار را عمدا بکارهای کلیدی می‌گمارد یا هر دوی آنها؟

ج

- اگر به نحوی است که کلیّه اموال، تحت اختیار رئیس مؤسّسه است و با علم به خیانت، بدست خائن داده هر دو ضامنند، ولی قرار ضمان بر کسی است که سوء استفاده کرده باین معنی که اگر از رئیس مؤسّسه گرفته می‌تواند به سوء استفاده کننده مراجعه و از او بگیرد.

س

- کسی که مسئول کتابخانه‌ای در دهی بوده و مقداری کتاب به مراجعین داده که بخوانند و مراجعین کتابها را بر نمی‌گردانند وظیفه شرعی او نسبت به کتب وقفی و غیر وقفی چیست؟

ج

- اگر اهداء کتب به کتابخانه به نحوی باشد که بتوانند از کتابخانه بیرون ببرند واجب است پس از مطالعه به کتابخانه برگردانند و اگر مخصوص نگهداشتن در کتابخانه و مطالعه در آن باشد نباید از کتابخانه خارج کنند چه وقف باشد چه نباشد و در صورت اخراج باید

صفحه : ۷

فورا برگردانند و مسئول کتابخانه اگر در حفظ کتب تقصیر نکرده ضامن نیست و الّا ضامن است و خلاصه اگر مسئول کتابخانه مجاز نبوده و کتاب را به خارج داده و نیاورده‌اند، مسئول، ضامن می‌باشد و اگر مجاز بوده گیرنده کتاب ضامن است ولی در صورت مجاز بودن، مسئول موظف است مشخصات کسی را که کتاب می‌خواهد، بگیرد تا در صورت لزوم بتواند به او مراجعه کند و اگر عمدا مشخصات را نگرفته و طرف هم مورد اعتماد نبوده این کار تقصیر است و ضامن می‌باشد.

س

- اگر پولی به کسی بدهند که به شخصی بدهد و او آن وجه را با پول خودش مخلوط کند و پس از آن، از پول مخلوط، پول امانت را به صاحبش برساند حکمش چیست؟

ج

- اگر مأذون باشد که مخلوط کند مانعی ندارد و اگر مأذون نباشد جایز نیست مخلوط کند لکن چنانچه مخلوط کرده اگر بمقدار همان وجه به شخصی که دستور داده‌اند ردّ کند ذمّه أو بری می‌شود.

س

- شخصی ماشین سواری خود را به عاریه به کسی داده که سوار شود و جائی برود و ماشین تصادف می‌کند آیا باید خسارت بپردازد یا نه؟

ج

- در صورتی که ماشین عاریه بشرط ضمان نباشد و عاریه گیرنده تقصیری در تصادف نداشته باشد ضامن نیست و الّا ضامن می‌باشد.

صفحه : ۸

مضاربه و لزوم ایجاب و قبول در آن

س

- مضاربه یعنی چه؟

ج

- مضاربه وکیل نمودن صاحب مال است شخصی را برای این که با آن مال کاسبی کند و سود بین آنها تقسیم شود پس در حقیقت به منزله وکالت محدوده‌ای است برای شخص معیّنی در عمل خاصّی با حقّ‌العمل مخصوصی و به مضاربه قراض هم می‌گویند.

س

- آیا در مضاربه ایجاب و قبول لازم است؟

ج

- بلی لازم است و باید ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل باشد مثلا مالک بگوید (ضاربتک) یا بگوید (قارضتک) یا بگوید (عاملتک علی کذا) و عامل بگوید (قبلت).

شرائط صحّت مضاربه

س

- شرائط صحّت مضاربه را بیان فرمائید؟

ج

- باید متعاقدین (مالک و عامل) بالغ و عاقل و مختار باشند و مالک محجور نباشد و رأس المال عین باشد بنا بر این مضاربه بر منفعت یا دین صحیح نیست و نیز رأس المال باید طلا و نقره مسکوک رایج باشد و با پول غیر طلا و نقره صحیح نیست و نیز باید معیّن باشد پس اگر مالک در مقام واقع ساختن مضاربه، به عامل بگوید: مضاربه کردم به یکی از این دو مال یا بهر کدام از این دو مال را که تو بخواهی صحیح نیست و نیز باید رأس المال از

صفحه : ۹

جهت مقدار و وصف معلوم باشد و نیز باید ربح معلوم باشد و مقدار آن با کسر مشاع تعیین شود مثلا قرار بگذارند که ربح در بین مالک و عامل تنصیف شود یا یک ثلث ربح برای عامل و دو ثلث آن برای مالک باشد پس اگر مالک بگوید صد درهم برای من و بقیّه برای تو باشد باطل است و باید ربح در بین خصوص مالک و عامل باشد پس اگر مقداری از ربح را برای شخص ثالثی که اجنبی از این معامله است قرار دهند باطل است.

س

- اگر مالک، رأس المال را به کسی بدهد که با آن زراعت کند و سود را با هم تقسیم کنند مضاربه صحیح است یا خیر؟

ج

- شرط است در مضاربه، این که سود بردن به وسیله تجارت و کسب باشد و مضاربه، بنحو مذکور در سؤال واقع نمی‌شود و هم چنین اگر مالک مالی را به نانوا یا آشپز یا رنگرز مثلا بدهد تا آنها در حرفه خودشان مصرف کنند و ربح بین آن دو تقسیم شود مضاربه صحیح نیست و واقع نمی‌شود.

س

- هر گاه مالک، متاعی را به کسی بدهد و بگوید این را بفروش و ثمن آن مضاربه باشد آیا صحیح است یا خیر؟

ج

- صحیح نیست مگر این که بعد از فروش آن متاع، عقد مضاربه بر ثمن واقع شود.

س

- آیا در مضاربه تعیین مدت شرط است یا خیر؟

ج

- شرط نیست.

س

- هر گاه کسی، شبکه ماهیگیری را به صیّاد بدهد و قرار بگذارند که هر مقدار ماهی صید شد بین آنها تنصیف یا تثلیث شود آیا این معامله بعنوان مضاربه یا عنوان دیگر صحیح است یا خیر؟

ج

- این نحو معامله باطل و فاسد است و هر چه ماهی صید شود مال صیّاد است لکن باید اجرهٔ المثل شبکه را به صاحب آن بدهد. بلی اگر صاحب شبکه از اوّل به صیّاد اذن بدهد که در شبکه تصرف کند مشروط بر این که نصف آن چه را که صید می‌کند برای صاحب شبکه تملّک کند مانعی ندارد و در این صورت صاحب شبکه با صیّاد به مقداری که صیّاد قصد نموده شریک می‌شود.

س

- هر گاه شخصی مالی را به دیگری بدهد که با آن درخت یا گوسفندی بخرد و میوه

صفحه : ۱۰

درخت و نتاج گوسفند بین آنها تقسیم شود چه صورت دارد و آیا داخل در مضاربه هست یا خیر؟

ج

- مضاربه نیست و معامله هم فاسد است بنا بر این میوه و نتاج مال صاحب مال می‌شود لکن باید اجرهٔ المثل عمل عامل را بدهد.

س

- آیا مضاربه بر مال مشاع صحیح است یا خیر، باین نحو که مثلا یک صد درهم مشترک بین دو نفر باشد یکی از آنها مالک دو ثلث و دیگری مالک یک ثلث است، صاحب یک ثلث به شخص ثالثی می‌گوید مضاربه کردم با تو در سهم خودم که یک ثلث است.

ج

- بلی در مورد سؤال که مقدار مال مشترک معلوم است و عامل هم مقدار حصّه کسی را که با او قرار مضاربه می‌کند می‌داند صحیح است.

مضاربه از عقود جایزه است

س

- آیا مضاربه از عقود لازمه است که پس از عقد نمی‌شود آن را بهم زد یا خیر؟

ج

- مضاربه از عقود جایزه است، یعنی مالک هر وقت بخواهد می‌تواند از اذنی که برای تصرّف داده برگردد و عامل هم هر وقت بخواهد می‌تواند امتناع از عمل نماید، ولی فسخ بعد از عمل و خودداری از وفاء به آن چه در عقد مضاربه تعیین شده و رجوع به اجرهٔ المثل بنا بر اقوی جایز نیست.

جریان معاطات و فضولیّت در مضاربه و حکم تلف رأس المال در دست عامل

س

- آیا معاطات و فضولیّت در مضاربه جریان دارد یا خیر؟

ج

- بلی مضاربه معاطاتی صحیح است و فضولی هم چه از طرف مالک و چه از طرف عامل باشد با اجازه آنها صحیح می‌شود.

س

- هر گاه عقد مضاربه واقع شد، پس از آن مالك و یا عامل از دنیا رفت مضاربه چه حکمی دارد؟

صفحه : ۱۱

ج

- مضاربه در فرض مذکور باطل می‌شود، حتی اگر ورثه مالك هم اجازه بدهند که مضاربه باقی باشد فایده ندارد.

س

- هر گاه رأس المال در دست عامل تلف شود آیا عامل ضامن است یا خیر؟

ج

- چنانچه عامل تعدّی یا تفریط نکرده باشد ضامن نیست.

در مضاربه، خسارت بین مالک و عامل تقسیم نمی‌شود

س

- آیا در مضاربه همان طور که ربح تقسیم می‌شود خسارت هم تقسیم می‌شود یا خیر و اگر به عهده مالك باشد آیا می‌توانند از ابتداء شرط کنند که خسارت به عهده هر دو باشد یا خیر؟

ج

- خسارت به مالك وارد می‌شود و اگر شرط کنند که در خسارت هم شریک باشند صحیح نیست. بلی اگر در عقد لازمی نه در عقد مضاربه، به این کیفیت شرط کنند که اگر خسارتی بر مالك وارد شد، عامل نصف آن را مثلا، از جیب خود بدهد مانع ندارد و بر عامل، تکلیفا، عمل به این شرط واجب است.

س

- آیا جایز است عامل رأس المال را با مال خود یا دیگری مخلوط نماید یا خیر؟

ج

- جایز نیست مگر با اذن مالك و اگر بدون اذن او باشد ضامن است ولی اگر مخلوط کرد و با مجموع مالها تجارت نمود و ربح حاصل شد، باید ربح بدست آمده به نسبت مال مورد مضاربه و مال دیگری که مخلوط شده تقسیم شود مثلا اگر مال مورد مضاربه دو هزار تومان و مال دیگر هزار تومان و ربح سیصد تومان باشد، دویست تومان از ربح متعلق به مال مورد مضاربه و یک صد تومان متعلق به صاحب هزار تومان است.

س

- آیا عامل حق دارد مال مورد مضاربه را در سفر همراه خود ببرد و با آن در شهرهای دیگر تجارت کند یا خیر؟

ج

- جایز نیست و اگر این کار را بکند و مال تلف شود یا در آن تجارت خسارتی واقع شود ضامن است مگر این که مالک اذن داده باشد یا این که مسافرت برای تجارت در مالی که مورد مضاربه است متعارف باشد لکن اگر مسافرت کرد و تجارت نمود و ربح حاصل شد آن ربح بر طبق آن چه در مضاربه تعیین شده تقسیم می‌شود.

صفحه : ۱۲

مخارج عامل

س

- آیا عامل می‌تواند در حضر یا سفر از مال مضاربه برای بعض حوائج خود مصرف کند مثلاً خرج ناهار یا شام را از مال مضاربه بردارد؟

ج

- در حضر نمی‌تواند هر چند کم باشد مثل این که برای آب خوردن پول کمی بدهد و امّا در سفر، پس اگر با اجازه مالک برای تجارت سفر کند می‌تواند مخارج سفر را از رأس المال بردارد مگر این که مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر بر عهده عامل باشد و اگر بدون اجازه مالک سفر کند هم، تا موقعی که مضاربه باقی است و مدت آن تمام نشده بعید نیست بتواند مخارج را از رأس المال بردارد لکن اگر در تجارت ضرر کند، چون بی‌اجازه مالک سفر کرده خسارت بر عهده اوست.

مخارجی که عامل حق دارد در سفر از رأس المال بردارد

س

- مستدعی است مخارجی را که عامل، حق دارد در سفر از رأس المال بردارد بیان فرمائید؟

ج

- مراد از مخارج چیزهائی است که در سفر به آنها احتیاج دارد مانند خوردنی و آشامیدنی و وسیله سواری و کرایه منزل و نظیر اینها با مراعات آن چه که بحسب عادت سزاوار حال اوست بنحو اقتصاد، پس اگر زیاده روی کند بر عهده خود اوست و اگر بر خود تنگ بگیرد و از متعارف کمتر خرج کند یا مهمان کسی بشود نمی‌تواند چیزی از رأس المال به این حساب بردارد و نیز اگر چیزی را به کسی ببخشد یا کسی را مهمان کند به عهده خود اوست مگر این که برای مصلحت تجارت باشد و هم چنین اگر سفر را به جهت تفریح یا معاملاتی که مربوط به خود او است طول بدهد مخارج آن به عهده خود اوست. بلی اگر طول دادن سفر برای

رفع خستگی یا انتظار همراهان یا هر چه که متعلق به تجارت است باشد می‌تواند از مال مضاربه بردارد.

صفحه : ۱۳

حکم تلف شدن مقداری از مال مضاربه به سرقت یا ضرر یا غیر اینها

س

- هر گاه مقداری از مال مضاربه به سوختن یا سرقت و مانند اینها تلف شود لکن بعدا، با بقیّه آن، ربح حاصل شود چه حکمی دارد؟

ج

- در مورد سؤال، با ربحی که بدست آمده ابتداء باید سرمایه تکمیل شود و اگر چیزی اضافه بود بین مالک و عامل تقسیم می‌شود و هم چنین است حکم در صورتی که مقداری از سرمایه به جهت ضرر در تجارت از بین برود و بعد، ربح حاصل شود. بلی اگر قبل از شروع به عمل تمام مال المضاربه تلف شود، مضاربه منفسخ می‌شود و موضوعی برای جبران باقی نمی‌ماند.

حکم ربح در مضاربه فاسده

س

- هر گاه مضاربه از جهت اخلال به بعض شروط فاسد باشد، ربحی که حاصل شده چه حکمی دارد؟

ج

- در مورد سؤال هر گاه مالک اذن در تجارت، حتی در صورت بطلان مضاربه داده باشد یا بعد از این که معلوم شد مضاربه باطل است معامله‌ای را که واقع شده امضاء کند تمام ربح متعلّق به مالک است چه مالک و عامل هر دو جاهل به فساد مضاربه باشند و چه عالم و چه یکی از آنها عالم باشد ولی اگر اذن مالک در تجارت یا امضاء او بعد از معامله، مقیّد به صحّت مضاربه باشد، هر معامله‌ای که واقع شده باطل است و ربحی وجود ندارد چون باید هر یک از ثمن و مثمن به صاحب اولش برگردد.

س

- در مورد سؤال فوق، آیا عامل مستحقّ اجرهٔ المثل هست یا خیر؟

ج

- اگر عامل مأذون در تجارت بنحو اطلاق، یعنی حتی در صورت فساد مضاربه بوده و جاهل به فساد مضاربه هم بوده، مستحق اجرهٔ المثل است چه مالک عالم باشد به فساد مضاربه و چه جاهل ولی اگر مأذون در تجارت بنحو مزبور نبوده استحقاق اجرت ندارد هر چند مالک معامله را بعد از وقوع آن امضاء کرده باشد و نیز اگر عامل فساد مضاربه را

صفحه : ۱۴

می‌دانسته مستحق اجرت نیست. بلی اگر به امر مالک عمل کرده باشد استحقاق اجرت دارد هر چند بداند که مضاربه فاسد است.

اگر عامل در تجارت نمودن به مال مضاربه تأخیر نماید

س

- هر گاه عامل رأس المال را از مالک تحویل بگیرد آیا جایز است مدّتی، در تجارت تأخیر نماید و رأس المال را نزد خود نگهدارد؟

ج

- تأخیر در تجارت به مقداری که بر خلاف جریان عادی است به طوری که مسامحه و سستی حساب می‌شود جایز نیست و اگر بدون عذر موجّه تأخیر نماید و اذن مالک به امساک رأس المال هم مقیّد به انجام معامله باشد و سرمایه تلف شود ضامن است لکن مالک نمی‌تواند غیر از اصل سرمایه چیزی از عامل بگیرد و حقّ مطالبه ربحی که در صورت وقوع تجارت بدست می‌آمد ندارد.

اختلاف بین مالک و عامل

س

- هر گاه مالک و عامل در مقدار رأس المال تنازع نمایند و بیّنه‌ای هم نباشد قول کدامیک مقدّم است؟

ج

- در فرض سؤال قول عامل مقدّم است چه در صورتی که سرمایه موجود است و چه در صورتی که تلف شده و عامل مدیون آن باشد.

س

- هر گاه، مالک و عامل اختلاف در ربح داشته باشند، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

- اگر بیّنه‌ای نباشد قول عامل مقدّم است، چه در اصل حصول ربح اختلاف داشته باشند و چه در مقدار آن، بلکه اگر عامل بگوید فلان مقدار سود حاصل شد لکن بعدا، به همان مقدار خسارت وارد شد و سود از بین رفت باز هم قول عامل مقدّم است.

س

- هر گاه مالک و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند که مثلا

صفحه : ۱۵

نصف ربح است یا ثلث آن، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– در فرض سؤال چنانچه بیّنه‌ای نباشد قول مالک مقدّم است.

س

– هر گاه رأس المال تلف گردد یا ضرری واقع شود و مالک ادعا کند که عامل خیانت کرده یا این که در حفظ رأس المال کوتاهی نموده و بیّنه‌ای بر این مدّعی نداشته باشد، قول مالک مقدّم است یا عامل؟

ج

– در مورد سؤال قول عامل مقدّم است.

س

– هر گاه عامل مدّعی شود که رأس المال را به مالک ردّ نموده و مالک منکر شود، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– در فرض سؤال قول مالک مقدّم است.

س

– هر گاه تلف یا خسارتی واقع شود و مالک ادعا کند که سرمایه را به عامل قرض داده و عامل مدّعی شود که پول را مالک بعنوان مضاربه داده، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– بعید نیست، در صورتی که عامل قسم بر نفی قرض بخورد قولش مقدّم باشد ولی اگر ربحی حاصل شود و مالک ادعا کند که مال را بعنوان مضاربه داده و عامل ادعا کند که قرض بوده، بلا اشکال قول مالک مقدّم است.

جعاله‌ای که نتیجه مضاربه را دارد

س

– هر گاه صاحب مال، مال را در اختیار کسی بگذارد و به او بگوید (وقتی با این مال تجارت کردی و سودی حاصل شد نصف آن مثلا یا ثلث آن مال تو باشد) چه صورت دارد؟

ج

- عمل مذکور مضاربه نیست لکن جعاله‌ای است که فایده مضاربه را دارد و از این جهت شرائط مضاربه در آن لازم نیست پس اگر مورد قرارداد از نقدین (طلا و نقره) نباشد و مثلا متاع یا دین یا منفعت یا اسکناس باشد مانع ندارد.

صفحه : ۱۶

مضاربه با اسکناس اشکال دارد

س

- شخصی مبلغی پول به کاسب می‌دهد که با او کار کند و آخر سال هر چه منفعت پیدا شود نصف کنند چنین قراردادی شرعیّت دارد یا نه؟

ج

- اگر پول نقره یا طلا باشد بعنوان مضاربه اشکال ندارد و اگر اسکناس است اذن در معامله بنحو مذکور جایز است لکن اگر بخواهند ملزم باشند، در ضمن عقد لازمی شرط نمایند بی‌اشکال است و لازم هم می‌شود که به شرط عمل نمایند.

س

- اگر شخصی مبلغی پول به اسم مضاربه به تاجری بدهد و تاجر هم قبول کند و بگوید سهم سود ترا ماهیانه مثلا به سه هزار تومان می‌خرم آیا این کار به اسم مضاربه صحیح است یا نه و اگر صحیح نیست، آیا راه مصالحه وجود دارد یا خیر؟

ج

- اگر چه صحّت مضاربه با غیر طلا و نقره محل اشکال است لکن می‌توانند در ضمن عقد لازمی قرار بگذارند که با این وجه معامله کند مثل مضاربه، و منفعت آن را تقسیم کنند.
بلی بعد از انجام عمل می‌شود نفع حاصل را به مبلغی مصالحه نمود ولی قبل از عمل مصالحه واقع نمی‌شود.

س

- صندوق قرض الحسنه‌ای در بندر ماه‌شهر تأسیس شده به نام صندوق قرض الحسنه امیر المؤمنین علیه السلام، این صندوق تصمیم گرفته با افرادی که در بازار هستند کار بکند به این صورت که مبلغی را در اختیار یک نفر بگذارد و سود آن بدو قسمت تقسیم شود نصف برای صندوق و نصف دیگر برای کسی که با پول کار می‌کند، آیا شرعا صحیح است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که پول را بعنوان قرض به هیئت مدیره می‌دهند جایز است هیئت مدیره آن پول را به دیگران بدهند و سود حاصل از آن را بین خود و عامل طبق قرارداد تقسیم نمایند لکن چون مضاربه با اسکناس در نظر بعض علماء مورد اشکال است می‌توانند

صفحه : ۱۷

قرارداد مذکور را در ضمن عقد لازمی نظیر بیع یا صلح شرط کنند و در این صورت عمل بر طبق شرط لازم می‌شود.

س

- جمعی از اهل خیر در دهکده‌ای صندوق قرض الحسنه‌ای تأسیس و شروع بکار نموده و با مشکلاتی مواجه شده است، خواهشمندیم که در این زمینه راهنمایی لازم را بفرمایید ۱- آیا صندوق می‌تواند از متقاضی وام جهت کسب اطلاع تحقیقات به جا بیاورد یا خیر؟

(س ۳۴) ۲- آیا می‌شود از موجودی صندوق برای مضاربه یا تأسیس فروشگاه استفاده کرد یا خیر؟

(س ۳۵) ۳- آیا می‌شود از متقاضی وام وجهی بعنوان هدیه و کمک به صندوق مطالبه کرد چون کارمندان صندوق افتخاری کار می‌کنند از بهره صندوق می‌توان به آنها هدیه داد؟

(س ۳۶) ۴- آیا می‌توان در صورت وصول نشدن اقساط وام اقدامات لازمه را در باره وام گیرنده اجرا کرد یا خیر؟

(س ۳۷) ۵- بعضی از حسابداران در صندوق به درجه رفیعه شهادت نائل آمدند که اطفال صغیر دارند، چه کسی حقّ برداشت دارد؟

ج

(ج ۱)- اگر مقصود از تحقیقات اطلاع از قدرت اداء متقاضی وام است اشکال ندارد و اگر مقصود مطلب دیگری باشد بنویسید تا جواب داده شود.

(ج ۲)- بنظر این جانب مضاربه با غیر طلا و نقره اشکال دارد لکن جایز است در ضمن عقد مصالحه با صاحبان وجه شرط کنند که با موجودی آنان در صندوق معامله بنمایند نظیر مضاربه.

(ج ۳)- اگر وام گیرنده قربةً إلی اللّه و با رضایت چیزی بدهد گرفتن آن جهت مصارف بانك و پرداخت به کارمندان اشکال ندارد ولی اگر شرط کنند زیادتر از مبلغ وام را برگردانند ربا و حرام است.

(ج ۴)- اقداماتی که شرعا جایز است اشکال ندارد.

(ج ۵)- امر صغیر با جدّ پدری او است و با نبود جدّ پدری با حاکم شرع است.

صفحه : ۱۸

مغارسه

س

- شخصی زمینی را به کسی واگذار نموده که در آن زمین درخت انگور غرس نماید و به مدت سی سال درخت و حاصل آن زمین بین صاحب زمین و غرس کننده بالمناصفه تقسیم گردد. اوّلا صحت این معامله در باغ و نخلستان و درختهای بی‌ثمر چه صورت دارد؟ ثانیا چون بعد از یك سال که این زمین را غارس تحویل گرفته و درخت انگور و غیره در آن کاشته خودش فوت نموده و صاحب زمین مشکل می‌داند که در ظرف سی سال با صغار ورثه غارس بتواند رفتار کند، می‌خواهد به وسیله ولیّ شرعی صغار

غرس کننده یا به وسیله عدول المؤمنین حق الاجره غارس را به ورثه او رد کند و زمین کاشته شده را تحویل گرفته معامله را فسخ نماید، چه صورت دارد؟

ج

- مشهور حکم به بطلان مغارسه نموده‌اند و در نظر حقیر نیز صحّت آن محلّ تأمّل است و تفاوتی بین اشجار مثمره و غیر مثمره نیست و چون طرف، صغیر است رعایت احتیاط لازم است و بناء علیه با مراجعه به فقیه و یا قیّم منصوب از جانب فقیه بهر نحو مصلحت صغار است از ابقاء معامله تا سی سال یا فسخ عمل نمایند.

س

- مالک، زمین را به اختیار زارع گذاشته باین شرط که پول آب و نصف تخم و نصف کود را مالک بدهد و بقیه کارها را زارع انجام دهد و نصف تخم و کود را هم زارع بدهد و محصول بدست آمده، به تساوی تقسیم شود و با اجازه مالک، اشجار در آن زمین غرس شده، اکنون مالک می‌خواهد خودش روی زمین عمل کند کارشناس از طرف دادگاه

صفحه : ۱۹

تعیین شده و روی ریشه قیمت گذاری شده ولی بچه صورت عمل شود معلوم نکرده است، دستور شرعی را معین فرمائید؟

ج

- در فرض مسأله اگر مغارسه، در ضمن عقد مزارعه یا عقد دیگری شرط نشده باشد و زارع، اشجاری که مال خودش بوده در زمین مالک غرس کرده، اشجار ملک زارع است و اگر مال مالک بوده و در ملک مالک غرس کرده، اشجار مال مالک است ولی اجرهٔ المثل عمل غارس را باید بدهد و اگر بمال مشترک بین مالک و زارع، خریداری و بعد غرس شده، اشجار مشترک است و اگر شرط شده که اشجار را غرس نماید و بعدا تنصیف شود این شرط محل تأمل است و باید ذکر عمل نمایند و اگر ریشه غیر از اشجار است باید قیمت آن را بزارع بدهد.

س

- شخصی یک قطعه زمین را با قرارداد کتبی در اختیار شخص دیگر گذاشته به این که در زمین مزبور اشجار غرس نماید و تمام مخارج به عهده غارس باشد و ثمره اشجار بین مالک و غارس بالمناصفه تقسیم شود، پس از بارور شدن اشجار، اختلافی بین مالک و زارع یا غارس پیدا شده، معامله آن دو نفر چه صورت دارد و طریق حلّ اختلاف چگونه می‌باشد؟

ج

- قرارداد مغارسه بنا بر مشهور باطل است پس در فرض سؤال اگر نهال اشجار ملک مالک بوده به ملکیّت او باقی است و چنانچه غرس به امر یا خواهش او بوده اجرهٔ المثل عمل غارس را باید بدهد و اگر ملک غارس بوده به ملکیت او باقی است و اجرهٔ المثل زمین را باید به مالک زمین بدهد و این در صورتی است که قرارداد بعنوان مغارسه باشد و اگر در ضمن عقدی از عقود لازمه مثل صلح قرارداد نموده‌اند شرح آن را بنویسید تا جواب داده شود و نسبت به اختلافی که دارند مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- پدرم قطعه زمینی داشته که سی و پنج سال قبل داده است به زید بعنوان این که تبدیل به باغ نماید، زید نامبرده تعداد ۷۰ اصله درخت چنار و ۵ اصله درخت سیب و یک اصله درخت گردو عمل آورده، بفرمایید آیا زید حقّی به زمین دارد یا فقط به اعیانی خودش حقّ دارد و ضمنا زید نامبرده چاه کنده است و از آب آن استفاده می‌نماید و سبزی کاری می‌نماید و من هیچ گونه رضایت ندارم؟

ج

- در فرض سؤال، مغارسه باطل است و غارس اگر از مال خود، اشجار غرس کرده،

صفحه : ۲۰

اشجار مال خود اوست و از زمین حقّ ندارد و باید مال الاجاره زمین را بدهد و حقّ حفر چاه ندارد و چاه متعلّق به صاحب زمین است و از این بابت چیزی طلب ندارد.

مزارعه

س

- زید چندین سال است که زارع عمرو می‌باشد، امسال عمرو فوت نموده، ورّاث صغیر دارد و بعضی از آنها غائبند آیا زید و چندین نفر زارع دیگر که در مزرعه عمرو بوده‌اند می‌توانند در آن مزرعه نماز بخوانند یا نه، و هم چنین مهمانی که بر آنها وارد می‌شود نمازش در آن مکان صحیح است یا خیر؟

ج

- اگر با آن شخص که فوت شده به مدّت معینی مزارعه نموده بعد از موت او نیز تا آخر مدّت تصرفات متعارفه جایز است و اگر مزارعه مدّت نداشته باید از ولیّ شرعی صغیر اذن بگیرند.

س

- شخصی روی زمین مشاع که عرصه و اعیان آن متعلّق بمالکین بوده حق کشت و گاوبندی داشته است و به وسیله رعایا کشاورزی می‌کرده و از محصول بدست آمده دو پنجم بمالکین و یک پنجم برعایا می‌داده و دو پنجم نیز خود برمی‌داشته ولی به علّت نیامدن باران و بدی محصول زمین، رعایا دست از زمین کشیده و مالکین را رها می‌کنند در نتیجه مالکین خودشان به وسیله رعیت زمینها را کشت می‌کنند ولی پس از گذشت بیش از ده سال این حق کشت را به مرد دیگری می‌دهند و در سالهای اخیر این حق کشت و گاوبندی ارزش بیشتری پیدا کرده، آیا وارث زارعین قدیم شخص اوّل، حقّی نسبت باین گاوبندی دارد یا نه؟

ج

- در فرض مسأله که زارعین سابق از جهت کم آبی زمین را رها کرده‌انـد و مالکین به زارعین دیگر ارجاع نموده‌انـد ظاهرا سابقین حقّی ندارند چون رها کردن آنان ظهور در اعراض دارد.

مساقات

س

- شخصـی قناتی را احـداث نموده که آب آن روی زمین لم یزرع و صـحرا وارد می‌شود چنـد نفر که جاهل به مسأله مساقات بودند جهت نصفه‌کاری آمدند پیش صاحب

صفحه : ۲۱

قنـات که آن هم یـا جاهل به مسأله بود یا کتمان نمود و ضـمنا مالك قنات، در آن زمین هیـچ گونه تصـرفی نکرده که شـرعا باعث مالك بودن او بشود و بین صاحب قنات و عاملین، قرار بر این شد که تعمیر زمین و احیاء آن و غرس اشـجار و سـقایت آنها تماما به عهـده عـاملین باشـد و کلیّه ثمرات ارضـی حتی اشـجار و ثمرات آنها مطلقا بینهما بالمناصـفه تقسـیم شود، آیا با این قرارداد باطل با تراضـی طرفین صاحب قنات مسـتحقّ محصولات است یا بایـد اجرهٔ المثل چنین قناتی که در آن محل و بلـد باشد بگیرد و آیا مالك آب از آن زمین که هیچ گونه تصرّف شرعی مالکانه نکرده مالك می‌شود یا نه؟

ج

- در صورتی که مقصود مالك قنات از حفر آن و قرارداد با عاملین، احیاء زمین باشـد زمین را مالك می‌شود و امّا منافع آن آن چه قرارداد مشـروع باشـد مثل مزارعه مالك نصف آن نیز هست و آن چه شـرعا باطل است مثل مغارسه اگر اصل اشـجار از خود مالك باشد تماما ملك مالك است و عامل مسـتحق اجرهٔ المثل عمل و کار می‌باشد و اگر از عاملین باشد اشجار و منافع آنها ملك عاملین است و مالك استحقاق اجرهٔ المثل زمین و آب را دارد.

صفحه : ۲۲

مسائل حجر

س

- معنی حجر شرعی چیست؟

ج

- شخصـی که شـرعا ممنوع از تصـرّف در مـالش به سـببی از اسـباب باشـد، ماننـد سـفاهت یـا افلاـس یـا صـغر، او را محجور و این ممنوعیّت را حجر شرعی می گویند.

بچّه غیر بالغ محجور است

س

- آیا بچّه‌ای که هنوز بحدّ بلوغ نرسیده، می‌تواند در اموال خود، تصرفاتی مانند بیع و صلح و اجاره نماید یا خیر؟

ج

- بچّه نابالغ، شرعا محجور است و تصرفات او در اموالش نافذ نیست چه بیع باشد یا صلح یا هبه یا اجاره یا ودیعه یا عاریه یا قرض دادن، اگر چه دارای تمیز و رشد هم باشد و هر چند تصرّفات مذکوره به صلاح و نفع او هم باشد بلکه بنا بر مشهور، اذن سابق یا اجازه لاحقه ولیّ هم فایده ندارد و تصرفات او را صحیح نمی‌کند، بلی وصیت پسر ده ساله در امور خیریه مانند بناء مسجد و پل و هر کار خیری بنا بر اقوی صحیح است.

س

- آیا همان طور که صغیر، نسبت به اموالش محجور است نسبت به ذمّه‌اش نیز محجور است یا خیر؟

ج

- بلی نسبت به ذمّه‌اش نیز محجور است و خرید و فروش او در ذمّه، به سلم یا نسیه صحیح نیست هر چند، وقت اداء، مصادف با زمان بلوغش باشد.

صفحه : ۲۳

س

- آیا تزویج یا طلاق بچّه غیر بالغ نافذ است یا خیر و آیا می‌تواند خود را اجیر کسی نماید یا خیر؟

ج

- تزویج و طلاقش نافذ نیست و حقّ این که خود را اجیر نماید ندارد و نیز نمی‌تواند عامل در مضاربه یا مزارعه یا مساقات و غیر اینها شود.

س

- آیا بچّه غیر بالغ می‌تواند مباحات را حیازت نماید و مالک آن شود یا خیر؟

ج

- بلی می‌تواند و با نیّت تملّک، مالک می‌شود و نیز اگر به اقرار جعاله (قرار دادن عوضی، بر عمل حلال مقصود) عملی انجام دهد مالک جعل (عوض عمل) هم می‌شود هر چند ولیّ هم به او اذن نداده باشد چه در حیازت مباحات و چه در جعاله، لکن استحقاق عوض در جعاله در صورتی است که عامل، عمل را به جهت عوضی که برای آن قرار داده شد انجام دهد و محرّک او همان عوض

مقرّر، باشد، پس اگر بچّه غیر بالغ عمل را انجام دهد بدون اطلاع از این که در مقابل عمل، عوضی قرار داده شد استحقاق عوض ندارد.

س

- ولایت تصرف در مال بچه غیر بالغ و سرپرستی و نظارت در مصالحش با چه کسی است؟

ج

- ولایت، با پدر و جدّ پدری بچّه است و اگر آنها نباشند با کسی است که از طرف یکی از آنها قیّم، قرار داده شده باشد و در صورت نبودن قیّم، ولایت با حاکم شرع است.

س

- آیا در صورت نبودن پدر و جدّ پدری و قیّم، مادر یا جدّ مادری یا عمو مثلا ولایت دارند یا خیر؟

ج

- نه مادر و نه جدّ مادری و نه برادر و نه عمو و نه دائی، هیچ یک، ولایت ندارند. بلی در صورت نبودن حاکم شرع ولایت با عدول مؤمنین است و با نبودن آنها با موثقین از مؤمنین.

س

- آیا در ولایت پدر و جدّ پدری عدالت شرط است یا خیر؟

ج

- شرط نیست، پس اگر فاسق هم باشند ولایت دارند لکن اگر برای حاکم شرع خیانت پدر یا جدّ پدری ظاهر شد، آنها را عزل می‌کند و مانع از تصرفاتشان در اموال طفل می‌شود.

س

- آیا ولایت پدر و جدّ پدری در عرض هم ثابت است یا ولایت جدّ پدری در صورت نبودن پدر است؟

صفحه : ۲۴

ج

- هر دو مستقلا و در عرض هم ولایت دارند پس اگر ابتداء جدّ پدری تصرف در مال طفل نمود، نافذ است و تصرف پدر لغو می‌شود، و اگر با هم، یعنی در یک زمان تصرف کنند، تصرف جدّ نافذ است و منظور از جدّ پدری هم خصوص جدّ نزدیک

نیست، یعنی اگر بچّه، پدر و جدّ پدری و پدر جدّ، داشته باشد، همه آنها در عرض یکدیگر ولایت دارند.

س

- آیا ولیّ طفل می‌تواند با مال او مضاربه نماید یا خیر؟

ج

- بلی جایز است، بشرط این که عامل، موثّق و امین باشد، پس اگر مال طفل را بغیر موثّق امین بدهد ضامن است.

س

- بفرمایید ولیّ طفل، در رابطه با تعلیم و تعلّم او چه وظیفه‌ای دارد؟

ج

- برای ولیّ جایز است بچّه را به امینی که او را تعلیم صنعت یا قرائت قرآن یا خطّ و حساب یا علوم دیگری که برای دین و دنیای او نافع است بسپارد و لازم است که بچّه را از آن چه موجب فساد اخلاق او می‌شود یا به عقائدش ضرر می‌زند حفظ کند.

س

- هر گاه صغیر از کسی طلبکار باشد، آیا برای ولیّ جایز است طلب را به بعض آن مصالحه نماید و بعض را بگیرد یا خیر؟

ج

- چنانچه این مصالحه به مصلحت صغیر باشد جایز است لکن بقیّه مال بر متصالح حلال نیست و ولیّ هم حق اسقاط آن را ندارد.

س

- بفرمایید ولیّ مجنون چه کسی است؟

ج

- در تمام احکامی که برای صغیر در مسائل سابقه ذکر شد مجنون مانند صغیر است و در خصوص مجنونی که بعد از بلوغ و رشد، دیوانگی عارض او شده اقوی این است که ولیّ او حاکم شرع است، هر چند احتیاط در توافق پدر و جدّ یا وصیّ آنها با حاکم شرع است.

س

- هر گاه بچّه غیر بالغ، بعد از بلوغ، انکار کند انفاق ولیّ را بر او یا این که انکار کند کیفیت انفاق را مثلا بگوید، ولیّ به نحوی که سزاوار شأن من بوده انفاق نکرده و ولیّ مدّعی شود که بمقدار لائق بحال صغیر انفاق نموده‌ام قول کدامیک مقدّم است؟

ج

- قول ولیّ به انضمام قسم مقدّم است مگر این که صغیر بیّنه داشته باشد.

صفحه : ۲۵

احکام سفیه

س

- سفیه به چه کسی گفته می‌شود، مستدعی است بیان فرمائید؟

ج

- سفیه کسی است که حالت وادار کننده بر حفظ مالش را ندارد، به این که مال خود را در غیر مورد مصرف می‌کند و آن را بی‌جا تلف می‌نمایـد و معاملات او از روی زیرکی نیست و خود را از مغبون شـدن حفظ نمی‌کنـد و پروایی از گول خوردن در معاملات ندارد و روش او در تحصیل مال و صرف نمودن آن بر خلاف روش عرف و عقلا است.

س

- اگر کسی چیزی را نزد سفیه امانت بگذارد و سفیه آن چیز را اتلاف کند و یا نزد او تلف شود حکمش چیست؟

ج

- اگر سفیه آن چیز را اتلاف کند و یا به تفریط او تلف شود ضامن است و اگر بدون تفریط تلف شود ضامن نیست.

س

- هر گاه سفیه بدون اذن ولیّ بیع یا شراء کند حکمش چیست؟

ج

- در مورد سؤال چنانچه ولیّ اجازه آن معامله را به مصلحت سفیه نداند اگر فقط عقدی واقع شده معامله را ردّ می‌کند و اگر علاوه بر عقد، تسلیم و تسلّم هم شده، باید آن چه را که سفیه به طرف معامله داده، ولیّ پس بگیرد و برای سفیه حفظ کند و آن چه را که سفیه از طرف معامله گرفته، ولیّ به مالک برگردانـد و اگر چیزی که سـفیه گرفته در دست سـفیه تلف شـده باشد خود سـفیه ضامن مثل یا قیمت آن است چه با اذن مالک گرفته باشـد و چه بی‌اذن و چه مالک جاهل به حال سـفیه باشـد یا نه و چه تلف شده باشد یا اتلاف.

س

- آیا عفو از قصاص و دیه و ارش جنایت برای سفیه جایز است یا خیر؟

ج

- عفو از قصاص برای سفیه جایز است ولی عفو از دیه و ارش جنایت جایز نیست.

س

- سفیهی که محجور از تصرف در اموال خود می‌باشد چه کسی ولیّ او است؟

ج

- چنانچه در حال صغر سفیه بوده و بحال سفاهت بالغ شده ولایت او با پدر و جدّ پدری و وصیّ آنها است و اگر بعد از بلوغ، سفاهت عارض او شده، ولایت با حاکم شرع است.

صفحه : ۲۶

س

- همان طور که سفیه نسبت به اموالش ممنوع است نسبت به ذمّه‌اش نیز ممنوع است یا خیر؟

ج

- بلی سفیه نسبت به ذمّه‌اش نیز محجور است و نمی‌تواند مال و یا عملی را تعهد کند، یعنی قرض گرفتن و ضامن شدن و خرید و فروش به ذمّه و خود را برای انجام عملی اجیر نمودن و هم چنین عامل شدن در مضاربه و مزارعه و مساقات و مانند اینها از سفیه صحیح نیست.

س

- ازدواج سفیه بدون اذن و یا اجازه ولیّ و هم چنین طلاق دادنش چه صورت دارد؟

ج

- ازدواج سفیه بدون اذن و یا اجازه ولیّ صحیح نیست ولی طلاق و ظهار و خلعش صحیح است.

س

- آیا وکیل شدن سفیه برای غیر سفیه جهت اجراء صیغه بیع و هبه و اجاره و مانند اینها و هم چنین وکیل شدن او برای انجام اصل این معاملات، نه فقط برای اجراء صیغه، صحیح است یا خیر؟

ج

- مانعی ندارد.

س

- قسم و نذر سفیه حکمش چیست؟

ج

- اگر سفیه نذر کند فعل یا ترک چیزی را که متعلق به مال او نباشد و یا قسم یاد کند، نذر و قسم او منعقد می‌شود و چنانچه حنث نماید باید کفّاره بدهد، همان طور که در صورت ارتکاب چیزهائی که موجب کفّاره است، از قبیل قتل خطائی و افطار عمدی در ماه رمضان، کفّاره بر او واجب می‌شود.

س

- در کفّاراتی که غیر سفیه، مخیّر بین روزه و کفّاره مالی است، آیا سفیه نیز مخیّر است و یا این که در صورت تمکّن از روزه، روزه بر او متعیّن است.

ج

- در فرض سؤال، احوط برای سفیه، اختیار روزه است بلکه خالی از قوت نیست و چنانچه قادر بر روزه نباشد کفّاره مالی متعیّن است، هم چنان که اگر کاری را که فقط موجب کفّاره مالی است مرتکب شود، مثل کفارات احرام، باید کفّاره مالی بدهد.

س

- آیا جایز است اموال سفیه در اختیارش گذاشته شود یا خیر؟

صفحه : ۲۷

ج

- مادامی که احراز رشد او نشده باشد جایز نیست و اگر حال سفیه از لحاظ حصول رشد و عدم حصول مشتبه باشد چنانچه مرد است باید اختبار شود به این که در مدت معتدٌّ بها بعض اموری که مناسب شأنش باشد به وی واگذار شود، از قبیل خرید و فروش و اجاره دادن و اجاره نمودن در باره کسی که این امور برای او مناسب است و رتق و فتق بعض کارها مثل مباشرت انفاق در مصالح خود و مصالح ولیّ و مانند اینها در باره کسی که این گونه کارها مناسب او است و اگر زن است او را اختبار کنند به تفویض اموری که مناسب زنان باشد مانند اداره امور خانه و معامله با زنها به اجاره و استیجار برای خیاطت یا بافندگی و امثال اینها، پس اگر رشد او معلوم شد به این که دیدند در کارها دقّت و زیرکی دارد و مراقب است که در معاملات مغبون نشود و مال را از ضایع شدن حفظ و در جای خود مصرف می‌کند و رفتارش بر طبق جریان عادی عقلائی است، اموال را در اختیارش بگذارند.

احکام مفلّس

س

- مفلّس به چه کسی گفته می‌شود؟

ج

- مفلّس یعنی کسی که به جهت قصور مال او از دینش بحکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در اموالش گردیده.

س

- آیا کسی که دیونش زائد بر مالش می‌باشد ولی هنوز حاکم شرع او را ممنوع از تصرف ننموده می‌تواند در اموالش به بیع و شراء و مانند آنها تصرف نماید یا خیر؟

ج

- شخص مزبور مادامی که حاکم شرع او را محجور ننموده می‌تواند در اموالش بهر نحوی که بخواهد تصرف نماید و لو به این که همه اموال خود را مجّانا و یا بعوض از ملك خود خارج نماید. بلی چنانچه صلح و یا هبه به جهت فرار از اداء دین باشد صحّت آن مشکل است مخصوصا در صورتی که رجاء حصول مال دیگر به اکتساب و غیره نباشد.

س

- شرائط حجر مفلّس را بیان فرمائید؟

ج

- حجر مفلّس چهار شرط دارد: اوّل آن که دیون وی شرعا ثابت باشد.
دوّم آن که اموال او چه متاع و چه نقد و چه مطالباتش بغیر از مستثنیات دین، کمتر از دیونش باشد.

صفحه : ۲۸
سوّم آن که دیونش حال ّباشد و اگر بعض دیون حال ّو بعضی مدّت‌دار باشد چنانچه اموالش از دیون حالّه کمتر باشد کافی است برای حجر.
چهارم آن که همه طلبکارها و یا بعض آنها که طلبشان بیش از مال مفلّس باشد به حاکم مراجعه نمایند و تقاضای حجر کنند و قبل از تحقق شرائط مذکوره مفلّس هیچ گونه منعی از تصرف در اموالش ندارد.

س

- در صورتی که فقط بعضی از طلبکاران که طلبشان زائد بر مال مفلّس است به حاکم مراجعه و تقاضای حجر نماید و حاکم به تقاضای آن بعض، مفلّس را محجور نماید آیا این حجر به نفع همه طلبکاران است و یا فقط به نفع کسی که به حاکم مراجعه و تقاضای حجر نموده است می‌باشد؟

ج

- با مراجعه بعض نیز، حکم حجر به نفع همه طلبکاران می‌باشد.

س

- آیا مفلّس نسبت به اموالی که بعد از حکم حجر برای او حاصل می‌شود نیز ممنوع التصرف است یا خیر؟

ج

- مفلّس نسبت به اموالی که بعد از حجر بدون اختیار او مانند ارث و یا باختیار مانند احتطاب و اصطیاد و قبول وصیت و هبه و نحو اینها برایش حاصل شده ممنوع التصرف نیست اگر چه تجدید حجر نسبت به اموال متجدّده مانعی ندارد.

س

- اگر مفلّس قبل از حجر معامله خیاری انجام داده باشد بعد از حجر می‌تواند آن معامله را فسخ کند یا خیر؟

ج

- بلی می‌تواند معامله خیاری را فسخ کند ولی چنانچه قبل از حجر حقوق مالی بر کسی داشته باشد بعد از حجر نمی‌تواند کلّا یا بعضا آن را اسقاط و ابراء نماید.

س

- اگر مفلّس، بعد از حجر، اقرار به دین نماید چه حکمی دارد؟

ج

- اقرار بعد الحجر بدینی که سابق بر حجر بوده نافذ و صحیح است و موجب شرکت مقرّ له در اموال مقرّ با غرماء می‌شود و هم چنین است حکم در اقرار بدین لا حق بر حجر، در صورتی که دین را مستند نماید به سببی که محتاج به رضایت طرفین نباشد مثل اتلاف و جنایت و مانند اینها و امّا اگر اقرار بدین لا حق نماید با استناد به سببی که محتاج به رضایت طرفین باشد مثل اقتراض و شراء در ذمّه و نحو اینها، این اقرار در حق خود مقرّ نافذ

صفحه : ۲۹

است یعنی مقرّ له، از مقرّ طلبکار می‌شود، ولی موجب شرکت او با غرماء در اموال مفلّس نمی‌شود.

س

- اقرار مفلّس بعد از حجر به عینی از اعیان اموالی که در تحت ید او است برای شخصی حکمش چیست؟

ج

- در مورد سؤال اقرار به عین، در حقّ مقرّ له نافذ است پس اگر حق غرماء از عین اموال ساقط شد و حجر برطرف گردید. آن عین را مقرّ باید به مقتضای اقرار خودش به مقرّ له تسلیم نماید و امّا نفوذ این اقرار در حق غرماء به این که عین را قبل از رفع حجر نسبت به اموال به مقرّ له تسلیم نمایند مورد اشکال است بلکه اقوی عدم نفوذ اقرار در حق غرماء است.

س

- در صورتی که بعضی از اموال مفلّس عینی باشد که آن را به ذمّه خریده و هنوز ثمن آن را پرداخت نکرده حکم افلاس از طرف حاکم شرع صادر شود آیا فروشنده عین، نسبت به آن عین اولویت دارد یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال فروشنده عین مختار است بین این که معامله را فسخ کند و عین مال خود را ببرد و یا این که معامله را فسخ نکند و با غرماء به نسبت طلب خود سهم ببرد.

س

- آیا خیار مذکور در جواب قبل، برای فروشنده فوری است یا خیر؟

ج

- خیار مذکور فوری نیست، بلی فروشنده نمی‌تواند در تأخیر اعمال خیار افراط کند به طوری که باعث معطّل شدن تقسیم بر غرماء شود که در این صورت حاکم از فروشنده می‌خواهد که یکی از دو امر را اختیار کند چنانچه امتناع نمود حاکم او را با سائر غرماء نسبت به ثمن عین در اموال مفلّس سهیم می کند؟

س

- اگر عین از مستثنیات دین باشد فروشنده حق رجوع به عین را دارد یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال، فروشنده نمی‌تواند به عین رجوع کند.

س

- اگر عین قرض شده نزد قرض گیرنده‌ای که محجور شده موجود باشد قرض دهنده حق رجوع به عین را دارد یا خیر؟

ج

- بلی در مورد سؤال قرض دهنده حق رجوع به عین را دارد و هم چنین است حکم، اگر بعض عین قرض شده موجود باشد، یعنی

در این صورت نیز قرض دهنده حق رجوع به بعض موجود در مقابل حصّه‌ای از دین را دارد و در حصّه دین باقی با سائر غرماء سهیم است.

صفحه : ۳۰

س

- اگر کسی عینی را اجاره داد و قبل از اداء مال الاجاره و استیفاء منفعت، مستأجر محجور شد آیا موجر حق فسخ اجاره را دارد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال موجر حق دارد اجاره را فسخ کند و هم چنین اگر بعض منفعت استیفاء شده باشد موجر حق دارد در ما بقی مدت اجاره را فسخ کند و نسبت به اجرت منفعتی که استیفاء شده با سایر غرماء سهیم شود.

س

- اگر عین فروخته شده یا قرض داده شده نزد محجور، زیادی پیدا کند، آیا این زیادی تابع اصل عین است یا خیر؟

ج

- اگر زیادی، منفصل باشد مانند حمل و ولد و شیر و میوه بر درخت، تابع اصل نیست و مال مشتری یا قرض گیرنده است و به فسخ نمودن به فروشنده یا قرض دهنده برنمی‌گردد و امّا زیادی متّصل مانند چاق شدن، چنانچه کم باشد به طوری که با همین زیادی، صدق کند که این همان عین مال فروشنده یا قرض دهنده است، تابع عین است و با فسخ، به فروشنده یا قرض دهنده برمی‌گردد ولی اگر زیادی، بسیار باشد به طوری که گفته می‌شود، این، عین مال فروشنده یا قرض دهنده است، با زیاده، احتیاط، تصالح، با غرماء است در زیاده.

س

- هر گاه شخصی، مقداری نخ خریده و بافته و یا آرد خریده و نان پخته یا پارچه‌ای خریده و آن را شسته یا رنگ کرده آیا حق فروشنده در موارد مذکوره، نسبت به عین از بین می‌رود که اگر مثلا خریدار مفلّس شده باشد فروشنده، نتواند عین را بگیرد بلکه ناچار از شرکت با غرماء باشد یا از بین نمی‌رود و می‌تواند عین را از مشتری بگیرد؟

ج

- در امثله مذکوره حق فروشنده از بین نمی‌رود، اگر چه در مثال اوّل و دوّم یعنی در نخی که بافته و آردی که نان پخته، مسأله خالی از اشکال نیست.

س

- اگر کسی زمینی خریده و در آن احداث بناء نموده و یا درختی مثلا غرس کرده، سپس مفلّس شده، آیا فروشنده حق رجوع به زمین دارد یا خیر؟

ج

- به احداث بناء و غرس اشجار یا غیر اینها حق رجوع فروشنده نسبت به زمین از بین نمی‌رود و می‌تواند به مبیع رجوع کند لکن بناء و اشجار مال مشتری است اگر چه حق ابقاء بناء و اشجار را و لو، با اجرت در زمین ندارد، بلی بقاء اشجار و بناء در زمین مجّانا یا

صفحه : ۳۱

با اجرت، در صورت تراضی طرفین بی اشکال است و اگر تراضی حاصل نشود، فروشنده می‌تواند مشتری را ملزم به قلع اشجار و بناء نماید، ولی باید ارش را به مشتری بدهد، همان طور که مشتری نیز حق قلع اشجار و غیرها را دارد ولی باید گودی و خرابی که در اثر قلع اشجار مثلا در زمین پیدا می‌شود اصلاح کند.

س

- اگر عین نزد مشتری معیوب شود حکمش چیست؟

ج

- اگر عین نزد مشتری معیوب شود چنانچه عیب به آفت سماوی و یا به فعل مشتری حاصل شده بایع می‌تواند همان عین معیوب را بدل ثمن اخذ کند و می‌تواند به نسبت ثمن با سایر غرماء سهیم شود و چنانچه بفعل اجنبی و یا بفعل بایع عیب حاصل شده در این صورت نیز بایع مختار است بین این که به نسبت ثمن با غرماء در مال مفلّس سهیم باشد و بین این که رجوع به عین معیب نماید و در صورت رجوع بعین معیوب، به جهت نقص وارد بر عین، بایع در جزء ثمن با سایر غرماء سهیم می‌شود، و سهیم شدن او با غرماء بدو نحو محتمل است: اوّل آن که سهیم شود در جزئی که نسبت آن جزء به ثمن مثل نسبت ارش به قیمت باشد. دوّم آن که در تمام ارش با غرماء در مال مفلّس سهیم شود پس اگر ثمن ده تومان باشد و قیمت عین بیست تومان و ارش نقصان چهار تومان که خمس قیمت عین است، بنا بر احتمال اوّل در دو تومان با غرماء سهیم در مال مفلّس می‌شود و بنا بر احتمال دوّم در چهار تومان و اگر فرض عکس باشد به این که ثمن بیست تومان باشد و قیمت عین ده تومان و ارش دو تومان که یک خمس ده تومان است مطلب عکس می‌شود، یعنی بنا بر احتمال اوّل در چهار تومان با غرماء سهیم می‌شود و بنا بر احتمال دوّم در دو تومان و چون مسأله محل اشکال است احتیاط بر بایع این است که در هر دو فرض به اقل الأمرین اکتفاء کند، یعنی در هر دو فرض در دو تومان با غرماء سهیم شود کما این که احتیاط بر غرماء هم این است که در هر دو فرض بایع را در چهار تومان سهیم نمایند. بنا بر این تخلّص از محذور به تراضی و تصالح بین غرماء و بایع است.

س

- هر گاه شخصی مالی را بخرد و با مال خود مخلوط نماید و بعد مفلّس شود آیا فروشنده حق رجوع به مشتری و مطالبه مال خود را دارد یا خیر؟

ج

- چنانچه خریدار، چیزی را که خریده به غیر جنس آن چیز مخلوط کرده و طوری

صفحه : ۳۲

است که بقاء عین، صدق نمی‌کند مثل این که سرکه خریده و با عسل مخلوط کرده، فروشنده نمی‌تواند رجوع کند و حق او از عینی که به مشتری فروخته باطل می‌شود، ولی اگر طوری است که بعد از خلط شدن هم، بقاء عین و لو بعنوان عین معیوب، صدق می‌کند مثل این که شیر خریده و آن را با کمی آب مخلوط کرده که آن چه موجود است شیر معیوب است نه چیز دیگر، در این صورت با عین مخلوط شده معامله معیوب می‌شود و اگر مشتری مالی را که خریده با جنس خود آن مال، مثلا روغن را با روغن مخلوط نموده پس اگر هر دو روغن در ارزش مساویند، فروشنده می‌تواند بمقدار روغن خود از عین روغن مخلوط شده از مشتری بگیرد و اگر در ارزش متفاوتند، مجموع فروخته می‌شود و هر یک از فروشنده و خریدار به نسبت ارزش مالش حق دارد، مثلا اگر روغن خریداری شده کیلوئی یک صد تومان و روغن خود مشتری کیلوئی دویست تومان ارزش داشته و به واسطه مخلوط شدن هم قیمت روغنها تفاوت نکرده یعنی پس از خلط شدن مجموع دو کیلو سیصد تومان ارزش دارد، فروشنده، یک سوم ثمن مجموع روغن را می‌گیرد ولی اگر به واسطه مخلوط شدن قیمت روغن بهتر، کم شود مثلاـ مجموع دو کیلو، دویست تومان ارزش داشته باشد، ثمن بین هر دو بالسّویه تقسیم می‌شود و در فرض مسأله هر گاه فروشنده یا خریدار بخواهد مال خود را بفروشد دیگری حق امتناع ندارد. بلی هر کدام از آنها که مالش با ارزشتر است می‌تواند مطالبه تقسیم عین مال مخلوط شده را بنماید و به نسبت مالش از عین بردارد و دیگری حق امتناع و فروش مال و تقسیم ثمن به نسبت قیمت را ندارد، چون صاحب مال بهتر، به کمتر از حقی که داشته راضی شده و لکن در اصل مسأله یعنی حق داشتن فروشنده در مالی که فروخته و سپس با مال مشتری مخلوط شده، احتیاط آن است که فروشنده رجوع به مالی که فروخته ننماید مگر با رضایت غرماء.

س

- هر گاه کسی که از میّت طلبکار است عین مالش در بین اموال میّت موجود باشد آیا حق دارد عین مال خود را مطالبه کند یا خیر؟

ج

- هر گاه ترکه میّت وافی به دیونش باشد، طلبکار از میّت، در فرض سؤال می‌تواند عین مال خود را مطالبه کند ولی اگر ترکه، وافی به دیون میّت نباشد، شخص مذکور مانند سایر طلبکاران است هر چند میّت در حالی که محجور علیه بوده از دنیا رفته باشد.

صفحه : ۳۳

توضیح این که طلبکاری که عین مالش در بین اموال محجور علیه زنده، موجود است، حق دارد عین مال خود را بگیرد ولی اگر محجور علیه از دنیا رفت، طلبکار مذکور، در صورتی می‌تواند عین مال خود را بگیرد که ترکه، وافی به تمام دیون باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند.

س

- هر گاه حاکم شرع مال مفلّس را بین طلبکاران قسمت نمود، پس از آن معلوم شد طلبکار دیگری هم بوده که نمی‌دانسته‌اند تکلیف چیست؟

ج

- در مورد سؤال تقسیمی که واقع شده باطل است و باید مجددا، مال مفلّس بین همه طلبکاران قسمت شود.

مسائل متفرقه حجر

س

- شخصی در حدود ده ماه قبل مبتلا به بیماری نامعلومی می‌شود، همسر وی در اوایل امر از پس انداز و اثاث منزل و زینت آلات خویش جهت درمان وی و ما یحتاج خانواده استفاده نموده و شخص مذکور دارای پنج فرزند است که بزرگترین آنها دختری پانزده ساله و کوچکترین آنها دو سال و نیمه و ذکور از فرزندانش سیزده ساله می‌باشد و سپس همسرش جهت بهبودی شوهر و مخارج فرزندان مبالغی بیش از پنجاه هزار ریال از اشخاص مختلفه استقراض نموده و مقروض شده است ولی متأسفانه پس از این همه مخارج و پس از چند ماه معالجه اختلال حواس پیدا کرده، حالیه تکلیف همسرش نسبت باین دیون چیست و جهت مخارج فرزندان چه باید بکند چون شوهرش در یک بیمارستان روانی بسر می‌برد و دارای اموال و املاک است؟

ج

- در مفروض سؤال اگر معلوم شود فعلاـ شوهر سفیه است تصرف در اموال او بدون اذن حاکم شرع جایز نیست و قرضهائی که عیالش برای مخارج او در حال سلامت عقل بامر و استدعاء شوهر نموده جزء دیون شوهر محسوب است و ولیّ شرعی می‌تواند از مال شوهر ادا کند و امّا اگر بدون اذن شوهر یا در حال سفاهت او بوده حق مطالبه ندارد.

س

- کسی که کر و لال است و ممیز است و برای فهماندن مراد خودش چه بسا احتیاج به مترجم دارد، آیا سفیه شمرده می‌شود یا نه؟

صفحه : ۳۴

ج

- مجرّد کری و لالی موجب سفیه بودن نیست.

س

- مال یتیم و پول خون شهید که در یک خانواده باشد از این دو مال اگر به اموال دیگر داخل شوند آیا خوردن افراد به دعوت قیّم حلال است یا نه؟

ج

- در صورتی که قیّم شرعی باشد و آن دعوت به نفع ایتام باشد مانعی ندارد.

س

- اگر پدر به فرزند نابالغ خود مالی را ببخشد شرعا در زمان حیات پدر، فرزند مالك آن می‌شود یا نه و اگر بشود آیا پدر می‌تواند از طرف فرزند، آن مال را در معرض بیع و شراء در آورد یا نه و اگر خمسی به آن مال تعلق بگیرد آیا پدر می‌تواند آن را اداء کند یا نه؟

ج

- هبه پدر به پسر صحیح و لزوم آن موقوف به قبض است و اگر صغیر باشد همان قبض پدر از طرف او کافی است و پس از قبض لازم می‌شود و پدر می‌توانـد از طرف فرزنـد صغیر با ولایت خود برای او خرید و فروش نماید و باید خمس آن را بدهد و چنانچه نپرداخت پس از کبیر شدن بر خود پسر پرداخت خمس لازم است.

س

- در فرض فوق، در زمان حیات پدر، آیا جدّ پدری می‌تواند با مال طفل داد و ستد کند برای طفل یا نه؟

ج

- هم چنان که پدر بر اولاد خود ولایت دارد، جدّ پدری نیز ولایت دارد و می‌توانـد در مال صغیر با رعایت مصلحت و صرفه او تصرف کند.

س

- بفرمایید که قیّم و ولیّ شرعی شخص سفیه یا دیوانه یا مفلّس کیست و آیا ولیّ این اشخاص با مال آنان می‌تواند معامله کند یا نه و اگر خمس و زکاهٔ بمال ایشان تعلّق بگیرد آیا بر او است که بدهد یا نه و اگر ولیّ آنها بمیرد چه کسی ولیّ می‌شود؟

ج

- نسبت به سفیه و مجنون اگر به این وصف کبیر شده‌اند ولیّ پدر و جدّ پدری است و احوط آنست که تصرف آنها با اذن حاکم شرع جامع الشرائط باشد و چنانچه مجنون پس از کبیر شدن مجنون شده باشد ولیّ او حاکم شرع است و احتیاطا از پدر هم اجازه بگیرند و هم چنین سفیهی که پس از کبیر شدن سفیه شده، و مفلّس، در مواردی که احتیاج بولیّ دارد ولیّ او حاکم شرع است.

س

- زنی حقوق می‌گیرد آیا در تصرف آن، اجازه شوهر شرط است یا خیر؟

ج

- اجازه شوهر در تصرف زن در اموال خود فقط در نذر و صدقه و خیرات شرط است

صفحه : ۳۵

و در جهات شخصی و صله ارحام شرط نیست.

س

- آیا قیّم طفل صغیر می‌تواند با مال طفل داد و ستد کند یا نه یا مثلا اجاره دهد و منافعش را به طفل بپردازد؟

ج

- هر تصرّفی که به صرفه و صلاح صغیر باشد مانعی ندارد.

س

- شخصی ملکی را به پسر عموی خود که مجنون و یا سفیه است داده و آن قاصر، پدر یا جدّ یا قیّمی نداشته و حاکم شرعی هم قبول ننموده و قیّمی تعیین نکرده است بعد از گذشت چند سال و تصرفاتی بدست یکی از عدول مؤمنین که او نیز از بستگان آن قاصر است متوجه شده‌اند که باید حاکم شرع قبول کرده باشد حال اگر آن شخصی که ملک را کتبا داده زنده نباشد و یا دسترسی به او نباشد و یا تذکر دادن به او موجب توالی فاسده باشد، آیا با اذن حاکم شرع، فعلا این عمل و آن تصرفات صحیح می‌شود یا نه و اگر نشود این ملک باید بچه شخصی بر گردد و آیا چون یکی از عدول مؤمنین متصرف بوده، با مصلحت آن قاصر، همین کافی است یا نه؟ لطفا جواب مسأله را مرقوم فرمائید؟

ج

- با احتمال آن که دهنده مال به مجنون، بوجه شرعی تملیک نموده فعلش محمول بر صحت و مال محکوم به ملکیت مجنون می‌باشد و امّا سفیه، در قبول کردن اموال، محتاج به اجازه نیست و می‌تواند ملک را تملک نماید.

س

- آیا شخصی را که سفیه و محجور بودن او از نظر مردمان متدین که او را می‌شناسند ثابت باشد دادگستری می‌تواند محاکمه و حکم صادر نماید و آیا از نظر شرع مقدس اسلام آن حکم قابل اجراء و شرعی است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر کارهای سفیه موجب تصرف مالی باشد نفوذ ندارد و بی‌اثر است و امّا اگر موجب تصرف مالی نباشد صحیح است مانند اقرار بر قتل عمد که از او نافذ است.

س

- نظر مبارک در باره قیّم یک نفر سفیه که ولیّ آن فوت نموده چیست، آیا می‌تواند از اموال سفیه خمس بدهد یا نه؟

ج

- اگر ولیّ شرعی به قیّم قیمومت داده باشد می‌تواند از اموال سفیه وجوه شرعیه او را بپردازد. و اللّه العالم.

صفحه : ۳۶

(مسائل حواله)

معنی حواله

س

- حقیقت حواله را بیان فرمائید؟

ج

- حقیقت حواله این است که بدهکار آن چه بر ذمّه‌اش ثابت است انتقال دهد به ذمّه غیر و قوام حواله به سه شخص است: ۱- بدهکار که به او محیل می‌گویند. ۲- آن که حواله به نفع اوست یعنی طلبکار که به او محتال گفته می‌شود. ۳- کسی که حواله بر او شده و باید مورد حواله را بپردازد که به او محال علیه می‌گویند و بعد از تحقق حواله دین بر ذمّه او ثابت می‌شود و دینی را که مورد حواله قرار گرفته محال به می‌گویند.

شرائط صحّت حواله

س

- آیا در حواله شرط است که ذمّه محیل به محال به مشغول باشد و یا این که جایز است مثلا چیزی را که می‌خواهد از کسی قرض کند ولی هنوز قرض نکرده حواله دهد؟

ج

- در حواله شرط است که ذمّه محیل مشغول به محال به شده باشد، بنا بر این حواله دادن چیزی که اشتغال ذمّه به آن پیدا نشده مانند مالی که هنوز قرض نکرده صحیح نیست بلکه اگر سبب اشتغال ذمّه حاصل شده ولی هنوز مال، ثابت در ذمّه نشده مانند مال الجعاله قبل از عمل آن هم صحیح نیست.

س

- آیا در حواله شرط است که محال به معیّن باشد یا خیر؟

صفحه : ۳۷

ج

- بلی شرط است که محال به در واقع معیّن باشد و مبهم و مردّد نباشد و لکن معلوم بودن محال به برای محیل (حواله دهنده) و محتال (آن که حواله را قبول کرده) شرط صحّت حواله نیست.

س

- اشتغال ذمه محال علیه به دین نسبت به محیل شرط است در صحت حواله یا خیر؟

ج

- شرط نیست بنا بر این حواله دادن به بریء الذمه صحیح است.

س

- رضایت محال علیه در صحت حواله شرط است یا خیر؟

ج

- بلی شرط است اگر چه محال علیه مدیون محیل باشد.

س

- بعد از تحقق حواله و قبول محتال (طلبکار) و قبول محال علیه، طلبکار می‌تواند جهت وصول طلب خود باز هم به محیل یعنی مدیون اصلی رجوع کند یا خیر؟

ج

- بعد از تحقق حواله، اشتغال ذمّه نسبت به دین، منتقل به محال علیه می‌شود و ذمّه محیل برائت پیدا می‌کند، بنا بر این طلبکار حق رجوع به بدهکار اوّلی یعنی محیل را ندارد بلکه باید به محال علیه رجوع کند.

س

- آیا لازم است آن چه مورد حواله قرار می‌گیرد خصوص مال ثابت در ذمّه باشد یا موارد دیگری هم دارد؟

ج

- باید مورد حواله ثابت در ذمّه باشد خواه عین باشد یا منفعت یا عملی که در آن مباشرت شرط نشده، بنا بر این حواله دادن کسی که ذمّه‌اش مشغول به دوختن لباسی یا زیارتی یا نمازی یا حجّی یا قرائت قرآنی باشد صحیح است و نیز حواله دادن اشیاء مثلی مانند

گندم و جو، یا قیمی مانند پارچه و گوسفند، در صورتی که اوصاف آنها کاملا معلوم باشد صحیح است.

س

- هر گاه فروشنده به کسی بدهکار باشد و به او بگوید طلب خود را از مشتری که به من بدهکار است بگیر، یا این که مشتری به فروشنده بگوید ثمن را از عمرو که به من بدهکار است بگیر، بعد معلوم شود این بیع از جهتی باطل بوده، آیا حواله هم باطل می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی در هر دو مورد حواله باطل می‌شود لکن اگر بیع به واسطه حق خیار یا اقاله فسخ

صفحه : ۳۸

شود حواله به قوت خود باقی است و منفسخ نمی‌شود.

س

- آیا در صحّت حواله شرط است که حواله، بر هر کس داده می‌شود بدهکار به حواله دهنده باشد یا خیر؟

ج

- لازم نیست و اقوی صحّت حواله دادن بر بریء الذّمّه است.

س

- در موردی که محال علیه متمکّن و خوش حساب باشد آیا لازم است محتال حواله را قبول کند یا خیر؟

ج

- واجب نیست.

فسخ حواله بعد از قبول آن صحیح نیست مگر در صورت جهل به اعسار محال علیه

س

- هر گاه محال علیه فقیر باشد ولی محتال حواله را قبول کرده باشد آیا محتال می‌تواند حواله را ردّ کند یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال که حواله را قبول کرده دیگر حق بهم زدن آن را ندارد. بلی اگر محتال در وقت عقد حواله جاهل به حال محال علیه بوده و بعد معلوم شده که محال علیه در وقت حواله معسر بوده، می‌تواند آن را فسخ نماید و به محیل رجوع کند هر چند محال

علیه بعد از عقد حواله غنی شده باشد.

س

- هر گاه محال علیه در حین عقـد حواله متمکّن از پرداخت مورد حواله باشـد لکن بعـدا فقیر شود آیا محتال می‌توانـد حواله را بهم بزند یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال که بعد از وقوع عقد حواله، محال علیه فقیر شده محتال حق فسخ ندارد.

معنی معسر

س

- مراد از معسر که در بعضی از مسائل فرموده‌اید چه کسی است؟

ج

- مراد از معسر کسی است که اضافه بر مستثنیات دین مقداری که بتواند دین خود را ادا نماید نداشته باشد.

صفحه : ۳۹

شرط خیار فسخ در حواله

س

- آیا جایز است در حواله شرط خیار فسخ برای هر یک از سه نفر که قوام حواله به آنها است (محیل و محتال و محال علیه)؟

ج

- بلی شرط خیار برای هر سه صحیح است.

مسائل متفرقه حواله

س

- آیا جایز است کسی که بر او حواله می‌شود متعدد و کسی که مورد حواله را تحویل می‌گیرد یک نفر باشد؟

ج

- بلی جایز است پس اگر مـدیون، زیـد طلبکار را بر عمرو حواله دهد و عمرو زید را بر بکر حواله دهد و بکر زید را بر خالد حواله

دهد صحیح است.

س

- آیا در موردی که بدهکار، طلبکار را حواله دهد بر عمرو مثلا جایز است طلبکار سراغ عمرو نرود و چون خودش به زید مدیون است او را حواله بر عمرو دهد و زید نیز پیش عمرو نرود و چون خودش بدهکار به خالد است او را حواله بر عمرو دهد؟

ج

- بلی صحیح است.

س

- زید از عمرو مثلا یک صد تومان طلب دارد، به موعد سی روز همین زید یک صد تومان بدهی دارد به بکر به موعد سی روز می‌خواهد مدرک طلب خودش را بدهد به بکر در مقابل بدهی خود که به بکر در سر وعده وجه را از عمرو دریافت نماید آیا رضایت عمرو مدیون شرط صحّت این عمل زید می‌باشد یا نه و بدون اطلاع عمرو حواله انجام می‌گیرد یا نه و اصلا این قسم معامله که امروزه رواج بازار پیدا کرده چه صورت دارد و اگر در مدت و مقدار طلب یا مدت و مقدار بدهی تفاوت باشد چطور، مثلا شخصی بدهی دارد به زیدی مبلغ سیصد تومان به موعد یک ماه و طلب دارد از یکی دیگر صد تومان به موعد بیست و پنج روز و از دیگری دویست تومان به موعد سی روز، آیا جایز است که مدرک ۲۰۰ تومان و ۱۰۰ تومان را بدهد به آن زید طلبکار در مقابل سیصد تومان طلبش که به موعد یک ماه بوده

صفحه : ۴۰

یا نه، توضیح این که این اختلاف مدت و مبلغ را حساب می‌کنند از قرار تنزیل هر تومانی در یک ماه یک قران و مدت و مبلغ را کم و زیاد می‌کنند؟

ج

- در فرض مسأله زید نمی‌تواند طلب خود را که از عمرو دارد بفروشد به بکر در عوض طلب بکر از او چون بیع دین بدین و باطل است. بلی طلب بکر را می‌تواند حواله کند که عمرو بدهد و قبول عمرو هم شرط است و فرق نیست که مدت در هر دو دین یک وقت باشد یا مختلف، و بکر در هر دو صورت نمی‌تواند قبل از تمام شدن اجل از عمرو مطالبه نماید و کسر کردن دین برای تعجیل وصول اشکال ندارد و زیادتر گرفتن که در حواله شرط شود اگر برای قبول حواله باشد، اقوی جواز آن و احوط ترک است.

صفحه : ۴۱

(مسائل کفالت)

مسأله

- کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند و به آن که کفالت به نفع اوست مکفول له و به کسی که کفیل باید او را احضار نماید مکفول گفته می‌شود.

شرائط صحّت کفالت

س

- آیا لازم است مکفول له بالغ و عاقل باشد یا خیر؟

ج

- شرط نیست، بنا بر این کفالت برای بچّه و دیوانه صحیح است در صورتی که ولیّ آنها کفالت مذکوره را قبول کند.

س

- آیا در کفالت علاوه بر اعتبار رضایت کفیل و مکفول له، رضایت مکفول نیز معتبر است یا خیر؟

ج

- محل اشکال است و احتیاط آن است که در صورت عدم قبول و عدم رضایت مکفول، مکفول له کفیل را بر احضار مکفول الزام نکند و در همین مورد چنانچه مکفول له مطالبه احضار مکفول نماید، بنا بر احتیاط کفیل باید او را احضار کند و نیز احتیاط آن است که مکفول با کفیل حاضر شود هر چند مکفول، کفالت را قبول نکرده باشد.

س

- آیا لازم است مکفول طرف عقد کفالت واقع شود یا خیر؟

ج

- بنا بر احتیاط لازم است، یعنی باید عقد کفالت مرکّب از یک ایجاب از طرف

صفحه : ۴۲

کفیل و دو قبول یکی از طرف مکفول له و یکی از طرف مکفول باشد.

عقد کفالت لازم است

س

- آیا عقد کفالت مانند بیع و صلح لازم است یا خیر؟

ج

- بلی لازم است و فسخ آن جایز نیست مگر به اقاله و جایز است در آن برای هر یک از کفیل و مکفول له در مدت معینی حق خیار شرط شود.

س

- هر گاه کسی که کفالت برای او شده حقی را که بر ذمّه مکفول دارد به سبب بیع یا صلح یا حواله به دیگری منتقل کند آیا کفالت باقی است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال کفالت باطل می‌شود.

وظیفه کفیل در صورت غایب بودن مکفول

س

- اگر مکفول در موقع لزوم احضار، غائب است و مکانش معلوم نیست وظیفه کفیل چیست؟

ج

- چنانچه خبری از وی نباشد به طوری که امیدی به دسترسی بر او نیست تکلیف احضار از ذمّه کفیل ساقط می‌شود لکن باید آن چه را که بر عهده کفیل بوده اداء نماید خصوصا اگر کفیل متمکّن از احضار بوده و مکفول له هم مطالبه نموده و در اثر مسامحه کفیل فرار کرده باشد. بلی چنانچه در وقت واقع ساختن کفالت، مکفول غایب باشد و امیدی بحسب عادت به دسترسی بر وی نیست، یا این که امید به دسترسی بود لکن کشف خلاف شد صحّت اصل کفالت مشکل است.

س

- هر گاه کفیل، مکفول را احضار ننماید و بدهی مکفول را از کفیل بگیرند، آیا حق دارد به مکفول رجوع کند و آن چه را داده از وی بگیرد یا خیر؟

ج

- چنانچه مکفول، نه اذن برای کفالت داده و نه برای اداء دین، کفیل حق رجوع به وی ندارد و اگر اذن برای اداء دین داده هر چند برای کفیل شدن اذن نداده باشد حق رجوع دارد ولی اگر اذن برای کفیل شدن داده لکن برای اداء دین اذن نداده باشد، بعید نیست گفته شود، در صورتی که کفیل می‌تواند مکفول را برای مکفول له احضار نماید حق

صفحه : ۴۳

رجوع ندارد و اگر احضار غیر ممکن باشد می‌تواند رجوع کند و آن چه را داده بگیرد.

کفیل شدن برای کفیل

س

- آیا جایز است کسی کفیل کفیل شود یا خیر و اگر جایز باشد چنانچه کفیل اوّل مکفول را احضار کند آیا تکلیف از ذمّه کفیل کفیل ساقط می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی جایز است کفیل شدن برای کفیل و کفیل برای کفیل کفیل و همین طور و چنانچه صاحب حق کفیل اوّل را بریء الذمّه کند یا این که کفیل اوّل مکفول اوّل را احضار نماید یا کفیل اوّل بمیرد یا مکفول اوّل بمیرد همه کفیل‌ها بریء الذمّه می‌شوند و در موردی که چند نفر بنحو مذکور کفیل شده‌اند اگر صاحب حق کفیل دوّم را ابراء کند یا این که کفیل دوّم بمیرد تکلیف از ذمّه کفیل دوّم و کفیل‌های بعد ساقط می‌شود نه کفیل اوّل.

حکم موردی که کفیل یا مکفول بمیرد

س

- هر گاه کفیل یا مکفول بمیرد آیا کفالت از بین می‌رود یا خیر؟

ج

- کفالت باطل می‌شود ولی اگر مکفول له بمیرد کفالت باقی است و حق مکفول له منتقل به ورثه می‌شود.

مسائل متفرقه کفالت

س

- هر گاه مکفول غایب باشد و احضار او هزینه داشته باشد این هزینه به عهده کفیل است یا مکفول؟

ج

- مؤنه احضار بر ذمّه خود مکفول است.

س

- هر گاه مکفول خود را تسلیم مکفول له نماید یا این که مکفول له خودش مکفول را دستگیر کند به طوری که بتواند حق خود را استیفاء نماید آیا کفیل بریء الذمّه می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی در هر دو صورت بریء الـذمّه می‌شود و همین طور اگر مکفول له بعـد از دسـتگیر نمودن مکفول بتواند او را به مجلس حکم احضار نماید.

س

- آیا کفیل شدن برای احضار کسی که حق مالی بر ذمّه او نباشد صحیح است یا خیر؟

صفحه : ۴۴

ج

- صـحیح نیست، بلکه باید حق مالی در ذمّه مکفول ثابت باشد به طوری که ضـمان نسبت به آن صحیح باشد پس اگر قبول کفالت کنـد برای احضار کسـی که مالی بر ذمّه‌اش ثابت نیست اگر چه سـبب ضـمان موجود شـده باشـد مثل این که بنحو جعاله مالی برای عامل قرار داده و هنوز عامل کار را انجام نداده صحیح نیست.

س

- کفیل شدن برای احضار کسی که محکوم به حدّ یا تعزیر شده صحیح است یا خیر؟

ج

- صحیح نیست.

س

- کسی که محکوم به قصاص شده می‌توان او را با کفالت آزاد کرد یا خیر؟

ج

- بلی کفیل شدن برای احضار محکوم به قصاص که از حقوق النّاس است صحیح است.

مسأله

- کفیل شدن برای احضار کسی که دعوی مسموعه علیه او اقامه شده است صحیح است هر چند هنوز اقامه بیّنه نشده باشد.

س

- آیا کسی که بدهکار را از دست طلبکار به قهر و اجبار رها سازد ضامن حق طلبکار می‌شود یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال رها کننده ضامن احضار مدیون یا پرداخت دین است.

س

- زید به دستور دادستانی انقلاب، به اتهامات مختلفه که حقوق ناس نیز جزء آن بوده محبوس می‌شود. به زوجه او گفته می‌شود که شوهرش می‌تواند به کفالت زوجه با وجه الکفاله پانصد هزار تومان آزاد شود، زوجه بدون این که از تفصیل و شرح و نوع کفالت نامه از قبیل حال یا مؤجل بودن و غیره آگاهی داشته باشد و بدون این که صیغه ایجاب و قبول، اعم از عربی و غیره اجراء شود، فقط در ورقه‌ای امضاء می‌دهد و شوهرش آزاد می‌شود، دادستانی پس از مدتی بدون ابلاغ قانونی و اطلاع رسمی به زوجه، شوهر را برای اجرای حکم غیابی محکمه، دستگیر و محبوس می‌نماید، مستدعی است سؤالات ذیل را پاسخ فرمائید

صفحه : ۴۵

۱- آیا چنین کفالتی در اصل صحیح بوده یا خیر؟

۲- بر فرض صحّت، ذمّه زوجه، بدون اجرای صیغه، بین کفیل و مکفول له در ضمن عقد کفالت، آیا ذمّه کفیل، بمبلغ مذکور برای مکفول له، مشغول می‌شود یا نه؟

۳- مکفول له (دادستان انقلاب) که خودش مکفول (زید) را بدون اطلاع رسمی، و ابلاغ قانونی به کفیل (زوجه)، و بدون اذن کفیل، با کره و قهر، دستگیر و در حبس، در اختیار خودش قرار داده، آیا شرعا حق دارد از کفیل، مبلغ مزبور را مطالبه کند یا خیر؟

۴- اگر دادستان انقلاب، (مکفول له) به جای اطلاع رسمی به کفیل به وسیله نامه و اخذ رسید نامه، و به جای ابلاغ قانونی، بگوید که من به جای ابلاغ رسمی و اخذ رسید و به جای ابلاغ قانونی، در روز نامه نوشتم و به منزل کفیل تلفن کردم و کفیل بگوید که تلفنی بمن گفته نشده و روز نامه هم نخوانده‌ام، آیا در این صورت دادستان حق دارد بدون طرح دعوی در نزد حاکم شرع و قبل از اثبات، مبلغ مورد بحث را از کفیل، مطالبه کند یا نه؟

ج

۱- ایجاب و قبول، در کفایت شرط است و بدون خواندن صیغه، باطل است.

ج ۲- با توجه به فرض مسأله این سؤال مورد ندارد.

ج ۳ و ۴- حق ندارد.

س

- هر گاه مکفول له از کفیل بخواهد که مکفول را در غیر مکانی که ابتداء کفیل تعیین نموده تسلیم نماید آیا قبول این امر بر کفیل واجب است یا خیر؟

ج

- واجب نیست، و اگر کفیل هم بخواهد مکفول را در غیر مکانی که ابتداء تعیین شده تسلیم نماید قبول آن بر مکفول له واجب نیست.

س

- اگر کفیل مکان تسلیم را معیّن نکرده باشد حکمش چیست؟

ج

- در مورد سؤال، هر گاه عقد کفالت را در بلد مکفول له یا بلد استقرار وی واقع ساخته باشند کفیل باید در همان بلد مکفول را تسلیم کند و اگر در بلد غربت که مکفول له قصد استقرار در آن بلد را ندارد یا در بیابان مثلاً عقد کفالت واقع شده باشد و قرینه‌ای بر تعیین بلد نباشد کفالت باطل است.

صفحه : ۴۶

مسائل وکالت

وکالت از عقود اذنیّه است

س

- آیا وکالت شرعی و قانونی را که مسلمانان به مسلمانی داده به نحوی که در کلیه امور او وکیل و آزاد در انجام کارها باشد، از جمله انتقال ملک، می‌توان نادیده گرفت و از اثر انداخت یا خیر؟

ج

- بنحو کلّی تا وقتی که وکیل از وکالت عزل نشده باشد بلکه تا وقتی که عزل به وکیل نرسیده باشد تصرفات وکیل نافذ است. بلی چون وکالت بنظر حقیر از عقود اذنیّه است هر وقت موکّل بخواهد می‌تواند وکیل را عزل نماید و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

وکالت فضولی

س

- وکیل طبق وکالت نامه هیچ گونه حق اسقاط خیارات یا خیار غبن را نداشته لکن سر دفتر در تنظیم سند فروش رقبه، بدون توجه به قوانین شرع مقدس اسلام و بی‌توجهی بماده ۶۶۷ قانون مدنی که بر اساس حقوق اسلامی و طریقه حقّه جعفریّه تدوین و تقنین گردیده به استناد وکالت نامه با اسقاط خیار غبن، غبن افحش متوجه موکّل (صاحب ملک) نموده است آیا قید اسقاط خیارات یا خیار غبن در سند، بنحو مذکور، موکّل را از احقاق حق خود و ادّعای غبن محرز و مسلّم، محروم می‌نماید یا خیر؟

صفحه : ۴۷

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع نـدارم بطور کلّی اگر وکیل بر خلاف قول موکّل عمل کنـد عمل او نفوذ نـدارد و فضولی است پس اگر موکّل قبول و امضاء کند صحیح است و اگر ردّ کند باطل است و با فرض نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

(وکالت مشروطه)

س

- آیا می‌شود وکالت را مشروط به شرطی نمود مثلا زیـد به عمرو بگوید اگر پدرم اجازه داد تو در فروش خانه من وکیل هستی یا صحیح نیست؟

ج

- در وکـالت تنجیز شـرط است بنـا بر این وکـالت بنحو مزبور باطـل است. بلی تعلیق در متعلّق وکالت یعنی در تصـرفی که وکیل از جـانب موکّـل خود در آن تصـرف نیـابت می‌کنـد مـانع نـدارد. مثلا اگر زیـد به عمرو بگویـد تو از همین لحظه وکیل من هستی در فروش خانه من لکن فروش خانه‌ام مشروط به این است که پدرم اجازه دهد صحیح است.

س

- مردی بعد از خواندن صیغه ازدواج زوجه خود را وکیل می‌کند که هر گاه هم‌سر دیگر انتخاب نماید خود را مطلّقه کند و بعد که هم‌سـر دیگر انتخـاب می‌کنـد در رابطه با منازعاتی که بین زوجین ایجاد می‌شود دادگاه به زوج پیشـنهاد می‌کنـد که صـلاح در این است که اقدام بطلاق زوجه خود نمائی، وی از اقدام بطلاق خودداری می‌کند و می‌گوید راضـی بطلاق زن خود نیستم و هیچ گونه از وکالت فوق حرفی به میان نمی‌آید، آیا مجرّد این که شوهر می‌گوید راضـی بطلاق نیسـتم موجب عزل زوجه از وکالت می‌گردد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال ظـاهر از عبـارت زوج که من راضـی بطلاـق زوجه خود نیسـتم عزل از وکالت است مضافا بر این که اصل حصول وکالت بوجه مذکور مورد اشکال است.

اگر وکیل بر خلاف مورد وکالت عمل نماید

س

- شخصـی باری را در بنگاه امانت فروشـی می‌گذارد و سـفارش هم می‌نماید که این اجناس مرا از کیلوئی سـی ریال کمتر نفروش، ولی بعد از پانزده روز که مراجعه می‌کند بنگاهی به او می‌گوید بار ترا به کیلوئی پانزده ریال فروخته‌ام در این صورت حکم شـرعی را بیان فرمائید.

صفحه : ۴۸

ج

- در فرض مـذکور که وکیل بر خلاف وکالت عمل نموده و جنس را به کمتر از قیمت تعیین شده فروخته معامله فضولی است، اگر موکّل امضـاء کنـد بیع صـحیح است و اگر امضـاء نکرد چنـانچه عین جنس، بـاقی است می‌توانـد پس بگیرد و اگر عین جنس باقی نباشد قیمت عادله را می‌تواند از هر کسـی که جنس در ید او قرار گرفته مطالبه کند ولی قرار ضـمان بر کسـی است که در دست او تلف شده اگر اطلاع از نوع وکالت داشته باشد و الّا قرار ضمان با وکیل است.

س

- شخصی بعنوان واسطه برای خرید منزلی به صاحب آن مراجعه و دیگری را بعنوان خریدار معرفی کرده و فروشنده به خیال این که واقعا منزل را برای دیگری می‌خواهـد برای تعیین قیمت وکالت به او می‌دهد و قراردادی تنظیم می‌نمایند بعدا در موقع انتقال رسـمی معلوم می‌شود این شـخص واسـطه کسـی را که خریدار معرفی کرده باطنا خریدار نبوده و خریدار فرزند واسـطه بوده و اگر فروشنده می‌دانسـت که خریـدار فرزنـد واسـطه است به هیـچ وجه وکـالت برای تعیین قیمت را بواسـطه نمی‌داد و از این راه ضـرر فاحشـی به فروشنده وارد آمده این معامله از نظر شرعی چه صورت دارد؟

ج

- از قضـیه شخصـیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر ثابت شود وکیل در تعیین قیمت یا تعیین خریدار از مورد وکالت تجاوز کرده معامله فضولی است و معامله با ردّ موکّل باطل است ولی اگر از مورد وکالت تجاوز نکرده باشـد لکن بعدا معلوم شود که فروشـنده در این معامله مغبون شده شخص مغبون خیار غبن دارد و می‌تواند معامله را فسخ کند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

مواردی که وکیل گرفتن در آن صحیح است

س

- آیا بچّه ممیّز می‌تواند وکیل بگیرد؟

ج

- در مواردی که تصرّفات بچّه نافذ است مثل وصیت پسر ده ساله به امور خیریّه وکیل گرفتن او هم مانع ندارد.

س

- مستدعی است مواردی را که وکیل گرفتن در آن صحیح است بیان فرمائید.

ج

- وکیل گرفتن در تمام عقود مانند بیع و صلح و اجاره و هبه و عاریه و ودیعه و مضاربه

و مزارعه و مساقات و قرض و رهن و شرکت و ضمان و حواله و کفالت و نکاح چه از طرف موجب و چه از طرف قابل صحیح است و نیز وکیل گرفتن در وصیّت و وقف و طلاق و گرفتن حق شفعه و اسقاط آن و فسخ عقد در موارد ثبوت خیار و نیز در اسقاط خیار صحیح است. بلی وکیل گرفتن در قسم و نذر و عهد و ظهار و شهادت و اقرار محلّ اشکال است ولی ممکن است در خصوص توکیل در اقرار و شهادت گفته شود، توکیل در اقرار، اقرار است و توکیل در شهادت، شهادت است و وکیل شهادت می‌دهد بر این اقرار و شهادت، نه این که وکیل از جانب موکل خود اقرار می‌کند یا شهادت می‌دهد.

س

- آیا وکیل گرفتن در عبادات مالی از قبیل خمس و زکاۀ و کفّارات صحیح است یا خیر؟

ج

- بلی صحیح است چه در اخراج حقوق مذکوره از مال و چه در ایصال آن به مستحق.

س

- شخصی کسی را وکیل نماید که از طرف او خمس و زکاۀ او را بدهد چه صورت دارد؟

ج

- با قصد قربت وکیل در موقع اداء اشکالی ندارد و احتیاط آنست که هم وکیل و هم موکّل قصد قربت نمایند.

وکیل گرفتن در مرافعات و لواحق آن

س

- آیا جایز است در خصومات و مرافعات، مدّعی یا منکر یا هر دو وکیل بگیرند یا خیر؟

ج

- بلی صحیح است، بشرط این که وکیل در خصومت، به گمان خود ظالم نباشد، چه بداند موکّل او محق است یا احتمال محقّ بودن بدهد.

س

- کسی که در مرافعه، از جانب مدّعی، وکیل شده، چه وظیفه‌ای دارد و وکیل مدّعی علیه، وظیفه‌اش چیست؟

ج

- وظیفه وکیل مدّعی، طرح دعوی بر مدّعی علیه است نزد حاکم شرع و اقامه بیّنه و تعدیل بیّنه و قسم دادن منکر و طلب حکم بر خصم و خلاصه، هر چه که وسیله اثبات مدّعی باشد و وظیفه منکر، طعن بر شهود و اقامه بیّنه جرح و مطالبه نمودن از حاکم که

صفحه : ۵۰

اظهارات بیّنه جرح را بشنود و به آن حکم کند و خلاصه، تا آنجا که ممکن است کوشش در دفاع نماید.

س

- هر گـاه دو نفر در اصل وکالت اختلاف کننـد به این که، یکی به دیگری بگویـد تو مرا وکیل نمودی و دیگری منکر شود، یا این که وکالت مسلّم باشد لکن در تلف مال یا کوتاهی نمودن وکیل اختلاف کنند یا در دفع مال به موکّل اختلاف شود، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

- در موردی که در اصل وکالت اختلاف کنند، قول منکر وکالت، مقدّم است و در مورد اختلاف در تلف مال یا تفریط وکیل، قول وکیل مقدّم است و اگر اختلاف در دفع مال به موکّل باشد ظاهر آن است که قول موکّل مقدّم باشد.

س

- عمرو دو سال پیش نـخ پتوی یک شـرکت را بعنوان کمیسیون به زیـد می‌فروشد، زید تمام و کمال بهای نخ خریداری شده را به عمرو پرداخت کرده و نخها را تحویل می گیرد، بعـد از چنـد ماه زیـد به عمرو مراجعه کرده و می گویـد شـش عـدل از نخها را وزن کردم و هر عـدل یک کیلو کسـری دارد و عمرو بلا فاصـله به زیـد می گویـد عدلهای ما کم نمی‌آید، دوباره عدلها را وزن کن اگر کسـر آمـد بمن اطلاع بده، زید نخها را مصـرف می کند و در عرض دو سال صـحبتی از کم بودن نخ نمی کند و به معاملات خود با عمرو ادامه می‌دهـد، اخیرا عمرو با زیـد معامله پتو می کنـد و علی الحساب بابت پتو به زیـد پول می‌دهـد پتو ترقّی می کنـد و زید به عمرو پتو نمی‌دهـد و پول را هم بوی پس نمی‌دهد و می گوید بابت کسـر وزن نخهای دو سال پیش حساب کردم، آیا زید می‌تواند پول عمرو را که بـابت بیعـانه پتو گرفته است بعنوان کمبود نخهـای دو سال پیش که مربوط به یک شـرکت بوده و کم بودن آن هم ثابت نشده است نگهدارد یا خیر؟

ج

- در صورت مفروضه که عمرو زیـد را وکیل کرده که مال را وزن کند و به او اطلاع دهد و زید مدّعی کمبود است قولش مسـموع و قبول است و اگر عمرو یقین دارد که مال تمام بوده و زید دروغ می گوید می‌تواند او را قسم بدهد.

س

- شخصـی این جانب را وکیل شرعی نموده بود که فلان قطعه زمین مرا بفروش، وکیل انجام وظیفه نمود و به موکّل ابلاغ کرد، بعد از مدتی موکّل آمده نکول از فروش زمین

صفحه : ۵۱

کرده، وکیل، او را نزد مشتری برده و بفروش راضی شده جزئیات آن را هم خود موکّل با مشتری در میان گذاشته و مبلغ پنجاه هزار

تومان که نزد وکیل بوده از بابت پول زمین تحویل گرفته و رفته برگ عمران هم گرفته و به مشتری داده و در محضر هم برای انجام معامله حاضر شـده و مقدّمات آن را هم فراهم نموده که مدارک آن تمامی موجود است لکن بعد از این کارها از طرف شـهرداری به اشـکال تفکیـک برخورده و انجـام معـامله عرفی به تعویق افتـاده و باعث درد سـر برای فروشـنده گردیـده و از این جانب (وکیل) شکایت نموده که من به این آقا گفتم زمین مرا بفروش بعـد گفتم نفروش بفرماییـد آیا این ادّعا، بعد از حضور نزد مشتری و تحویل گرفتن و رسید دادن و دادن برگ عمران صحیح است یا باطل؟

ج

- در فرض سؤال اگر قبلا بیع به اذن موکّل واقع شـده باشد بعدا حق بهم زدن ندارد خصوصا با آن که مراحل معامله را امضاء کرده است و اگر موکّل قبل از وقوع بیع، انصـراف خود را از بیع اظهار داشـته، می‌توانـد از امضاء معامله خودداری کنـد و بهم بزنـد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

وکیل گرفتن در حیازت مباحات

س

- آیا وکیل گرفتن در حیازت مباحات صحیح است یا خیر؟

ج

- بلی صحیح است و اگر وکیل از جانب موکّل خود، شیء مباحی را حیازت نماید به منزله حیازت منسوب عنه است و ملک موکّل می‌شود.

پدر و جدّ طفل در مواردی که ولایت دارند می‌توانند وکیل بگیرند

س

- آیا ولیّ طفل مانند پدر و جدّ می‌تواند در امور طفل، وکیل بگیرد؟

ج

- در اموری که پدر و جدّ، در آن امور ولایت بر طفل دارند، وکیل گرفتن مانع ندارد.

صفحه : ۵۲

وکالت سفیه و مفلّس

س

- آیا کسی که به جهت سفاهت یا افلاس محجور علیه شده است می‌تواند برای شخص غیر محجور وکیل شود یا خیر؟

ج

- بلی وکالت سفیه و مفلّس در مورد سؤال صحیح است چون ممنوعیّت آنها مخصوص به تصرّف در اموال خودشان می‌باشد.

س

- آیا سفیه می‌تواند وکیل در طلاق شود یا دیگری را در طلاق دادن زوجه‌اش وکیل نماید یا خیر؟

ج

- بلی می‌تواند.

س

- بنده پسری دارم که از دوران کودکی دچار عقب افتادگی عقلی و لکنت زبان شدید می‌باشد و معالجات بسیاری روی او شده ولی نتیجه‌ای گرفته نشده، حدود یک سال و نیم قبل بنا بر وظیفه پدری با معرفی دیگران دختری را که تقریبا یک سال و نیم از پسر بزرگتر بود به همسری او درآوردم شاید در اثر معاشرت با او در روحیه او اثری مثبت داشته باشد و هم آن زن بتواند با کمک بنده زندگی او را اداره نماید، متأسفانه بعد از دو ماه، سوء رفتار زن شروع شد و شدت یافت، فعلا با توجه به ولایت قهری که نسبت به فرزند سفیهم دارم از نظر شرعی به خود اجازه نمی‌دهم که او را از خود دور نمایم و از طرفی ادامه زندگی فرزندم را با این زن شرور و خطرناک به هیچ وجه مصلحت نمی‌دانم، آیا بنده اجازه طلاق دارم یا خیر، چون امکان زندگی نیست و فرزندم همان طور که ذکر شد اراده‌ای از خود ندارد.

ج

- در فرض سؤال، اگر فرزند شما سفیه باشد و شما را در طلاق هم‌سر خود وکیل کند یا دیگری را وکیل کند و وکیل طبق موازین شرعیه طلاق دهد طلاق صحیح است و اگر فرزند شما مجنون باشد به نحوی که اوقات نماز را تشخیص ندهد و جنون او از قبل از بلوغ تا حال ادامه داشته خود شما ولایت بر طلاق دارید و چنانچه از حاکم شرع نیز اجازه بگیرید موافق احتیاط است.

صفحه : ۵۳

مسائل متفرقه وکالت

س

- شخصی به برادرش باین عبارت وکالت داده است: وکالت و نمایندگی مطلقه در کلیّه امور موکّل اعم از منقول و غیر منقول و مطالبات و دیون و اجاره و استیجار، شرطی، رهن و ارتهان، خرید و فروش و تفویض و تبدیل و وصول و ایصال و فسخ و ابطال اسناد رسمی و غیر رسمی و تنفیذ و ابراء و قباله و تملیک و تملک و اخذ و دریافت وجوه معاملاتی و رسیدگی به کلیّه امور موکّل بدون احتیاج به موکّل نافذ و معتبر است، وکیل با اختیارات مذکوره سه دانگ خانه موکلش را به ثمن معینی به خودش انتقال داده است، حال با توجه به این که وکیل اختیار تملیک و تملک و خرید و فروش اموال موکّل را داشته آیا ادعای موکّل به این که چون

وکیل خانه او را به خودش انتقال داده و چنین اختیاری نداشته، بعلاوه به بهای کمتر از بهای واقعی، بیع را واقع ساخته بیع باطل است، مسموع می‌باشد یا خیر؟

ج

- گر چه لفظ وکالت مرقومه عموم دارد لکن بعید نیست منصرف باشد از بیع سه دانگ خانه به خود وکیل، آن هم به کمتر از قیمت عادله مگر قرائن دیگری دلالت کند بر شمول وکالت بر معامله مزبوره.

س

- زید به عمرو وکالت می‌دهد که در کلیّه امور من کما فی السابق دخالت داشته باشید و آن چه محاسبات و حواله و اسنادی که از ناحیه من مشاهده شد، در ازاء آن از اصل و فرع ما یملك من اداء نمایید و از هر جهت وکالت شرعیه دارید و کسی را با شما در این موضوع حق منازعه نیست و در حاشیه همان وکالت نامه می‌نویسد قول خداوند متعال را که می‌فرماید من بعد وصیّهٔ یوصی بها او دین، منظور بدارید در این صورت این وکالت فقط در حال حیات زید نافذ است و باید مورد عمل قرار بگیرد و یا بعد از فوت زید را هم شامل می‌شود؟

ج

- ظاهر عبارت، وصیّت به اداء دیون است بعد از موت و وصیّ باید بعد از موت دیون او را اداء نماید از اصل مال عینا یا منفعهٔ و دین اعم است از قروض مردم و مهر عیال و خمس

صفحه : ۵۴

و زکاهٔ و مظالم عباد بلکه بعید نیست در این مقام صوم و صلاهٔ را هم شامل باشد.

س

- اگر زید به عمرو که در بلد دیگر و عامل او است نوشت که فلان متاع را بخر و او متاع معین را به جهت زید خرید و ارسال نمود، زید پس از بازدید متاع، دید معیوب است آیا می‌تواند به عامل پس بدهد یا نه و فرقی هست بین عیب سابق و بین عیبی که در راه حادث شده باشد یا خیر؟

ج

- اگر عیب از سابق باشد و عامل جاهلا خریده باشد می‌تواند فسخ نماید و اگر بعد از قبض عامل حادث شده باشد و عامل، وکیل در قبض هم باشد نمی‌تواند فسخ کند و هم چنین اگر عامل با علم به عیب خریده باشد و وکیل در خرید معیوب نیز باشد.

س

- شخصی اجناسی خریداری نموده به مدت، پس از انقضاء مدت، دائن طلب خود را مطالبه نموده و مدیون می گوید فرش داده‌ام که زید بفروشد و طلب شما را بدهد، زید می گوید فرش را داده‌ام به عمرو که بفروشد و پول شما را بدهد ولی طلب این جانب

نرسیده مدیون می گوید من دین شما را حواله کرده‌ام بدهند دیگر بمن ربطی ندارد، تکلیف شرعی چیست؟

ج

- در فرض سؤال که ظاهر آنست مدیون فرش را داده و وکیل نموده که بفروشد طلب شما را بدهد و نداده است می‌توانید از شخص مدیون مطالبه دین خود را بنمایید و اگر نحوه دیگری بوده سؤال نمایید حکم آن بیان شود.

س

- زید به فرزندش وکالت می‌دهد که حق داشته باشد کلیّه ما یملك او را بهر کس بخواهد بفروشد اگر چه خریدار شخص وکیل باشد و از جمله اموال وی قطعه زمین معینی است که با داشتن سند مالکیت به قرار متر مربعی پنج ریال می‌فروشد با قید این که زمین به مساحت تقریبی - ۵۴۰۰۰ متر مربع است بعد از چندی کشف می‌شود که حدود سند مالکیت اشتباه است و زمین مورد معامله هشتاد هزار متر مربع بوده است و به همین ترتیب هم سند مالکیت از طرف خریداران اصلاح می‌شود. موکّل پس از چندی فوت می‌نماید، مستدعی است مرقوم فرمائید که مقدار- ۲۶۰۰۰ متر مربع زمین اضافه که در موقع تنظیم وکالت نامه مورد نظر هیچ یک از طرفین نبوده حق ورثه فروشنده است یا به خریدار زمین تعلق دارد؟

صفحه : ۵۵

ج

- اگر قطعه زمین بوصف و مساحت معیّنی هر چند تقریبی فروخته شده باشد و بعد از معامله معلوم شود که بیشتر بوده و فروشنده قبل از فوت ملتفت نشده باشد ورثه فروشنده خیار تخلف وصف دارند و می‌توانند معامله را فسخ نمایند و اگر- ۵۴۰۰۰ متر زمین فروخته شده باشد ما زاد بر آن خود به خود ملك مالك آن است و پس از فوت مالك به ورثه‌اش منتقل می‌شود. و اللّه العالم.

س

- وکالت از عقود جایزه است، اگر کسی در ضمن عقد خارج لازم زید را برای فروش خانه‌اش یا به چیز دیگر وکالت بلا عزل بدهد که حق نداشته باشد این وکالت را عزل کند آیا این طور وکالت شرعا صحیح است یا نه و در صورت صحیح بودن آیا موکّل می‌تواند او را از وکالت عزل کند یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر در ضمن عقد لازم شرط کرده باشد که وکیل را در مورد وکالت عزل نکند شرعا واجب است طبق شرط عمل نماید لکن اگر مخالفت کرده و عزل نمود بنظر حقیر از وکالت عزل می‌شود.

صفحه : ۵۶

(مسائل کفّارات)

اقسام کفّارات

س

- اقسام کفّارات را به تفصیل بیان فرمائید.

ج

- کفّارات بر چهار قسم است: ۱- مرتّبه ۲- مخیّره ۳- کفّاراتی که هم مرتّبه هستند و هم مخیّره ۴- کفّاره جمع.

س

- موارد هر یک از اقسام مذکوره را بیان فرمائید.

ج

- کفّارات مرتّبه در سه مورد است: مورد اول کفّاره ظهار و مورد دوّم قتل خطاء که در این دو مورد عتق رقبه واجب است و اگر از عتق رقبه عاجز باشد (کما این که در زمان فعلی رقبه‌ای نیست تا آزاد کنند) باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و اگر از روزه گرفتن هم عاجز باشد باید شصت مسکین را طعام دهد. و مورد سوّم کفّاره مرتّبه، کفّاره افطار قضاء روزه ماه رمضان در بعد از ظهر است که ابتداء باید ده مسکین را طعام دهد و اگر از اطعام ده مسکین عاجز باشد باید سه روز روزه بگیرد.
و کفّارات مخیّره در پنج مورد است: اوّل کفّاره افطار روزه ماه رمضان به یکی از اسبابی که موجب کفّاره است که در باب صوم در رسائل عملیه ذکر شده، دوّم حنث نذر، سوّم حنث عهد، چهارم بریدن زن موی خود را در مصیبت، پنجم افساد اعتکاف واجب بنا بر اقوی، اگر چه مراعات ترتیب در کفّاره افساد اعتکاف، احوط است.
و کفّاراتی که ترتیب و تخییر، هر دو، باید در آنها مراعات شود در چهار مورد است: اوّل

صفحه : ۵۷

کفّاره حنث یمین، دوّم کفّاره کندن زن موی خود را در مصیبت، سوّم خراش دادن زن، صورت خود را در مصیبت، چهارم پاره کردن مرد لباس خود را در مرگ اولاد و زوجه خود، که در این چهار مورد، ابتداء مخیّر است بین عتق رقبه و اطعام ده مسکین و پوشاندن آنها و اگر از اینها عاجز باشد باید سه روز روزه بگیرد، و کفّاره جمع در دو مورد است اوّل کشتن مؤمن عمدا و ظلما، دوّم افطار به حرام در ماه رمضان.

احکام کفّارات

مسأله

- در بریدن و قیچی کردن زن موی خود را در مصیبت، فرقی نمی‌کند که تمام موی خود را ببرد و یا بعض آن را، به طوری که صدق کند که موی خود را در مصیبت بریده است چنانچه فرقی نیست بین این که در مصیبت شوهرش، موی خود را ببرد و یا در مصیبت غیر شوهر و هم چنین فرق نمی‌کند که آن غیر شوهر از لحاظ نسبت، قریب به زن باشد و یا بعید.

س

- آیا تراشیدن زن سر خود را و یا سوزاندن آن حکم بریدن را دارد یا خیر؟

ج

- تراشیدن و سوزاندن موی، حکم بریدن را ندارد اگر چه احتیاط خوب است.

مسأله

- در خراش صورت، که کفّاره دارد معتبر نیست که تمام صورت را خراش دهد بلکه مسمّای خراش صورت برای ثبوت کفّاره کافی است. بلی معتبر است که در اثر خدش و خراش، خون بیاید و خراش غیر صورت مانند بدن حکم خراش صورت را ندارد اگر چه موجب آمدن خوب شود.

س

- این که فرموده‌اید پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت اولاد کفّاره دارد آیا در این جهت فرقی بین اولاد ذکور و اناث هست یا خیر؟

ج

- در این حکم فرقی بین اولاد ذکور و اناث نیست.

س

- در حکم مذکور اولاد اولاد هم حکم اولاد بلا واسطه را دارند اگر چه اولاد دختر انسان باشند یا خیر؟

ج

- بلی بنا بر احتیاط واجب.

س

- خراش صورت در مصیبت زوجه غیر دائمی حکم زوجه دائمی را دارد یا خیر؟

ج

- بعید نیست مخصوصا اگر مدّت طولانی باشد.

صفحه : ۵۸

س

- کسی که روزه ماه مبارک رمضان را بدون عذر شرعی باطل نموده اگر بخواهد بعنوان کفّاره برای هر روز شصت فقیر را اطعام نماید آیا می‌تواند قیمت آن را حساب نموده و پول به فقیر بدهد؟

ج

- در فرض سؤال، کفّاره، اطعام شصت مسکین، یا دادن شصت مدّ طعام، به شصت مسکین است و دادن پول کفایت نمی‌کند.

س

- اگر فقیر، افراد تحت تکفّل داشته باشد آیا می‌شود به تعداد این افراد، کفّاره یک یا چند روز را به فقیر پرداخت نمود یا فقط کفّاره یک روز را می‌شود به فقیر داد؟

ج

- می‌شود بعدد افرادی که نان خور و واجب النّفقه او هستند بهر یک ده سیر گندم یا آرد داد.

س

- آیا بدل از کفّاره حنث یمین و عهد و نذر می‌شود پول داد یا در هر سه صورت طعام باید داده شود نه پول و آیا کفّاره یک حنث یمین و عهد و نذر را به فقیر واحد می‌توان داد یا نه؟

ج

- در کفّاره‌ای که اطعام دارد مثل کفّاره نذر و یمین باید فقیر را سیر کند یا بهر فقیر یک مدّ طعام بدهد و هم چنین در کسوه که کفّاره یمین است باید لباس بدهد و کافی نیست دادن قیمت و جایز نیست تمام آن را به یک فقیر دادن بلکه لازم است تقسیط. بلی از دو کفّاره می‌توان از هر یک یک مدّ به یک فقیر داد.

س

- در کفّاراتی که مکلّف طعام را به فقیر تملیک می‌کند آیا لازم است فقیر صرف در اکل نماید یا می‌تواند آن را به دیگری بفروشد و یا مثلا هبه کند؟

ج

- فقیر بعد از تملک طعام می‌تواند آن را بفروشد و یا هبه کند و یا به مصرف دیگر غیر از اکل برساند.

س

- اطعام به مساکین که مسقط تکلیف باشد، چه نحو انجام می‌شود آیا حتما باید به مسکین طعام داد یا ممکن است گندم یا وجه آن را پرداخت نمود؟

ج

- باید یا به آنها طعام بخوراند یا گندم و مانند آن به آنها بدهد.

س

- تکرار در افطار کردن، سبب تکرار کفّاره می‌شود یا فقط برای یک روز با این که چند مرتبه آب و غذا خورده یک کفّاره کافی است؟

صفحه : ۵۹

ج

- اگر افطار، به خوردن و آشامیدن و امثال اینها باشد و افطار به غذا یا آب حرام نباشد یک کفّاره مثل این که شصت مسکین را اطعام کند کافی است و امّا اگر به جماع در روز هر چند با حلیله خود باشد، بنا بر احتیاط لازم، باید بعدد جماع کفّاره تکرار شود.

س

- کسی که مظالم و کفّاره باید بدهد آیا می‌تواند به اولاد و اولاد اولاد خود در صورتی که در عسرت باشند بی‌اجازه حاکم شرع بدهد یا محتاج به اجازه است و اگر کسی که انسان به او مشغول الذّمه است معلوم باشد ولی قدرت نداشته باشد که مال را به او برساند تکلیف چیست؟

ج

- اگر مظالم عباد و کفّاره را به اولاد و اولاد اولاد خود بدهد برای غیر نفقات واجبه اشکال ندارد و احوط آنست که با اجازه حاکم شرع باشد و اگر صاحب مال معلوم باشد و قدرت ایصال نداشته باشد تسلیم حاکم شرع کند که او به تکلیف خود عمل نماید.

س

- کفّاره یمین که کسوه عشر مساکین است صغیر و کبیر در آن یکسان است حتی طفل رضیع یا نه؟

ج

- اقوی کفایت پوشانیدن رضیع است در کفّاره لکن احوط پوشانیدن کبار است.

س

- در مسأله مدّ طعام در ماه مبارک رمضان که باید نان خریده شود مثلا زید دویست تومان پول می‌دهد عوض یک ماه که روزه را خورده، شخص گیرنده وجه باید هر روز مقداری از آن را نان خالص بخرد و بخورد یا می‌تواند مثلا گوشت یا پنیر و یا هندوانه یا سایر خوراکی را از آن پول بخرد و با نان بخورد، مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال بایـد گیرنده وجه به وکالت از دهنده پول نان یا گندم برای صاحب وجه بخرد و بعد از طرف او برای هر روز یک مدّ به خود تملیک نماید و بعد از تملّک می‌تواند آن را بفروشد و در پول آن هر گونه تصرفی بنماید.

س

- زیدی در اثر جهل به مسائل شرعیّه کفّاره مدّ چندین ساله روزه خود را به جای نان و گندم و برنج و نظایر اینها همه ساله مثلا پنج سـال بطور نقـدی به درمانـدگان و بینوایان پرداخت می‌نموده حال متوجه شـده که کفّاره مـدّ روزه ناشـی از بیماری، نان یا گنـدم و امثال اینها است و یا باید طرف را وکیل کند که نان و گندم را بخرد در صورتی که فقط پول آن را

صفحه : ۶۰

محاسبه نموده و پرداخت کرده در حال حاضر که متوجه مسأله شده چه باید بکند؟

ج

- باید مجدّدا کفّاره را از گندم یا نان بپردازد.

س

- کسانی که روزه ماه مبارک رمضان را در اثر بیماری یا عارضه دیگری افطار و تا رمضان آینـده قدرت روزه گرفتن را ندارند و یا دارنـد مسامحه می‌نماینـد و بایستی کفّاره بدهنـد آیا می‌تواننـد پس از ماه رمضان کفّاره را بدهند یا بایستی صبر کنند تا ماه رمضان آینده کفّاره بدهند؟

ج

- در فرض مـذکور که روزه را بـا عـذر افطار کرده بایـد صبر کنـد تا ماه مبارک بعـد اگر قضای آن را در این بین نگرفت آن وقت کفّاره جهت ترک و تأخیر لازم است.

س

- تتابع شهرین که در صوم کفّاره واجب است بچه نحو است؟

ج

- در تتابع شهرین کفایت می‌کند که تمام ماه اوّل و یک روز از ماه دوّم متتابعا انجام شود.

س

- در ایـامی که تتـابع لازم است چنـانچه با عـذر افطار کنـد آیا تتابع بهم می‌خورد و واجب است دوباره روزه دو ماه شـروع شود یا

خیر؟

ج

- اگر افطار بدون عذر باشد مضـرّ به تتابع است ولی اگر به جهت عذری باشد مانند اکراه و یا اضطرار و یا عروض مرض و یا حیض و نفاس، مضـرّ به تتابع نیست و از جمله اعذار است سـفری که در اثناء، به جهت ضـرورتی واقع شود نه سفر اختیاری که آن مضرّ به تتابع است و از جمله اعذار است نسیان نیّت صوم، تا موقعی که وقت نیّت فوت شود به این که نسیان تا بعد از زوال ادامه پیدا کند و هم چنین است حکم اگر صـوم دیگری بی‌اختیـار متخلّـل شـود مثـل این که نسـیان کنـد و صوم دیگری را نیّت کنـد و بعـد از زوال متذکر شود و از جمله اعذار است موردی که قبل از وجوب صوم شـهرین نذر کرده مثلا هر پنجشنبه روزه بگیرد که در این صورت تخلّل صوم نذری روز پنجشنبه مضرّ به تتابع نیست.

س

- اگر در صوم شهرین از وسط ماه شروع کند و هر دو ماه و یا یکی از آنها کمتر از سی روز باشد تکلیف چیست؟

ج

- در فرض سـؤال تکمیـل مـاه اوّل از مـاه دوّم از مـاه سوّم کـافی است اعمّ از این که هر دو مـاه تمـام باشـند و یـا هر دو نـاقص و یا مختلفین.

صفحه : ۶۱

موارد وجوب و یا عدم وجوب کفّاره

س

- این جانب زنی هسـتم که از نه سالگی که روزه بر من واجب شده مدت چند سالی روزه‌ام را در پنهانی خورده‌ام و در آن موقع از وضع ابطال روزه آگاه نبودم حالا که فهمیده‌ام تکلیف من چیست؟

ج

- در فرض سؤال قضای روزه‌هایی که در زمان بلوغ افطار نموده‌ایـد بایـد بگیرید و برای هر روز باید کفّاره بدهید که اطعام شصـت مسکین یا دو ماه روزه یا یک بنده آزاد کردن است و روزه‌هایی را که در ایّام عادت خود خورده‌اید قضا دارد و کفّاره ندارد.

س

- کسـی که در اوائـل تکلیف روزه‌هـای خود را در پنهانی افطار می‌کرده و تظاهر به روزه داری می‌نموده آیا تکلیف او دادن کفّاره است؟

ج

– در فرض سؤال با علم بوجوب روزه بر او، روزه‌هایی که خورده قضاء و کفّاره دارد.

س

– آیا مکلّفی که هنوز رشد عقلی ندارد می‌شود جاهل قاصر حساب شود و از دادن کفّاره معاف باشد یا نه؟

ج

– علم بوجوب روزه و حرمت افطار کافی در وجوب قضاء و کفّاره است و جاهل قاصر محسوب نمی‌شود.

س

– اگر زن در مصیبت، لباس خود را پاره کند کفّاره دارد یا خیر؟

ج

– پاره کردن زن لباس خود را در مصیبت، کفّاره ندارد اگر چه در مصیبت شوهر و یا اولاد خود باشد.

س

– آیا خراش و خدش مرد، صورت خود را در مصیبت و هم چنین قیچی کردن و بریدن موی خود در مصیبت، کفّاره دارد یا خیر؟

ج

– کفّاره ندارد.

س

– فرموده‌اید که پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت اولاد و زوجه، کفّاره دارد، بفرمایید آیا پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت غیر اولاد و زوجه نیز کفّاره دارد یا خیر؟

صفحه : ۶۲

ج

– در فرض سؤال کفّاره ندارد.

س

– شخصی مریض به واسطه مرضی که داشته طبیب گفته روزه نگیر ضرر دارد و او هم روزه نگرفته است بعد از چند سال فهمیده که روزه برایش ضرر نداشته و طبیب در تجویز افطار خطا کرده آیا کفّاره دارد یا نه؟

ج

- کفّاره واجب نیست لکن قضاء آن را به جا آورد.

س

- در کفّاره جمع اگر مکلّف قادر به اداء بعضی موارد مثلا عتق رقبه نباشد تکلیف نسبت به میسور نیز ساقط است یا میسور را باید بدهد؟

ج

- نسبت به معسور تکلیف ساقط است ولی میسور را باید انجام بدهد.

صفحه : ۶۳

(مسائل اطعمه و اشربه)

احکام ماهی

س

- آیا خوردن ماهی ازون برون، تاس ماهی و کلیه ماهیهای خاویاردار حلال است یا نه و می‌توان در صورت حرمت به دستور دکتر به بیمار تجویز کرد یا نه؟

ج

- بنحو کلی هر ماهی که فلس داشته باشد حلال است و بی‌فلس حرام است و لازم نیست تمام بدن آن فلس داشته باشد و اگر بعض بدن حتی اطراف دم یا اطراف سر فلس داشته باشد کافی است و لازم نیست فلس همیشه در بدن آن باشد و اگر بدانند فلس دارد لکن خودش را می‌ساید به چیزی و فلسش می‌ریزد حلال است و تشخیص این که فلس دارد یا نه با خود اشخاص است و فلس عبارت است از پولک‌های ریز یا درشت که در بدن ماهی دیده می‌شود و در صورت تصدیق طبیب حاذق موثّق به انحصار دوا مداوی جایز است.

س

- حیوانی است دریایی به نام میگو آیا حلال گوشت است یا نه؟

ج

- ظاهرا حیوان مذکور یک قسم از ماهی است و در اخبار و روایات، اربیان، و بلغت عربی به آن روبیان اطلاق می‌شود، و حلال است.

س

- ماهیهایی که طبخ گردیده و نوع آن مشخص نباشد (فلس دارد یا خیر) و از خارج وارد گردیده محکوم به حلّیّت می‌باشد یا خیر؟ (بشرط آن که زنده از آب گرفته شده باشد)

ج

- در فرضی که زنده از آب گرفته شده باشد در صورت شک در این که از ماهیهای فلس‌دار است یا غیر آن محکوم به حلّیّت است.

صفحه : ۶۴

س

- مشتقّات ماهیهایی که نوع آن مشخص نباشد بشرط این که محرز باشد که زنده از آب صید گردیده است مانند پودر ماهی و روغن ماهی و یا ژلاتین ماهی که از خارج وارد می‌گردد حلال است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال پودر و روغن و ژلاتین ماهی همه محکوم به حلّیّت است.

س

- ماهی ازون برون و فیل ماهی و تاس ماهی از جهت حلّیت و حرمت و فلس‌دار بودن و نبودن محل گفتگو و نظریات مختلف واقع شده و برای ما نیز فلس‌دار بودن و نبودن آنها مشخص نیست، لطفا بفرمایید تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج

- در صورتی که دو شاهد عادل اهل خبره شهادت دهند که ماهی فلس‌دار است برای اشخاصی که نمی‌دانند فلس‌دار است یا نه محکوم به حلّیّت است و برای آن که می‌داند فلس ندارد محکوم به حرمت می‌باشد.

حکم چیزی که برای انسان مضرّ است

س

- آیا چیزی که خوردن و استعمال آن برای بدن و سلامت انسان ضرر دارد جایز است انسان آن را بخورد یا استعمال کند و لو بغیر خوردن یا خیر؟

ج

- استعمال و خوردن چیزی که برای بدن مضرّ باشد حرام است خواه موجب هلاکت شود مانند این که سمّ کشنده را بخورد و یا این که زن حامله چیزی را که موجب سقط جنین شود بخورد و خواه موجب تعطیل شدن بعض حواس ظاهری و یا باطنی و یا موجب از بین رفتن بعض قوی، مانند قوّه تناسل در مرد و یا زن مانند عقیم شدن بشود و نیز فرقی نمی‌کند که ضرر عاجلا متوجه انسان شود و یا بعد از مدّتی.

س

- آیا در حرمت استعمال و خوردن چیز مضرّ، علم به ضرر لازم است و یا این که گمان و یا احتمال نیز کافی است؟

ج

- ظنّ به ضرر در حرمت کفایت می‌کند بلکه احتمال ضرر نیز در صورتی که احتمال نزد عقلا مورد اعتنا باشد در حرمت کفایت می‌کند.

صفحه : ۶۵

س

- مرکز الکل کشی این شهرستان به تملّک بنیاد مستضعفین این شهر درآمده و پخش الکل سفید و صنعتی آن به این جانب محوّل شده و الکل سفید فقط در موارد پزشکی مصرف داشته و حواله پخش هم توسّط بهداری شهرستان به نام بعض مؤسّسات یا بعض افراد متقاضی صادر می‌شود و درخواست کنندگان، حواله صادره را به این جانب ارائه می‌دهند، لکن چون جنبه شرب هم دارد و مسکر است بیم آن می‌رود که بعضی از دریافت کنندگان از این سهمیّه سوء استفاده کرده و به مصرف شرب برسانند و این جانب به چند نفر از آنان ظنین هستم با این ترتیب تکلیف شرعی بنده چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر شما بعنوان مصرف درمانی به دیگران می‌دهید، مجرّد احتمال، ضرری ندارد و اگر یقین دارید که به مصرف شرب محرّم می‌رسد، دادن اعانت بر گناه است و جایز نیست اگر بقصد خوردن آنها بدهید.

استعمال تریاک و هروئین و حشیش

س

- (۱) استعمال هروئین چه حکمی دارد؟
(۲) استعمال تریاک چه حکمی دارد؟
(۳) استعمال حشیش چه حکمی دارد؟
(۴) تزریق موادّ مخدّر چه حکمی دارد؟

ج

– در مورد سؤال ۱ و ۳ و ۴ بطور کلّی استعمال آنها حرام است و در مورد سؤال ۲ که استعمال تریاك باشد اگر طوری مورد استفاده قرار بگیرد که اعتیاد حاصل شود آن هم حرام است.

س

– کشیدن تریاك برای معتادین و یا تفریحی و دایر کردن مجلس برای آنان و شرکت در آن مجلس چه صورت دارد؟

ج

– اعتیاد به تریاك حرام و ترک آن در صورت تمکّن واجب است و کشیدن آن بر غیر معتاد نیز در صورت معرضیّت برای اعتیاد حرام است و دایر کردن مجلس جهت حرام، حرام است.

صفحه : ۶۶

مسائل متفرقه اطعمه و اشربه

س

– اگر انسانی، با گاو آبستن، نزدیکی کند حکمش چیست و گوساله‌ای که در هنگام نزدیکی در شکم داشته چه حکمی دارد؟

ج

– در فرض سؤال، گوشت و شیر حیوان مزبور حرام و نجس است و هم چنین فضولات آن نجس است و این حکم، در نسل متولّد از آن، بعد از وطی نیز جاری است و امّا بچّه‌ای که در حال وطی، در شکم او بوده اظهر عدم ترتّب احکام مزبوره بر آن و لکن احوط است و واجب است حیوان مزبور را بکشند و بعد او را بسوزانند.

س

– خوردن بول به منظور مداوی و خرید و فروش آن چه صورت دارد؟

ج

– اگر منظور بول آدمی و سایر ابوال نجسه است خرید و فروش آن جایز نیست ولی اگر معالجه مرضی منحصر به خوردن آن باشد و خبره تشخیص انحصار علاج به آن بدهند معالجه با آن مانعی ندارد.

س

– آیا خوردن گوشت گورخر حلال است یا نه و اگر حلال است دلیل آن چیست و از چه تاریخ حلال شده؟

ج

– خوردن گوشت گورخر حلال است و دلیل آن قرآن و اخبار است و دانستن تاریخ آن لزومی ندارد.

س

– خوردن شیر زن چه صورت دارد و اگر مردی شیر زنش را بخورد اشکالی در محرمیّت شوهر با بستگان زن و بر عکس ایجاد می‌شود یا خیر؟

ج

– اقوی عدم حرمت است اگر چه احوط اجتناب است و در صورت خوردن شیر تأثیری در حرمت ندارد.

س

– حیوانات حلال گوشت را اگر در مدت حمل بدوشند و از شیر آن استفاده کنند جایز است یا نه؟

ج

– بلی جایز است.

س

– در میان دو هزار یا ده هزار ماهی یک عدد ماهی حرام موجود بوده و همه در یک جا

صفحه : ۶۷

غفلةً یا جهلا نمک سوده شده است آیا باید از همه‌اش اجتناب کرد یا به برائت می‌شود تمسّک کرد؟

ج

– احتیاط واجب آن است که از همه آنها اجتناب نمایند، ولی فروش مذکّای مختلط به میته به کسی که مستحلّ میته است جایز است.

س

– اگر گوساله‌ای از اوّل تولّد تا دو سالگی فقط از شیر زن استفاده کند گوشتش چه صورت دارد حلال است یا حرام؟

ج

– حلال است.

س

- غذا خوردن با قاشق و چنگال شرعا مانعی دارد یا نه و اگر مانعی دارد دلیلش چیست؟

ج

- مانعی ندارد لکن سزاوار است مؤمنین رعایت مستحبّات شرعیّه را بنمایند.

س

- اگر کسی با گوسفندی جمع شد و گوسفند در میان گلّه گم گشت تکلیف چیست؟

ج

- لازم است گلّه را دو قسمت کرده و قرعه بیندازند هر قسمتی که قرعه به نام آن درآمد باز دو قسمت کنند و قرعه بکشند و هکذا تا بماند یک گوسفند که قرعه به نام آن درآمده آن را بکشند و بسوزانند.

س

- استخوان حیوانات حلال گوشت که ذبح آنها از لحاظ اسلامی مشخص نباشد آیا پاک و حلال است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال استخوان پاک است ولی ظاهر آن را باید تطهیر نمود و چنانچه مضرّ نباشد خوردن آن نیز حلال است.

س

- مشتقّات استخوان حلال گوشت که ذبح آنها از لحاظ اسلامی مشخص نباشد مانند پودر استخوان و ژلاتین در مواد غذائی قابل مصرف و پاک و حلال است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال پودر و ژلاتین استخوان اگر ظاهر استخوان تطهیر شده باشد پاک است و چنانچه مضرّ نباشد خوردن آن نیز حلال است.

س

- خرگوش حرام گوشت است یا نه بر فرض حرام گوشت بودن فضله‌اش پاک

صفحه : ۶۸

است یا نه؟

ج

- بلی خرگوش حرام گوشت و فضله آن نجس است.

س

- شخصی مبتلاـ به مرضی است و از گفته دکتر یا غیر دکتر یقین یا ظنّ حاصل کند یا احتمال بدهد که گوشت خرگوش علاج مرض او را می‌نماید آیا جایز است که این شخص گوشت خرگوش بخورد یا نه؟

ج

- در صورتی که مرض قابل تحمّل نباشد چنانچه طبیب حاذق موثّق انحصار دوا را تصدیق نماید جایز است.

س

- حلّیت گوشت طیر معروف در عرف امروزی به بوقلمون قطعی و متفق علیه است یا نه؟

ج

- بر حسب علائم حلال است و اختلافی بنظر نرسیده.

س

- در روایت وارد است اگر کسی قطره‌ای شراب بخورد از آب حوض کوثر نمی‌آشامد در این صورت پس از توبه هم از آب حوض کوثر نمی‌آشامد یا در صورت عدم توبه است؟

ج

- التائب من الذنب کمن لا ذنب له امید است خداوند از فضل خود محروم نفرماید.

س

- اگر یک مجتهد چیزی را حرام کند و به حرام بودنش فتوی بدهد بر مقلدین مجتهدین دیگر نیز لازم است از او پیروی کنند یا نه، مثلا در باره تریاک بعضی فرموده‌اند برای غیر معتادین حرام است و حضرت عالی حرام نفرمودید، آیا با حرام کردن آن بعض بر مقلدین حضرت عالی نیز حرام است یا نه؟

ج

- اگر مجتهد جامع الشرائط در موضوعی حکم کند با اجتماع شرائط حکم، بر مقلّدین مجتهد دیگر نیز واجب است از آن حکم اطاعت کنند ولی اگر مجتهدی فتوی بدهد بر مقلدین مجتهد دیگر عمل به آن واجب نیست، ولی حقیر نیز برای غیر معتاد تریاک را حرام می‌دانم به وسیلهٔ النجاة مرحوم آیة اللّه اصفهانی با ملاحظه حواشی حقیر رجوع نمایید.

صفحه : ۶۹

(مسائل احیاء موات و مشترکات)

موات

س

- کوهی است که نزد آن کوه، یک قریه واقع شده آیا دامنه آن کوه، حریم آن قریه است یا مال امام ارواحنا له الفداء است که هر کس احیاء کند مالک آن می‌شود و بر فرضی که حریم آن قریه باشد اگر بعضی از اهالی آن قریه، با عدم رضایت دیگران غرس اشجار کند و از نهر مشترک، آبیاری کند، جایز است یا نه و بر فرضی که جایز نباشد آیا اهالی آن قریه، حق اجبار به بریدن آن درختها را دارند یا نه و اگر غارس، به بریدن آن درختها راضی نشود و قطع نکند دیگران می‌توانند درختها را قطع و زمین مشترک را خالی نموده و اصل درختها را به صاحبان آن درختها، تحویل دهند یا نه؟

ج

- کوه، از موات و متعلّق به امام علیه السلام است ولی اهالی ده، حق انتفاع از آن، بعنوان حریم، بمقدار احتیاج دارند و کسی حق ندارد در حریم مورد احتیاج اهالی، کاری کند که باعث تضییق بر آنها شود و چنانچه غارس باین بهانه، بخواهد مقداری از اراضی را تملّک نماید، اهالی می‌توانند با مراجعه به مراجع صلاحیّت دار، دست غارس را از این گونه تضییقات کوتاه نمایند ولی اگر این غرس، باعث تضییق نباشد و مورد احتیاج اهالی در موقع غرس نبوده و در اراضی موات باشد، کسی حق ممانعت از او را ندارد و در هر حال بدون رضای غارس یا اذن حاکم شرع، قطع اشجار جایز نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- قطعه زمینی است که سالها بایر بوده و مدت هجده سال است توسط شخصی

صفحه : ۷۰

درختکاری و آباد گردیده و در حریم ده واقع است ولی در اصل جزء املاک قریه دیگری است، مشخصات زمین به قرار زیر است: مساحت زمین در حدود ۲۵۰ متر مربع و محدود است شمالا به راه عمومی - جنوبا به دیوار باغ شخص احیاء کننده - غربا به جوی عمومی قریه - شرقا نیز وصل به دیوار شخص احیاء کننده است، در ضمن مجرای آب برای حیاط منزل این شخص نیز از این قطعه زمین عبور می‌کند آیا زمین فوق با مشخصات مذکوره متعلق به شخص احیاء کننده می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله اگر زمینی که درختکاری شده حریم قریه دیگری بوده و مورد حاجت آن قریه نبوده و اهالی مانع از درختکاری نشده‌اند و آن شخص بقصد تملّک احیاء کرده باشد ملک آن شخص شده و مقداری که بایر مانده بمقدار حوائج احیاء شده حریم است و تا احیاء نشود ملک کسی نیست مگر ممرّ و مدخل و مجری المیاه و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- زمینی است دیمی که حدود نود سال پیش شخصی یک مرتبه یا دو مرتبه قسمتی از آن را زیر کشت درآورده و بعدا بصورت بایر درآمده تا مدت سی و پنج سال پیش شخص دیگری آن را زیر کشت درآورد و احیاء کرد و از سی و پنج سال پیش تا حالا زیر کشت دارد و حالا یکی از نوادگان قبلی بدون داشتن مدرک و یا قراردادی ادعا می‌کند آیا شرعا ادعای او به حق است یا نه و زمین مال کدامیک است، خواهشمند است جواب مسأله را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال که زارع اوّل آن را رها کرده و بصورت موات درآمده و در این مدت هم کسی اعتراض نکرده زمین مذکور حکم موات را دارد و متعلق به کسی است که بعد آن را احیاء کرده و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

موات بالاصل و بایر

س

- مستدعی است بفرمایید که زمین موات چه نوع زمینی است و هم چنین زمینی که چندین سال بدون استفاده مانده و هیچ گونه کاری بر روی آن انجام نشده و مربوط به شخصی بوده که این شخص مبلغی پول از بانک ایران و هلند وام دریافت کرده ولی وام

صفحه : ۷۱

خود را نپرداخته و به خارج از کشور رفته و بانک مذکور این زمین را توقیف نموده و سازمان عمران هم این زمین را بین مردم تقسیم کرده و مردم هم ساختمان کرده‌اند و بانک ایران و هلند نیز ملّی اعلام شده و این زمین پس از اقدامات قانونی از طریق دادگستری که پرونده آن به تهران هم رفته از توقیف بانک درآمده و سازمان عمران نیز این زمین را موات اعلام کرده آیا این زمین جزء زمینهای موات است یا خیر و از نظر شرعی این زمینها که مردم ساختمان کرده‌اند و در آنها ساکن هستند چگونه می‌باشد؟

ج

- در صورت مفروضه که زمین قبلا دایر بوده و در اثر کار نکردن روی آن بایر شده چنانچه صاحبش از آن اعراض کرده فعلا جزء مباحات است که هر کس مجددا احیاء کند مالک می‌شود و اگر اعراض نکرده ولی مدت زمانی به سراغش نیامده احتیاط این است که از صاحبش اذن گرفته شود و بهر حال چنین زمینی بایر است و موات نیست و زمین موات بالاصل زمینی است که اصلا دست نخورده و بدون علاج قابل استفاده نباشد.

موات بالعرض

س

- قطعه زمینی از طرف شمال در امتداد رود خانه و از طرف غرب نیز بطرف رود خانه می‌باشد قسمتی از آن را که به رود خانه منتهی می‌شود که حریم زمین است سیل در اثر طغیان رود خانه از بین برده و بعدا که آب فرو نشسته، شخصی این قسمت از زمین

را تصاحب نموده و صاحب زمین هم سکوت کرده و کلمه‌ای که دلالت بر رضایت کند نگفته و این شخص زمین را کشت کرده و محصول جزئی هم برداشت نموده بعدا حدود پنج سال کشت نکرده آن‌گاه ورثه مالك زمین، زمین را گرفته و روی آن کشت نمودند، اینك این شخص مدعی است که زمین از آن من است، بفرمایید زمین مذکور متعلق به ورثه مالك است یا متعلق به شخص مدعی است؟

ج

- آن چه بنظر می‌رسد زمین زراعتی که کنار رود خانه است حریمی ندارد و زمینی را که سیل برده موات بالعرض محسوب می‌شود که در این صورت تا اعراض مالك معلوم نشود کسی نمی‌تواند در آن تصرف نماید، بلی اگر اعراض مالك احراز شود هر کس آن را بقصد تملّك احیاء نماید مالك آن می‌شود و در فرض سؤال چنانچه از سکوت مالك

صفحه : ۷۲

اعراض او به ثبوت رسیده زمین متعلق به شخص مدعی است و الّا ملك ورثه مالك است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

احیاء موات

س

- در زمینهایی از قدیم به علّت نداشتن آب، دیمی کاری می‌شده و احیاء شده، بفرمایید خرید و فروش آنها چه صورت دارد و آیا دیگران می‌توانند در آن زمینها بدون اجازه صاحبان آنها حفر چاه نمایند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال هر کس هر مقدار از زمینهای مذکور را در موقعی که موات بوده و مسبوق به احیاء هم نبوده بقصد تملّك احیاء نموده باشد. متعلق به خود او است و خرید و فروش آن هم بلا مانع است و بدون اجازه وی شرعا نمی‌توان در آن حفر چاه و هیچ گونه تصرفی نمود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- زمینی است حدود پانزده سال قبل کشاورزانی در این زمین کشت و زرع می‌کردند و مدت مدیدی است که آب قنات آن خشك و بالتبع زمین مزبور به واسطه بی‌آبی بلا زرع مانده است. در حدود پنج سال قبل شخصی با اجازه و پرداخت اجاره بمالکین اصلی، زمین را با زدن یك حلقه چاه عمیق احیاء نموده و مشغول درختکاری و کشاورزی شده است در این صورت آیا زارعین ۲۵ سال قبل که در طول این مدت زمین را ترك کرده بودند حقی باین زمین احیاء شده دارند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر مالکین زمین مزبور بعد از خشك شدن قنات از آن زمین اعراض نکرده بوده‌اند بلکه مترصّد تهیه وسائل آب

از قنات بوده‌اند زمین مزبور در ملك مالكین قبلی باقی است. و اللّه العالم.

س

- قناتی است که بیش از سی سال است آب ندارد و خراب شده و وسط صحرای دیگران می‌باشد مرقوم فرمائید آیا ملکیّت قنات از آن ملکهای مجاور است یا مال مالك قنات؟ و السلام

ج

- در فرض سؤال بحسب ظاهرید، مال صاحبان اصلی قنات است و مربوط بمالکین زمین اطراف آن نیست مگر آن که به مرافعه شرعیّه ثابت شود که صاحبان قنات

صفحه : ۷۳

بیش از حق آب بردن از قنات را نداشته‌اند و اللّه العالم.

س

- در مجاورت قریه‌ای (البته خارج از حریم) اثر جویی بوده که کسی به یاد ندارد که در چه زمانی و مال چه کسی بوده از اهل قریه شخصی اقدام به احداث جوی و آباد کردن زمین نامبرده می‌نماید اهل قریه که با ایشان نسبت فامیلی هم دارند می‌گویند که این زمین و جوی مال همه ما می‌باشد و دلیل می‌آورند که سی إلی چهل سال قبل اشخاصی از قریه دور دستی که اقدام به احیای آن جوی و زمین کرده بوده‌اند پدران ما از اقدام آنان مانع شده و مبلغی را هم در همین رابطه در حکومت وقت خرج کرده‌اند و دست آنان را کوتاه نموده (ولی پدران این شخص و خودش هیچ گونه کاری روی جوی و زمین انجام نداده‌اند) شخص مزبور می‌گوید من آباد می‌کنم و بعد از چند سال تقسیم می‌کنیم، خلاصه در مدت دو سال جوی را احداث و زمین را آباد می‌کند، چهارده سال نامبرده از آن استفاده می‌کند اهل قریه خواهان تقسیم زمین هستند نامبرده می‌گوید من احیاء کرده‌ام و مال من است، نظر مبارك را بیان فرمائید.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم ولی بطور کلی با فرض آن که زمین حریم قریه نباشد اگر شرعا ثابت شود که منع کنندگان زمین را احیاء کرده و مالك آن بوده‌اند و اعراض هم نکرده‌اند باید زمین طبق قرارداد تقسیم شود و در غیر این صورت زمین متعلق به کسی است که آن را آباد کرده و کسی حق تعرض به او ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- جنگلهائی در گیلان و مازندران موجود و سابقا رؤسای قبائل و خوانین از آنها بعنوان باج چیزی می‌گرفتند و رعیتها آن جنگلها را احیاء نمودند و باغات مرکّبات و زمین برنجکاری و خانه و منزل تهیه کردند، آیا فعلا هم باید بعنوان باج به کسی چیزی بدهند یا آن که به مقتضای فرمایش معصوم علیه السلام من احیی ارضا میتهٔ فهی له؟

ج

- در فرض سؤال اگر احیاء کنندگان بقصد تملّک آنها احیاء نموده باشند ملك آنها است و اگر بقصد تملّك خودشان احیاء نموده باشند ملك خودشان است و اگر بقصد تملّك هر دو احیاء نموده باشند هر دو مالك می‌باشند.

س

- کوهی است که نزد آن یك قریه هست آیا دامنه آن کوه حریم آن قریه

صفحه : ۷۴

است یا مال حضرت امام زمان ارواحنا له الفداء است که هر کس احیاء کند مالك آن شود و بر فرضی که حریم آن قریه باشد غرس اشجار نمودن و از نهر مشترك آنها را آبیاری نمودن بدون رضایت اهالی جایز است یا خیر و بر فرضی که جایز نباشد آیا باقی اهل قریه حقّ‌اجبار برای بریدن آن درختها دارند یا نه و اگر غارس درختها راضی به بریدن درختها نشود و قطع نکند آیا دیگران حق دارند قطع کنند و اصل چوبهای آن درختها را به صاحبان آنها تحویل دهند یا نه؟

ج

- هر مقدار از زمینهای اطراف قریه که برای علف احشام و خاکبرداری و سایر احتیاجات عرفا مورد حاجت اهالی قریه باشد حریم قریه است و احیاء مقداری از آن بقصد تملّك موقوف به اذن همه صاحبان حریم است و اگر زمین موات حریم قریه یا حریم ملك شخصی نباشد و کسی آن را احیاء کند مالك می‌شود و لکن تصرف در آبی که ملك دیگران است بدون اذن مالکین آن جایز نیست و هم چنین اگر غرس اشجار در حریم مانع استفاده اهل قریه از زمین اشجار باشد مالك زمین آنها نمی‌شود و صاحبان حریم می‌توانند غارس را بر رفع مانع مجبور نمایند و اگر غرس اشجار مانع استفاده منظوره نباشد غرس اشجار اشکال ندارد و لکن زمین را مالك نمی‌شود.

س

- چند برادر، مدت پنجاه سال قبل بعنوان مراتع و چراگاه دام، در منطقه‌ای زندگی می‌کردند و مدت بیست سال است که بعضی از آن برادران اختیارا آن منطقه را رها کرده و داخل دهات سکونت کردند و بعض دیگر از همان برادران در همان منطقه مانده و با زحمت زیاد و حتی تحمل خسارت، آن منطقه را رها نکردند و قسمتی را که زمین موات بود زیر کشت قرار داده‌اند و برادرانی که بیست سال قبل رفته بودند فعلا برگشته‌اند و ادعای حق می‌کنند آیا حق دارند یا نه؟

ج

- در فرض سؤال، بمجرّد چراندن دام، در اراضی موات، کسی مالك آن نمی‌شود ولی اگر کسی اراضی موات را که بدون مانع بوده و حریم ملك دیگران نبوده زیر کشت برده و بقصد تملّك احیاء نموده، مالك می‌شود و آنها که قبلا در چراگاه شرکت داشته‌اند حق ادعای زمین احیاء شده را ندارند.

س

- اگر یک نفر کشاورز، در اراضی موات، چاه بزند و آب در بیاورد و غیر از آن

صفحه : ۷۵

آثار دیگر از قبیل اشجار و مو و غیره بعمل آورد و چند سال بعد از آن، اهالی آبادی، زمین زراعتی و زمینهای موات را می‌خواهند تقسیم نمایند آیا اهالی، در این زمین معموره حق دارند یا خیر؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطّلاع ندارم بطور کلی اگر زمین مورد سؤال ملک کسی یا مرافق روستا نبوده و باعث تضییق در چراگاه حشم اهالی نیست، به مقداری که کشاورز مذکور آباد نموده، مالک است و کسی نمی‌تواند بدون اذن او در آن تصرّف نماید و در غیر این صورت باید رضایت اهالی را تحصیل نماید.

س

- شخصی زمین موات را احیاء و قابل کشت می‌نماید که تا زنده است از آن زمین، استفاده نماید، آیا پس از مرگ وی ورثه‌اش مالک آن زمین هستند یا خیر؟

ج

- کسی که زمین موات را، بقصد تملّک احیاء کند، بعد از مرگش، به ورثه‌اش می‌رسد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- یک قطعه زمین چمن‌زار، در زمان طاغوت، در دست مالک بوده است و بعد از انقلاب، اهالی قریه آن را تصرّف کرده‌اند، چه صورت دارد؟

ج

- در صورتی که زمین چمن، محیاة و آباد و در دست مالک بوده، فعلا نیز ملک او است و کسی حق تصرّف ندارد و اگر موات بوده، تصرف اهالی قریه، اشکال ندارد.

س

- در مناطقی سر تپّه‌ها و کوههای آن را قبلا چادرنشینها اشغال کرده و از علفهای آن استفاده می‌کرده‌اند و مدّت چند سال که آن چادر نشینهای دوره گرد نیامده‌اند عدّه‌ای از مردم محل آن مناطق را کشت کرده بعد از آن عدّه دیگر اعتراض دارند که آن مناطق مشترک میان همه است و محصولش باید بین همه تقسیم شود، حکم شرعی چیست؟

ج

- در فرض مسأله اگر سر تپّه‌ها جزء ملك قريه يا حريم ده نباشد هر كس آن را بقصد تملّك احياء كند يعنى زمين غير قابل كشت را براى كشاورزى آماده نمايد يا بنحو ديگر احياء نمايد مالك مى‌شود.

س

- بفرماييد در باره زمينهاى مواتى كه در حريم دهات است و نيز اراضى مواتى كه در غير حريم دهات است از جهت مالك شدن شرعى آنها نظر مبارك چيست؟

ج

- موات حريم دهات را كه فعلا مورد احتياج مردم است بدون اجازه آنها كسى

صفحه : ۷۶

مالك نمى‌شود و امّا موات بالاصل را كه حريم نباشد هر كسى با قصد تملّك احياء نمايد مالك مى‌شود لكن نبايد بر خلاف مقرّرات دولت اسلامى عملى انجام بدهد.

س

- اشخاصى از زمينهاى موات داراى چند قطعه با مدرك سند مالكيت مى‌باشند آسفالت و جدول‌بندى و انشعاب آب براى هر قطعه و داشتن سند مالكيت براى هر قطعه دليل بر عمران شدن محسوب مى‌گردد يا خير خواهشمند است نظر مبارك را در ذيل نامه مرقوم فرمائيد.

ج

- اگر زمين را براى مسكن مورد حاجت خودش جدول‌بندى و آسفالت كرده عمليّات مزبوره عمران و احياء آن زمين محسوب مى‌شود و لا اقل نسبت بمقدار حاجت مسكن حق السّبق دارد ولى اين عمليات مجوّز تصرف و فروش ساير قطعات نمى‌باشد و اگر عمليات فوق الذكر براى زراعت باشد و قناتى هم در آنجا حفر كرده باشد به قدرى كه قابل كشت و زرع باشد احياء محسوب مى‌شود.

س

- روستايى است كه ساختمان آن قديمى و در زمين موات ساخته شده است و در سمت جنوب و مغرب و شمال روستا، زمينهاى احياء شده، متعلق بمالكين و كشاورزان بوده و هست و در سمت مشرق روستا قدرى زمين موات بوده و هست كه طرف جنوب و شمال آن، ملك احياء شده مالكين مى‌باشد و موقعى كه املاك را در دفتر دولتى ثبت مى‌كرده‌اند اين زمين موات مذكور را مالكين مجاور جنوب و شمال به ثبت خود درآورده و تقريبا مدت بيست سال قبل قدرى از اين زمين را مالكين تقسيم نموده و عده‌اى سهم خود را ساختمان نموده و عده‌اى فروخته‌اند، با رعايت معابر مورد نياز مردم و رها كردن آن، حال در مورد سؤالات زير جواب مرقوم فرمائيد:

۱- آیا زمین مورد بحث متعلق بمالکین زمین احیاء شده مجاور آن می‌باشد یا تعلق بتمام مردم روستا دارد؟

۲- کسانی که پس از تقسیم زمین مورد بحث سهم خود را ساختمان نموده و یا فروخته‌اند آیا مالک زمین ساختمان شده و یا پولی که بابت فروش زمین گرفته‌اند هستند یا نه؟

۳- قبل از تقسیم اهل روستا، هر کس می‌خواست ساختمان بنماید زمین ساختمان را از

صفحه : ۷۷

کسی نمی‌خرید و هر قدری که می‌خواست از زمین موات مجاور بتصرف خود می گرفت آیا این گونه متصرفین صاحب زمین هستند یا نه؟

ج

- بطور کلی زمین موات که حریم معموره نباشد ملک کسی نیست و هر کس آن را احیاء نماید مالک می‌شود و چنانچه با قصد احیاء، تحجیر کند دارای حق التحجیر می‌شود و فروش آن قبل از تحجیر و هم چنین واگذاری حق التحجیر قبل از تحجیر صحیح نیست و وجهی را که قبل از تحجیر در مقابل آن پرداخته، می‌تواند از فروشنده استرداد کند و زمین حریم را چنانچه بدون ممانعت سایر مالکین روستا، یکی از اهالی روستا، احیاء کند مالک آن می‌شود و اگر با ممانعت آنها تصرف کرده باشد تصرف او موجب ملکیت نمی‌شود و چنانچه زمینی که عرفا به آن حریم می گویند معرض انتفاع اهل ده نباشد حکم موات غیر حریم را دارد که هر کس آن را احیاء کند مالک آن می‌شود.

س

- تقریبا بیست سال است در روستایی اکثر مردم زمینهای اطراف آن روستا را که بصورت لم یزرع بوده تقسیم نموده و هر کس برای خود از این زمینها تصرف نموده، حقیر و برادرم مانند سایرین قطعه زمینی را تصرف نموده‌ایم و لکن چون از نظر مادّی در مضیقه بودیم، نصف این زمین را بصورت حیاط درست نموده و ما بقی آن، بصورت جای خرمن و جای دامداری مانده و در حقیقت در تصرفمان بوده است و به این زمین احتیاج داریم و دارای چند سر عائله می‌باشیم ولی اکنون اهالی اظهار می‌دارند ما بقی این زمین مال شما نیست، یا باید واگذار نمایید و یا این که بهای زمین را به نرخ امروز بپردازید، مستدعی است حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال، در صورتی که اطراف قریه از مرافق، محسوب می‌شده، بدون رضای اهالی، تصرف شخص در آن جایز نیست. بلی اگر اهالی، با التفات، او را از بناء، منع نکردند اشکال ندارد و اگر موات، و غیر مرافق بوده و کسی آن را بقصد تملّک احیاء نموده، نسبت بقدر احیاء شده مالک می‌شود و کسی نباید مزاحم او بشود و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- شخصی در بیابان ده خودشان مقداری زمین دیمزار که بایر بوده احیاء نموده و مدت ده سال است که برای امرار معاش، کشت نموده و بهره برداری کرده، مقداری

صفحه : ۷۸

از همان زمین از امتداد خط مستقیم میله حدود بیابان که در زمان طاغوت تعیین شده بود گذشته است اکنون اهالی ده دیگر که هم مرز هستند زمین را که از مقابل میله دولت گذشته تصرف کرده‌اند و حال آن که زمین تجاوز از حدود شده، همان طور از پنجاه سال قبل هم بیابان بایر بوده و کسی آنجا را کشت نمی‌کرده، بفرمایید این عمل چه صورت دارد و مالک کدامشان هستند؟

ج

- اگر زمین مزبور موات بوده و حریم ده نبوده هر کس آن را احیاء نموده مالک آن می‌شود و اگر حریم بوده تا رضایت تمام اهل ده را فراهم نکند مالک نمی‌شود. بلی، اگر در وقت احیاء، اهل ده ملتفت بوده‌اند و مانع نشده‌اند باز هم احیاء کننده مالک است و فعلا حق مزاحمت او را ندارند.

احیاء موات و حیازت

س

- تجاوز به اراضی جنگلی از لحاظ سکونت و یا کشاورزی و هم چنین قطع درختان حکمش چیست؟

ج

- احیاء اراضی انفال، یا استفاده از اشجار و نباتات آن، بر شیعه مباح است و با احیاء یا حیازت و جمع‌آوری، مالک می‌شود. بلی اگر مصلحت اقتضاء نماید جایز است فقیه جامع الشرائط، احیاء را مشروط به کیفیّت خاصی بنماید.

س

- یک قطعه زمین بر اثر برگشتن رود خانه از مسیر خود خشک گردیده کسی آن را حیازت نموده و تملک کرده است و بعد از حیازت شخص دومی رفته آن را از اوّلی بگیرد و تصاحب نماید در این صورت آیا شخص اوّلی می‌تواند از دوّمی جلوگیری کند یا نه؟

ج

- در فرض مسأله آن کسی که قبلا تصرف نموده اگر سنگ چینی کرده به نحوی که معلوم باشد که حیازت شده اولویت دارد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- آیا در اراضی و زمینی که مشاع و مخصوص است به افراد معین که موقع فراوانی آب مالکین آن را کشت می‌کنند آیا فرد یا افرادی که شریک باشند یا شریک نباشند می‌توانند در آن تصرف مالکانه از قبیل درخت کاشتن و غیره بنمایند یا خیر؟

صفحه : ۷۹

ج

- اگر اراضی مزبور حریم قریه یا ملک شخصی نبوده اشخاصی که برای کشت در موقع زیادی آب حیازت و احیاء نموده‌اند مالک می‌شوند و دیگری حقّی در آن ندارد.

س

- چنانچه چند نفر قرارداد عقد شرکت برای احیاء اراضی موات بنمایند ولی دو نفر از شرکاء پس از عقد قرارداد از انجام کار یا پرداخت مخارج خودداری نموده‌اند آیا حال که زمین موات تبدیل به زراعت دیم کاری شده است بعد از گذشت چهارده سال ادعاء درآمد حاصله و شرکت صحّت شرعی دارد؟

ج

- در فرض سؤال شرکت در احیاء موات بحسب ظاهر شرکت در ابدان است و چنین شرکتی باطل است بنا بر این افرادی که برای احیاء اراضی موات کار کرده یا مخارجی پرداخته‌اند مالک می‌باشند و دیگران حقی ندارند و زرع هم مال زارعین است که بذر داده و طبق قرارداد عمل انجام داده‌اند.

خرید و فروش زمین موات

س

- زمینهایی است که در محدوده قریه‌ای می‌باشد و مقداری از آن، قبل از انقلاب توسط انجمن قریه مزبور، بفروش رفته و مخارج عمران همین قریه گردیده و مجدّدا، قدری از آن، در زمان انقلاب، به توسّط اعضاء انجمن اسلامی و اهالی قریه بفروش رسیده و خرج عموم ده و عمران قریه مزبور شده و یک قطعه آن، به توسّط انجمن اسلامی به رایگان به اداره کشاورزی در پنج ماه قبل واگذار شده و فقط یک قطعه آن که در حدود هزار متر است، باقی مانده و مسجد همین قریه، احتیاج مبرم به برق‌کشی و تعمیر داخل مسجد و دستشویی و توالت و چای خانه و کفش کن و منزل خادم مسجد، دارد، اجازه می‌فرمایید که ملک مزبور را بفروشیم و در مصارف مسجد، خرج کنیم و حدود قیمت زمین نامبرده، مبلغ نود هزار تومان شاید بشود.

ج

- در فرض سؤال، اگر اراضی مذکور از اراضی موات بوده و هست، خرید و فروش آنها صحیح نیست، بلی اگر حاکم شرع جامع الشرائط آن را بفروشد، اشکال ندارد ولی این جانب اجازه فروش موات بالاصل را نمی‌دهم.

س

- مراتعی در روستایی واقع شده که آن مراتع سهم بندی شده و سهم هر کسی

صفحه : ۸۰

معلوم است و مدت شاید بیش از پنجاه سال قبل، به ثبت رسیده، البته بعضی که دارای سهامی نبودند از دیگران با قیمت گران خریداری کرده‌اند و اکثر سهام داران دارای دام نیستند و در حال حاضر از آن مراتع بهره‌ای نمی‌برند و عده‌ای دیگر که دارای دام هستند و دارای مرتع نمی‌باشند از مراتع فوق استفاده می‌کنند و ما زاد بر احتیاج خودشان را هم اجاره می‌دهند و مال الاجاره را می‌گیرند و مصرف می‌کنند و به مالکین سهام نمی‌دهند، مستدعی است نظر خودتان را در باره مالکیت در اسلام و مال الاجاره مراتع و کسانی که اجاره مالکین را حیف و میل می‌کنند بیان فرمائید.

ج

- اگر مراتع، از قبیل موات باشد خرید و فروش آن جایز نیست و اگر از اراضی معموره و محیاة بوده مانند زمین باغ و زراعت، اختیار آن با مالك زمین است و دیگران بدون اجازه او حق انتفاع از آن را ندارند.

س

- شخصی برای فروش زمین موات، دامنه کوه واقع در نواحی شهر را تسطیح نموده و به ثبت می‌رساند، بفرمایید با این عمل و نیّت، مالك می‌شود یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، که تسطیح برای فروش بوده است مالك نمی‌شود.

س

- آیا مرتع موروثی که محل چرای گاو و گوسفند است شخصی بخواهد جهت تکمیل هزینه سفر بیت اللّه الحرام آن مرتع را بفروشد جایز است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر منظور از مرتع اراضی موات است که علف و اشجار آن طبیعی است و کسی آن را نکشته و غرس و احیاء ننموده خرید و فروش آن جایز نیست و اگر مرتع حریم نباشد و کسی آن را بطور صحیح احیاء نموده و آباد کرده مالك آن می‌شود و خرید و فروش آن برای آباد کننده و وارث او بی اشکال است.

س

- شخصی در زمان طاغوت حدود چند هزار متر مربع زمینهای شنزار را با سیم خاردار حصار کرده و می‌فروخت یکی از خریداران مقدار ۱۵۰ متر مربع زمین را از مالك بعنوان خانه گرفت ولی صحبتی از پول به میان نیامد البته خریدار قصدش خرید بود ولی موقع گرفتن زمین هیچ گونه معامله و گفتاری به میان نیامد تا این که خریدار بعد از چند سال که در آن ساختمان کرده ساختمان را فروخت مالك قبلی زمین قیمت زمین را به نرخ جدید مطالبه می‌کند در حالی که بعد از حدود هشت سال از خرید زمین گذشته و قیمت سابق

صفحه : ۸۱

زمین خیلی کمتر بود آیا مالك می‌تواند پول زمین را مطالبه کند و اگر مطالبه کرد قیمت روز تحویل دادن زمین را باید بگیرد یا قیمت فعلی را باید مطالبه کند؟

ج

- در فرض سؤال اگر زمین مزبور موات بوده و فقط بعنوان حیازت اطراف آن سیم کشیده بیع آن باطل است. بلی واگذاری حق حیازت کلّا یا بعضا به دیگری و گرفتن پول در مقابل آن جایز است بنا بر این اگر مجّانا آن حق را واگذار نکرده می‌تواند مطالبه ارزش آن را در زمان واگذاری بنماید.

وقف نمودن زمین موات

س

- به عرض می‌رساند، در زمین شش دانگ بطور مشاع که هم دارای مالك می‌باشد و هم وقف است، مؤسّسه‌ای تأسیس شده و از زمان طاغوت عده‌ای از کارکنان مسلمان در زمین مورد بحث مشغولند و در موقع ظهر، اقامه نماز می‌کنند و نیز چند خانه سازمانی در این زمین ساخته شده و عده‌ای از کارکنان، در آن ساکن هستند، این زمین قبل از تأسیس مؤسّسه، مرتع بوده، در آن وقت، مقدار پولی، به چوپان داده‌اند چوپان هم تخلیه کرده و نیمدانگ این زمین، دارای مالك است و پنج دانگ و نیم آن، وقف است و این وقف، که به نام دو نفر است، متولّی شرعی هم دارد و وقف هم باید در راه حضرت امام حسین علیه السلام عزاداری و اطعام شود و صاحب نیم دانگ، اجازه کتبی داده است که رضایت دارم، در آن نماز، و اقامه عزاداری شود و دو نفر متولّی شرعی هم رضایت کتبی داده‌اند و اظهار می‌دارند که رضایت داریم. لطفا بفرمایید از نظر شرعی اشکال دارد یا خیر؟

ج

- از قضیّه شخصیه اطلاع ندارم، بطور کلی، مرتع مذکور اگر از اراضی معموره و قابل خرید و فروش بوده، طبق وقفنامه شرعی باید عمل شود و ساکنین می‌توانند، آن را از متولّی شرعی، به اجرت عادله، با نظر خبره امین، اجاره نموده و اجرت آن را به مصرف تعیین شده برسانند، امّا اگر علم دارند که هنگام وقف زمین، از اراضی موات، بوده و واقف هیچ عمل احیائی انجام نداده، این وقف موات است و هیچ اثر شرعی ندارد و در صورت وقف بودن بنحو شرعی، متولّی حق اجازه تصرف در آن، بدون اجرت را ندارد و تصرف متصرفین فعلی، بی اجرت، محکوم به غصب است.

صفحه : ۸۲

وقف زمین موات پس از احیاء

س

- آیا زمینی که از ابتدا تا بحال هیچ گونه فعالیتی در آن صورت نگرفته و بصورت بکر و راکد بوده و بطور خلاصه زمین موات

بوده می‌شود آن را وقف کرد یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر زمین موات از موافق معموره نبوده و کسی آن را احیاء کند و بعد از احیاء بخواهد وقف کند یا بعنوان وقف احیاء کند مانند مسجد اشکال ندارد و وقف آن صحیح است.

حریم، به احیاء، ملک کسی نمی‌شود

س

- این جانب یک قطعه زمین موات، بیرون حصار محل، به مساحت تقریبی یک هزار و دویست متر را چندین سال قبل تصرف نموده و قسمتی از آن را ساخته و ساکن می‌باشم و باقی مانده زمین را در حدود بیش از یک متر، خاکریزی و آماده ساختمان جهت توسعه دامداری و کشاورزی نموده‌ام و ضمنا در سال ۱۳۴۷، خانه و زمین متصل به آن، از طریق اداره ثبت اسناد و املاک، بلا معارض، به ثبت رسیده و در سال ۱۳۵۹، تقاضای سند مالکیت نموده که صادر و تحویل بنده شده و باقی مانده زمین فوق الذکر که خاک و مصالح ساختمانی از سنگ و آجر در آن ریخته‌ام آماده بناء است آیا زمین مزبور را با اقداماتی که در آن انجام شده مالک می‌باشم یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، اگر قبلا ملک شخص دیگری نبوده و حریم معموره نیز نبوده است و خود شما، احیاء کرده‌اید، ملک شما است و آن چه را برای بناء آماده کرده‌اید اشکال ندارد.

س

- کوههائی که هیچ اثری از آبادانی و عمران، در آنها نیست متعلق بچه کسانی می‌باشد؟

ج

- در فرض سؤال، اگر حریم شهر یا ده نباشد، هر که آباد کند، متعلق به او است، ضمنا باید با مقررات مملکتی مخالفت نکنند.

س

- آیا اراضی موات را می‌شود وقف نمود و آیا اصولا اراضی موات، در دولت

صفحه : ۸۳

جمهوری اسلامی، چنانچه ادعا گردد که متعلق به وقف است، قابل قبول است، یا خیر و چنانچه فردی، زمین موات را وقف کرده باشد صحیح است یا نه.

ج

- در فرض سؤال، چنانچه زمین مزبور هیچ گاه آباد نشده باشد، قابل وقف نیست مگر این که احیاء شود و بعد از احیاء، وقف گردد. بلی اگر حریم ده وقفی باشد در آن حریم نیز تصرف غیر وقفی نمی‌توان کرد.

س

- مالک زمینی، مقدار معینی از زمین خود را به زارعی بعنوان مزارعه و یا ..
واگذار نمود و پس از مدتی زارع با دست خود بدون اخذ اجرت زمینهای موات اطراف آن را احیاء کرده، بفرمایید این زمینهایی که بدست زارع و بدون اخذ اجرت احیاء شده شرعا ملک کیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر زمین موات حریم آبادی یا حریم ملک شخصی نباشد با احیاء بقصد تملک، مالک می‌شود و اگر حریم بوده تملّک آن موقوف به رضایت و یا عدم منع صاحبان حریم است و بدون رضایت یا با منع آنها، به احیاء مالک نمی‌شود.

س

- زمینی که حریم یک دهستان هشت هزار نفری است اگر موات باشد، کسی به احیاء، مالک آن می‌شود یا خیر و حریم ده یا شهر چه مقدار است؟

ج

- شرط مالک شدن زمین موات، به احیاء، آنست که زمین موات، حریم ده یا شهر و یا حریم ملک شخصی کسی نباشد و این که حریم ده و یا شهر چه مقدار است بستگی به تصدیق اهل خبره دارد.

س

- سه قریه با هم متصل هستند و ضمنا میدانی هست که از آباء و اجداد این میدان بعنوان چراگاه هر سه قریه مورد استفاده بوده است و اکنون هم بهمان وضع می‌باشد فعلا دو قریه می‌خواهند آن چراگاه را آباد کنند و اهالی قریه سومی آنها را منع می‌کنند آیا حق منع دارند یا نه و آیا این میدان موات مقابل هر قریه حریم آن قریه خواهد شد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که میدان مزبور از قدیم چراگاه هر سه قریه بوده ظاهر این است که حریم هر سه قریه است و احیاء و تملک موقوف به رضایت همه صاحبان حق است و سؤال از این که میدان مزبور حریم هر سه قریه است یا خیر تعیین موضوع است و شأن فقیه یست و مربوط به عرف و اهل محل است.

صفحه : ۸۴

احیاء موات به چه چیز محقّق می‌شود

س

- ما اهالی قریه‌ای از آستان مازندران هستیم که حریم این محل، حدود چهار فرسخ در چهار فرسخ جنگل است و از قدیم الایام هر کس مقداری از این جنگل را دیوار چوبی کرده و مال شخصی خود قرار داده و گاوهای خود را در آنجا می‌چراند و در بعضی از فصول سال، مثلا دو یا سه ماه بهار، به افراد محل خود، که چنین جای شخصی، ندارند و دارای گاو شیرده هستند اجازه می‌دهد که گاوشان در آنجا بچرد و در بقیه سال، اگر بنا باشد که گاوشان در این محل بچرد، از صاحب گاو اجاره می‌گیرد و این تحجیر شخصی، بین مردم، خرید و فروش می‌شود و نیز به ارث برده می‌شود و احیانا، بعضیها وقف هم کرده‌اند خواهشمندیم مرقوم بفرمایید آیا این عمل ما سبب می‌شود که ما مالک آن باشیم و آیا این وقف صحیح است و آیا می‌توانیم خرید و فروش بکنیم و می‌توانیم به افرادی که از اهل این محل هستند و دارای گاو هستند و این چنین ملکهایی ندارند اجاره بدهیم و می‌توانیم از پدران‌مان که چنین کاری کرده‌اند و دارای سند می‌باشند ارث ببریم یا نه؟

ج

- در فرض سؤال، مجرّد دیوار کشی، در اطراف بیابان، برای انتفاع از علف خود روی آن، و اشجار طبیعی جنگلی آن، بدون تصرفات دیگر از قبیل زرع و غرس اشجار، و تسویه زمین آن، برای غرس یا زرع سبب تملّک آن نمی‌شود و صاحب دیوار، مالک محوطه نمی‌شود. بلی اگر زمین را در آنجا تسویه کرده برای زرع یا غرس و در آنجا زرع یا غرس کرده محوطه تسویه شده مزروعه یا مغروسه را مالک می‌شود.

صفحه : ۸۵

س

- در روستایی از قدیم تا بحال عرف محلی بدین قرار بوده است هر کس زمین مرده و بایری را علامت می‌زند زمین بتصرف او در می‌آید اکنون شخصی زمینی را که موات بوده و هیچ گونه کشت و زرع نمی‌شده مدتی پیش به وسیله بلدوزر هموار کرده است تا از آن زمین استفاده کند، آیا مالک آن زمین می‌شود یا خیر و اگر شخص نامبرده رضایت نداشته باشد می‌توان زمین مذکور را فروخت و به مصرف اهالی رساند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که زمین موات را بقصد تملّک تسطیح و برای زراعت و نظایر آن مهیا نموده به نحوی که قابل زرع باشد و تسویه برای کشت کافی باشد اگر حریم قریه یا ملک شخص دیگر نباشد مالک آن می‌شود و هر گونه تصرف در آن بدون رضایت و اذن مالک حرام است و این حکم در صورتی است که برای زمین مذکور آب موجود باشد یا محتاج به آب نباشد و اگر محتاج به آب باشد و آب موجود نباشد یا آب تهیه نکند مجرّد تسطیح احیاء نیست و در حکم تحجیر است که تسطیح کننده اولی به احیاء است.

س

- راجع به زمینهای موات و بیابانها و تپه‌های کوچک در وسط و اطراف دهات آیا کسی می‌تواند با مقداری خاک و سنگ ریختن

مالک شود و به دیگری بفروشد و ساختمان کردن و سکونت نمودن در این نوع زمینها چه صورت دارد؟

ج

- اگر زمین موات باشد و مانع از احیاء نداشته باشد مجرّد خاک و سنگ ریختن و لو بقصد احیاء باشد احیاء نیست و مجوّز فروش آن نمی‌شود ولی خاک ریختن و سنگ ریختن بمقدار متعارف که بشود با آن سنگ و خاک آن را احیاء کرد حیازت است و این شخص اولی بتصرف است و می‌تواند حق اولویت را بغیر منتقل نماید.

مشترکات

س

- درختکاری در اطراف جوی مانع از تعمیر جوی می‌شود باید چه کار بکنیم غاصبین هم می‌گویند درخت مال کسی است که کشت نموده و البته این جوی ده کیلومتر طول دارد مقدار شش کیلومتر را درختکاری کرده‌اند.

ج

- باید از صاحب درخت مطالبه رفع مزاحمت درخت خود را بکنند اگر گوش نداد می‌توانند با اذن حاکم شرع قطع نموده و رفع مزاحمت کنند.

صفحه : ۸۶

س

- مسجدی بوده، قدیمی و عده‌ای از نکوکاران، مسجد را، خراب و تجدید بنا کرده و چند متر از شارع عام را بصورت ایوان مسقّف، خارج مسجد بنا نموده‌اند در ایوان مسجد نماز خواندن چه صورت دارد؟

ج

- در فرض سؤال، اگر شارع به حدی وسیع بوده که گرفتن این مقدار از آن، موجب تضییق بر عابرین نباشد اشکال ندارد و نماز در آن صحیح است و اگر موجب تضییق شده، نماز در آن مورد اشکال است و احتیاط ترک نماز، در آن محل است.

س

- محترما به عرض می‌رسانیم در یک روستای خرده مالکی که حدود یک صد خانوار، مالک هستند و ملک آنان ثبتی و موروثی می‌باشد اگر یک صد و پنجاه هکتار، از املاک مذکوره را جهت دامداری کشت نکرده باشند و در آن یک صد و پنجاه هکتار، چهار زاغه دامداری و یک چشمه آب دامداری بوجود آورده باشند آیا می‌شود که این زمینها از آنها گرفته شود و به اشخاص دیگر داده شود یا نه، خواهشمندیم حکم شرعی را بیان فرمائید؟

ج

- در فرض سؤال، واگذاری حریم و مرافق ده، به عدّه خاصی بدون رضایت تمام اهالی جایز نیست و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- کوههای اطراف آبادیها که گاهی چند فرسخ در چند فرسخ است و بعضی از اهالی آبادی طبق سهم بندی دقیق از قدیم سهم بیشتری از دیگران دارند آیا می‌توانند به بعضی دیگر اهل همان آبادی، اجاره بدهند یا خیر و آیا اساسا آن سهام مرسوم از قدیم، اعتبار دارد یا خیر؟

ج

- کوه را کسی مالک نمی‌شود. بلی مسلمین حقّ انتفاع از آن را دارند ولی اجاره دادن آن جایز نیست و هر گاه کوه، از حریم، یعنی چراگاه حیوانات آن ده باشد و اهالی آن، مالی از دیگران که اهل آن ده نیستند بگیرند که ممانعت از آنها نکنند ظاهرا عیبی ندارد.

صفحه : ۸۷

س

- از زمان قدیم در اطراف استخرهای دهات یک قسمت زمینهایی را رها کرده و زراعت نمی‌کرده‌اند و از زمینها به منظور تجمّع اهالی و خوابیدن گوسفندان و غیره استفاده می‌شده و ضمنا طبق سهام در همین زمینها درختکاری هم می‌شده آیا جایز است چند نفر از اهالی، اطراف درخت فوق الذکر را دیوار بکشند و آیا احتمال دارد که زمین درخت ملک کسی باشد ولی در عین حال بر حسب عادت و رسوم حق نداشته باشد دیوار بکشد و باید جهت استفاده عموم آزاد باشد.

ج

- در فرض مسأله که زمینهای مزبور مورد حاجت اهالی بوده از جهت اجتماع خود و حیواناتشان جایز نیست بدون رضایت آنها تصرف نمایند و دیوار دور آن بکشند که مانع از رفع حوائج بشود.

س

- با کمبود جا، برای محصلین، هر سال به تعداد آنها نیز افزوده می‌شود و جائی هم بعنوان رایگان یا اجاره بعنوان مدرسه بما نمی‌دهند زمین هم برای ساختن مدرسه نداریم، اکنون بفرمایید در زمینهای اطراف امام زاده که همه وقف است چه مزروعی و چه ساختمانی آیا جایز است در حریم قبرستان، مدرسه، احداث کنیم یا خیر و آیا می‌شود از دفن اموات که از اطراف، برای دفن در جوار امام زاده می‌آورند جلوگیری کرد؟

ج

- در فرض سؤال، حریم قبرستان متعلق به خود قبرستان است و بناء مدرسه در آنجا جایز نیست و چنانچه از قطعه زمین زراعی موقوفه، به مدت طویلی اجاره نمایید به اجرت متعارف، با اذن متولّی و نظر خبره، جهت ساختمان مدرسه، و اجرت آن، سال به سال به مصرف موقوفه، به وسیله متولّی شرعی آن برسد، جایز است از آن زمینها، اجاره نمایید و از دفن اموات حق جلوگیری ندارید چون توسعه از جهتی با تضییق از جهت دیگر، جایز نیست.

س

- آب پشت بام یک خانه قدیمی بسوی زمینی که در ملکیّت کسی نبود سرازیر می‌شد بعد از چند سال دولت در آن زمین، بیمارستان درست کرده و از جریان آب ناودان به آن، ممانعت می کند آیا حق دارد یا خیر؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی اگر قبلًا زمین، ملک کسی نبوده و مجرای ناودان بر آن زمین بوده فعلًا کسی حق مزاحمت و جلوگیری از آب ناودان را ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۸۸

س

- اگر سه نفر از مالکین که مالک یک دانگ از یک قریه می‌باشند در ملک مشاعی که دیمزار و مرتع تمام مالکین شش دانگ می‌باشد بدون اطلاع و رضایت سایر مالکین در آن قسمت از اراضی که قابل کشت است اقدام بحفر چاه و ساختمان نمایند و بدین وسیله حق پنج دانگ خرده مالکین دیگر را تصاحب نمایند آیا این عمل جایز است یا خیر در صورتی که تمام مالکین حاضرند در چاه شرکت کنند و به اتفاق کشاورزی نمایند که حق کسی از بین نرود و اختلافی در بین نباشد.

ج

- در فرض سؤال حفر چاه برای تصرف در اطراف آن از اراضی اگر در محل دیمزار یا در حریم قریه باشد به طوری که باعث تضییق بر اهالی آن باشد بدون رضایت اهالی جایز نیست و اگر حفر چاه نموده باشند همه صاحبان ملک مشاع و مرتع در آن شریک هستند و با احداث بناء، مالک زمین نمی‌شوند البته اصل ساختمان متعلق به کسانی است که ساخته‌اند.

س

- یک قطعه زمین واقع در وسط قریه برای آسایش مردم که سالهای سال، جای گلّه گوسفند و غیره برای بردن به صحرا جهت چرا و سایر امور زندگی بوده، فعلًا شخصی می‌خواهد آنجا را تصرف کند جایز است یا خیر؟

ج

- از وضع خصوص محل، اطلاع ندارم، بطور کلی، مجمع احشام و اغنام اهالی روستا را، کسی حق تملّک و تصرف، برای شخص خود ندارد و نمی‌تواند آن را برای خود بدون رضایت اهالی احیاء کند.

س

- انهار و جویها و چشمه‌ها، در مسیرهایی هستند که علاوه بر آن که مزارع و باغات را از قدیم، مشروب می‌نموده از زه کش معابر و آب باران و برف در آنها تخلیه و از نفوذ به منازل کوچک و خانه‌های مستضعفین جلوگیری می کرده است لکن در سالهای اخیر، بویژه بعد از انقلاب، عده‌ای سود جو به انحاء گوناگون، با تمسک به این که در اسناد مالکیّت آنها حق الشّرب ذکر شده اقدام به تصرف نهرها و حریم آنها کرده‌اند و خصوصاً در نزدیکی و مجاورت خیابانها که ارزش زمین زیاد شده، علاوه بر تصرف نهر و حریم، اقدام به احداث ساختمان چندین طبقه کرده و منافع سرشاری به جیب خود می‌ریزند، با توجه به این که انفال متعلق به بیت المال بوده و انهار نیز جزئی از آنها است مشکل عمده

صفحه : ۸۹

تصرف نهرها و حریم آنها، عدم امکان لایروبی و پاکسازی آن است که خود عواقب گوناگون، چون گرفتگی و نفوذ آب به داخل منازل مجاور آن را در پی خواهد داشت خواهشمند است در این موارد رهنمود لازم بفرمایید:

۱- اگر در سند مالکیّت حق‌ّالشّرب قید شده باشد و حدّ ملک به گل انداز محدود شده باشد آیا مالک می‌تواند تصرف کند و این حق عمومی را به خود اختصاص دهد یا خیر؟

۲- در صورتی که نهر، در ملک بماند آیا مالک حق دارد آن را به دلخواه خود تصرف کند و روی آن را به پوشاند و جزء عرصه خود درآورد یا خیر؟

۳- علاوه بر موارد فوق، ایجاد بنای چند طبقه بصورت پاساژ و غیره بر روی نهر و حریم‌های متفرقه چه صورتی دارد و وضع حقوق عامه چه خواهد شد آیا شهرداری می‌تواند از متصرف خلع ید نماید و یا باید اجازه بنا صادر کند؟

ج

۱- در صورتی که نهر عمومی، از زمین مباح، عبور کرده باشد حریم دارد و مجاورین نهر، با داشتن حق آبه، از این نهر، حق تجاوز به نهر و حریم آن را ندارند و چنانچه تجاوز کرده باشند صاحبان نهر حق‌ّممانعت دارند و اضرار به همسایه جایز نیست و اختصاص دادن حق عموم به خود حرام است.

۲- ادخال نهر عمومی، در ملک خود، جایز نیست و تصرف در آن حرام است بهر نحو باشد.

۳- شهردار می‌تواند، از متصرف غاصب، خلع ید نموده و به ارباب آن واگذار نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- مجرایی مشترک بین دو روستا وجود دارد که از اوّل احداث قنوات تا کنون از آن آب می‌رفته و در حدود دو کیلومتر می‌باشد و شش باب آسیاب آبی و در حدود ده هزار اصله درخت که اکثر آنها درخت گردو به سن‌ّتقریبی دویست و سیصد ساله می‌باشد در مسیر این آب بوده، اکنون اهالی یکی از دو قریه که در این آب و مجری شریک هستند می‌خواهند لوله کشی کنند و آب ببرند اگر این عمل انجام شود کلیه اشجار خشک و آسیابها از کار می‌افتد و بیش از یک ملیون ضرر به روستای دیگر وارد می‌شود و سیصد متر آن وقف بر حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشد و این عمل باعث اختلاف و دو دستگی شدید بین

صفحه : ۹۰

دو روستای برادر خواهد شد، این امر جایز است یا نه؟

ج

- در فرض سؤال تغییر مجری جایز نیست مگر این که معلوم باشد که آسیاب و اشجار را عدوانا ساخته و غرس نموده باشند.

س

- بردن آب زراعتی، روی پشته قنات، بدون رضایت و اطلاع شرکاء، جایز است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، در صورتی که قنات، در اراضی موات، حفر شده، بردن آب زراعتی، از روی پشته قنات، بدون رضایت و اطلاع شرکاء قنات، جایز است بشرط آن که خسارتی به قنات وارد نشود.

س

- اگر از روی پشته قنات آب ببرند و موجب خسارت و تخریب چاههای قنات شوند، ضامن خسارت آن می‌باشند یا خیر؟

ج

- بلی اگر به نحوی آب را ببرند که موجب خسارت و تخریب قنات گردد ضامن خسارت آن می‌باشند.

س

- در مراتع اطراف بعضی از دهات، بوته‌های گون وجود دارد که از آنها کتیرا گرفته می‌شود، بعضی از ساکنین روستا بعنوان این که مالک روستا هستند می‌گویند می‌خواهیم از گونها کتیرا بگیریم و اگر گونها مورد بهره برداری قرار بگیرد قهراً جلوی دامهای افراد محلّی گرفته می‌شود و دامها برای چراگاه، در مضیقه، قرار می‌گیرند آیا شرعا، مالکین و ساکنین روستا، می‌توانند بعنوان مالکیت مرتع از گونها استفاده کنند و جلو دامها را بگیرند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، چنانچه، اراضی و مراتع مذکوره، موات باشد کسی نمی‌تواند و جایز نیست بعنوان کتیرا گرفتن، مانع چراندن گوسفند شود و هم چنین است حکم اگر حریم روستا باشد.

س

- قنات آبی است مشاع، مجرای معینی دارد که از میانه ملک اشخاص خاصی می‌گذرد و آن اشخاص در کنار آن نهر اشجار غرس کرده‌اند و الآن می‌خواهند آن مجری را عوض کنند و در جای دیگر قرار بدهند و اگر مجری عوض شود ضرر فوق العاده ببعض

مالکین وارد می‌شود یعنی اشجار مزبور خشک می‌شود و ملک خراب می گردد آیا

صفحه : ۹۱

کسانی که مشاعا مالک هستند می‌توانند باعث ضرر آن اشخاص بشوند یا نه؟

ج

- اگر معلوم باشد اشخاصی که غرس اشجار کرده‌اند حق این انتفاع را از آب ندارند صاحبان آب می‌توانند مجرای آن را تغییر دهند و اگر معلوم باشد که غارسین اشجار مذکوره حقّ‌انتفاع از آب داشته‌اند، تغییر مجرای نهر جایز نیست و اگر نزاع موضوعی باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- در افغانستان درّه‌ایست مال دو دهکده - دهکده اوّل در اوّل درّه واقع شده و دهکده دوّم در وسط درّه می‌باشد و از آنجا تا آخر درّه، منطقه‌ایست دارای آب و زمین کشاورزی و تپّه‌های پر علف و هیزم، به گفته پیر مردان، از قدیم، هر دو دهکده، از آب و علف صحرای آن درّه، بطور تقسیم، و از هیزم، بطور مشترک استفاده کرده‌اند، مدتی است که دهکده دوّم، اوّلی را به ادّعای حریم، از هیزم مانع شده، در حالی که دهکده اوّل، از آب و زمین کشاورزی و علف صحرا و درّه، به قرار تقسیم قبلی، استفاده می کنند آیا می توانند از هیزم نیز استفاده کنند یا ادّعای حریم آنها درست است؟

ج

- در فرض سؤال اگر انتفاع ده اوّل، از هیزم حریم ده دوّم، موجب تضییق بر اهالی آن ده نباشد، نمی‌توانند، مانع از هیزم بردن اهالی ده اوّل شوند و اگر موجب تضییق بشود می‌توانند ممانعت کنند.

س

- یک مقدار آب، در دامنه کوهپایه، وسط درّه، جاری می‌باشد و در اطراف آن، چندین درخت وجود دارد که تقریباً در حدود سی سال پیش شخصی آن را به نام خود به ثبت رسانده است و تا قبل از فوت وی، مالک، خود نامبرده بوده و بعد از فوت او، ورّاث قانونی او، مالک می‌باشند ضمناً این نکات به عرض می‌رسد که آب مزبور، از بدو مالکیت شخص مذکور تا کنون، مورد استفاده قرار نگرفته و این آب تا کنون بدون استفاده بوده و هرز می‌رفته، اخیرا مردم روستایی با کمک جهاد سازندگی، لوله کشی کرده‌اند و آب مزبور را جهت استفاده، به منازل آورده‌اند و مالکین (ورّاث) آب مزبور، اظهار نارضایتی می کنند و می گویند ما راضی نیستیم، چون بما ارث رسیده و ما مالک این آب می‌باشیم، بفرمایید آیا از آب مزبور برای وضو و غسل و نیز در حمّام عمومی می‌شود استفاده کرد یا خیر؟

و سؤال دیگر این که چنانچه جهت استفاده در منازل و حمّام عمومی، مانع شرعی

صفحه : ۹۲

نداشته باشد چون برای استفاده در منازل لوله کشی شده آیا در بعضی مواقع که به مدت چند شبانه روز برای منبع خصوصی، و

مرغداری از آن استفاده می‌کنند و هر شبانه روز را به یک مبلغ جزئی، خرید و فروش می‌کنند و پول آن را خرج کارهای لوله کشی و کارهای خود آب می‌کنند اشکال دارد یا خیر؟

ج

- اگر آب مذکور قنات ملکی داشته یا صاحب درختها، عملی روی آن انجام داده، بدون اجازه ورثه او، تصرف در آن جایز نیست و اگر از میان کوه و درّه، چشمه طبیعی است، بمقدار احتیاج اشجار واقع در اطراف آن، متعلق به صاحبان اشجار است و در اضافه از مقدار احتیاج اشجار، استفاده اهل ده به وسیله لوله کشی اشکال ندارد و وضوء و غسل از آن صحیح است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است. و جواب سؤال بعد نیز معلوم می‌شود.

س

- در اثر باریدن سیل جاری می‌شود آیا آب سیل مال همه مردم قریه است یا مربوط به مالکین قریه است؟

ج

- مادامی که در نهر ملکی وارد نشده همه اهل قریه حق استفاده از آن را دارند و امّا بعد از ریختن به نهر ملکی و قصد تملّك از طرف مالك نهر، آب مال مالك نهر است.
و اللّه العالم.

س

- عده‌ای از اهل روستا در چمن زید کانال درست کرده و آب چمن را بدون رضایت زید به حمّام عمومی می‌برند و زید می گوید اگر من از آن آب حقّی دارم جهت حمّام رضایت نمی‌دهم در این صورت در آب حمّام مذکور غسل و وضوء چه صورت دارد؟

ج

- از وضع چمن مورد سؤال اطلاع ندارم چنانچه چمن مزبور محیاۀ بالاصل بوده از انفال است و همه مسلمین حق استفاده از آن را دارند و اگر محیاۀ بالعرض باشد مال احیاء کننده است و تصرف در آن بدون اجازه مالك حرام و وضوء و غسل با آن بدون رضایت مالك آن باطل است.

س

- طرف غرب قریه ما تماماً کوه و زمین موات است بعضی از اهالی خانه خود را توسعه داده و از زمین‌های مذکوره به خانه و ملك خود اضافه و ساختمان کرده‌اند یک عده دیگر که خانه دارند می گویند آن زمینها، مال تمام اهالی است باید شما پول بدهید که

صفحه : ۹۳

به مصارف حمام و سایر استفاده‌های عمومی برسانیم، آیا در آن زمینها همه مردم شرکت دارند یا خیر؟

ج

- از وضع محل مورد سؤال اطلاع نـدارم بطور کلی حریم ده متعلق به همه اهالی است و تمام اهالی حق انتفاع از حریم دارنـد و اگر در مقابل تصرفاتی که می‌کنند با رضایت اهالی وجهی به معتمدین محل بپردازند که صرف امور خیریه عموم اهالی شود مانع ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- اشخاصـی وابسـته به رژیم طـاغوتی جوی عمومی را به نفع شخصـی خود درختکـاری نموده‌انـد آیا درخت تعلق به صاحبان جوی دارد یا به غاصبین؟

ج

- درخت مال کسـی است که آن را کاشته و نهال، ملک او بوده. بلی اگر جوی آب از ملک دیگری عبور می‌کند صاحب ملک در خود جوی آب حق غرس نـدارد ولی اگر در کنـار آن غرس اشـجار کنـد به طوری که مـانع پاک کردن جوی نشود ظاهراً صاحبان جوی حقّ ممانعت ندارند ولی در غیر این صورت می‌توانند ممانعت نمایند.

س

- دو روستا در چراگاهی منازعه دارند و در بین یکی از دو ده و چراگاه فقط دریا فاصله است و اهالی این دو روستا از اوّل سکونت تـا حـال در این چراگـاه چهـار ماه حیوانات خود را می‌چراننـد و الآن اهالی روسـتای دیگر دعوی دارنـد که این چراگاه در حریم ما است و دریا هم فاصله می‌باشد و مانع از چرانیدن گوسفندان روستای اوّلی می‌شوند مستدعی است حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال، اگر چراگاه، از اراضـی موات است کسـی نمی‌تواند بدون احیاء، آن را تملّک نماید و اراضی موات مال امام علیه السـلام است، بنا بر این اگر چراگاه، در اراضـی موات، در محدوده بین دو قریه باشد هیچ کدام از اهالی دو قریه نمی‌توانند از آمدن اغنام و احشام دیگری جلوگیری کننـد و چنانچه حریم یکی از دو قریه باشـد و وارد شـدن دیگری اسـباب تضـییق بر صاحبان حریم شود می‌توانند جلوگیری کنند و اگر اسباب تضییق آنها نشود حق جلوگیری از حشم ده مجاور ندارند.

س

- چشمه‌ای است در کنار معبر عمومی مسلمین که بیش از یک صد سال مورد استفاده عموم عابرین بوده، چند سال قبل شخصی در کنار آن چشمه قهوه‌خانه‌ای درست

صفحه : ۹۴

کرد چون مرکز نزول قوافـل بود مورد اسـتفاده مردم بود هم از آب سـرد خوشـگوار و هم از چـائی آن اخیرا اهل محل که سه چهار کیلومتری است لوله کشـی کردند و آب چشـمه را بردند به محل خودشان دیگر نه مردم و نه قهوه‌خانه استفاده نمی‌کنند آیا غسل و

وضوء از آن آب در آن محل صحیح است و یا غصب حقّ‌است و تصرف در آن حرام است آن چه حکم اللّه است بیان فرمائید.

ج

- در فرض مذکور اگر چشمه در زمین مباح که حریم ده نبوده واقع است و صاحب قهوه‌خانه در کنار آن قهوه‌خانه بناء نموده است ظاهر این است که جلوگیری از نیاز متعارف قهوه‌خانه جایز نیست و تصرف در آن غصب است و هم چنین اگر چشمه در حریم آبادی واقع شده و مورد نیاز اهالی بوده ولی در موقع بنای قهوه‌خانه از طرف اهالی ممانعتی از بناء آن نشده تصرفات مذکوره بدون رضایت صاحب قهوه‌خانه خلاف احتیاط است و در غیر این دو صورت لوله کشی بنحو مرقوم بی‌اشکال است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- در اطراف قریه‌ای زمینهایی محل عبور احشام و چراگاه اغنام و برای خاکبرداری ساکنین محل مورد احتیاج می‌باشد آیا کسی می‌تواند در این زمین تصرف مالکانه از قبیل کاشتن درخت و احداث بناء بنماید یا خیر؟

ج

- تصرف بنحو مذکور اگر موجب تضییق بر اهالی و سکنه قریه و لو به مرور زمان شود جایز نیست.

س

- برای هر روستا محدوده معینی بعنوان مرتع معین شده در صورتی که مقداری از آن محدوده زائد بر ما یحتاج اهل روستا باشد آیا حق دارند منافع آن مقدار زائد را به دیگران بعنوان اجاره یا صلح واگذار نمایند یا خیر و در صورتی که حق داشته باشند وجه دریافتی در چه امری باید صرف گردد؟

ج

- خیر حق ندارند آن را بنحو اجاره یا صلح به دیگری واگذار نمایند. بلی اگر کسی مبلغی بعنوان کمک برای عمران روستا بدهد و دیگران هم ممانعت نکنند اشکال ندارد و آن وجه را به مصرف آبادی و عمران روستا برسانند تا همه از آن استفاده کنند.

س

- چشمه‌ای واقع در ملک یک نفر آقایی است و از آب آن چشمه صاحب ملک

صفحه : ۹۵

مزارع آباد کرده و مورد استفاده بوده آیا دیگران می‌توانند عدوانا و بدون اجازه صاحب ملک آب آن چشمه را به زور ببرند و استفاده کنند و کم شدن آب باعث ضرر و زیان فراوان می‌باشد شاید زراعت از بی‌آبی به کلّی بسوزد.

ج

- در فرض سؤال اگر منظور استفاده از چشمه آب است برای مصرف خانگی و شرب حیوانات و ما یحتاج متعارف و از سابق هم متعارف بوده به طوری که احتمال ثبوت حق الشّرب برای اهالی باشد، جایز نیست کسی آنها را منع کند و اگر منظور مصرف جهت زراعت و اشجار است بدون اذن مالک چشمه جایز نیست.

س

- در طول یک رود خانه دوده واقع شده از قدیم الایام آب رود خانه مورد استفاده پائین بوده و ده بالا از آب قنات مشروب می‌شده در حال حاضر اهل ده بالا می‌خواهند آب رود خانه را به روی ده بسته و مورد استفاده خود قرار دهند شرعا این حق را دارند یا خیر؟

ج

- همان طوری که اهالی ده پائین از آب رود خانه قبلا استفاده می‌کرده‌اند فعلا هم باید استفاده نمایند و اهالی ده بالا حق ندارند آن آب را بر روی اهالی ده پائین ببندند.

س

- نهر عمومی از بین دو قطعه زمین عبور می‌کند و فعلا هر دو قطعه زمین را یک نفر مالک می‌باشد آیا وی می‌تواند نهر را محصور نموده و یا دیواری که در اطراف دو قطعه زمین احداث می‌کند نهر را داخل در محدوده ملک خود نماید بدون این که جلوی آب را بگیرد و مزاحمتی برای آبیار ایجاد کند یا این که حتما باید رضایت مالکین نهر را جلب کند؟

ج

- دیوار کشی و داخل کردن نهر عمومی در ملک خود بدون اذن یا اجازه از هر یک از مالکین نهر یا اولیاء آنها جایز نیست.

مسأله

- مسجد از جمله مشترکات است و همه مسلمین حق دارند در آن نماز و دعا و قرآن بخوانند و تدریس و وعظ و افتاء و مانند اینها انجام دهند و کسی که سبقت گرفته در مکانی از مسجد، جهت یکی از امور مذکوره، حق اولویت دارد و برای دیگری جایز نیست با او مزاحمت کند. بلی چنانچه در مسجد بین نماز خواندن و غیر آن تزاحم واقع شود اولویت با نماز است.

صفحه : ۹۶

حکم تصرف در چاههای قنات مخروبه

س

- تصرف چاههای قنات مخروبه و حریم آنها و هموار نمودن و کشت، جایز است یا خیر؟

ج

- در صورتی که محرز باشد که صاحبان قبلی اعراض کرده‌اند و دیگر نظری برای تجدید یا مرمّت روی آنها ندارند، تصرف برای دیگران جایز است، ولی با یقین بعدم اعراض جایز نیست، و در صورت شک در اعراض، بنظر حقیر، احوط عدم جواز تصرف است بدون اجازه و رضایت آنها.

س

- مشاور حقوقی و سرپرست دفتر رسیدگی به شکایات استانداری، نامه‌ای به شهرداری نوشته مبنی بر تصرف زمین حریم قنات که فتوکپی آن نامه به خدمت حضرت عالی تقدیم می‌شود مستدعی است نظر مبارکتان را نسبت به سؤال شهرداری اعلام فرمائید.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی اگر قنوات و حریم آن متروکه باشد و کسی بر آن ید و ادعای مالکیّت نداشته باشد هر کس آن را به احیاء و ساختمان تملّک نماید ملک او می‌شود و چنانچه شخص یا اشخاص بر آن ید داشته باشند یا ادعاء مالکیّت آن را بنمایند و معارضی نداشته باشند محکوم به ملکیّت آنها است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

حریم چاه و قنات

س

- حریم قناتی که حدود سی متر عمق آن است چقدر است؟

ج

- حریم برای کندن چاه، در اراضی محکم، پانصد ذراع و در اراضی سست، یک هزار ذراع می‌باشد و حریم اطراف قنات، به جهت حوائج خود آن، به مقداری است که احتیاج به ریختن گل و لای قنات و رفت و آمد، در اطراف آن باشد و زائد بر این حریم محسوب نمی‌شود.

س

- محترما معروض می‌داریم که در روستای ما قناتی است عمومی که مورد

صفحه : ۹۷

استفاده کشاورزان قرار می‌گیرد و مردم هم از آن برای آشامیدن و شستشو استفاده می‌کنند اکنون عده‌ای از مردم اقدام به حفر چاه آب نموده‌اند تا به خانه‌های خود لوله کشی کنند و این قنات دو رشته می‌شود، یعنی دو کوره دارد و این چاه میان دو کوره قرار گرفته که با یکی صد و هفتاد و دو متر و با رشته دیگری دویست و سی متر فاصله دارد و به آب قنات ضرر خواهد زد و مالکین قنات اکثرا رضایت ندارند و موجب اختلاف گردیده، خواهشمندیم حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر حفر چاه به نحوی باشد که آب یکی از این دو رشته را جذب کند یا مضرّ بیکی از آنها باشد با تشخیص خبره، حفر چاه مذکور جایز نیست و هم چنین است حکم اگر حفر چاه در زمین موات باشد و فاصله این چاه با چاه‌های نابع یکی از دو رشته در زمین سست کمتر از هزار ذراع و در زمین سفت کمتر از پانصد ذراع باشد یا مضرّ به آب یکی از دو قنات باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- خانه شخصی نزدیک قنات عمومی واقع شده آیا حفر چاه در آن جایز است در صورتی که عمق چاه تقریبا پانزده متر باشد و برای مصرف داخلی خود منزل از آب آن استفاده می‌شود، توضیح آن که برای مصرف از وسیله برقی استفاده می‌شود و فاصله باید چه مقدار باشد؟

ج

- در صورتی که مضرّ به آب قنات نباشد مانعی ندارد و در اراضی معموره و املاک شخصیّه فاصله ملاک نیست چنانچه باعث تقلیل و جذب آب قنات باشد جایز نیست.

س

- حفر چاه در زمینهای غیر موات یعنی در املاک معموره شخصی در صورتی که موجب نقص آب چاه دیگری شود جایز است یا خیر؟

ج

- حفر چاه در زمینهای غیر موات، در صورتی که به جهت جذب آب چاه دیگری، موجب نقص آب آن شود جایز نیست امّا اگر نقص آب چاه اوّلی به جهت جذب چاه دوّمی نباشد بلکه به جهت این است که چاه دوّمی در سمت جریان آب زیر زمینی حفر شده که آب از عروق زمین، قبل از آن که به چاه اوّلی برسد میان چاه دوّمی سرازیر می‌شود در این صورت حفر چاه دوّمی و لو موجب نقص آب چاه اوّلی بشود اشکال ندارد.

س

- دو نفر همسایه باغ که یکی بالا دست و دیگری زیر دست می‌باشند هر کدام

صفحه : ۹۸

یک حلقه چاه داشته‌اند که برای مشروب کردن باغ خود کافی بوده است بعدا همسایه زیر دست چاه قدیم خود را رها کرده و یک چاه جدید که حدود سی إلی چهل متر عمیق‌تر از چاه اوّلی است حفر نموده، حفر این چاه جدید که عمیق‌تر از چاه قدیم است و زیر دست چاه همسایه هم می‌باشد باعث می‌شود که چاه همسایه بالا دستی در ظرف یک سال تدریجا خشک شود و همسایه با

حفر این چاه جدید بعد از مشروب نمودن باغ خود زیادی آب چاه را بفروش می‌رساند مستدعی است بفرمایید که حفر این چاه عمیق و فروش آب آن جایز است یا خیر و این که باعث خشک شدن چاه هم‌سایه شده حکمش چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر صاحب چاه عمیق با عمل خود آب چاه فوق را جذب نماید یا نگذارد آب در چاه فوق جمع شود و سبب تقلیل آن شود چنانچه مسیر آب از چاه فوقانی به چاه تحتانی باشد جایز نیست و باید ضرر وارده بر آب چاه فوقانی را جبران نماید و جواز فروش آب آن خالی از اشکال نیست. و اللّه العالم

احکام شارع عام

س

- اگر شارع عام متروک شده یعنی عبور و مرور از آن قطع گردیده و بصورت موات درآید آیا احیاء آن جایز است یا نه؟

ج

- در فرض سؤال حکم موات را پیدا می‌کند و احیاء آن برای عموم مردم جایز است.

مسأله

- جایز است برای جالس در طریق عمومی به جهت معامله، این که برای خود حصیر و پارچه، در صورت عدم مزاحمت با عابرین، سایه‌بان درست کند ولی جایز نیست در آن مکان دکّه و مانند آن درست کند.

مسأله

- شوارع و راههای عمومی که برای عبور و مرور آماده شده، اگر چه منافع اصلی آنها، ایاب و ذهاب است لکن استفاده از آنها، بغیر ایاب و ذهاب نیز برای عموم جایز است مانند نشستن و خوابیدن و نماز خواندن، بشرط آن که این گونه استفاده‌ها مزاحم عبور و مرور عابرین نشود و الّا جایز نیست.

مسأله

- در جواز جلوسی که ایجاد مزاحمت برای عابرین نمی‌کند فرقی نیست بین این که به جهت حرفه و معامله باشد و یا به جهت استراحت و غیره.

صفحه : ۹۹

مسأله

- اگر کسی در موضعی از شارع عام نشسته باشد سپس برخیزد، چنانچه نشستن فقط برای استراحت و مانند آن بوده، حقّش ساقط

می‌شود و دیگری می‌تواند جای او بنشیند و هم چنین است حکم اگر برای معامله و حرفه نشسته بوده و بعد از استیفاء غرض، برخاسته، بدون آن که نیّت عود به آن محلّ را داشته باشد و امّا اگر قبل از استیفاء غرض به نیّت عود به آن محلّ برخاسته، چنانچه چیزی از آن شخص، مانند متاع و یا رحل و یا بساط در آن مکان باقی باشد، ظاهر این است که هنوز حقّ او باقی است و اگر چیزی از او باقی نمانده باشد احوط این است که با کسی که بعد از برخاستن او به جای او آمده مصالحه نمایند.

مسأله

- همان طور که در صورت عدم مزاحمت با عابرین، موضع نشستن برای معامله، حق جالس است هم چنین اطراف موضع جلوس، بقدر حاجت، برای گذاشتن متاع، و توقف معامله کننده‌ها نیز، حق او است بلکه بنا بر احتیاط، نشستن و ایستادن اشخاصی که مانع از رؤیت متاع و آمدن معامله کننده‌ها باشد نیز جایز نیست.

مسأله

- اگر کسی روزی در جائی از راه، برای معامله نشسته بوده و روز بعد، دیگری بر او سبقت بگیرد و در آن مکان بنشیند، دوّمی احقّ است و اوّلی نمی‌تواند او را از جائی که نشسته بلند کند و خود بنشیند و لو این که روز قبل، اوّلی نشسته بوده.

س

- وزارت راه، زمینهای مالکین را گرفته و جاده جدیدی احداث نموده و جاده قدیم متروک شده و تمام مالکین، جاده نامبرده را جزء زمینهای خودشان کرده‌اند و دیگر آثاری باقی نمانده بجز سمت زمین این جانب که بصورت اوّل باقی می‌باشد آیا تصرف آن قسمت جایز است یا خیر و اگر جایز نیست حکم آن چیست؟

ج

- در فرض سؤال، اگر جاده ذکر شده بکلی متروک نشده و محل عبور است گرفتن آن جایز نیست. بلی اگر بکلی متروک شده و بصورت موات درآمده و قبلا کسی آن را وقف نکرده و مدّعی خصوصی ندارد احیاء آن جایز است و اگر احتمال وقفیّت آن داده شود ولی شهرت نداشته باشد ضرری ندارد.

س

- شخصی قطعه زمینی دارد که محدود است به یک راه عبور کم عرض، می‌خواهد قدری از آن زمین را واگذار کند تا جاده عرض بیشتری پیدا کند در عوض آن، کمتر

صفحه : ۱۰۰

از این مقداری که می‌خواهد واگذار کند از جاده بگیرد صورت شرعی دارد یا نه؟

ج

- واگذاری زمین خودش مانعی ندارد ولی گرفتن عوض از جاده جایز نیست.

س

- حمّام قدیمی داریم که برای بازسازی و توسعه آن قصد داریم مقداری از شارع عامّی که در کنار حمّام است استفاده کنیم تقاضا داریم نظریه خودتان را مرقوم فرمائید آیا اجازه می‌فرمایید از جاده جهت تعریض و توسعه حمّام استفاده کنیم؟

ج

- در فرض سؤال اگر شارع به اندازه‌ای وسیع است که گرفتن مقداری از آن مانع حمل و نقل با وسائل سنگین امروزی نمی‌شود مانع ندارد و چنانچه باعث تضییق شود جایز نیست.

س

- در حال اختیار در خیابانها و شوارع عمومی نماز خواندن و بساط کسب پهن کردن در صورتی که سدّ معبر نشود چه صورت دارد و اگر سدّ معبر بشود حکمش چیست؟

ج

- در صورتی که اعمال مزبوره موجب سدّ معبر یا مزاحمت عابرین باشد جایز نیست.

س

- در کنار جوی آبی به طوری که پیر مردها نقل می‌کنند هفت عدد درخت از زمان قدیم بوده بعدا بعضی افراد در کنار همان جوی درختهای زیادی نشانده‌اند ولی می‌دانیم این درختها علاوه بر این که مغرسشان غصبی است راه عبور و مرور اصلی ده را مسدود می‌کند و عابرین را به زحمت می‌اندازد مرقوم فرمائید که تکلیف عابرین چیست و در صورتی که بعضی افراد حاضر نباشند درختهای خود را بکنند جایز است اهالی ده درختهای آنها را بکنند و یا بخشکانند که عبور آنها آسان شود یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله، اگر شارع عام باشد، سدّ آن بر عابرین جایز نیست و عابرین حقّ منع دارند و اگر مرتدع نشوند می‌توانند خودشان منع نمایند، به این که شاخه‌هایی که مانع از عبور است قطع کنند، لکن اگر جوی آب، ملک شخصی باشد و از سابق هم، کاشتن درخت در اطراف آن، مرسوم بوده، جلوگیری از آن، محتاج به مجوّز شرعی است و در همین صورت اگر درخت، مانع عبور مردم در شارع عام باشد و صاحب درخت رفع مزاحمت نکند، عابرین می‌توانند شاخه‌های مانع از عبور را قطع کنند.

س

- اگر خواسته باشیم کوچه‌های تنگ ناهموار ده را که عبور یک انسان پیاده بیشتر نباشد و عبور دادن منقولات به زحمت انجام می‌گیرد وسعت دهیم و این توسعه کوچه

صفحه : ۱۰۱

مستلزم این باشد که مختصری از زمینهای اطراف کوچه ضمیمه شود اجازه بعضی مالکین در این موضوع کافی است یا باید تمام صاحبان آن زمین اجازه دهند خواهشمند است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- با اجازه همه مالکین مانع ندارد و اجازه بعض کافی نیست.

س

- شخصی زمینی داشته که جنب آن جاده بوده حال از طرف وزارت راه، راه اصلی کشیده شده و این راه وسط زمین شخص مزبور واقع شده حال آیا نامبرده می‌تواند جاده قبلی را جزء زمین خودش قرار دهد یا نه؟

ج

- در صورتی که هنوز محل عبور و مرور است یا جهت عبور و مرور معرضیّت دارد جایز نیست.

س

- احداث روشن (بالکن) بطرف شارع و راه عمومی که مقداری یا همه عرض راه را بگیرد چه صورت دارد؟

ج

- احداث روشن (بالکن) بطرف شارع عام اگر مرتفع باشد به طوری که مزاحم عابرین نباشد جایز است و کسی حق ممانعت ندارد حتّی همسایه مقابل اگر چه همه عرض راه را بگیرد به طوری که همسایه مقابل نتواند احداث بالکن کند. بلی در صورتی که احداث بالکن بطرف شارع عام مستلزم اشراف بر خانه همسایه بشود، در جواز آن اشکال است و احتیاط ترک نشود و لو این که اشراف به واسطه ارتفاع بناء در ملک خودش جایز باشد.

س

- اگر بالکنی که احداث شده خراب شود آیا همسایه مقابل می‌تواند سبقت بگیرد به ایجاد بالکن بدون اذن و رضایت صاحب بالکن قبلی یا خیر؟

ج

- بلی بعد از این که خراب شد یا صاحبش آن را خراب کرد همسایه مقابل می‌تواند بهمان نحوی که در مسأله سابق گذشت، بالکن احداث کند و احتیاج به اذن گرفتن از صاحب بالکن منهدم شده نیست هر چند صاحبش آن را به منظور تجدید بناء تخریب کرده باشد.

س

- اگر کسی بالکن روی کوچه عمومی احداث کند آیا برای هم‌سایه دیگر جایز است بدون اجازه صاحب بالکن احداث شده بالکنی فوق بالکن احداث شده یا تحت آن بسازد یا خیر؟

صفحه : ۱۰۲

ج

- جایز نیست مگر آن که بالکن بعدی به قدری مرتفع باشد که هیچ گونه مزاحمتی از جهت فضاء مورد نیاز متعارف و تابش نور آفتاب و غیره برای بالکن اوّلی ایجاد نکند.

س

- آیا احداث بالکن، روی کوچه‌ای که بن بست است جایز است یا خیر؟

ج

- احداث بالکن در کوچه بن بست اگر چه مضرّ به عابرین نباشد جایز نیست مگر به اجازه صاحبان کوچه.

حریم شارع عام

س

- آیا شارع عام حریم دارد یا خیر و در صورتی که حریم داشته باشد چه مقدار است؟

ج

- اگر شارع عام در بین املاک مردم واقع شده، حریمی ندارد، پس اگر قطعه زمین مواتی، مثلا به اندازه سه چهار ذراع، در بین املاک مردم باشد و به تردّد و راه رفتن جاده عمومی بشود یعنی به واسطه آمد و رفت مردم از آنجا، بصورت جاده عمومی درآید، بر صاحبان املاک اطراف آن راه، توسعه آن لازم نیست، اگر چه برای عبور و مرور، تنگ باشد و هم چنین اگر کسی در وسط املاک خود راه باریکی را تسبیل کند یعنی آن را برای عبور مردم در اختیار آنان قرار دهد، توسعه آن بر صاحب ملک لازم نیست، امّیا اگر شارع عام در دو طرف و یا یک طرف محدود باشد به زمین موات، در این صورت حریم دارد و جایز نیست حریم جاده را کسی تصرف و احیاء کند و اندازه آن بقدر حاجت عموم، جهت عبور و مرور خود و حتی جهت عبور وسائط نقلیّه‌ای که از آنجا عبور می کند می‌باشد و حدّ معینی ندارد بنا بر احتیاط، و محتمل است تحدید بر پنج و یا هفت ذراع در کلمات سابقین و در روایات به ملاحظه زمان خودشان باشد.

شارع عام شدن به چه چیز محقّق می‌شود

مسأله

- شارع و طریق عمومی شدن مکانی به یکی از امور است:

اوّل آن که به تردّد و راه قرار دادن مردم و قافله‌ها یا ماشینها در زمین موات، از محلی به محلّ دیگر حاصل شود مانند جاده‌های حاصله در بیابان.

صفحه : ۱۰۳

دوّم آن که کسی ملک خود را شارع عامّ دائمی قرار دهد برای ایاب و ذهاب مردم، که در این صورت به مرور بعض مردم، آن ملک، شارع عامّ می‌شود و دیگر صاحب ملک نمی‌تواند آن را به ملک خود برگرداند.

سوّم آن که جماعتی، زمین مواتی را بعنوان قریه و بلد احیاء کنند و مقداری از آن زمین را بعنوان طریق، برای ایاب و ذهاب مردم رها کنند.

حکم رحل گذاشتن در مسجد

مسأله

- رحل گذاشتن در مسجد جهت نشستن، مانند خود نشستن حق اولویّت جهت صاحب رحل ایجاد می‌کند و بر دیگری مزاحمت جایز نیست.

س

- اگر زمان گذاشتن رحل، با وقت نماز فاصله زیاد داشته باشد مثل این که شب رحل بگذارد برای نماز ظهر آیا موجب حصول حقّ جهت صاحب رحل می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی موجب حصول حق، نسبت به نماز خواندن موقع ظهر می‌شود ولی در فاصله بین زمان گذاشتن رحل و وقت نماز ظهر، دیگری حق دارد در آن مکان نماز و غیره انجام دهد و می‌تواند در صورت حاجت، رحل دیگری را کنار بزند ولی در صورت تصرف در رحل به کنار زدن و غیره ضامن رحل است.

رحل به چه چیز صدق می‌کند

س

- آیا در صدق رحل، گذاشتن تسبیح یا مهر یا یک قطعه کاغذ یا کتاب یا روز نامه یا یک دستمال و امثال اینها کفایت می‌کند یا خیر؟

ج

- ظاهرا هر چیزی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده در صدق رحل کفایت می‌کند

مسائل متفرقه مشترکات

س

- قریه‌ای است که در رود خانه این قریه، چشمه‌هائی جاری می‌شود و در نیم فرسخی این قریه، قریه دیگری است که برای آبیاری از این آب استفاده می کند، این محل

صفحه : ۱۰۴

هم آب جزئی، از بالای این قریه، لوله کشی کرده‌اند، برای آبیاری باغات، ضمنا حمامی هم به وسیله جهاد درست شده که در اثر بی‌آبی، قابل استفاده نیست حالا اهالی این قریه، می‌توانند از این آب که روبروی این قریه است برای حمام و غیره، استفاده کنند یا نه، بفرمایید این آب مال کدام قریه می‌باشد، آن ده که در نیم فرسخی می‌باشد یا این ده که آب در مقابل این ده می‌باشد؟ ضمنا این چشمه‌ها هم طبیعی است.

ج

- در فرض سؤال، دهی که قبلاـ از این آب استفاده می کرده و مجری المیاه در تحت تصرف او بوده و محتمل باشد که ذی حقّ بوده، فعلا نیز ذی حقّ و آب متعلق به او است.

س

- چند اصله درخت گردو هست که هیچ کس یاد ندارد چه کسی آن را غرس کرده، آیا رعیّت کاشته یا مالک، البته قبل از انقلاب بدست مالک بوده و بعد از انقلاب بدست اهل قریه است و فعلا صاحب ندارد، اهل قریه می‌توانند تصرف نمایند یا خیر؟

ج

- با فرض آن که درخت گردو قبلا در ید مالک بوده و از آن منتفع می‌شده فعلا هم، حقّ انتفاع از آن، با مالک یا ورثه او است و تصرف رعیّت، بعد از انقلاب، بدون مدرک شرعی، موجب مالکیّت آنها نمی‌شود.

س

- دو قریه قبل از تقسیم، مال یک مالک بود و این دو قریه یکی طرف بالا واقع شده و دیگری طرف پائین و هر دو از آب یک نهر که در زمین قریه بالائی واقع شده از قدیم الایام شراکةً استفاده می کرده‌اند روزها مال قریه بالائی بوده و شبها مال قریه پائین، بعد از انقلاب اهالی ده بالا آب را قطع کرده و نمی‌دهند وظیفه شرعی را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال که مالک هر دو قریه یک نفر بوده اگر خود مالک با رضا و رغبت قنات را به زارعین ده بالا فروخته باشد مال ده بالاـ است و اگر بنحو شرکت به زارعین قریه بالاـ و قریه پائین فروخته فعلاـ نیز کما فی السّابق هر دو قریه حق استفاده دارند و اگر اصلا مالک، آن را نفروخته فعلا نیز با اجازه او هر یک باید استفاده کنند و تصرف در آن بدون اذن مالک شرعی جایز نیست و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- زمینهایی از فرقه ضالّه بهائی را دولت مصادره کرده و بعد، همان زمینها را برای ساختمان و سکونت به افراد مستضعف واگذار کرده است و اکنون عده‌ای از افراد مزبور می‌خواهند ساختمانها را بفروشند آیا معامله و سکونت، در آن ساختمانها شرعا جایز است یا خیر؟

صفحه : ۱۰۵

ج

- در فرض سؤال، اگر صاحبان زمینها، مسلمان بوده و بهائی شده‌اند با اذن از وارث مسلمان آنها و اگر وارث مسلمانی ندارند با اذن فقیه جامع شرائط فتوی، سکنی مانع ندارد و در غیر این صورت چنانچه دولت اسلامی، طبق موازین شرعیّه مصادره نموده و به محتاجین داده دیگری نمی‌تواند با آنها مزاحمت نماید.

س

- یک قطعه زمینی است شرکت بین چند نفر طبق سند مالکیت که هر یک از شرکاء نسبت به سهم خود ذی حق می‌باشند اشخاصی بدون توافق بین شرکاء چاهی برای حمّامی حفر نموده و از آب آن چاه اهالی قریه استفاده می‌نمایند لذا با توجه به این که حافرین بدون توافق طرفین حفر چاه نموده و ضمنا یک قنات بایر هم در جنب همین چاه قرار دارد که مال قریه دیگری است و حمّام مال یک قریه دیگر و زمین مال قریه دیگر و قنات بایر هم مال قریه دیگر که قریه‌ها با هم فرق دارند مرقوم فرمائید آیا آب حمّام مباح می‌باشد یا غصبی؟

ج

- حفر چاه در زمین مشترک بدون اذن شرکاء جایز نیست فعلا اگر چه حفر شده آب چاه متعلق به صاحبان زمین است و تصرف در آب چاه بدون اذن تمام شرکاء جایز نیست چه در آن قریه و چه در قریه دیگر باشد و حفر چاه در جنب قنات بایر اشکال ندارد. بلی اگر چاه ضرر به آب قنات دایر داشته باشد اشکال دارد.

س

- چشمه آبی در زمین مزروعی زید جریان داشته، عمرو بقصد کشیدن لوله آب اقدام نمود ولی از طرف صاحب زمین ممانعت بعمل آمد که من نیاز به آب دارم و چون در زمین من می‌باشد و در قبالجات من نیز مذکور است نمی‌گذارم که دیگری از آن استفاده نماید لذا عمرو با دست خود قراردادی نوشت که من به اندازه سه درخت و آب آشامیدنی و سبزیجات بیشتر استفاده نمی‌کنم و هر وقت که آب را خواستی جلوگیری نمی‌کنم و آب متعلق به صاحب زمین باشد و این اقرار نامه تنظیم شد، حال صاحب زمین اظهار می‌دارد که من آب را می‌خواهم ولی عمرو نمی‌دهد و می‌گوید من لوله کشی کرده‌ام و چشمه جزء منابع طبیعی است و مال تو نیست، اینک از محضرتان استدعا می‌شود بفرمایید آب چشمه تابع زمین است و متعلق به صاحب زمین می‌باشد یا خیر؟- توضیح این که - فاصله ده صاحب زمین (زید) و چشمه، از چشمه و زمین، حدود پنج کیلومتر و فاصله ده کسی

که چشمه را لوله کشی

صفحه : ۱۰۶

کرده (عمرو) و از دادن آب ممانعت می کند حدود دو کیلومتر است.

ج

- در فرض سؤال که چشمه تحت ید مالک زمین بوده لازم است کسی که لوله کشیده مطابق قرارداد عمل نماید و بدون رضایت صاحب زمین از آب چشمه استفاده نکند.

س

- آیا چاهی را که شهرداری در زمین مباح الاصل حفر کرده کسی مالک می‌شود یا نه و بر فرض مالک شدن چه کسی مالک می‌شود؟

ج

- با فرض آن که شهرداری آن را در زمین مباح الاصل حفر کرده ملک جهت است و مخصوص است به مصالح بلد.

س

- در صورتی که دولت مالک باشد آیا جمیع آثار ملکیّت مثل املاک سایر مالکین بر آن مترتّب می‌شود یا نه؟

ج

- حکم ملک شخصی را ندارد و نظیر وقف بر جهت است.

صفحه : ۱۰۷

(مسائل لقطه)

احکام لقطه

س

- اگر کسی مالی را پیدا کند و انجام وظیفه نکند و قصد هم نداشته باشد در آینده به وظیفه شرعی خود عمل نماید و آن مال پیدا شده همراهش باشد و نماز بخواند آیا نمازش صحیح است یا نه؟

ج

- اگر مال را بردارد و قصد ایصال به صاحب آن و عمل به وظیفه شرعیّه خود نداشته باشد غاصب و نماز با آن در حکم نماز با مغصوب است.

س

- لقطه را پس از یأس از پیدا شدن صاحب آن می‌توان فروخت و قیمت آن را صرف تعمیر یا بنای مسجد نمود بدون آن که به فقیر بدهد و فقیر قبض و قبول کند سپس برای تعمیر یا بنای مسجد بدهد یا نه؟

ج

- پس از تحقّق شرط تملّك یا صدقه یا باید بعنوان صدقه به فقیر بدهد و فقیر قبض نماید و چنانچه خواست صرف مسجد نماید یا خودش تملّك نماید و بعد صرف مسجد کند.

س

- اگر کسی لقطه را که به زمین افتاده به دیگری نشان بدهد و آن دیگری او را بردارد بر نشان دهنده تعریف واجب می‌شود یا بر آخذ.

ج

- در مورد سؤال بر آخذ یعنی کسی که لقطه را برداشته و تحت ید خود درآورده تعریف واجب است. بلکه اگر امر کند به کسی که آن شیء را بردارد و به او بدهد و مأمور آن را برای خود بردارد باید آخذ تعریف کند و بر آمر چیزی نیست و اگر در این صورت آخذ برداشت و به آمر داد بنا بر احتیاط واجب به هر یک از آخذ و آمر تعریف واجب است در صورت ترك دیگری.

صفحه : ۱۰۸

س

- اگر چیزی را به خیال آن که مال خودش می‌باشد برداشت و متوجه شد که لقطه است حکمش چیست؟

ج

- حکم لقطه را دارد و باید تعریف کند.

س

- اگر چیزی را با پا و یا دست خود به کناری بزند ولی آن را برندارد حکمش چیست؟

ج

- در مورد سؤال چنانچه آن چیز را بـدون آن که بردارد با دست یا با پا جا به جا کند حکم لقطه را ندارد ولی چون آن را جا به جا نموده است ضامن و اگر جا به جا نکند فقط به وسیله دست و یا پا حرکت دهد تا مثلا آن را بشناسد ضمان نیز ندارد.

س

- حدود دوازده سیزده سال پیش، یک دست بند طلا پیدا کردم و آن را برای خودم برداشـتم وقتی خواستم بفروشم در طلا فروشی مبلغ شـصت تومان از من می‌خواسـتند بخرند ولی من نفروختم بعد از چند وقت، با مقداری از طلاهای خودم آن را دادم و سه النگو خریدم مدتی این النگوها در دسـتم بود وقتی که جنگ شـروع شد، یکی از این سه النگو را در راه خدا، برای کمک به جنگ‌زده‌ها دادم، حالا دو النگوی دیگر دارم که نمی‌دانم چکار کنم، در ضـمن بعـد از مـدتی که از پیـدا کردن آن طلا گذشـته بود مبلغ هفتاد تومـان بعنوان صـدقه از طرف صـاحب آن طلا به فقیر دادم خواهش می‌کنم مرا راهنمایی کنیـد حالا این دو النگوئی که دارم چکار باید بکنم تا حلال شود؟

ج

- در فرض سؤال، بایستی در محلّی که دست بند پیدا شده تا یک سال اعلان می‌شد و فعلا هم اگر احتمال پیدا شدن صاحب آن را می‌دهید باید تا یک سال اعلان کنید و چنانچه از پیدا شدن صاحبش مأیوس باشـید باید قیمت فعلی آن را از طرف صاحبش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهید و دادن به جبهه، مبرئ ذمّه شما از قیمت آن نیست.

س

- یک حلب روغن، در ماشین، جا مانده و خوف فساد روغن مذکور هست خواهشمندم وظیفه صاحب ماشین، در قبال روغن مرقوم را بیان فرمائید. توضیح این که خود صاحب روغن گفته بود که روغن را هر کیلوئی یک صد و پنج تومان خریده است.

ج

- در فرض سؤال، در گاراژی که از آنجا حرکت کرده، تا منتهای مسیر، تا یک سال بایـد اعلان کند و چنانچه بخواهد تا یک سال نگاهـدارد، فاسد می‌شود می‌تواند آن را بفروشد به قیمت روز و پول آن را نگاهدارد تا از پیدا شدن صاحب آن، مأیوس شود و بعد از یأس چنانچه

صفحه : ۱۰۹

روغن را نفروخته، خود آن را و اگر فروخته پول آن را باید به فقیر غیر سیّد بدهد.

س

- از شخصـی، مقـدار پولی را ربوده‌اند او هم در مقابل، ساعت دزد را برداشـته و دزد فرار کرده، وظیفه شـخص نامبرده نسبت باین ساعت چیست، آیا می‌تواند تقاضا آن را بردارد، توضیحا این که ساعت را در حالی که روی دست دزد بوده برداشته است.

ج

- در فرض سؤال، اگر ساعت مال کسی باشد که پول را سرقت کرده و قیمت آن از پولی که برده بیشتر نباشد و او را نمی‌شناسد یا با شناسایی نیز نمی‌تواند پول خود را از او بگیرد، با اذن حاکم شرع، می‌تواند بعنوان تقاصّ و بدل پول خود، آن را تملّک کند و امّا اگر قیمت ساعت، بیشتر از پول سرقت شده باشد زیادی را با امکان، به صاحب آن برگرداند و اگر دسترسی ندارد و از رساندن به صاحب آن مأیوس است با اذن حاکم شرعی، بابت مظالم به فقیر غیر سیّد بدهد.

حکم لقطه بی‌نشان

س

- زید مبلغ یک هزار تومان از خیابان و جاده عمومی تقریبا در یک سال و نیم قبل پیدا کرده بدون علامت و نشانه و جهلا در آن تصرف کرده ولی ظرف این مدت در جستجوی صاحب وجه بوده و او را پیدا نکرده در این صورت تکلیف زید نسبت بوجه مزبور چیست، آیا می‌تواند در تعمیر مسجد محلّ صرف کند یا خیر؟

ج

- وجه مزبور را باید بنا بر احتیاط بعنوان مظالم عباد به فقیر بدهد و احتیاطا فقیر غیر سیّد باشد و جایز نیست صرف مسجد نماید.

س

- مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش پیدا شود می‌تواند بقصد این که ملک خودش شود بردارد یا نه، و آیا اسکناس از چیزهائی است که نشانه ندارد یا نه؟

ج

- اسکناس ظاهرا بی‌نشان است مگر علامت مخصوص داشته باشد و در هر حال بنظر حقیر احوط آنست که چنین مالی بعنوان مظالم به فقیر غیر سیّد داده شود.

صفحه : ۱۱۰

حکم لقطه‌ای که بچّه آن را پیدا کرده

س

- اگر بچّه نابالغی چیزی پیدا کرد و برداشت آیا ولیّ او می‌تواند بچّه را راهنمایی کند که در جای خود بگذارد یا نه؟

ج

- طفل نابالغ اگر چیزی را پیدا کرد و برداشت بر ولیّ واجب است تعریف کند و جایز نیست او را وادار کند که به جای خود بگذارد و بعد از یک سال تعریف، ولیّ مخیّر است برای طفل تملّک کند یا صدقه بدهد یا امانت نگهدارد.

حکم لقطه در صورت یأس از پیدا شدن صاحب آن

س

- حدود چهار سال است ساعتی را پیدا کردم و در مساجد و تکایا بارها اعلام نمودم ولی صاحب آن پیدا نشده آیا به جبهه یا بنیاد مستضعفین بدهم یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر از پیدا شدن صاحب آن مأیوس شده‌اید می‌توانید آن را بعنوان صدقه از طرف صاحب آن به فقیر غیر سیّد بدهید یا بدست حاکم شرع برسانید ولی نمی‌توانید به مصرف جبهه یا غیر آن برسانید و می‌توانید خود تملّک کنید و اگر صاحبش پیدا شد به او رد کنید.

س

- در یکی از حمّامهای قم زیر دوش بودم که پیر مرد حمّامی آمد و گفت که زود بیا بیرون یک نفر از جیب شما چیزی را برداشت، وقتی بیرون آمدم آن شخص فرار نمود او را دنبال کردم پیدا نکردم شخص نامبرده چون زیاد عجله می‌کرده برای فرار، از او سه عدد انگشتر به جای مانده است که دو عدد آن طلا و یک عدد آن بی‌ارزش است و مبلغ پولی که از من برده یک هزار و دویست تومان و قیمت انگشترها دو هزار تومان است خواهشمندم وظیفه شرعی این جانب را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر انگشترها مال همان شخصی که پول شما را برده، باشد شما می‌توانید آن را نگاه دارید تا مدتی، شاید صاحبش بیاید و پول شما را بدهد و انگشترهای خود را ببرد و چنانچه از آمدن او مأیوس شدید می‌توانید به قیمت پولی که از شما برده از انگشترها

صفحه : ۱۱۱

تقاصّ نمایید و بقیّه را برای خود او امانت نگاه دارید و با فرض یأس از پیدا شدن او بعنوان مظالم به فقیر غیر سیّد صدقه بدهید و اگر بدانید انگشترها هم دزدی بوده بعد از یأس از پیدا شدن صاحب آن، همه را بعنوان مظالم به فقیر غیر سیّد بدهید.

س

- یازده عدد پیش دستی میوه‌خوری که جهت عروسی از خانه‌های همسایه گرفته‌ام مدت سه سال است صاحب آن پیدا نشده و بهر کس از همسایه‌ها مراجعه می‌کنم صاحب آن پیدا نمی‌شود استدعا دارم تکلیف شرعی بنده را روشن فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر از پیدا شدن صاحب پیش دستیها مأیوس باشید می‌توانید آنها را به فقیر غیر سیّد از طرف صاحبش صدقه بدهید.

س

- دو نفر در صحرا زنبور عسل پیدا کردند یکی سبب شده و یکی مباشر آیا هر دو شریک هستند یا نه حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

- کلمه سبب مجمل است اگر منظور این است که کاری انجام نداده و فقط اطلاع داده، زنبور مال مباشر است ولی اگر هر دو با کمک همدیگر زنبور را بدست آورده‌اند هر دو شریکند.

س

- کارخانه چوب‌بری داریم که شاید از مدت بیست سال قبل تا کنون مقداری چوب در این کارخانه متدرجا مانده است و صاحبان آنها را نمی‌شناسیم و مراجعه هم ننموده‌اند، تقاضا می‌شود تکلیف شرعی را بیان فرمائید.

ج

- در صورتی که از آمدن صاحبان آنها مأیوس باشید می‌توانید با اذن فقیه جامع الشرائط آنها را از طرف صاحبانش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهید.

س

- چیزهائی که نزد ارباب صنایع می‌آورند برای اصلاح و صاحبان آنها نمی‌آیند تا ببرند به طوری که صنعتگر مأیوس می‌شود از آمدن آنها، آیا حکم لقطه را دارد یا نه و بر فرض نداشتن چه باید کرد؟

ج

- اگر مأیوس باشد از دسترسی به صاحبانش باید آن را از طرف صاحبانش به فقیر غیر سیّد بعنوان مظالم بدهد و اگر آن را اصلاح کرده می‌تواند بمقدار مزد خودش از آن بردارد.

س

- در اثر سیل در اطراف رود خانه، باغها و ساختمانها خراب شده، تیر و چوبهای آنها را، سیل برده بمقدار دو فرسخ یا زیادتر و مقداری از این چوبها در اطراف آبادیهای دیگر از آب کنار افتاده و تا امروز کسی به سراغ آنها نیامده، افرادی این چوبها را جمع کرده‌اند

صفحه : ۱۱۲

و می‌فروشند، جمع کردن و فروختن و خریداری نمودن آنها از نظر شرع چه صورت دارد؟

ج

- در محلهایی که احتمال می‌دهند صاحبان آنها پیدا شود فحص نمایند اگر صاحبان آنها را نشناختند و مأیوس شدند از طرف آنها به فقیر غیر سیّد صدقه بدهند.

س

- شخص حمّامی که در هفته مقدار زیادی لباس زنانه و مردانه در حمّام او جا می‌ماند و شاید در مدت یک سال متجاوز از یک هزار تومان لباس جا می‌ماند و بعضی از لباسها شاید چهار سال هم مانده است و مرتب اعلان شده و فعلا از پیدا شدن صاحبان آنها مأیوس است تکلیفش چیست؟

ج

- با یأس از دسترسی به صاحبان اشیاء مذکوره لازم است بحاکم شرع تسلیم نماید یا با اذن او بعنوان مظالم به فقرا بدهد و احتیاطا به سادات ندهد.

لقطه حیوان

س

- شخصی حیوانی را پیدا کرده و صاحب آن معلوم نبوده و مدتی جستجو کرده و از پیدا شدن او مأیوس گردیده فعلا می‌خواهد قیمت آن را صدقه بدهد و قیمت آن با روزی که پیدا شده تفاوت کرده و گرانتر شده، ضمنا خرجهای زیادی هم برای حفظ و علوفه آن کرده است تکلیفش چیست؟

ج

- اگر حیوان مذکور در معموره بوده چون جایز نبوده آن را اخذ نماید پس از یأس از صاحبش عین آن را باید با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و هر چه خرج کرده از دستش رفته است بلکه اگر منافعی برده آن را هم باید صدقه بدهد مگر این که حیوان در معرض تلف بوده که در این صورت می‌تواند مخارج را از عین یا منافع بردارد و زائد را صدقه دهد، و هم چنین اگر در بیابان بوده و می‌توانسته خود را از سباع محافظت کند از قبیل شتر و گاو و اسب، یعنی مخارجی که کرده از دستش رفته، و منافعی هم که برده باید صدقه بدهد و اگر در بیابان بوده و نمی‌توانسته خود را حفظ کند از قبیل گوسفند در این صورت با یأس از صاحبش می‌تواند خودش تملّک نماید و به مصرف برساند با قید ضمان برای صاحبش اگر پیدا شد و می‌تواند نگهدارد برای صاحبش و یا بحاکم شرع بدهد که او به تکلیفش عمل نماید و در هر حال اگر بخواهد صدقه بدهد عین را صدقه دهد.

صفحه : ۱۱۳

س

- یک بزغاله را شخصی هفت سال قبل پیدا کرده ولی تعریف آن را به قانون شرع ننموده، اکنون تکلیف شخص مذکور نسبت به بزغاله و نتاج آن که شش یا هفت تا یا زیادتر شده و آن چه که از آن نفع برده و خورده چیست؟

ج

- اگر در بیابان آن را پیدا کرده می‌تواند آن را تملّک نماید و اگر در آبادی پیدا کرده و فعلا احتمال نمی‌دهد که به صاحبش دسترسی پیدا کند فحص لازم نیست و چنانچه خودش فقیر باشد بحاکم شرع مراجعه کند تا حاکم آن را اخذ نماید و از طرف صاحبش به او صدقه بدهد و قیمت منافع آن را نیز با او دست گردان کند.

س

- شخصی چادر نشین که به گرمسیر و سردسیر کوچ می‌کند در راه که می‌آید گوسفندی بی‌صاحب از بیابان داخل گلّه او می‌شود و صاحب آن را نمی‌شناسد و الآن مدت سه ماه است که آن را نگاه داشته آیا این گوسفند را می‌تواند تملّک کند یا نه؟

ج

- در فرض مسأله جایز است گوسفند مزبور را تملّک کند برای خودش و اگر صاحبش پیدا شد گوسفند یا قیمت آن را به او بدهد و می‌تواند برای صاحبش بعنوان امانت نگاهدارد و از منافعش خرج آن را متحمل شود و در این صورت اگر تلف شد ضامن نیست.

س

- گاوی در جنگل داخل گاوهای دیگری می‌شود و صاحب این گاوها اعلان نکرده و به وظیفه شرعی خود عمل ننموده، مدتی در میان گاوها می‌ماند بچه‌های متعددی می‌زاید، فعلا صاحب گاوها متوجه شده که کار خلاف کرده حالا می‌خواهد به وظیفه شرعی خود عمل کند، حکم گاو و بچه‌های آن که زیاد شده چیست و البته مخارج زیادی نموده و آنها را نگهداری کرده، آن چه حکم خدا است بیان فرمائید.

ج

- اگر احتمال می‌دهد به تعریف و تفحص صاحبش پیدا شود واجب است تعریف کند و صاحب آن را پیدا نماید و با بچه‌های آن به صاحب و مالکش برساند و اگر مأیوس است با اذن حاکم شرع بعنوان مظالم از طرف مالک صدقه دهد و در فرض سؤال که به وظیفه شرعی خود عمل نکرده مخارج را نمی‌تواند کسر کند.

س

- یک گوسفند در شهر مورد هجوم سگ قرار گرفته فرد خیرخواهی او را نجات می‌دهد و یک روز اعلام می‌کند صاحبش پیدا نمی‌شود و در اثر زخم حیوان در حال جان دادن است آیا در این صورت می‌تواند او را بکشد و اگر خوف آلوده بودن لحم آن در اثر

صفحه : ۱۱۴

میکروب هاری سگ باشد آیا باز باید آن گوشت را صدقه داد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال ذبح آن حیوان مانعی ندارد ولی با احتمال عقلائی که گوشت آلوده به میکروب است صدقه دادن آن محل اشکال است و باید زیر خاک دفن شود تا کسی از آن استفاده نکند.

س

- دو رأس برّه به گلّه این جانب ملحق شده هر چه در این مدت یک سال تحقیق نمودم که صاحب آنها پیدا شود معلوم نگردید حتّی در مساجد هم اعلام کردم، مدت یک سال است بنده علوفه آنها را داده‌ام تا این که شیشک شده‌اند حالا نمی‌دانم که آنها را به فقرا بدهم و یا آنها را فروخته قیمت آنها را به مراجع عالی قدر تقدیم نمایم که عوض صاحبش تصدّق بدهند و یا هر گونه که وظیفه شرعی آقایان است عمل نمایند و در این مدت یک سال که علوفه آنها را داده‌ام آیا می‌توانم از قیمت آنها مخارج علوفه خود را بردارم یا خیر؟

ج

- اگر برّه‌ها خودشان داخل در گلّه شما شده‌اند و بعد متوجه شده‌اید و یک سال تمام از صاحبان آنها تفحّص نموده‌اید و از پیدا شدن صاحب آنها مأیوس شده‌اید چنانچه از اوّل، نگهداری بقصد صاحب آنها بوده و علوفه‌ای را که داده‌اید بقصد رجوع و مطالبه از مالکشان بوده جایز است بفروشید و قیمت علوفه را برداشته و بقیّه را به فقیر غیر سیّد عوض صاحبش صدقه بدهید و می‌توانید گوسفندها را به فقیر داده و معادل قیمت علوفه را از او بگیرید.

س

- شخصی حیوانی را در شهر ببیند و بقول خودش بعنوان ضالّه نگهداری نموده و طبق وظیفه‌ای که یابنده باید در مجامع و اماکن عمومی اعلان کند اقدام نکرده و آن حیوان نزد طرف، زاییده و معلوم نیست که آیا پیش صاحبش حامل شده و یا نزد ملتقط و پس از گذشت یک سال صاحبش پیدا شده حیوان که مال صاحبش می‌باشد آیا بچه آن حیوان طبق فتوای جناب عالی مال کدام یک از طرفین می‌باشد.

ج

- در فرض مسأله حیوان در هر جا حمل برداشته ولد از صاحب حیوان است.

مسائل متفرقه لقطه

س

- فدوی مغازه‌دار می‌باشم، مغازه‌دارها کالای خریداری شده را به گاراژ حمل می‌نمایند و گاراژ بار را برایمان می‌فرستد، چندی قبل، یک کارتن جنس خریداری شده

صفحه : ۱۱۵

از طرف این جانب به بنده نرسید، تا رفتم از انبار گاراژ جویا شدم معلوم شد جنس فدوی، اشتباها به جای دیگر رفته ولی عین همان

جنس، البته شاید دو برابر جنس فدوی، در انبار موجود است لکن بدون نام می‌باشد و از ابتدای این جریان نزدیک دو سال می‌گذرد، نه طرفی که جنس او در انبار هست می‌آید جنس خود را ببرد و نه جنس من بمن رسیده است، حالیّه نمی‌دانم چکار کنم، از گاراژدار ادعا می‌کنم می‌گوید بعوض جنس شما، اشتباها جنس موجود را گذارده‌اند و صاحب جنس هم تا این موقع که نزدیک دو سال است معلوم نشده و می‌گوید هر چه حاکم شرع بفرماید، من قبول دارم.

ج

- در فرض مذکور، اگر یقین دارید که جنس موجود در انبار گاراژ مال کسی است که جنس شما را برده می‌توانید بمقدار جنس خود عینا یا قیمهً، از جنس موجود، با اذن حاکم شرع جامع الشرائط، بعنوان تقاص برداريد و زائد بر جنس شما را اگر صاحب گاراژ مأیوس از پیدا شدن صاحبش باشد، می‌تواند بعنوان مظالم، از طرف صاحبش، به فقیر غیر سیّد بدهد و اگر شما چنین یقینی ندارید، صاحب گاراژ تمام جنس را از طرف صاحبش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد و نسبت به جنس شما، کسی که اشتباها آن را به دیگری داده ضامن است.

س

- چندی قبل یک عدل کاغذ مجهول به چاپخانه رسیده و پس از دو ماه محافظت و اعلان صاحبش پیدا نشد و آن را مصرف کردیم اینک یکی از آقایان بدون بیّنه و اماره ظنّیه ادّعای مالکیت می‌کند چنانچه وجه آن را به او پرداخت نماییم بریء الذّمه می‌شویم یا خیر؟

ج

- اگر نشانه و اماره‌ای که سبب اطمینان به صدق دعوای او می‌شود اظهار کند باید وجه را به او بپردازید و الّا پرداخت وجه سبب برائت ذمّه شما نمی‌شود و در هر صورت اگر معلوم شود دیگری مالک بوده باید از عهده برآیید.

صفحه : ۱۱۶

(مسائل صلح)

معنی صلح و حکم عقد صلح

س

- مستدعی است معنی صلح را مشروحا بیان فرمائید.

ج

- صلح عبارت است از تراضی و سازش دو نفر با یکدیگر بر چیزی مانند تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق و غیر اینها و شرط نیست که مسبوق به نزاع باشد اگر چه تشریع آن در دین مقدّس اسلام برای رفع تنازع بین مردم است و جایز است واقع ساختن آن بر هر امری و در هر مقامی مگر این که موجب تحریم حلال یا تحلیل حرام باشد که در این صورت جایز نیست.

س

- آیا صلح، به سایر عقود بر می گردد یا این که خودش عقد مستقلی است؟

ج

- صلح، به هیچ عقدی برنمی گردد و خودش در مقابل سایر عقود، عنوان و عقد مستقلی است اگر چه فائده سایر عقود را بدهد.

س

- بفرمایید که عقد صلح چطور فایده سایر عقود را می‌دهد؟

ج

- هر گاه صلح کند عینی را در مقابل عوضی، فایده بیع را می‌دهد و اگر صلح کند عینی را بدون عوض فایده هبه دارد و چنانچه صلح کند منفعتی را در مقابل عوض مفید اجاره است و همین طور.

س

- آیا صلح، فایده هر عنوان و عقدی را دارد، حکم همان عقد را دارد، مثلا هر گاه صلح عین، در مقابل عوض بود که فایده بیع را می‌دهد، حکم بیع را دارد یا خیر؟

ج

- حکم و شروط آن عقد را ندارد و در مورد سؤال شروط و حکم بیع را ندارد یعنی

صفحه : ۱۱۷

خیارات مختصّه به بیع در آن جاری نیست مانند خیار مجلس و حیوان و نیز حقّ شفعه ندارد و هر گاه صلح تعلّق بگیرد به معاوضه نقدین (طلا و نقره) قبض عوضین در آن شرط نیست و چنانچه صلح فایده هبه را بدهد، با این که در هبه قبض عین معتبر است، امّا در صلح مذکور قبض عین معتبر نیست.

ایجاب و قبول و صیغه در صلح

س

- آیا در صلح ایجاب و قبول لازم است یا خیر؟

ج

- بلی چون صلح، عقد است محتاج به ایجاب و قبول است و حتی در مواردی که فایده صلح ابراء دین یا اسقاط حق باشد اگر چه

خود ابراء و اسقاط، احتیاج به قبول کسی که دین یا حق بر گردن او است ندارد لکن در صورتی که اسقاط حق و ابراء دین بعنوان صلح واقع شود محتاج به قبول است.

س

- آیا در صلح صیغه خاصی لازم است یا خیر؟ ضمنا مستدعی است صیغه آن را بیان فرمائید.

ج

- صیغه خاصه لازم نیست و صلح واقع می‌شود بهر لفظی که در نظر عرف مفید سازش و تراضی بر چیزی از قبیل نقل عین یا نقل منفعت یا قرار مشروع بین المتصالحین باشد. بلی لفظ متداول آن از طرف موجب (صالحت) و از طرف قابل (قبلت) است مثلا صلح کننده می گوید. (صالحتک عن الدّار- یا عن منفعهٔ الدّار بکذا) و متصالح می گوید (قبلت المصالحهٔ بکذا).

صلح فضولی

س

- آیا مورد صلح قابل تبعیض و تجزیه می‌باشد یا خیر و اگر مورد صلح بعضا مستحقا للغیر درآید عقد صلح باطل است یا خیر و دیگر این که هر گاه ملک یا املاکی مشاعا متعلق به چند نفر بوده باشد اگر یک نفر از چند نفر مالکین به اتفاق یک نفر دیگر که اصلا مالک نبوده ملک یا املاک مورد بحث را متّفقا به صلح واگذار کنند در حالی که چند نفر مالک دیگر از وقوع عقد صلح بی‌اطلاع بوده و بعدا وقوع عقد را امضاء و قبول ننمایند آیا عقد صلح باطل است یا حکم دیگری دارد؟

صفحه : ۱۱۸

ج

- بلی صلح قابل تجزیه است باین معنی که نسبت به مقداری که ملک صلح کننده بوده یا مأذون از مالک بوده صلح صحیح است و نسبت به آن چه مالک یا مأذون از مالک نبوده صلح فضولی است.

س

- آیا فضولیّت همان طور که در بیع هست در صلح هم جریان دارد یا خیر؟

ج

- بلی جریان دارد و حتی در موردی که صلح، تعلق به اسقاط دین یا حق بگیرد و فایده ابراء و اسقاط را بدهد فضولیّت جریان دارد با این که در خود اسقاط و ابراء فضولیّت نیست.

س

- زید چند اصله درخت را به عمرو فضولتا و بی‌اطلاع صلح کرده مشروط به این که چند سال برای او نماز استیجار شود و آن چه باقی مانده از قیمت عین، بابت وجوهات داده شود، پس از صلح فضولی که بخط مصالح می‌باشد مصالح فوت می کند آیا می‌توان گفت قبول فضولی در عقب صلح بوده یا خیر و بر فرض عدم قبول متصالح بعد از فوت اثری دارد یا خیر و بر فرض عدم تأثیر آیا دین متوفّی که نماز و وجوهات باشد ثابت می‌شود یا نه و بر فرض ثبوت باید بنظر متصالح عمل شود تا تأمین نظر متوفّی بشود یا هر یک از ورثه می‌توانند بگویند که ما سهمیه خودمان را عمل می کنیم؟

ج

- در فرض سؤال ظاهر این است که قبول هم بعد از صلح واقع شده لکن چون قبول فضولی بوده اگر متصالح اجازه نکند مصالحه باطل است و وصیّت محسوب می‌شود و بنا بر این تا مقدار ثلث نافذ و در زائد بر آن محتاج به امضاء ورثه است و اگر متصالح اجازه کند مؤثر است ولی چون مصالحه بنحو مذکور که تمام آن چه صلح شده به خود مصالح برگردد یعنی نتیجه‌اش عاید او شود مورد اشکال است بنا بر احتیاط با اذن ورثه بر طبق وصیّت عمل شود.

صلح از عقود لازمه است

س

- شخصی چیزی را به کسی صلح نموده بعد از مدتی می‌تواند همان چیز را به دیگری صلح نماید یا نه؟

ج

- با فرض صلح صحیح، بدون مجوّز شرعی نمی‌تواند به دیگری صلح کند مگر با اجازه

صفحه : ۱۱۹

یا امضاء متصالح و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- زید قطعه زمینی را به سه نفر صغیر صلح نموده و یک نفر که از طرف مراجع تقلید ولایت بر صغار داشته از طرف آنها قبول نموده و دو نفر شاهد، جریان را امضاء می‌نمایند پس از مدتی زید مصالح تقاضا می کند که این زمین را با قطعه زمین دیگری معاوضه نماید برای مسجد، شخص مجاز قبول نموده معاوضه انجام و صیغه جاری و دو نفر شاهد نیز امضاء می‌نمایند پس از مدتی زید مصالح زمینی را که در مقابل زمین اوّل به صغار داده خود تصرف و دیوار می کشد و در قطعه اوّل که به سه نفر صغیر مصالحه نموده بعنوان مسجد، شروع به ساختمان می‌نماید و از اهالی محلّ و غیره هم برای ساختمان، پول و مصالح ساختمانی دیگر می گیرد در این صورت نماز خواندن در این ساختمان که بعنوان مسجد است صحیح است یا خیر و اشخاصی که کمک به ساختمان این مسجد می‌نمایند چه صورت دارد؟

ج

- در صورتی که بوجه شرعی، با اذن ولیّ شرعی، ملکی را به صغیر منتقل کرده بعقد صلح، بدون قرار دادن اختیار فسخ دیگر نمی‌تواند بدون معامله شرعیّه در آن ملک تصرف نماید و هر گونه تصرف غاصبانه در آن حرام است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- مردی فوت نموده و دارای چند پسر و چند دختر بوده، خواهران، سهم الإرث خودشان را به برادران خود مصالحه نموده و صلح نامه تنظیم و صیغه صلح جاری شده ولی بعد از چند سال دیگر خواهران مطالبه ارث از برادران می‌نمایند در این صورت حقّی دارند یا خیر؟

ج

- حکم مسأله معلوم است با فرض وقوع صلح صحیح، بدون اختیار فسخ، دیگر حق مطالبه ندارند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- شخصی مقداری توت خشک داشته و شخصی مشتری آن شده و توت را هر سه کیلو به مبلغ مثلا یک صد تومان خریده و علی الحساب مبلغی به فروشنده پرداخته است و قرارداد نموده که هر قدر باشد از قرار هر سه کیلوئی صد تومان پول آن را به فروشنده بدهد و خریدار و فروشنده باین معامله کاملا رضایت داشته‌اند و صلح و مصالحه انجام گرفته و بعدا خریدار تا مدتی سراغ این مال (توت) نرفته و بعد از مدت تقریبا دو ماه، خریدار پیغام داده که توت را نمی‌خواهم، آیا خریدار حق بهم زدن معامله مزبوره را داشته است یا خیر؟

صفحه : ۱۲۰

ضمنا توت وزن و یا کیل نشده فقط قرارداد قبلی که هر قدر شد از قرار کیلوئی فلان مبلغ باشد انجام شده.

ج

- در فرض سؤال، اگر مجموع توت خشک را مشاهده نموده و فروشنده بعنوان صلح هر سه کیلوی آن را بمبلغ مزبور تملیک خریدار کرده باشد بعید نیست صلح صحیح باشد بنا بر این، توت، ملک خریدار است و قیمت آن را مطابق آن چه تعیین شده بدهکار است و حق فسخ ندارد و اگر بعنوان مبیع تملیک مشتری کرده بیع باطل است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- شخصی برای استنقاذ مال خود از ید غاصب مجبور می گردد تعهد کند که مبلغی را در قبال استرداد مال خود به غاصب بدهد اوّلا این گونه تعهدات مصداق صلح می‌باشد یا نه و ثانیا لزوم اداء دارد یا خیر؟

ج

- مصداق صلح نیست و لزوم اداء ندارد.

اختیار فسخ در صلح

س

- آیا در صلح هم مانند بیع اختیار فسخ ثابت است یا خیر و آیا تمام خیارات در آن جریان دارد یا خیر؟

ج

- بلی در صلح اختیار فسخ ثابت است حتی در موردی که صلح فایده هبه جایزه بدهد و تمام خیارات در آن جاری است مگر خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر و نیز اگر عیبی در عین مورد مصالحه یا عوض آن ظاهر شود اقوی عدم ثبوت ارش است.

س

- مادری آب و ملکی را که موروثی پدر و مادرش بوده به فرزند خود مصالحه نموده و قرار کرده که فرزند او عبادات فوت شده پدر و مادرش را از قبیل صوم و صلاهٔ و حج انجام بدهد ولی پسر مسامحه کرده و انجام نداده، آیا حقّی به آب و ملک مزبور دارد یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر در ضمن عقد صلح شرط نموده باشد، مادر حقّ دارد پسر را مجبور کند بعمل بشرط و با عدم امکان اجبار بعمل بشرط، می‌تواند صلح را فسخ کند.

صفحه : ۱۲۱

س

- آیا ملکی را که پدری در میان جمعی از روحانیون، به فرزند یا فرزندان خود هبه نماید یا صلح کند و مکتوب گردد می‌تواند دوباره به فرزند خود بفروشد و چیزی دریافت کند و اگر دریافت نمود عمل او صحیح است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر هبه، قبل از قبض دادن به فرزند، یا صلح با خیار فسخ از برای صلح کننده باشد، پدر می‌تواند بعد از ردّ هبه و فسخ صلح، به فرزند خود بفروشد و اگر بعد از قبض دادن مال موهوب باشد یا عقد صلح خیاری نباشد، مال فرزند می‌شود و پدر حقی در آن مال ندارد و فروش آن بعنوان مال خود جایز نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخص تاجر در تجارت خود مواجه با خسارت گردیده و در اثر فشار و ناراحتی و فکر و خیال، املاک و مستغلات خود را در معرض فروش درمی‌آورد و عموی صغیر بعنوان قیّم، مورد بیع را سیاسةً بصورت صلح که در سند نوشته شده برای صغیر خریداری می‌کند و ضمنا خیار غبن فی الغبن هم مصالحه شده و ملک مورد صلح بتصرف درآمده و قرار شده که ثمن را به طلبکارهای شخص تاجر بپردازد پس از مدتها فروشنده فهمیده که پنج برابر مبلغ دریافتی مغبون شده و پس از علم به غبن، به صغیری که کبیر شده و به قیّم مذکور، اعلام نموده و خواستار ملک شده، مرقوم فرمائید که چنین معامله‌ای که بعنوان صلح واقع شده صحیح است یا نه و ثانیا صلح غبن فی الغبن در معاملاتی که پنج برابر ثمن، غبن دارد سبب سلب حق فسخ می‌شود یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله، صلح محمول به صحّت است و اگر غرض از صلح خیار غبن، اسقاط آن باشد مصالح به واسطه غبن، اختیار فسخ ندارد. بلی اگر ثابت شود که غبن به نحوی بوده که موقع اسقاط محتمل نباشد خیار غبن باقی است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی عمارت خود را بدو فرزندش مصالحه نموده و شرط کرده که ما دام الحیوة خیار فسخ با خودش باشد بعد از مدتی، این شخص مصالح به فرزند خودش می‌گوید که بعد از وفات من از عمارت یک اطاق به عیال من بدهید و گاهی گفته که بعد از من در تقسیم عمارت نزاع نکنید آیا این گونه سخنان موجب فسخ صلح

صفحه : ۱۲۲

مزبور است یا نه؟

ج

- در فرض مسأله مجرد گفتن یک اطاق از عمارت به عیال من بدهید و یا گفتن بعد از من در تقسیم خانه نزاع نکنید کاشف از فسخ نیست مگر آن که قرائن دیگری در بین باشد بنا بر این اگر متصالحین از حق خود در موقع تقسیم صرف نظر نکرده باشند و به سایر ورثه منتقل نکرده باشند خانه، ملک دو فرزند است تا خلاف آن معلوم شود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی ما یملک خود را صلح می‌نماید به بعضی از ورّاث خود و در ضمن همین صلح، شروطی بر آنها مقرّر می‌نماید که پس از فوت او انجام دهند و آنها پس از فوت مصالح به شروط مقرّره عمل نمی‌کنند، در این صورت سایر ورثه حقّ فسخ این صلح را دارند یا خیر؟

ج

- در فرض تخلّف شرط، اگر الزام متصالحین بر عمل به شرط ممکن نباشد بعید نیست باقی ورثه هر یک بالنسبه به سهم خود حق

فسخ داشته باشند و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه می‌باشد.

س

- شخصی در حال مرض، تمام اموال خود را مصالحه می‌کند به زوجه خود و هیچ کدام اولاد ندارند و در مقابل این صلح وجه کمی منظور شده و زوجه هم وجه را در همان حال به زوج پرداخت می‌کند ولی زوج مصالح، شرط کرد اگر از این مرض صحّت پیدا کردم اختیار فسخ داشته باشم و اموال به خودم مسترد گردد آیا این مصالحه صحیح است یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر مصالحه کرده باشد با شرط اختیار فسخ در صورت صحّت از مرض، مانعی ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی ۴۹ سال قبل فوت کرده، دارای سه وارث دختر و اموالی بوده کلّیه اموال منقول و غیر منقول خود را به سه نفر صلح کرده بشرط آن که پس از فوت، دیون او را که عبارت از صوم و صلاۀ و زکاۀ و سهم امام علیه السلام و غیرها می‌باشد اداء نمایند و سهمی هم برای ورّاث تعیین کرده که بدهند و بقیّه اموال او را صرف در امور خیریه و یا وقف بر سید الشهداء علیه السلام نمایند متصالحین جز دادن سهم ورّاث به هیچ کدام از شرائط

صفحه : ۱۲۳

عمل نکرده‌اند و اموال باقی مانده را یکی از متصالحین که برادر متوفّی بوده با اموال خود مخلوط و مورد استفاده شخصی خود قرار داده و اموال منقول او هم حیف و میل شده، حالیه دو نفر از ورّاث مصالح مدعی هستند که چون به شرائط وصیّت پدر ما عمل نشده ما حق تصرف اموال پدر خود را داریم و حق اولویت با ورّاث است و سه نفر متصالح هم فوت کرده‌اند، خواهشمندیم آن چه که حکم شرعی این مسأله است بیان فرمائید.

ج

- در صورتی که آن چه مرقوم شده محقّق باشد و مورد نزاع نباشد ورثه مصالح از جهت تخلّف شرط حق فسخ مصالحه را دارند و پس از فسخ، ترکه مصالح به ورثه‌اش می‌رسد و دیون باید از ترکه اداء شود و سزاوار است به سایر شرائط نیز عمل شود و اگر آن چه مرقوم شده محقّق نباشد و مورد نزاع باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- زید و عمرو مصالحه نمودند به این که مقداری پول را زید به عمرو بدهد و زمین و درخت و امثال آنها را عمرو به زید بدهد و عمرو شرط کرده که قوت معیشت خودش را زید متحمل شود و در غیر این صورت یعنی اگر زید بشرط عمل نکند حقّی به زمین و درخت ندارد، آیا این مصالحه صحیح است یا نه

ج

- ظاهر این است که صلح مورد سؤال باطل باشد به جهت این که شرط مزبور خلاف مقتضای عقد صلح است و بر فرض صحّت، مصالح در صورت تخلّف شرط اختیار فسخ دارد.

س

- هر گاه شخصی منافع اموال منقول و غیر منقول خود را به کسی صلح کند که مصالح له ما دام الحیوهٔ خویش از منافع آن بهر نحوی که خواسته باشد استفاده کند، در صورتی که شخص مصالح، قبل از متصالح فوت شود آیا مفاد صلح مزبور، بقوّت خود باقی است یا محتاج به تنفیذ ورثه مصالح خواهد بود.

ج

- در فرض مذکور، مفاد صلح، بعد از موت مصالح، بقوّت خود باقی است و احتیاج به تنفیذ ورثه ندارد و امّا اصل مال ملک ورثه مصالح است.

س

- اگر شخصی املاک خود را به نوادگان پسری خود که بعضی از آنان بالغ و بعضی نابالغ بوده‌اند بده سیر نمک مصالحه نماید و برای خود تا سی سال حق فسخ قرار

صفحه : ۱۲۴

دهد و قبل از گذشت این سی سال، دو قطعه از همان املاک را بفروشد و قطعه دیگری را برای اداء دیون و مخارج بعد از فوتش وصیّت نماید و هم چنین یک قطعه از همان املاک را که منزل مسکونی بوده پس از آن مصالحه اوّل به عروسش مصالحه نماید، آیا فروش این دو قطعه و وصیّت قطعه دیگر و مصالحه به شخص دیگر موجب فسخ کل آن مصالحه اول می‌شود یا مصالحه، نسبت به بقیّه املاک صحیح و به قوت خود باقی است؟

ج

- در فرض سؤال، کلّ مصالحه فسخ نمی‌شود و صلح، نسبت به بقیّه به قوت خود باقی است.

س

- در صلح نامه‌ای که فتوکپی آن تقدیم شد خیار فسخ تا سی سال یا ما دام حیاهٔ المصالح قید شده در بعضی جاها خیار فسخ لنفسه دون الوارث تا سی سال یا ما دام الحیوهٔ آیا این صلح تا چه حدی نافذ است؟ ۲- خیار فسخ تا سی سال یا ما دام حیاهٔ المصالح معتبر است؟ ۳- بر فرض سی سال خیار پس از فوت مصالح و قبل از پایان مدت منتقل به ورثه می‌شود یا نه؟

ج

۱ و ۲- در فرض سؤال صلح مزبور صحیح است و جعل خیار ما دام العمر اگر چه مدت مجهول است موجب بطلان شرط خیار صلح نیست.

۳- حق خیار در مدت باقی سی سال به ورثه منتقل می‌شود هر چند مصالح برای شخص خود خیار قرار داده باشد. بلی اگر کسی حق فسخ را برای خود مقیّدا به لسانه قرار دهد انتقال آن حق بعد از فوت به ورثه‌اش مشکل است.

س

- شخصی دارائی خود را از منقول و غیر منقول در مقابل مقداری نبات به کسی صلح نموده و در ضمن عقد خارج لازم، شرط شده که ما دام الحیوة اختیار فسخ و حق تصرف در مصالح به داشته باشد و بعد الفوت، مورد صلح را متصالح صرف وجوه برّیّه بنماید از قبیل صوم و صلاة و نماز وحشت و زیارت عاشورا بلکه صرف مطلق زیارات ائمه اطهار و حضرت رسول صلوات اللّه علیهم اجمعین و روضه خوانی و تلاوت قرآن مجید و ذغال به فقرا و احسان به ارحام و افطاریه و در هر حال خدا را حاضر و ناظر بداند و این صلح نامه چند ماه قبل از فوت شخص مصالح نوشته شده و حج هم بر او واجب بوده تکلیف چیست؟

ج

- در فرض سؤال، صلح صحیح است و نسبت باختیار فسخ که در ضمن عقد دیگر

صفحه : ۱۲۵

شرط شده اگر غرض آن بوده که مصالح وکالت داشته باشد صلح اوّل را اقاله نماید می‌تواند طبق وکالت اقاله کند و شرط دیگر که صرف مال الصلح در مصارف مذکوره است لازم الوفا است و چون وجوه برّیّه که در شرط ذکر شده چنانچه ظاهر عبارت است شامل استنابه حج برای او نیز هست و ذکر صوم و صلاة و غیره از قبیل مثال است حج میقاتی برای او استنابه نماید.

س

- شخصی نسبت به اموالش وصیّت کرده و صلح نامه‌ای هم دارد که اموالش را به زوجه‌اش صلح نموده و صلح نامه دارای تاریخ است و اختیار فسخ را با مصالح گذارده ولی وصیّت‌نامه تاریخ ندارد و یکی از ورثه اظهار می‌دارد که وصیّت‌نامه، بعد نوشته شده حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- با فرض آن که در مصالحه، اختیار فسخ داشته اگر محقّق شود که بعد از آن، وصیّت بر خلاف آن نموده، کاشف از فسخ مصالحه می‌باشد و باید به وصیّت عمل شود و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم دارد.

حکم مجهول بودن متعلق صلح

س

- غرر و نامعلومی در متعلق مصالحه، اگر طرفین به آن راضی باشند مصالحه را باطل می‌کند یا نه؟

ج

- در صورتی که بنای مصالحه به مماکسه نباشد معامله باطل نمی‌شود.

س

- مصالحه نامه‌های معمولی این است که بعنوان مصالحه صحیحه شرعیّه منتقل نمود جناب فلانی تمامی و همگی مال خود را به عالی قدر فلانی در عوض مبلغ فلان قدر وجه نقد و صیغه مصالحه شرعیّه بینهما جاری گردید و وجه مصالحه نیز از متصالح به مصالح واصل و عاید گردید حال اگر کسی بعنوان دیگری چیزی بنویسد مثل این که بنویسد مصالحه نمودم فلان ملکم را به فلان پسرم و وجهش را دریافت نمودم آیا این عنوانین هر دو صحیح است یا فقط اوّلی صحیح است؟

ج

- صلح دوّم صحیح است و امّا صلح اوّل، اگر تمام اموال صلح شده معلوم باشد اشکال ندارد و اگر معلوم نباشد چنانچه مقصود از صلح، صلح مسامحه و به جای هبه صلح

صفحه : ۱۲۶

کرده باشد باز صحیح است و امّا اگر صلح مماکسه باشد که به جای بیع و معاوضه صلح نموده باشد از جهت مجهول بودن اموال، صلح باطل است.

س

- عده‌ای از مؤمنین، صندوق قرض الحسنه تأسیس نموده‌اند و چند نفر از مؤمنین، مسئول هستند که پولهای صندوق مزبور را بعنوان قرض الحسنه، بدون سود به اشخاص متقاضی بدهند، مسئولین صندوق، برای این که کارمندان صندوق را از لحاظ حقوق تأمین کنند مثلاً ـ با مبلغ دو ملیون تومان از این پول بعنوان شرکت و مضاربه با اشخاص کاسب، جنسی را یا زمین یا خانه‌ای را مشترکا خریداری می‌نمایند به این معنی یک طرف معامله، صندوق و طرف دیگر یک نفر بازاری است، بعدا مسئولین صندوق می گویند ما تمام منافع و یا ضرر این معامله را به شما مصالحه و واگذار می‌کنیم، شما هر ماهی بما مبلغی بدهید و در آخر اصل پول صندوق را هم بما بدهید بفرمایید چه صورت دارد؟

ج

- اگر بعد از وقوع مضاربه و عمل به آن و حصول مقداری فایده، مضارب، سهم خود را از فایده حاصل شده که مبلغ آن مجهول باشد بمبلغ معینی به عامل صلح نماید بشرط آن که اگر در آینده مضاربه ضرر کرد معادل مبلغی را که در اثر ضرر، از رأس المال کم شده بپردازد اشکال ندارد و امّا قبل از مضاربه و قبل از حصول فایده صحّت این صلح محل اشکال است.

س

- آیا صلح نمودن میوه درختان یا سبزیجات و غیر اینها، قبل از وجود آنها صحیح است یا خیر؟

ج

- بلی صحیح است اگر چه میوه یک سال و بدون ضمیمه باشد هر چند بیع آنها بنحو مذکور صحیح نیست.

مسائل متفرقه صلح

س

- زیـد در حـال احتضـار تمام املاک و اموال و احشام خود را به پسرش مصالحه کرده و غیر از این اولاد دیگری نـدارد ولی صـلح نامه، امضاء پدر زید را ندارد آیا مصالحه در حال احتضار صحیح است یا نه و آیا امضاء پدر لازم است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر زید وقت مصالحه دارای عقل و شعور بوده و با طوع و رغبت

صفحه : ۱۲۷

مصالحه نموده باشد صلح صحیح است و موقوف به امضاء پدر زید نیست و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- شخصـی دارای پسر و دختر است جهت پسر بزرگ ازدواج نموده و مبلغی هم برای عروسی او خرج کرده آیا می‌تواند پسر مزبور را از بقیّه ما ترک خود بی‌بهره و او را از ارث محروم و به سایر اولاد خود صلح نماید یا نه؟

ج

- صلح ما بقی اموال، به اولاد دیگر جایز است.

س

- زید منافع ملک خود را به عمرو به مدت معیّنه به چیزی مصالحه می‌نماید بعد از آن پولی از عمرو قرض می‌نماید و همان ملک را برهن عمرو می‌دهد چنین معامله‌ای محکوم به صحّت است یا خیر؟

ج

- ظاهرا اشکالی ندارد.

س

- شخصـی که متولّی موقوفه و مشـغول الذّمه مردم است و حقوق شرعی و کفّاره هم به عهده‌اش هست و مدیون موقوفه هم می‌باشد و صاحب شأن و عائله است و اموالش وفاء بدیونش نمی‌کند آیا فقیر شـرعی است یا نه و اگر بخواهد به ورثه‌اش بذل و عطائی کند می‌تواند یا این که صلح، فرار از دین می‌شود و اشکال دارد؟

ج

- این شخص فقیر است لکن صلح ما یملک بقصد محفوظ ماندن مال جهت ورثه و محروم شدن غرماء صلح فرار از دین و صحّت چنین صلحی مورد اشکال است.

س

- زید تمام اموال خود را به عمرو صلح کرد در مقابل مال المصالحه معلوم و صیغه شرعیّه هم جاری شده با اسقاط کافّه خیارات و شرط شده که اگر چیزی از مورد مصالحه مستحقّا للغیر درآمد خود مصالح از عهده برآید و نیز شرط شده که مصالح از طرف متصالح وکیل باشد در خرید و فروش مورد مصالحه و در عوض مبلغ معیّنی بعنوان حق الوکالهٔ دریافت نماید آیا این مصالحه یا این شرط صحیح است یا خیر؟

ج

- صلح مزبور ظاهرا صحیح است و ضمان شرعی نسبت به آن چه مال غیر باشد صحیح نیست. بلی آن چه معلوم شود مال غیر است معامله نسبت به آن فضولی است و در سایر شرائط اشکالی بنظر نمی‌رسد.

س

- شخصی مقداری از مال خود را فروخته به اولاد خود اعم از پسر و دختر با اختیار

صفحه : ۱۲۸

فسخ ما دام الحیوهٔ و پس از آن مورد معامله را صلح نموده بتمام ورثه خود که صورت صلح نامه و قباله موجود است آیا این صلح کاشف از فسخ معامله می‌شود یا نه؟

ج

- از قضیّه شخصیه اطّلاعی ندارم بنحو کلی با فرض آن که در بیع برای خود اختیار فسخ قرار داده مصالحه صحیح و کاشف از فسخ معامله است اگر سایر شرائط صحّت را واجد باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- زید املاک خود را از منقول و غیر منقول مسلوب المنفعهٔ به برادر زاده‌اش به صیغه صلح شرعی مصالحه نموده و بعد از چندی زید فوت نموده و منافعی از املاک حاصل شده که نموّ آنها تا حدّی در زمان حیات مصالح بوده و قسمتی از نموّ آن بعد از فوت مصالح در ملک مصالح له بوده آیا فعلا این منافع متعلق است به وارث مصالح یا مصالح له یا به نسبت بین وارث و مصالح له تقسیم شود؟

ج

- در فرض مسأله منافع ملك تا حال موت مال مصالح است و به ورثه او منتقل می‌شود.
بلی اگر از زراعت باشد كه بعد از موت مدت لازم دارد تا حاصل را بردارند متصالح اجرهٔ المثل زمین را از بعد موت تا موقع رسیدن محصول طلب دارد و اگر منافع از قبیل میوه درخت یا پشم گوسفند باشد چنانچه ورثه بعد از موت بلا فاصله منافع را جدا نموده و برداشتند اشكال ندارد و اگر نماء بماند تا پشم بلند شود یا میوه بزرگ شود حكم شركت بالنسبه بعید نیست و احتیاط آنست كه به مصالحه و تراضی عمل را خاتمه دهند.

س

- مصالحه‌ای بین دو نفر انجام گرفته باین شرح كه صلح كننده باغی را در مقابل فلان قیمت به كسی صلح نموده و او نیز قبول كرده است مشروط بر این كه هر كسی در آینده مالك مزرعه و آب مصالحه كننده بود چه خود مالك فعلی و چه دیگری سالی چهار مرتبه باغ مزبور را آب دهد، در حال حاضر آب آن مزرعه خشكیده ورثه صاحب باغ مدّعی هستند هر چند این آب خشكیده باید از آب مزرعه دیگر این باغ مشروب شود ولی ورثه صلح كننده می‌گویند چون آب خود باغ و مزرعه خشك شده ما مسئول شرب باغ، با آب دیگر نیستیم لطفا حكم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال چون آب مزرعه خشك شده بعید نیست مشروب ساختن آن باغ از آب مزرعه دیگر واجب نباشد. و اللّه العالم

صفحه : ۱۲۹

س

- آیا صلح نمودن جنس ربوی به بیشتر از همان جنس صحیح است یا این كه مانند بیع ربوی صحیح نیست.

ج

- جریان ربا و عدم صحّت صلح ربوی خالی از قوّت نیست.

س

- زید ملكی را به عمرو صلح نموده و در ضمن عقد خارج لازم شرط كرده بهر نحو كه صلاح بداند اقدام در حبس آن ملك نماید به مدت سی و پنج سال كه از منافع آن استیجار صوم و صلاهٔ و تلاوت قرآن برای خود مصالح و والدین او نماید و بعد از مدت مذكور وقف جهت استیجار صوم و صلاهٔ به نیابت برادران زید، و عمرو هم ملك را به دیگری صلح نموده بهمان شرط، چون اطمینان به حیات خود نداشته و آن شخص ثالث هم وفا بشرط نموده و ملك را بنحو مذكور حبس كرده فعلا كه مدت حبس منقضی شده و آن شخص حسب الشرط باید وقف نماید كه همیشه از منافع آن استیجار صوم و صلاهٔ برای برادران زید بشود و برادران زید هنوز در قید حیات هستند تكلیف شخص ثالث نسبت بملك مزبور چیست؟

ج

- در فرض سؤال ظاهر آنست که مصالح له باید ملک مذکور را برای استیجار نماز به نیابت برادران زید حبس نماید ولی چون فعلا خودشان در قید حیات هستند منافع آن باید نگهداری شود و بعد از موت آنها به مصرف برسد و به مقداری که احتمال می‌رود نماز از آنها فوت شده باشد برای آنها نماز استیجار نماید و بعد ملک مال خود مصالح له است و مع ذلک اگر عین عبارت صلح نامه دیده شود شاید نحو دیگر از آن استظهار شود.

س

- برادر این جانب که مردی بی‌سواد و بدون اولاد بود. فوت نموده، یک برادر و سه خواهر صلبی و بطنی دارد که دو تا از خواهران، شوهرشان از دنیا رفته و فوق العاده تهیدست و بی‌بضاعت هستند و اغلب، اقوام و دیگران به آنها کمک کرده امرار معاش می‌نمایند و از طرف دیگر یکی از خواهرها پسر ناقص العقل مادرزادی در حدود سی ساله دارد و سرپرستی آن هم به عهده مادرش می‌باشد، پس از فوت اخوی، همسرش به اتفاق خواهرزاده‌اش، وصیّت نامه‌ای از اخوی درآوردند که تقریبا از هشت سال و نیم قبل حکایت می‌کند و آن هم بطور مخفیانه در یکی از دهات اطراف محلّ سکونتش به امضاء دو نفر از شهود غیر محلّی رسیده و در وصیّت‌نامه مذکوره زوجه‌اش را وصیّ خود قرار داده و تمامی ما یملک

صفحه : ۱۳۰

خود اعمّ از آب و ملک و باغ و عمارت و احشام و اثاث البیت را به همسرش واگذار کرده و فقط مبلغ هفت هزار تومان مخارج کفن و دفن و عزا برای خود تعیین نموده، خواهشمند است حکم شرعی را اعلام فرمائید. ضمنا با در نظر گرفتن سطح زندگی فعلی، نسبت به هفت هزار تومان مخارج کفن و دفن و عزا که هشت سال و نیم قبل تعیین شده است وظیفه چیست؟ ضمنا یک برگ رو نوشت وصیّت‌نامه مذکوره به حضور مبارک ارسال شد.

ج

- در فرض سؤال، آن چه از نوشته انتقال نامه بنظر رسید، اگر منظور از واگذاری، صلح باشد، باقی ورثه حق اعتراض ندارند و اگر منظور هبه باشد و اموال موهوبه، بتصرف و قبض همسر خود داده، باز هم باقی ورثه حق اعتراض ندارند و امّا اگر هبه باشد و اموال موهوبه را تا زمان فوت، بتصرف و قبض همسر خود نداده این هبه باطل است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است و امّا نسبت به هفت هزار تومان باید بمقدار قیمت کفن معمولی از آن بردارند و ثلث بقیّه بدست وصیّ به مصرف دفن و خرج عزای موصی برسد و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله که شخصی روستایی در موقع حیات خود جزئی آب و ملک و خانه گلی و اثاث خانه‌ای که داشته و با آنها زندگی می‌کرده صلح شرعی نموده بدو پسر و عیال خود و در ضمن عقد، شرط کرده، ما دام که زنده است از منافع آن استفاده نماید اکنون دختر متوفّی از ترکه مورد مصالحه ادّعای ارث می‌نماید آیا شرعا حق دارد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر منظور از شرط، این است که منافع ما دام الحیوة مال خودش باشد این صلح صحیح است و بعد از موت او مال

مصالح لهم است و امّا اگر مقصود این است که ما دام الحیوة، مورد صلح، بملک خودش باقی باشد این صلح باطل است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- در مورد پرداخت خسارت، به کارگر اخراجی، توسط هیئت حلّ‌اختلاف اداره کار و امور اجتماعی اگر صاحب کارخانه راضی نباشد پرداخت خسارت، شرعی است یا خیر و در مورد نقص عضو کارگر، دیه و خسارت به عهده صاحب کارخانه و یا صاحب کار است یا به عهده کارفرما.

صفحه : ۱۳۱

ج

- اگر کارگر در موقع استیجار، در ضمن عقد لازم، با مالک کارخانه یا وکیل او شرط جبران خسارت بدنی کارگر را کرده باشد واجب است مطابق شرط عمل شود و هم چنین اگر استخدام مبنی بر این شرط باشد و در غیر این صورت، ضامن نمی‌باشد مگر آن که شخصا مباشر یا سبب جرح یا نقص عضو کارگر شده باشد.

صفحه : ۱۳۲

مسائلی در رهن

س

- مدت مدیدی است صاحب منزلی که این جانب در آن سکونت دارم بواسطه نیازی که به اطاق محلّ‌سکونتم دارد خواسته است آنجا را تخلیه کنم و چندی پیش با دوستی صحبت شده و او وعده داد که اگر شما جائی را پیدا کردید که صاحب آن حاضر شد آن را رهن بدهد من به شما پول می‌دهم تا آنجا را رهن کرده و در عوض کرایه آن را بمن بدهید اکنون دوست نامبرده می گوید که این عمل از نظر شرعی اشکال دارد، استدعا دارم نظر مبارک را مرقوم فرمائید که اگر کسی جائی را رهن کند و صاحب ملک نیز مایل باشد آیا می‌تواند آن را به کسی دیگر اجاره دهد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال راهن می‌تواند با اجازه مرتهن مورد رهن را اجاره بدهد و مال الاجاره مال خود راهن است و اگر قرض بدهد بشرط گرفتن مال الاجاره خانه رهنی یا مبنی بر این جهت این قرض ربوی و حرام است. بلی اگر خانه را بیع بشرط نمایند در این صورت مشتری حق دارد خانه را اجاره داده و مال الاجاره که مال خود او است دریافت دارد.

س

- شخصی ملکی را وثیقه گذاشت پیش عمرو به مدت یک سال و منافع یک ساله ملک را بنا گذاشت صلح کند به مرتهن فعلا

راهن در مدت شش ماه پول را تهیه کرده است می‌خواهد به مرتهن بپردازد آیا راهن می‌تواند منافع را ندهد یا شخص مرتهن می‌تواند مطالبه منافع نماید یا نه؟

ج

- مجرّد بنا گذاری مذکور موجب تملّک منافع عین مرهونه نمی‌شود. بلی اگر بعقد

صفحه : ۱۳۳

صحیح شرعی منافع یک ساله را به مرتهن صلح کرده باشد مرتهن مالک منافع می‌شود.

س

- خانه‌ای بموجب سند رسمی در رهن بانک به انضمام بهره‌ای قبل از انقلاب بوده است و راهن از هر گونه نقل و انتقال و صلح و وکالت و غیره ممنوع و مطّلع به مسائل ذکر شده بوده، حال اگر این راهن با وجود اطلاع از غیر قابل فروش بودن این ملک مبادرت بفروش ملک فوق نماید پس از اطلاع خریدار و فکّ رهن ملک فوق، این ملک به چه کسی تعلّق دارد؟

ج

- صحّت رهن در قرض ربوی مورد اشکال است و بر فرض صحّت نیز، بعد از فکّ رهن، معامله سابق محکوم به صحّت است و فروشنده حقّ برگرداندن ملک را بدون مجوّز شرعی ندارد.

س

- در بیع نامه عادی انتقال ملک غیر منقولی که در رهن بانک رهنی ایران بوده توسط دو نفر از پنج نفر مالکین آن انجام شده، بفرمایید که با وجود رهن بودن ملک این بیع نامه یا قولنامه از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج

- بیع عین مرهونه صحیح نیست مگر آن که مرتهن بیع را امضاء کند یا پس از فروش فکّ رهن شود.

س

- زید ملکی را ابتیاع نموده که این ملک در رهن عمرو بوده و مرتهن اجازه انتقال داده بشرط این که رهن بقوّت خود باقی بماند و زید هم قبول می‌کند و بعد از مدتی زید فوت می‌نماید وارث او منحصر به مادر و زوجه است چون زوجه از اراضی ارث نمی‌برد باید مادر فکّ رهن کند یا زوجه متوفّی هم باید ربع وجه را بدهد با این که از زمین ارث نمی‌برد.

ج

- در فرض مذکور اگر مادر متوفّی بخواهد فکّ رهن کند باید وجه را از سهم خودش بدهد و الزام زوجه به اداء ربع دین مذکور

جایز نیست.

س

- شخصی عینی را بعنوان رهن نزد کسی در قبال مبلغی گذاشته و چک رهن را منوط به موقع اداء راهن دین را قرار داده‌اند و فعلا طوری شده که عین مرهونه از مالیّت افتاده مرتهن مطالبه پول می‌کند راهن می‌گوید چون منوط باراده من است شما حق مطالبه ندارید.

ج

- با فرض این که عین مرهونه از مالیّت ساقط شده رهن باطل می‌شود و دائن حق مطالبه دین را دارد و بر مدیون واجب است اداء دین.

صفحه : ۱۳۴

س

- بحسب فتوای فقهاء عظام عقد رهن از طرف راهن لازم است در این صورت چنانچه مرتهن فسخ نماید آیا عقد رهن بهم می‌خورد و لو این که راهن قبول نکند یا نه و آیا راهن حق دارد به مرتهن بگوید دین خود را از وثیقه‌ای که داده‌ام و اختیار فروش آن را هم داری استیفاء نما یا خیر و آیا مرتهن حق دارد بعنوان فسخ یک طرفه و قبل از اقدام به استیفاء طلب خود از وثیقه راهن را ملزم به اداء دین نماید یا نه؟

ج

- بلی اگر مرتهن عقد رهن را فسخ نماید منفسخ می‌شود و راهن حق ندارد مرتهن را الزام نماید به استیفاء دین از وثیقه و مرتهن حق دارد مدیون را الزام کند به اداء دین اگر معجّل باشد.

س

- اگر شخصی مال خود را برای قرض دیگری به رهن بگذارد آیا در برابر این کار می‌تواند وجهی دریافت نماید یا خیر و اگر بنحو جعاله یا نحو دیگری بتواند وجهی دریافت نماید آیا لازم است دفعهٔ باشد یا این که ماهیانه هم مانعی ندارد مثلا بگوید تا وقتی که منزل من در رهن قرض شما است ماهی هزار تومان از شما می‌گیرم؟

ج

- گرفتن چیزی بعنوان جعاله در برابر عاریه دادن جهت رهن گذاری مانعی ندارد.

صفحه : ۱۳۵

(مسائل قضاء و شهادت)

[مسائل قضاء]

احکام دعوی

س

- دعوی وقتی ثابت شود و متّهم محکوم گردد هزینه دعوی به عهده مدّعی علیه است یا خیر؟

ج

- هزینه دعوی بر عهده مدّعی علیه نیست.

س

- زید مال غیر منقول ملک متصرفی و موروثی عمرو را در حکومت رضا خانی با همیاری مأمورین اداره ثبت املاک، به نام خود، بعنوان مالکیّت، تقاضای ثبت نموده و با وجود انتشار آگهی‌های نوبتی، و معمول به اداره ثبت املاک که در مدت معیّن شده، برای اعتراض مالک واقعی (عمرو)، انجام می‌شود، مالک واقعی مطلع نشده و طبق ماده ۲۴ قانون ثبت املاک، حق مالکیّت او ضایع شده، عین ماده ۲۴ چنین است: (پس از انقضای مدت اعتراض، دعوی این که در ضمن جریان ثبت، تضییع حقّی، از کسی شده، پذیرفته نخواهد شد نه بعنوان عین نه بعنوان قیمت نه به هیچ عنوان دیگر، خواه حقوقی باشد خواه جزائی) پس از گذشت سالها که زید و عمرو هر دو وفات یافتند ورثه زید به استناد همان پرونده ثبتی، از دادگاه دوره محمّد رضا خانی (طاغوت دوم) بعنوان اثبات حق مالکیّت، و رفع مزاحمت و خلع ید، علیه ورثه عمرو دادخواست داده‌اند، محکمه نیز به استناد ماده ۲۴ قانون ثبت املاک، و گذشتن مدت اعتراض، به اسناد و مدارک و شهود اقامه شده از طرف ورثه عمرو توجهی نکرده، حکم به خلع ید از ورثه عمرو و تسلیم به ورثه زید

صفحه : ۱۳۶

را صادر می‌نماید، آیا با گذشتن مدت اعتراض، شرعا می‌توان مال دیگری را تصرف نمود یا خیر؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بطور کلی، مجرّد گذشتن مدت اعتراض، موجب سلب حق صاحب حق نمی‌شود ولی ادعای حق بر میّت، احتیاج به بیّنه و قسم دارد با مراجعه به محاکم شرعیّه.

س

- کسی که می‌داند بانک، ملکی را که تصرف کرده در مقابل عدم پرداخت قرض ربوی متصرف شده و آن را با علم باین مطلب از بانک خریده بعد معلوم شده وام گیرنده از بانک، سند جعلی، به رهن گذارده آیا می‌تواند علیه وام گیرنده، طرح دعوی بکند و تقاضای خسارت بر او یا ورّاث او بکند یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله، ملک را بایـد به مالک واقعی خودش بدهـد و برای بانک هم جایز نیست فروش ملک مزبور، و خریـدار می‌تواند به بانک مراجعه کنـد و پول خود را پس بگیرد و بانک هم پول خود را از وام گیرنده می‌گیرد و در صورتی که خصوصیّات مسأله مورد نزاع باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- یک دستگاه ساختمان ما بین دو نفر مشاعا و بالمناصفه مشترک است شخصی که سهم یکی از شرکاء را خریده و سکونت نموده و ذو الید حساب می‌شود مدّعی آنست که پس از معامله به شریک اطلاع داده‌ام و راضی شده ولی شریک در سر حق الشفعه نزاع دارد و منکر رضایت است در این صورت کدام یک از طرفین مدّعی و کدام منکر محسوب می‌شود بیّنه به عهده کدام است و قسم متوجّه کدام؟

ج

- در فرض مرقوم مدّعی شریک دوم است که حق شریک اوّلی را خریداری کرده و می‌گوید حق شفعه را اسقاط کرده‌اید و منکر شریک اوّل است که مدّعی عدم اسقاط حق شفعه می‌باشد و چون نزاع موضوعی است رفع آن احتیاج به مرافعه شرعیّه دارد.

س

- اگر متهم بقتل می‌گوید اگر کشته‌ام در حال منازعه از خود دفاع نموده‌ام و ابتداء مقتول بمن حمله کرده است ولی من نکشته‌ام شاید اشتباها دوستانش او را کشته باشند و اولیاء دم هم مدّعی قتل هستند ولی می‌گویند ما از حمله ابتدائی اطلاعی نداریم و قاتل هم معترف به جهل آنها است کیفیت حکم چیست؟ و اجراء قسامه چگونه است؟

ج

- در صورتی که مدعیان قتل نسبت به شخص متهم معین ادعای مجمل نمایند

صفحه : ۱۳۷

و تفصیل ندهند که به جهت دفاع بوده یا نه این دعوی مسموع نیست.

س

- حدود ده سال قبل دختر بچه‌ای را که تازه متولد شده بود مردی از سر راه برمی‌دارد در حال حاضر زن و مردی آمده‌اند و ادعا می‌کنند که دختر بچه فرزند آنها می‌باشد و نسبت به ادعای خود بیّنه شرعیه ندارند دختر بچه مذکور گر چه ده سال دارد و لکن فاقد رشد فکری می‌باشد آیا بدون بیّنه و بدون تصدیق از دختر بچه بلکه با تکذیب او و با توجه به عدم رشد فکری بچه ادّعای زن و مردی که مدعی فرزندی او می‌باشند با فرض عدم معارض ثابت می‌گردد و می‌توانند بچه را تحویل بگیرند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر نداشتن رشد دختر به نحوی باشد که شرعا اقرار و انکار او مسموع نباشد تکذیب او اثر ندارد و ملحق می‌شود به زن و مرد مدعیین که بلا معارض می‌باشند و در غیر این صورت باید به مرافعه شرعیّه عمل شود.

س

- شخصی مقرّ بقتل است، منتهی می گوید بعنوان دفاع بوده، ولی اولیاء دم، جاهل به صدق ادعای قاتل هستند و تقاضای قصاص دارند چون یقین دارند قاتل است و قاتل هم مقرّ است. آیا صرف ادعای دفاع بدون بیّنه مانع از اجرای حکم قصاص است؟

ج

- در صورتی که مدّعیان قتل، ادعای قتل مجمل می‌نمایند و تفصیل نمی‌دهند که قتل به جهت دفاع بوده یا نه این دعوی مسموع نیست.

س

- آیا استنابه در تعدیل شهود، و استماع شهادت و احلاف متنازعین جایز و نافذ است یا مباشرت حاکم لازم است؟

ج

- در صورت عدالت نایب، و موافقت او با منوب عنه، در احکام مقدمات حکم، و اطمینان حاکم، استنابه در مذکورات جایز است ولی باید نایب کارهائی را که انجام داده بنویسد که فراموش نشود و بعد بنظر حاکم برساند.

س

- شخصی از دنیا رفته و مالی از خود باقی گذاشته و ورثه او اولاد و زوجه و مادرش می‌باشند، زوجه شخص متوفّی اظهار می کند که زوج به این تعبیر گفته که ته خانمان را به تو می‌باشند، زوجه شخص متوفّی اظهار می کند که زوج به این تعبیر گفته که ته خانمان را به تو بخشیدم و وصیّت‌نامه یا وصیّت شفاهی نداشته آیا این گونه بخشش با این لفظ نافذ است یا خیر و در صورت نفوذ شامل اشیاء منزل مانند فرش و یخچال و تلفن و تلویزیون و رادیو

صفحه : ۱۳۸

و امثال اینها می‌شود یا نه؟

ج

- در فرض سؤال مجرّد ادعای همسر میّت، بدون اقرار ورثه و بدون بیّنه فایده ندارد بخصوص اگر اولاد میّت صغیر باشند. بلی اگر کبار ورثه مدعای همسر را قبول داشته باشند هر چه در عرف محل َاز ته خانه محسوب است از سهم کبار که مدعای او را قبول کرده‌اند باید به او واگذار شود.

س

- آیا فحّاشی به انسانهای معمولی حق اللّه محسوب و قابل گذشت می‌باشد همان طوری که حدّ قذف با گذشت مقذوف اجراء نمی‌شود و فحّاشی به صلحاء یا علماء آیا قابل گذشت است یا خیر؟

ج

- حدّ قذف حق الناس است و فحّاشی به افراد مسلمان از گناهان کبیره است و تعزیر در آن با نظر حاکم شرع جامع الشرائط است و

در هر یک از موارد اگر قبل از ثبوت نزد حاکم شرع توبه کند تعزیر ساقط می‌شود.

س

- اگر اصل قتل، برای دادگاه، روشن شود امّا عمد و شبه عمد بودن آن روشن نباشد چه باید کرد؟

ج

- اگر در فرض مذکور، اولیاء دم، حاضر به گرفتن دیه شدند، با رضایت فبها، و الّا ثبوت دعوای آنها موکول به اثبات است.

س

- شخصی در عمارتش اصطبل زیر زمینی کنده و مقداری بملک هم‌سایه‌اش مخفیانه تجاوز نموده و غصب کرده و در ملک غصبی پول دفن کرده، صاحب ملک غصب شده فوت نموده و ورثه متوفّی دفینه را یافته‌اند، غاصب با خبر شده و مدّعی است دفینه از آن غاصب و ناچار به اعتراف به غصب نمودن زمین متوفّی است، و بر غصب شدن ملک علاوه بر اعتراف غاصب شواهد و دلائل قاطعی اظهر من الشمس موجود است بفرمایید دفینه متعلق به کی است؟

ج

- در فرض سؤال اگر دعوای مالکیّت منحصر به آن دو نفر است کسی که دفینه در ملک شرعی او بوده و فعلا در دست او است ذی الید می‌باشد و خصم او مدّعی است و باید ادعای خود را با مرافعه نزد حاکم شرعی اثبات کند و اگر نتوانست ادعای مالکیت خود را اثبات کند حق قسم بذی الید دارد.

صفحه : ۱۳۹

س

- غاصب و متعدّی فوق الذکر مزاحم استفاده ورّاث از ملک و زمین غصب شده هم می‌باشد، به عذر این که ممکن است به ساختمان و زیر زمینی خسارت متوجّه شود در این صورت چنانچه صدمه و تلفات بملک غاصب و ورّاث فوق الإشاره وارد آید مسئول و مقصّر کی است و ورثه حق دخل و تصرف در زمین غصب شده خودشان را دارند یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال صاحبان ملک می‌توانند غاصب را الزام برفع ید از ملک مغصوب نمایند و چنانچه امتناع نمود می‌توانند به دادگاه اسلامی مراجعه نموده و به وسیله حاکم شرع، غاصب را مجبور به رفع مزاحمت کنند و ضرر مترتب بر رفع ید متوجّه غاصب است.

س

- ملکی در زمان سابق در ید و تصرف شخصی بوده و فعلا در ید و تصرف شخص دیگر می‌باشد و ذو الید قبلی ادعاء مالکیّت آن را می‌نماید و ذو الید فعلی می‌گوید شما از اوّل مالک نبودید و این ملک از همان زمان که در ید تو بوده مربوط به شخص دیگر یا خودم بوده، خلاصه نزاع ذو الید فعلی با ذو الید قبلی نسبت بزمان تصرف و ید ذو الید قبلی می‌باشد در اینجا قول کدام مقدم است؟

ج

– در فرض مسأله قول ذو الیـد قبلی مقـدّم است و ذو الیـد فعلی اگر مدّعی ملکیّت خودش در آن زمان باشد محتاج به اثبات شـرعی است و اگر مدّعی ملکیّت غیر باشد دعوایش مسموع نیست.

س

– هر گاه وکیل دعاوی شرکت تجاری که در زمان مدیران اسبق شرکت وکالت کلّی و نامحدود برای اقامه دعاوی و شکایات داشته است علیه شخصـی در زمان حاضـر اعلام شـکایت کیفری بعنوان کلاهبرداری بنمایـد که منجر بصدور حکم برائت مدّعی علیه شود آیا مدیر زمان شکایت شرکت تجاری بعنوان مفتری تعزیر می‌شود یا خیر؟

ج

– مـدّعی وقتی نتوانست مدّعای خود را اثبات کند مفتری بر او صدق نمی‌کند تا تعزیر به این عنوان بر او باشد بنا بر این در مفروض سؤال چیزی بر شاکی نیست.

س

– از نظر شرعی محاکمه مشتکی عنه بمجرّد شکایت کتبی شاکی بدون این که در محکمه حاضر گردد جایز است یا نه؟

ج

– بنا بر احتیاط و دقت کامل در صورتی که ممکن باشد باید مدّعی علیه در مجلس

صفحه : ۱۴۰

حاضـر شود و حضورا محاکمه گردد و اگر حاضر نشد حاکم می‌فرستد و او را حاضر می‌نماید و چنانچه استنکاف نمود حاکم به او ابلاـغ می‌کنـد که وکیل بگیرد و با عـدم انتخاب وکیل حاکم اقـدام به تعیین وکیل نموده و در غیاب او محاکمه و حکم مقتضـی را صـادر می‌کنـد و الغـائب علی حجّته ولی اقوی بنظر حقیر آنست که بمجرّد آن که صـدق کنـد مـدّعی علیه غائب است در جائی که حکم غیابی جایز باشد نه در مثل حدود حاکم می‌تواند با تحقّق شرائط حکم غیابی صادر نماید و الغائب علی حجّته.

س

– گاهی مأمورین مبارزه با مواد مخدّر برای به دام انداختن وارد کنندگان و یا فروشـندگان مواد مخدّر پولی بدست مخبر می‌دهند و او از فروشـنده (زید) موادّ خریداری می‌نماید پس از دستگیری زید و توقیف موادّ مخدّر اظهار می‌دارد از فرد ثالثی (بکر) خریداری کرده و پول را به او داده‌ام، با دستگیری بکر او جریان را انکار می‌کند آیا می‌توان پول را از فروشنده اوّل (زید) گرفت یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر زیـد اقرار به گرفتن پـول کرده ضـامن است که آن را بدهـد امّـا ادعـای این که پـول را به بکر داده به مرافعه شرعیّه احتیاج دارد.

س

– رأی قطعی صادر شده ولی به اجراء در نیامده آیا می‌شود مجدّدا به دادگاه ارسال شود یا خیر؟

ج

- بعد از حکم حاکم شرع جامع الشرائط، طرح عین آن دعوی ثانیا در محضر آن قاضی یا قاضی دیگر جایز نیست. بلی اگر دعوای دیگر در غیر آن موضوع باشد مثل جور در حکم یا خطاء در حکم یا فسق شهود و نظایر آن مانع ندارد و نیز جایز است که قاضی در احکام صادره تجدید نظر نماید.

س

- در صورتی که مدعی شکایت کتبی نماید و خود در محاکمه حاضر نشود محاکمه مدّعی علیه جایز می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال بدون حضور مدّعی یا وکیل او محاکمه مدّعی علیه جایز نیست هر چند کتبا شکایت کرده باشد.

س

- اگر زن و مردی دو بار اعتراف به زنا نمایند و بچه‌ای نیز از آنها متولد شده باشد و بعد از یک سال دیگر انکار نمایند و اظهار نمایند که ما با هم زنا ننموده بلکه عقد انجام

صفحه : ۱۴۱

داده‌ایم و برای دادگاه دلیلی برای اثبات زوجیّت جز ادعای آنها بعد از اعتراف به زنا وجود ندارد و برای این که مدعی هستند که عاقد یک نفر سیّار بوده و ما کاملا او را نمی‌شناختیم و دلیل دیگری برای اثبات زوجیّت ندارند آیا به صرف ادعای زوجین به انجام عقد بعد از اعترافاتشان به زنا زوجیّت ثابت می‌شود یا خیر، البته فعلا زوجیّت محقق است چون بعد از یک سال عقد رسمی و محضری انجام شده و مسأله دیگر این که بچه شرعا ملحق به پدر می‌شود یا خیر؟

ج

- در صورتی که زوجین مدّعی زوجیّت باشند هر چند بعد از دو مرتبه اقرار به زنا باشد دادگاه موظف به تعقیب موضوع نمی‌باشد. بلی چنانچه بعدا دعاوی حقوقی از این لحاظ ناشی شود دادگاهی که از جانب مدّعی خصوصی رفع امر به او می‌شود در تحقّق زوجیّت و لحوق ولد رسیدگی خواهد نمود.

س

- در محاکم معمول است که برای کشف اصالت و صحّت اسنادی که در مورد تکذیب منتسب إلیهم و مورد تردید دیگران قرار گرفته به کارشناس ارجاع می‌نمایند و یک نفر بعنوان کارشناس پس از مقایسه امضاء مسلّم الصدور یا امضاء مورد دعوی اقدام به اظهار نظر خویش می‌نماید و محاکم نیز طبق نظریه مزبور حکم می‌نمایند، بفرمایید اوّلا اظهار نظر آنها مانند نظر کارشناس، در تقویم می‌باشد یا خیر و ثانیا بفرمایید اظهار نظرهای حاصله از بکار گرفتن دستگاههای جدید که زیر و بمها و ارتعاشات خطوط را زیر نظر آورده و با روش کارشناسی کارشناسان معمولی تفاوت دارد را می‌توان حجّت دانست یا خیر و نیز قسمتی از موارد ارجاع به کارشناسی در محاکم از این قبیل است که مثلا مقدار درآمد محلی از قبیل مغازه و یا حمّام مورد تنازع قرار می‌گیرد و دادگاهها برای تشخیص و کشف واقع امر و اجراء احکام بحق صاحبان دعوی در این گونه دعاوی مالی به جلب نظریه کارشناسان می‌پردازند

آیا ارجاع به کارشناسی در این قبیل امور موجّه و مشروع است یا خیر؟

ج

- بنحو کلّی مرافعات شرعیّه بایـد به بیّنه و ایمان خاتمه داده شود و نظر کارشـناس در این گونه موارد اگر موجب علم و یقین نشود حجیّت شرعیّه نـدارد و هم چنین امضاء و مهر در صورتی که معلوم نباشـد که مال او است و احتمال تزویر در آن داده شود حجیّت شرعیّه ندارد.

صفحه : ۱۴۲

س

- آیا تشـخیص پزشک در تحقق زنا و لواط و حصول دخول در قبل و دبر شـرعا کافی است یا حتما بایـد چهار شاهـد عادل گواهی دهند؟

ج

- در مورد سؤال تشخیص پزشک کافی نیست.

س

- دختر و پسـری نامزد شده‌انـد پـدر دختر راضـی نبوده پسـر دختر را بطور اکراه و اجبار وادار به خواندن عقد از روی رساله نموده، دختر هم بدون قصد انشاء عقد خوانده لیکن برای محرم شدن نه برای زناشویی، جریان به دادگاه مدنی خاص محول و قاضـی شـرع با توجه به اظهارات طرفین حکم به ابطال عقد داده بنا به اعتراض پسـر پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال و در محضـر قاضـی شرع پسر ختم دادرسی را منوط بر قسم دختر دانسته دختر هم چون عقد را بقصد ازدواج و زناشویی نخوانده و قصد انشاء نداشته قسم یاد کرد، پسـر قبول و ذیل رأی دادگاه را امضاء کرده، پس از گذشت پنج ماه از صدور رأی دادگاه دختر با پسـر دیگری با اذن پدرش ازدواج کرده، بعد از هشت روز از خاتمه موضوع، همان پسر به تحریک دیگران مدّعی عدم بطلان عقد شده و مزاحم خانواده دختر می‌شود، آیا پس از قسم جلاله و قبول طرف، می‌شود دوباره ادعا کرد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال زوجیّت مورد ادعا، بعد از قسم خوردن زن با رضایت مدّعی در حضور حاکم شرع جامع الشـرائط محکوم ببطلان است و زن شرعا زوجه مرد دوّم است.

س

- مـدّعی نتوانست دعوی را اثبات کند و حاضـر به مجلس قسم نشد و منکر حاضـر است قسم بخورد آیا حاکم شـرع می‌تواند بدون حضور مـدّعی به منکر قسم بدهـد یا خیر و اگر منکر زن باشـد و نزاع در مـدت باشـد مثلا زن بگویـد پنج سال بوده یقین دارم تمام شـده پـدر و مادر زن هم می گویند پنج سال بوده و تمام شده آیا حاکم شـرع می‌تواند زن را قسم بدهد و بعد از قسم بتواند ازدواج کند یا خیر؟

ج

- قسم موقوف بطلب و درخواست مدّعی است و حاکم بدون درخواست مدّعی نمی‌تواند منکر را قسم بدهد اگر مدّعی زیاده نتواند ادعا را اثبات نماید قسم با درخواست مدّعی بر منکر است و اگر درخواست قسم ننماید دعوی موقوف است.

س

- یک نفر عالم شهادت می‌دهد و می‌گوید از پدر زن شنیدم می‌گفت دختر مدت هفتاد سال اجازه داده زن منکر هفتاد سال می‌باشد و می‌گوید پنج سال اجازه دادم تمام

صفحه : ۱۴۳

شده و پدرش مرده آیا قول عالم مقدم است یا قول زن و اگر وکیل مرد که از زن اجازه گرفته بگوید مدت هفتاد سال بوده و زن منکر باشد و بگوید پنج سال اجازه داده‌ام و تمام شده چطور؟

ج

- در فرض هر دو سؤال قول زن مقدم است و مدّعی بدون شهادت دو شاهد عادل ثابت نمی‌شود.

س

- زنی مدّعیه می‌باشد که شوهرم سه روز بعد از وضع حمل در حالی که خونریزی داشتم با من آمیزش نمود و این امر باعث بیماری برای من شد به طوری که دیگر قادر به زناشویی نیستم و شوهر منکر است و می‌گوید این بیماری همان بیماری رماتیسم می‌باشد که قبل از ازدواج داشته است، این مسأله را به پزشک ارجاع داده‌اند و او نظر داده که این بیماری بر اثر آمیزش است و ربطی به رماتیسم ندارد، از آن مقام محترم درخواست می‌شود بفرمایید ۱- آیا نظر پزشک در این مسأله حجیّت دارد یا خیر؟ ۲- در صورتی که حجیّت نداشته باشد نظر به این که مسأله، تخصصی است به چه کسی باید مراجعه شود؟

ج

- در فرض سؤال، نظر دو پزشک متخصّص مورد وثوق حجّت است و می‌توانید رأی آنها را در تشخیص موضوع ملاک عمل قرار دهید.

دعوای غیر بالغ

س

- شخصی عیال خود را کشته است و از او فرزندی دارد و مقتوله فقط مادر و همان فرزند را دارد و شوهر هم پدر ندارد آیا جهت اقامه دعوی از طرف طفل، لازم است امین تعیین شود و در صورت لزوم، تصمیم امین، متّبع و نافذ است که در صورت تقاضای قصاص، در قتل عمد، قصاص شود و در صورت تقاضای دیه، در قتل غیر عمد و یا مصالحه بتوان حکم داد یا وجه دیگری دارد؟

ج

- در صورتی که بعض ورثه مقتول صغیر باشند و بعض آنها کبیر- کبیر می‌تواند اقامه دعوی نماید و اگر کبیرها خواستند قصاص نمایند، می‌توانند، لکن بقدر سهم صغیر باید دیه مقتول را با اذن ولی شرعی او نزد امینی بگذارند تا بعد از کبیر شدن اگر قصاص را

اختیار کرد دیه را پس بدهد و اگر راضی به قصاص نشد، دیه را به وارث صغیر بدهند و ولیّ صغیر

صفحه : ۱۴۴

و وارث کبیر نمی‌تواند از طرف صغیر، احقاق حق نماید یا مصالحه کند مگر در جائی که ولیّ شرعی تشخیص دهد که اگر مصالحه نکند حق صغیر، بکلی، از بین می‌رود و امّا در فرض سؤال که مقتوله مادر دارد و یک فرزند، مادر می‌تواند اقامه دعوی و قصاص کند، بشرط آن که قبلاً، نصف دیه قاتل را به او بدهد که به ضمیمه سایر ما ترک او یک ششم به مادرش می‌رسد اگر مادر داشته باشد و پنج ششم به فرزندش می‌رسد در صورتی که فرزند پسر باشد و اگر دختر باشد، جمیع ما ترک بین فرزند و مادر قاتل، ارباعاً تقسیم می‌شود و اگر قاتل مادر نداشته باشد تمام مال به فرزند می‌رسد و باید مادر مقتوله، علاوه بر نصف دیه که به قاتل می‌دهد، پنج ششم از نصف دیگر دیه مقتوله را برای فرزند او نگه دارد، و همان طوری که قبلا اشاره شد اگر بعد از کبیر شدن راضی به قصاص شد پنج ششم دیه مأخوذه را به مادر بزرگ خود برگرداند.

س

- یک نفر غیر بالغ، نسبت به شخص بالغ، مدّعی شده و صغیر ولیّ ندارد و اگر حاکم شرع، قیّم یا وکیل، تعیین نماید آنها هم از موضوع ادعا اطلاع ندارند و مدّعی علیه، با نبودن بیّنه از طرف مدّعی صغیر، که مکلّف به حلف بود، حلف را به مدّعی صغیر ردّ کرده، حال با توجّه به این که قسم صغیر شرعا اعتبار ندارد، حاکم شرع، چطور حکم بکند، لطفا جواب مسأله را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال که مدّعی صغیر است و بیّنه ندارد اگر تأخیر حکم، موجب ضرر باشد حاکم شرع، مدّعی علیه را قسم می‌دهد چنانچه قسم خورد حکم به نفع او صادر می‌شود و اگر نکول کرد، علیه او حکم می‌شود و در فرض مزبور نمی‌تواند قسم را به صغیر ردّ کند.

دعوای بر میّت

س

- شخصی فوت کرده و دارای چند نفر اولاد صغار می‌باشد خواهر او آمده از صغار برادرش ارث پدری را مطالبه می‌نماید اوّلا این دعوی صحیح است یا نه و بر فرض صحّت آیا از تمامی دارائی و زندگی برادرش که کارگری و بنّایی نموده و بعد از گذشتن سی سال از فوت پدر برای خود زندگی فراهم نموده ارث می‌برد یا فقط از آن مالی که از پدر مانده ارث می‌برد؟ لطفا جواب مرحمت فرمائید.

ج

- مفروض سؤال که ادّعا بر میّت است اثبات آن محتاج به بیّنه با قسم مدّعی است

صفحه : ۱۴۵

و با فرض ثبوت به بیّنه و قسم، حق در همان مالی است که از پدر برای این خواهر و برادر به ارث رسیده و نتائج آن، و امّا مالی که برادر در حال حیات خود بدست آورده خواهر در آن حقّی ندارد و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- وصیّت نامه‌ای از متوفّی باقی مانده و ترتیب مصرف اموال خود را معین کرده و حین الموت فرزندی در حدود شش ساله در خانه او زندگی می‌کرده که نه اسمی از او و نه سهمی در وصیّت نامه می‌باشد لکن شناس نامه آن بچه حکایت از فرزند بودن آن برای متوفّی می‌کند، اکنون وصیّ فرزند بودن او را نسبت به متوفّی انکار دارد و اظهار می‌کند این فرزند خوانده است و پدر و مادرش هم اکنون در قید حیاتند و زوجه متوفّی ادعا می‌کند این فرزند از بطن من و صلب متوفّای مذکور یعنی شوهرم می‌باشد و سهم الارث وی را می‌خواهد، خواهشمند است حکم اللّه را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال زندگی بچه در خانه شخص متوفّی و بودن شناس نامه برای طفل به نام او شرعا اثبات ولد بودن طفل را نسبت به متوفّی نمی‌کند و هم چنین ادعاء همسر متوفّی نسبت به زوج اثری ندارد و چنانچه زن و مرد دیگری قبلا اقرار به ولادت آن بچّه برای خود کرده باشند انکار بعدی آنها اثر ندارد و ولادت بچّه از زن و مردی که بچّه در خانه آنها زندگی می‌کرده باید از طریق شرعی ثابت شود و ادعاء بر میّت محتاج به بیّنه و قسم است.

بلی زوجه متوفّی با ادعاء خود اگر کذب او معلوم نشود از زائد بر هشت یک با فرض نبودن اولاد برای متوفّی محروم است و در هر صورت موارد نزاع موضوعی احتیاج به مرافعه شرعیّه دارد و وصیّ می‌تواند طبق علم خود عمل کند مگر آن که خلاف آن شرعا ثابت شود.

س

- جمیله و محمّد خواهر و برادر هر دو فوت شده‌اند و حالا اولاد جمیله بر اولاد محمّد دعوای ارث مادر خودشان را که از پدر به او رسیده بوده می‌کنند و اولاد محمّد هم می‌گویند ما نمی‌دانیم حصّه عمّه ما در ید و تصرف پدر ما به چه عنوانی گذاشته شده آیا اولاد جمیله برای اثبات حق و حصّه مادر خودشان، باید اقامه شهود کنند یا نه و بر فرضی که شاهد نداشته باشند بر اولاد محمّد حق قسم دادن را دارند یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر عین اموال جدّ در نزد اولاد برادر موجود است و آنها نیز اقرار دارند که این اموال جدّشان است و اولاد خواهر مدّعی هستند که سهم الارث مادرشان را از

صفحه : ۱۴۶

این اموال برادر او نداده در این صورت اولاد برادر باید اثبات کنند که سهم الارث خواهر به او داده شده یا به برادر بخشیده است و اگر عین اموال جدّ موجود نیست و اولاد خواهر مدّعی باشند که برادر سهم الارث مادرشان را تلف کرده دعوی بر میّت است و محتاج به اقامه بیّنه و قسم می‌باشد و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- شخصی بلا عقب فوت شده، ورثه، زوج و عموزاده و دائی زاده متوفّی می‌باشند بعد از فوت او ورّاث حاضر شده و ضمن تنظیم

صورت مجلس در سه نسخه با علم هر یک به وراثت اشخاص مرقوم و در آن نسخه‌ها وراثت یکدیگر را بدین عبارت (صحّت مراتب مرقوم مورد گواهی این جانبان) تصدیق و امضاء نموده‌اند و اختلافی نبوده بعدا در اثر خروج ثلث ترکه یکی از دائی‌زاده‌ها مخالف با خروج ثلث و منکر وراثت زوج شده در صورتی که برابر نوشته‌ای، علقه زوجیّت زوج، با متوفّی را تصدیق و امضاء نموده در این صورت با چنین جریانی از نظر ترافع و مقررات شرعی دعوا بر میّت است یا که از نظر وضع ثانوی که پیدا نموده متوجه شخص منکر است و او مأخوذ به اقرار و تصدیق خود می‌باشد؟

ج

– در فرض مسأله دعوی بر ورثه است نه دعوی بر میّت و انکار بعد از اقرار مسموع نیست و رفع نزاع محتاج به مرافعه شرعیّه است.

دعاوی زوجین

س

– اگر زوجین در اصل طلاق اتفاق داشته باشند و در رجعی و خلعی بودن آن خلاف کنند و دلیلی در بین نباشد قول کدام مقدّم است و اگر از باب تداعی باشد و هر دو قسم بخورند وظیفه چیست؟

ج

– در فرض سؤال قول، قول مدّعی رجعی بودن است با یمین.

س

– زنی در عدّه طلاق رجعی حامله می‌شود و می گوید حمل از شوهرم می‌باشد چون او بمن رجوع کرده است و شوهر منکر رجوع می‌شود در این صورت حمل ملحق به شوهر می‌شود یا خیر و زن برای اثبات رجوع بیّنه ندارد.

ج

– در صورت مفروضه که زوجه مدّعی رجوع زوج در عدّه است و بیّنه ندارد و زوج منکر رجوع است زوج باید قسم بخورد و در صورت قسم خوردن بر عدم رجوع و عدم دخول،

صفحه : ۱۴۷

حمل از این جهت به او ملحق نمی‌شود ولی اگر احتمال آن برود که حمل از دخول قبل از طلاق تکوّن یافته باشد حمل ملحق به زوج است.

س

– مردی در نزد حاکم شرع ادعای زوجیّت زنی را نمود و زن منکر است و قسم خورده و شوهر دیگر کرد و بعد از چند سال که اولاد هم آورده آمده در نزد همان حاکم شرع اقرار به زوجیّت شوهر اوّل می کند و می گوید من قسم دروغ خوردم تکلیف این زن را در خصوص کسوه و نفقه و مهریه و حال اولاد و غیرها بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال، اقرار زن به زوجیّت، برای شوهر اوّل نسبت به حقّ زوج دوّم در صورتی که تصدیق زوجه را ننماید و نداند آیا زن در اقرار خود صادقه یا کاذبه است اثری ندارد ولی چنانچه زوج دوّم از اوّل علم به دروغ بودن قسم زن و بقاء او به عقد زوج اوّل داشته، اولاد نسبت به زوج دوّم ولد زنا است و فورا باید از هم جدا شوند و زن بر زوج دوّم حرام مؤبّد است و از هیچ یک حق نفقه و کسوه و سکنی نداشته و مهر هم از شوهر دوّم طلب ندارد، و در صورت شکّ زوج دوّم، در صدق و کذب زن، تمام حقوق زوجیّت او برای خود باقی است و باید نفقه بدهد و اولاد نسبت به زوج دوّم حلال زاده است و امّا مادر از آنها ارث نمی‌برد و بچّه‌ها از مادر ارث می‌برند و زن حتی الامکان باید با شوهر دوّم معامله اجنبی را نماید و حق گرفتن نفقه و مهر ندارد و اگر زن عالم به حکم و موضوع بوده و زوج اوّل هم در محلّ در دسترس زن بوده و با این حالت حاضر به مواقعه با دیگری شده حکم زنای محصنه را دارد که سنگسار باشد.

س

- زوجه مدّعی ضرب است و شوهر مقرّ است امّا ادّعا می‌کند که زوجه ناشزه است و ضرب زوجه به جهت نشوز واقع شده، کیفیت حکم چگونه است؟

ج

- در نشوز نیز زوج حق ضربی که موجب قصاص یا دیه شود ندارد و اگر ضربی باشد که قصاص یا دیه ندارد زوج مدّعی است و در صورتی که زوجه نشوز را انکار کند زوج باید اثبات کند و در صورت عدم ثبوت نشوز، زوج باید از گناهی که کرده توبه نماید و از زوجه استرضاء کند.

س

- زوج مدّعی عقد منقطع، و زوجه منکر بوده و عقد را دائم دانسته و تقاضای نفقه یا طلاق دارد و زوج حاضر به استحلاف زوجه نبوده و مدت را هم منقضی می‌داند، زوجه

صفحه : ۱۴۸

در صورت توقّف دعوی سرگردان بوده و وضعش مشخص نیست و بیّنه هم ندارد وظیفه حاکم شرع در صورت تقاضای زوجه چیست؟

ج

- زوج که ادعای قید زائد، (موقت بودن) را در عقد نکاح می‌کند، باید بر دعوای خود بیّنه اقامه کند و اگر نکرد، حق قسم دادن زوجه را دارد، اگر زوجه قسم بخورد، عقد محکوم بدوام است و آثار عقد دائم بر آن مترتّب می‌شود، و چنانچه زوج حاضر به استحلاف نشود، واجب است نفقه زوجه را بپردازد و اگر حاضر به استحلاف شد و زوجه قسم نخورد، عقد محکوم به انقطاع است.

س

- زنی از خانه شوهرش به منزل پدر خود رفته و شش ماه بلکه زیادتر در آنجا مانده و می‌گوید شوهرم مرا از منزل بیرون کرده و بر این اساس، ادعای نفقه مدت فوق را می‌نماید شوهر می‌گوید من او را بیرون نکرده‌ام و خودش بدون رضایت من بیرون رفته و علی

هذا استحقاق نفقه ندارد و هیچ کدام بر قول خود شاهد و دلیل ندارند در این صورت نفقه ایام گذشته بزن می‌رسد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال که زوجه اقرار دارد در منزل زوج نبوده اگر بیّنه اقامه کند که زوج او را بیرون کرده و مانع از آمدن به خانه بوده حق نفقه دارد و اگر بیّنه ندارد حق دارد زوج را قسم بدهد و این نزاع موضوعی است و احتیاج به مرافعه شرعیّه دارد.

س

- زید زن خودش را طلاق داد بعد از طلاق بقصد رجوع به مطلّقه گفت بیا برو خانه و اصرار کرد لیکن زن قبول نکرده فرار نمود و بر این گفته، زید شاهد هم دارد، آیا برای رجوع، لفظ رجعت باید گفته شود یا هر لفظی که بر رجوع دلالت کند کافی است؟

ج

- در فرض سؤال، زن در عدّه رجعیّه، حق سکونت در خانه‌ای که بوده از زوج دارد و لذا مجرّد گفتن زوج به زوجه برو خانه، دلالت بر رجوع ندارد ولی چنانچه بعدا زوج در عدّه بگوید من این کلمه را بقصد رجوع گفتم این گفتار فعلی او رجوع است امّا اگر این ادعا را بعد از عدّه بنماید مسموع نیست.

س

- زن شوهر داری وضع حمل می‌کند و اعلام می‌دارد که مولود مربوط به شوهر وی نیست و از یک رابطه نامشروع بدنیا آمده و شوهر نیز او را تصدیق کرده و بالاتفاق نفی ولد می‌کنند، حال بفرمایید آیا در مورد سؤال لعان جاری می‌شود یا خیر؟

صفحه : ۱۴۹

ج

- مفروض سؤال مورد لعان نیست.

س

- بر فرضی که لعان مورد نداشته باشد به صرف اظهارات زوجین مبنی بر نفی ولد- نفی ولد محقّق می‌گردد یا نه؟

و بر فرضی که اظهارات ایشان برای نفی ولد کافی نباشد و آنان علم داشته باشند به این که فرزند از یک رابطه نامشروع متولد شده تکلیف چه خواهد بود؟

ج

- در صورتی که امکان الحاق ولد به آنها باشد نفی ولد محتاج به اثبات است و اگر ثابت نکردند اقرار بر ضرر خودشان حجّت است و بر ضرر غیر حجّت نیست.

شهادت

س

- آیا در شرع مقدس اسلام شاهد در قضیه‌ای که بخواهد در دادگاهی یا پیش حاکم شرع شهادت بدهد بایستی در متن قضیّه بوده و با علم و اطلاع کامل شهادت بدهد و یا می‌تواند در موردی هم که خود شخصا در اصل موضوع نبوده و فقط از فلان کس موضوع را شنیده است به همین اندازه اکتفا کند آیا چنین شهادتی در شرع مقدس اسلام قابل قبول است و در قضاوت اسلامی مؤثّر است یا نه؟

ج

- شاهد باید در محسوسات دیده و در شنیدنیها شنیده باشد و شهادت بدهد و در غیر این صورت موارد مختلف است. به کتب فقهیّه مفصّله مراجعه نمایید.

س

- اگر مدّعی یا مدّعی علیه در خصوص اثبات ادعا یا انکار آن، شهودی داشته باشند لیکن قادر به اقامه آن و احضار به محکمه نباشند و تقاضای جلب شهود را به محکمه برای ادای شهادت از حاکم بنمایند آیا از نظر شرعی جلب شهود برای احقاق حقّ و احراز و اجرای عدالت جایز است یا خیر؟

ج

- اگر فصل خصومت متوقف بر حضور بیّنه نزد حاکم باشد و حاکم، عالم باین باشد که شهادتی در نزد آنها است و امکان شهادت بر شهادت نباشد احضار بیّنه در محکمه جایز است و با عدم علم حاکم و هم چنین امکان شهادت بر شهادت احضار بیّنه جایز نیست.

س

- شاهد، از طریق دادسرا برای شهادت، احضار شده ولی استنکاف نموده آیا می‌توان او را جلب کرد؟

صفحه : ۱۵۰

ج

- عد حضور در محکمه، غیر از استنکاف از شهادت است، اگر شاهد، ناظر جریان بوده واجب است شهادت بدهد و در صورت استنکاف، ترک واجب کرده و از عدالت که شرط قبول شهادت است ساقط می‌گردد ولی اگر از حضور در محکمه خودداری کند می‌توانند برای اخذ شهادت نزد شاهد بروند.

س

- فی حالهٔ معارضهٔ البیّنات فی التقلید .. هل للعدد أیّ دور فی الترجیح و ما المرجّحات بصورهٔ عامّهٔ؟

ج

- لا ترجیح فی البیّنات بأکثریّهٔ العدد الّا اذا حصل الاطمینان الأشدّ من الأکثر.

و اللّه العالم

س

- اگر کسی در محکمه‌های عرفی شهادت به ناحق بدهد که بر اثر آن حق کسی از بین برود ضامن است یا خیر و هم چنین در صورت ضمان حاکم و شاهد هر دو ضامنند یا یکی از آنها؟

ج

- در فرض مسأله اگر غاصب علم به غصبیّت مأخوذ بحکم حاکم جور دارد خود ضامن است و شاهد و حاکم هم برای تسبیب معصیت کرده‌اند و اگر گمان می‌کند شهادت حق داده‌اند و حاکم هم حکم بحق کرده شاهد ضامن است و اگر ضمانی بر غاصب وارد شد رجوع به شاهد می‌کند.

س

- راننده‌ای که گواهی نامه ندارد تصادف می‌کند و چند نفر بر اثر این تصادف زخمی می‌شوند و راننده دیگری که گواهی نامه دارد برای رفع ناراحتی از راننده بدون گواهی نامه حاضر می‌شود که بگوید من پشت ماشین بودم و عده‌ای با رضایت طرفین شهادت برای راننده گواهی نامه‌دار دادند ولی بعدا چون یک نفر از مصدومین حادثه فوت می‌کند راننده دوّم از حرف خود برمی‌گردد و راننده اوّل را در جریان قانونی قرار می‌دهد و در این بین کسانی که شهادت داده‌اند اگر بخواهند از شهادت خود برگردند احتمال دارد زندانی شوند در این صورت گفتار راننده گواهی نامه‌دار در این موضوع یعنی گردن گرفتن تقصیر جایز بوده یا خیر و نیز شهادت دادن آن عدّه مجوّز شرعی داشته یا نه و هم چنین فعلا وظیفه شهود چیست زیرا اگر از گفتار قبلی خود برگردند زندانی می‌شوند و اگر به حرف خود ثابت بمانند راننده دوّم بدون جرم گرفتار می‌شود، تکلیف ایشان را معیّن فرمائید.

صفحه : ۱۵۱

ج

- شهادت مزبور اگر سبب تضییع حق ورثه مقتول یا شخص دیگر و یا گرفتاری راننده بی‌گناه و بی‌تقصیر شود راه تصحیح ندارد و حرام است.

س

- چنانچه حاکم شرع به سبب قرائن و شواهد، بوقوع قتل عمد، ظنّ پیدا کند و لوث ثابت شود آیا بنظر حضرت عالی مدّعی علیه در مقام اثبات بی‌گناهی خود باید دو مرد عادل را بعنوان شهود عینی (بیّنه) اقامه نماید تا گواهی دهند که دیده‌اند، متهم مرتکب قتل عمد نگردیده، یا این که منظور از شهود معتبر که در منابع فقهی ذکر شده، شهودی است که باید اطلاعات خود را مبنی بر بی‌گناهی متهم اداء نمایند، اعم از این که اطلاعاتشان مستقیم باشد یا غیر مستقیم و نیز شهود مرد باشند یا زن فرقی ندارند؟

ج

- بیّنه بایـد شـهادتش مسـتند به حسّ باشـد و شـرائطی که برای قبول شـهادت در صورت مرد یا زن بودن شاهد مقرر است در فرض سؤال معتبر است.

س

- در صورتی که مدّعی شـخص یا اشخاصی را بعنوان شهود معرفی کند و اظهار بدارد که شهود معرفی شده به میل خود در دادگاه حاضـر نمی‌شود آیـا با تقاضای وی احضار و جلب آنان برای اداء شـهادت جایز است یا خیر و دادگاه دارای چنین حقّی می‌باشـد یا خیر؟

ج

- در فرض مذکور حاکم نمی‌تواند شاهد را بر شـهادت یا حضور اجبار کند ولی مدّعی مخیّر است بین این که صبر کند تا وقتی که بتواند اقامه شهود کند یا صبر نکند و مدّعی علیه را قسم بدهد.

شهادت بر شهادت

س

- یک نفر از مسـلمانها که به خدمت سـربازی مشـغول بوده به جبهه جنگ رفته و از جبهه برنگشـته و مدت دو سال است اثری از او نیست ولی دو نفر از رفقای این سـرباز، پیش ما دو نفر شـهادت دادند که سرباز مفقود شده را می‌شناسیم و با ما در یک سنگر بود و در سنگر شهید شد و نشانیهایی هم از او نقل کردند، آیا سرباز مذکور، طبق این شهادت، که ظاهرا شهادت بر شهادت است محکوم بحکم میّت است تا اموالش منتقل به وارث، و زوجه او بغیر شوهر کند یا خیر؟

صفحه : ۱۵۲

ج

- در فرض سؤال، اگر شـهود اصل و فرع، عادل و واجد شـرائط شـهادت باشـند، موت ثابت می‌شود و الّا زوجه شوهرش مفقود الاثر است که بایـد از این تاریـخ تفحّص کنـد تـا مـدت چهار سال و چنانچه در اثناء، موت یا حیات او معلوم شـد، فبها و الّا بعـد از چهار سال، حاکم شـرع، احتیاطا زوجه را طلاق می‌دهـد و زن بعـد از عـدّه، می‌تواند با دیگری ازدواج نماید و همان موقع اموال شوهر نیز بین ورثه تقسیم می‌شود.

احکام و موارد قسم

س

- شخصی فوت کرده و دارای املاک زیادی بود و در میان املاکش راجع به یک قطعه زمین به ورثه خود در حال حیاتش سفارش نمود که اگر کسی پیدا شد و ادّعا کرد که این قطعه از زمین ملک من است شما قسم خورده و زمین را بردارید، بعد از فوت آن شخص کسی ادّعا می‌نماید که آن قطعه زمین ملک من است در این صورت ورثه او می‌توانند قسم بخورند و زمین مزبور را بردارند یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر به مرافعه شرعیّه منجر شود و ورثه علم به کذب قول پدر نداشته باشند بر حسب ظاهر می‌توانند قسم بخورند.

س

- اولیاء دم، مدّعی قتل هستند و متهم منکر است، یا موضوع واحد دیگری چندین مدّعی مشترک دارد و متهم یا مدّعی علیه منکر است، حال اگر همه مدّعیان اجتماع در استحلاف کنند و منکر یک قسم بخورد برای نفی مدّعی به، آیا کفایت می‌کند یا تعدد قسم لازم است.

ج

- با فرض آن که مدّعی به واحد است، در صورت عدم لوث و عدم بیّنه، اگر تمام اولیاء، دفعهً از حاکم تقاضای احلاف متهم را بکنند و متهم یک قسم بخورد، دعوی ساقط است و در صورتی که هر یک جداگانه ادعا کنند، برای هر یک جداگانه باید قسم بخورد.

س

- زید جهت عقد زنی، برای خود در محضر جمعی از مؤمنین و عموی آن زن، از او وکالت گرفت و در محضر سایر شهود، غیر از عمویش، توسط عالمی، آن زن را بعقد خود درآورد ولی هنوز زن و عمویش را از اجرای صیغه عقد آگاه نکرده بود که شخص دیگری به نام عمرو، مدّعی وکالت گرفتن از همان زن و به عقد خود درآوردن آن زن شد،

صفحه : ۱۵۳

ولی زن منکر توکیل عمرو گردید، سرانجام زید و زن و عمویش نزد حاکم شرع آمدند و حاکم شرع از آن زن و عمویش در مورد وکالت دادن به زید اقرار گرفت، ولی زن و عمویش مدّعی شدند که زید، هنوز صیغه عقد را جاری نکرده، ضمنا تاریخ توکیل زید، برای به عقد خود درآوردن آن زن سه روز قبل از تاریخ مدّعی دوّم وکالت اجرای عقد، که عمرو باشد بوده است، لطفا حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال، اگر عمرو اقامه بیّنه کند در نزد حاکم شرعی، بر وکالت از طرف زن و اجراء عقد نکاح، قبل از عقد نکاح برای زید، زن متعلق به عمرو است، و اگر بیّنه ندارد و از زن مطالبه قسم کند بر عدم وکالت، و حاکم زن را قسم بدهد بر عدم وکالت، او هم قسم بخورد زن متعلق به زید است.

س

- خانمی ادعا می‌کند مردی وارد منزل من شده و با عنف بمن تجاوز نموده است، این شخص ورود به منزل وی را اقرار دارد و لکن اظهار می‌دارد با شوهر او کار داشتم چون در منزل نبود مقداری با خانم احوالپرسی کردم و برگشتم، لازم به توضیح است که قرائنی در دست می‌باشد که عمل زنا انجام شده حتی خود زن هم تمایل داشته لکن زن برای اثبات ادعای خود بیّنه شرعیّه ندارد، آیا در اینجا می‌توان از قسم استفاده کرد و مرد را که منکر است قسم داد و در صورت نکول اگر زن قسم خورد ادعای او به اثبات می‌رسد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال در باب اثبات حدود شرعیّه قسم جزء موازین قضاوت نیست و دعوای زن بدون شاهد یا اقرار متهم با شرائط اثری ندارد.

س

- در صورتی که مدّعی سرقت بیّنه‌ای برای اثبات دعوای خود نداشته باشد می‌تواند از حاکم شرع بخواهد که متهم را قسم بدهد یا خیر؟

ج

- در صورتی که شاکی بیّنه نداشته باشد و طرف منکر باشد می‌تواند تحلیف متهم را از حاکم شرع طلب کند چنانچه متهم قسم یاد نمود ادعای مدّعی ساقط می‌شود و اگر قسم را به مدعی ردّ نماید و مدّعی قسم یاد کند باید مدّعی به به مدّعی تسلیم شود ولی با قسم مدّعی اجراء حدّ سارق بر متهم جایز نیست.

س

- آیا حاکم شرع می‌تواند به مدّعی بدون بیّنه ردّ قسم نماید یا خیر؟

ج

- حاکم، بدون تقاضای منکر، حق ردّ قسم به مدّعی ندارد. بلی اگر منکر، از قسم

صفحه : ۱۵۴

خوردن امتناع کند و ردّ قسم نیز به مدّعی ننماید حاکم، با مطالبه مدّعی، به نفع مدّعی حکم می‌نماید. و اللّه العالم

س

- زنی بی‌شوهر وضع حمل می‌کند و برای اخذ نفقه در مقام مرافعه برمی‌آید و ادعا می‌کند فرزند در یک رابطه نامشروع از فلان شخص تکوّن یافته است با توجه به این که نفقه ولد الزّنا بر زانی است و زن در مقام اخذ نفقه او می‌باشد اگر مرد مورد اتهام او را تکذیب کند می‌شود مرد را در مقام فصل خصومت قسم داد یا خیر؟

ج

- بلی در فرض مرقوم، می‌شود مرد را بر نفی ولد قسم داد.

س

– مدت یک سال است در زندان اراک بند نسوان بسر می‌برم، علّت زندانی شدن این است که شوهرم از زن اوّلش فرزند پسری داشته، در یک سال قبل به علّت نامعلومی کشته شده، پدر و مادر شوهرم به علّت نامادری قتل را بمن نسبت داده‌اند، در این مدت با تشکیل دادگاه و بازپرسی‌های مکرّر من اظهار عدم اطلاع نموده‌ام زیرا خدای من شاهد است که از این قضیّه هیچ گونه اطلاعی ندارم. در مراحل اولیه دادگاه پدر و مادر شوهرم سوء ظنّ بمن می‌بردند و می گفتند که ما گمان می کنیم که ایشان قاتل هستند ولی در دادگاه آخری از من خواسته شد قسم بخورم، من حاضر بقسم خوردن برای رفع اتهام شدم ولی پذیرفته نشد و پدر و مادر شوهرم قسم یاد کردند، در صورتی که به گمان خود مرا مقصّر می‌دانستند، آیا قسم ایشان در باره نافذ شدن حکم دادگاه قابل قبول است و آیا قسم خوردن شاکی می‌تواند در مورد قتل اثبات قضیّه نماید در صورتی که ایشان مطمئن نبوده و به ظنّ قسم خورده‌اند؟

ج

– از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بنحو کلّی اگر مدّعی قتل بیّنه نداشته باشد و لوث هم در بین نباشد یعنی قرائن در بین نباشد که موجب ظنّ حاکم به صدق دعوی شود منکر باید قسم بخورد یا قسم را به مدّعی ردّ نماید و اگر لوث در بین باشد از منکر مطالبه بیّنه بر عدم قتل می‌شود و با اقامه بیّنه از طرف منکر دعوی ساقط می‌شود و با عدم بیّنه از مدّعی می‌خواهند که قسامه اقامه نماید یعنی پنجاه قسم بخورند با طایفه و عشیره‌اش یا خودش مکرّر قسم بخورد به نحوی که تفصیل آن در کتب فقهیه مرقوم است و اگر مدّعی از قسامه امتناع نماید قسامه با منکر است و خصوص مرافعه در این مورد مثل سایر موارد نیست که قسم ابتداء با منکر باشد و ادعای این که حالت جزم ندارد و قسم می‌خورد مسموع نیست.

صفحه : ۱۵۵

س

– اگر کسی مال کسی را تقاصّا بگیرد چون حقّ خود را نمی‌تواند اثبات کند بعدا صاحب مال ادعا کند که من در نزد تقاصّ کننده مال دارم آیا شخص تقاصّ کننده برای این که حقّش ضایع نگردد جایز است قسم بخورد یا نه؟

ج

– اگر تقاصّ کننده بوجه شرعی تقاصّ نموده می‌تواند بر برائت ذمّه خود قسم یاد کند و احتیاط در تقاصّ این است که با اذن حاکم شرع باشد.

س

– آیا در اثبات دعوی در باب قسامه علم حالف باید مستند به مشاهده ایراد ضرب و جرح و یا قتل باشد یا از هر طریق حاصل شود کافی است؟

ج

– انسان از هر طریق علم پیدا کند می‌تواند مطابق علمش قسم بخورد لکن نباید حاکم را به اشتباه بیندازد که حاکم خیال کند علم او به مشاهده است.

لوث و قسامه

س

- در غیر قتل نفس و قطع اعضاء و منافع (مثلا در جراحات و شجاج) آیا لوث و قسامه، هست یا خیر؟

ج

- در جروح هم قسامه ثابت است لکن به نسبت دیه.

س

- قتلی واقع شـده و قرائن و امارات تا حـدود زیادی نشان دهنده آنست که بصورت عمد واقع گردیده و قاتل منکر عمد است و پدر مقتول، در اثر عدم حضور، اطلاعی از نوع آن ندارد، ولی مادر، مدّعی عمد می‌باشد، البته بیّنه شرعیّه ندارد و می‌خواهد ادعای خود را از طریق قسامه به اثبات برسانـد، آیا مادر، که مـدّعی عمد است به تنهایی می‌تواند قسامه را انجام بدهد یا نه؟ مسـتدعی است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- اگر مـادر مقتول، مـدّعی قتل عمـدی باشـد و عمـد و خطا را از یکـدیگر تمیز بدهـد ظاهرا با قسامه می‌توانـد قتل عمـدی را اثبات نماید.

س

- آیا در جزئیات دعوای قتل و جروح و امثال آن از لطمات و کسـر و صـدمه بر منافع در صورتی که اصل جنایت ثابت باشد لوث و قسامه جاری است یا نه؟

ج

- بلی حکم لوث و قسـامه، در اسـباب موجب ضـمان نفس، در اعضـاء و منافع نیز جاری است به کیفیتی که در کتب فقهیّه مـذکور است.

صفحه : ۱۵۶

س

- هر گـاه ولیّ‌دم و یکی از دو شاهـد به عمـدی بودن قتل و شاهـد دیگر به غیر عمـدی بودن آن شـهادت دهنـد مورد از باب لوث خواهد بود یا نه؟

ج

- در فرض سؤال حـاکم از قاتـل می‌پرسـد، اگر اقرار بعمـد کرد، حکـم عمـد را جـاری می‌کنـد و اگر انکـار کرد از او مطـالبه بیّنه می‌کنـد، اگر بیّنه بر خطاء نداشـته باشـد بایـد مدّعی عمد، عمد را به قسامه اثبات کند و اگر نکول کرد و قاتل قسامه را بر عدم عمد جاری کرد باید قاتل دیه را به اولیاء مقتول بدهد.

س

– چنانچه علاوه بر ولیّ‌دم عـدد شـهودی که به عمـدی بودن قتل شـهادت داده‌اند بیش از دو یا سه نفر باشـند آیا باز هم لوث پیش خواهد آمد یا خیر؟

ج

– با فرض قیام بیّنه بر عمدی بودن قتل، عمد ثابت می‌شود.

س

– آیـا با وجود شـهادت یک شاهـد عینی مرد و یک شاهـد عینی زن و گزارش ضابطین دادگستری دالّ بر این که مقتول خودکشـی کرده است حاکم می‌تواند به استناد ظنّ‌ در مقابل دلائل یاد شده مورد را داخل در لوث بداند؟

ج

– اگر مـدّعی قتل اماره‌ای بر ادعای خود داشـته باشـد، مورد، مورد لوث و قسامه است و شـهادت یک شاهد مرد و یک شاهد زن و گزارش ضابطین دادگستری در صورتی که موجب عدم اعتناء عرف به اماره مدّعی قتل نشود اثری ندارد و حکم همان قسامه اسـت و اگر این امارات معارضه، اماره مـدّعی قتل را عرفا از اماریّت ساقط نمایـد، مورد، مورد قسامه نیست و ظنّ‌حاکم آن را داخل لوث نمی‌نماید.

س

– اگر بین قاتل و اولیاء مقتول، در نحوه قتل، اختلاف باشـد مثلا قاتل می‌گوید خطاء یا شـبه عمد بوده و اولیاء مقتول می‌گویند عمد بوده، آیا لوث و قسامه جا دارد و یا از باب تداعی است؟

ج

– در صورتی که اولیاء مقتول، ادعای قتل عمد را بکنند بر قاتل قسامه ثابت است.

س

– آیا لوث و قسامه، تنها، در قتل و نقص عضو است یا در جراحات و لطمات و ضرر به منافع هم می‌آید؟

ج

– ظاهرا در مورد جراحات و لطمات و ضرر به منافع نیز جاری است.

صفحه : ۱۵۷

س

– در موارد لوث اگر مدّعی علیه در جواب مدّعی لا ادری بگوید آیا قسامه جاری است یا خیر؟

ج

- در صورتی که لوث محقّق باشد قسامه جاری است و لو در جواب (لا ادری) بگوید.

و اللّه العالم.

قاضی می‌تواند بر طبق علم خود حکم کند

س

- همان طور که قاضی می‌تواند بعلم خود حکم کند به اطمینان هم می‌تواند حکم نماید یا خیر؟ و در این جهت بین اطمینان حاصل از استفاضه در انساب و اوقاف و مناکح و سایر موارد فرقی هست یا خیر؟

ج

- آن مقدار که مسلم است جواز قضاء بعلم است و حجّت بودن اطمینان مشکل است. بلی در خصوص اوقاف شهرت حجّت است و در انساب و مناکح نیز محتاج بعلم یا حجّت شرعی دیگر است.

س

- آیا نظریات کارشناسان فنّی که دارای شرائط شهادت نیستند می‌تواند منشأ حکم قرار گیرد و لو این که از نظریه آنان علم حاصل نشود؟

ج

- با نبودن شرائط شهادت قول آنها شرعا حجّت نیست ولی با حصول ظنّ از قول آنها در جنایات، لوث محقّق می‌شود و با حصول علم حاکم شرع می‌تواند به علم خود حکم کند.

س

- آیا در مورد اعدام - رجم، قاضی و حاکم شرع می‌تواند بعلم خود عمل کند یا خیر؟

ج

- بلی بنظر حقیر حاکم شرع جامع الشرائط می‌تواند بعلم خود عمل نماید.

س

- علمی که قاضی می‌تواند بر طبقش قضاوت کند آیا شامل اطمینان هم می‌شود یا این که منظور، فقط قطع صد در صد می‌باشد.

ج

- قدر متیقّن، علم است.

س

- آیا مطالب ضبط شده در نوار، از جمله، در رابطه با روابط نامشروع با این که متهم منکر است و می گوید صدای ضبط شده متعلق

به من نیست از نظر شرعی، جزء ادلّه محسوب می‌شود یا خیر؟

صفحه : ۱۵۸

ج

– نوار حجیّت شرعیّه نـدارد مگر این که موجب علم شود و حصول علم، برای قاضـی آگـاه بزمـان و تزویرهائی که در نوار می‌شود مشکل است.

س

– آیـا قاضـی، در مـورد حقوق النّـاس، می‌توانـد از مـدّعی علیه، سؤالات گونـاگون بکنـد تـا این که اقرار بگیرد و یـا این که بر اثر تناقضات در قول او، علم پیدا کند به صدق دعوای مدّعی، یا خیر؟

ج

– در مواردی که قاضـی مظنّه پیـدا کنـد بر ثبوت حق بر مـدّعی علیه و مظلومیّت مدّعی، جواز سؤالات مختلف برای، ظهور حق بعید نیست.

اجرت و یا رشوه گرفتن در قضاوت

س

– اخـذ رشوه برای انجـام کارها در صورتی که رشوه گیرنـده حق را پایمال نکنـد و فقط این رشوه موجب سـرعت در کارش باشـد حکمش چیست و اصولا در قضاوت، می‌توان رشوه گرفت، برای سرعت کار، یا نه؟

ج

– اخذ رشوه، جهت تسـریع در قضاوت برای قاضـی جایز نیست و باید طبق آداب مقرره قضاوت عمل نماید و هم چنین جایز نیسـت کارمند دولت جهت تسریع در اعمال، رشوه بگیرد یا موظف باشد کار را بنحو خاصّی انجام دهد و او بر خلاف وظیفه عمل نماید.

س

– بعد از تمام شدن مرافعه، قاضی می‌تواند هدیه یکی از اصحاب دعوی را قبول کند یا خیر؟

ج

– احوط ترک قبول است و قبول خالی از اشکال نیست.

س

– اجرت گرفتن در امر قضاوت، در شرع مقدّس اسلام جایز است یا خیر؟

ج

– گرفتن اجرت جهت قضاوت جایز نیست. بلی ارتزاق قاضی از بیت المال، در صورت حاجت اشکال ندارد.

مسائل متفرقه قضاء

س

- قضاوت قاضـی مطلقا چه در حق ّاللّه و چه در حق النّاس بایـد طبق فتوای مرجع تقلید محکوم علیه، باشد یا طبق فتوای مرجع تقلید خودش و یا احیانا فتوای خودش باشد

صفحه : ۱۵۹

مثلا اگر شـخص مجرّدی، مرتکب عمل لواط گردیـد و مرجع تقلیـدش حدّ لواط مجرّد را، اعدام نمی‌داند، در صورتی که قاضـی یا مرجع تقلیدش حدّ آن را اعدام می‌داند باید کدام یک را انتخاب نماید.

ج

- اگر قضاوت غیر مجتهد درست باشد احوط القولین را رعایت کند و در مانند موارد تنازع، احتیاط ارجاع متنازعین است به قاضـی جامع شرائط فتوی.

س

- در صورتی که متشـاکیین و یا محکوم بحـدود اللّه از اهل تسنّن باشـند بایـد طبق فتوای مـذهب خودشان حکم نمود یا طبق فتوای علمای شیعه؟

ج

- قاضی می‌تواند طبق فتوای شیعه، بین متخاصمین حکم کند و می‌تواند طبق حکم خود آنها حکم کند.

س

- کسـی به عیال خود با توجه به شواهـد و قرائن شک دارد و فکر می‌کند که در خفاء به او خیانت می‌کند در صورتی که هم‌سـر از بازگو کردن حقیقت اسـتنکاف ورزد، آیا شوهر می‌تواند برای حفظ ناموس و آبروی خود و فرزندانش به مکالمات تلفنی هم‌سـرش با دیگران گوش فرا داده و در صورت صحّت مسأله آن را ضبط نموده و نوار را در اختیار محکمه شرع قرار دهد؟

ج

- در فرض سؤال این عمل جایز نیست چنانچه ممکن است او را بعنوان نهی از منکر از تماس تلفنی با اجانب جلوگیری بنماید و اگر تـأثیر نکرد می‌توانـد او را طلاـق دهـد و چنانچه بخواهـد بنحو خصوصـی، از تماس تلفنی به خود زن خبر دهـد و نوار را ارائه نماید بدون اظهار آن به دیگران جواز بعید نیست بشرط آن که مقدّمه نهی از منکر باشد.

س

- همان گونه که طبق موازین شـرع مقدّس اسلام، مدّعی قتل عمد برای اثبات ادعای خود باید دو مرد مسلمان عادل را بعنوان شاهد عینی معرفی نمایـد، آیـا در صورت فقـدان بیّنه شـرعی، علیه متهم بقتل، مکلّف کردن متهم به این که برای اثبات بی‌گناهی خود دو مرد مسـلمان عادل را بعنوان شاهـد عینی معرفی نمایـد- تا شـهادت دهنـد که دیده‌انـد متهم مرتکب قتل عمـد نگردیده است - وجه

شرعی دارد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال چنانچه متهم می‌داند که اگر بیّنه بیاورد قبول می‌شود تکلیف نمودن حاکم او را به احضار بیّنه، وجه شرعی ندارد و اگر نمی‌داند، حاکم شرع باید سؤال کند

صفحه : ۱۶۰

که آیا بیّنه‌ای دارد که مستند آن رؤیت باشد و مفاد آن عدم امکان اثبات قتل واقع شده به او باشد مثل این که شهادت بدهند که حین وقوع قتل، متهم بقتل در مکان دیگر نزد آنها بوده است یا نه، پس اگر متهم بیّنه‌ای با وصف مذکور داشت بر حاکم لازم است که به او بگوید می‌توانی اقامه بیّنه نمائی و چنانچه اقامه نمود این بیّنه مقبول است و اگر متهم بیّنه نداشته باشد و لوث هم باشد مورد قسامه است و چنانچه لوث نباشد متهم باید قسم بخورد.

س

- در مورد قتل عمد چنانچه حاکم شرع در صورت فقدان بیّنه ظنّ قوی بر صدق ادعای مدّعی پیدا کند آیا بنظر حضرت عالی حاکم شرع می‌بایست دلائل و مدارکی را که موجب ظنّ برای وی گردیده است جهت اطلاع مدّعی علیه (متهم) اعلام نماید تا وی برای دفاع از خود آماده شود یا خیر؟

ج

- ظنّ حاکم حجیّت ندارد، فقط اگر امارات و دلائل ظنّی در قضیه‌ای موجود باشد حاکم می‌تواند در مثل اتهام بقتل برای کشف واقع از متهم در مورد این امارات و دلائل پرسش و سؤال نماید.

س

- زنی در منزل شوهرش آتش گرفته و سوخته و میزان سوختگی به نظریه پزشك قانونی، هفتاد و پنج در صد از کلّ بدن و قسمت اعظم سوختگی شدید، سر و صورت است، حال اگر پس از گذشتن چند ساعت از سوختگی و به هوش آمدن شخص سوخته، توسط یك نفر مأمور، او را بازجوئی نمایند و او اظهار کند که من خود، خودم را سوزاندم و یا از دست شخص دیگری این کار را کردم و پس از مدت چند روز دیگر فوت نماید، آیا از نظر شرعی، اظهارات شخص سوخته و مریض که فاقد هر گونه مهر و تأیید بیمارستان و یا پزشک معالج او باشد، قابل قبول است و به مورد اجراء می‌توان گذاشت یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر با حفظ شعور، مریض اقرار کرده که خودم را سوزانده‌ام اقرار او مسموع است و به گفتن این که از دست کسی این کار را کرده‌ام آن کس ضامن سوختگی او نمی‌باشد.

س

- شخصی یك نفر مجرم فراری از زندان را در خانه خود نگهداری و مخفی می کند حکمش چیست؟

صفحه : ۱۶۱

ج

- موارد مختلف است و به نوع جرمی که موجب زندانی شدن او گشته بستگی دارد.

س

- آیا دادسرا می‌تواند مبادرت بصدور کیفر خواست نماید؟

ج

- عنوان دادسرا موضوع حکمی نیست و در امور مربوط به ذوی الحقوق بعد از اقامه دلیل در محضر حاکم شرع جامع الشرائط اگر مدّعی در حقوق النّاس درخواست حکم نماید لازم است حاکم حکم کند و بدون درخواست مدّعی حکم حاکم اثر ندارد.

س

- آیا دادیار تحقیق، می‌تواند فرضا به جرائم جنائی رسیدگی و اظهار نظر نماید.

ج

- در تحقیق موضوع با امر حاکم شرع جامع الشرائط و دارا بودن شرائط شهادت جایز است رسیدگی نماید و تشخیص و انشاء حکم، با حاکم شرع است.

س

- کار کردن افرادی که اطلاعات فقهی و قضائی ندارند در دستگاههای دادگستری و قضائی چه صورتی دارد؟

ج

- اگر شخص قاضی صلاحیّت شرعی برای قضاوت داشته باشد کار کردن افراد مذکور برای او طبق احکام شرع مانعی ندارد لکن اگر قاضی صلاحیّت شرعی برای قضاوت نداشته باشد هم‌کاری با او جایز نیست.

س

- برای جرمهای روزمرّه غیر از آن جرمهائی که از طرف شارع مقدس برای آنها حدّ معین شده آیا صدور حکم به جزای نقدی صحیح است یا خیر؟

ج

- در مواردی که شخص مجرم خودش در عقد قرارداد ملتزم به پرداخت جریمه نقدی شده منعی از حکم مزبور نیست و هم چنین است مواردی که شارع مقدّس حکم به پرداخت وجه نقدی نموده باشد و در غیر این دو قسم جواز الزام به جریمه نقدی بنظر حقیر نرسیده است.

س

- در مورد اموال قاچاق در رژیم گذشته چهل در صد بحساب دولت (حساب گمرک) و چهل در صد به کشف کننده و بقیّه صرف در مخارج دیگر می‌شد فعلا کلیّه بحساب بیت المال واریز می‌شود آیا صحیح است یا نه و تکلیف چیست؟

ج

- به نحوی که در مسأله قبل گفته شد اگر در محکمه صالحه در ضمن عقد قرارداد متعهد شده که در صورت تکرار جرم اصل جنس را به رایگان به دولت اسلامی تحویل و از عهده جریمه هم برآید محکمه می‌تواند به تعهد مذکور وادار نماید.

صفحه : ۱۶۲

س

- آیا حکم را می‌توان با شورای قضات صادر کرد یا حتما باید صادر کننده حکم یک نفر باشد؟

ج

- مشورت با قضات در مقدمات حکم مانعی ندارد و لکن ملاک و میزان حکم حاکم جامع الشرائط است.

س

- آیا در حین انشاء حکم چه در فصل خصومت و چه در حدود و تعزیرات لازم است مخاطبی وجود داشته باشد، البته بعد از فراغ از محاکمه و بررسی حضوری یا غیابی در موارد صحّت غیابی، یا این که لزومی ندارد و مانند ایقاعات است.

ج

- انشاء حکم در خلوت در موارد سؤال، خلاف سیره مسلمین است و احوط آن است که در فصل خصومت و اجراء حدود به آن حکم اکتفا نشود.

س

- اموال متهمی، از طرف بنیاد مستضعفین یا ارگانی، بحکم حاکم شرع یا به امر مأذون از طرف او، توقیف یا استرداد شده امّا بعد از مدتی معلوم می‌شود که این متهم، مجرم نبوده لذا رفع توقیف یا حکم به استرداد اموال وی می‌شود ولی بنیاد، یا آن ارگان در مدت توقیف، مخارجی برای حفظ و حراست آن اموال نموده است، آیا می‌تواند مخارج خود را از صاحب آن بگیرد یا خیر و چنانچه در مدت توقیف یا استرداد، بدون افراط و تفریط، بعضی از این اموال، تلف یا ناقص شده آیا ضامن است یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال گرفتن مخارج حفظ، از صاحب مال، جایز نیست و آن چه در اثر افراط و تفریط، ناقص یا تلف شده کسی که اموال را توقیف کرده ضامن است.

س

- آپارتمان یا ماشین یا نظیر اینها مدتی در توقیف بنیاد مستضعفین یا ارگانی بوده، بعد معلوم شده که سزاوار توقیف نبوده، آیا این بنیاد یا ارگان، باید در ازاء این توقیف مشتبه، اجرهٔ المثل به صاحب آن بدهد یا خیر؟

ج

- با فرض آن که توقیف، مشروع نبوده توقیف کننده اجرة المثل را ضامن است.

س

- به علت وثوق و اعتماد اهالی برای داوری و اصلاح ذات البین و راهنماییهای حقوقی و مشاوره‌های قانونی و تهیه لوائح و تنظیم بعض اسناد از قبیل وصیّت‌نامه و شرکت نامه و امثال این امور مکرّرا به این جانب مراجعه می‌شود، آیا مداخله در این مسائل و تحصیل درآمد از این طریق با رعایت موازین شرعیّه و سعی در اصلاح و سازش و نیّت احقاق

صفحه : ۱۶۳

حق و احتراز از ایجاد نفاق و اختلاف اشکال دارد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال مداخله در امور مزبوره و اخذ اجرت بر آنها با مراعات موازین شرعیّه مانعی ندارد.

س

- آیا حکم تعلیقی، می‌توان کرد مثلاـ به متهمی گفته شود شما عفو شدی امّا اگر مجدّدا این عمل از شما دیده شود، یک سال حبس می‌شوی و یا ده ضربه شلّاق می‌خوری؟

ج

- حکم، نمی‌شود تعلیقی باشد.

س

- حکم شرعی در باره گران فروشی چیست و چه تصمیمی برای او اتخاذ شود؟

ج

- به عناوین اولیه غیر از خیار غبن حکم دیگری ندارد. بلی ممکن است فروشنده جنس، در ضمن عقد لازم با گران فروش شرط کند که زائد بر قیمت معین نفروشد و در صورت تخلّف، به دادن مبلغ معیّنی ملتزم شود که در این صورت تکلیفا واجب است طبق شرط مذکور عمل نماید.

س

- هل یحتمل حدوث معارضهٔ بین فتوی المقلّد و بین اوامر الفقیه المتصدی للولایهٔ العامّهٔ و کم یجب علینا أن نتبع فی مثل هذه الحالات و ما موقع القضایا و المسائل الموضوعیهٔ منها؟

ج

- فی صورهٔ التعارض بین فتوی المفتی و فتوی القاضی ألذی یرجع الیه، المتبع هو حکم القاضی إن کان فقیها و لکن لا تعارض بین الفتوی و حکم الفقیه الجامع للشرائط فان المفتی ایضا یلزم إن یلزم إن یتّبع الحکم الّا اذا علم خطاء منشأ الحکم فیجوز له نقضه و اللّه

العالم.

س

- قاضی در حکمی که صادر نموده عمدا یا سهوا نام و نام خانوادگی متهم دیگری را به جای محاکمه شونده به علّت تشابه اسمی ذکر نماید حکم صادر شرعا چه صورتی دارد؟

ج

- اگر قاضی عمدا چنین عملی مرتکب شود از صلاحیّت قضاوت ساقط می‌گردد و اگر سهوا این کار را بکند حکمش قابل اجراء نیست و در هر صورت اگر خسارتی به سبب حکم او بر محکوم علیه وارد شود قاضی ضامن است.

صفحه : ۱۶۴

س

- در مورد اتهام زنا و لواط جهت تحقیق بازپرس شخصی را که در مظان تجاوز به او می‌باشد برای کشف جرم به پزشک معرفی می‌نماید، با توجه به این که متهم انکار می‌کند و بیّنه‌ای هم وجود ندارد، این گونه تحقیقات در امور فوق شرعا جایز است یا خیر؟

ج

- طریق ثبوت زنا و لواط منحصر به اقرار با شرائطی که در کتب مفصّله ذکر شده یا بیّنه شرعیّه است و تشخیص پزشک قانونی حجیّت شرعیّه ندارد، بنا بر این تحقیقات پزشکی در این موارد جایز نیست.

س

- بین زوج و زوجه مسلمانی که در ایران ازدواج کرده‌اند و در حال حاضر در امریکا اقامت دارند اختلاف رخ داده است، زن تقاضای طلاق نموده و شوهر راضی بطلاق نیست، طبق قانون امریکا اگر یکی از طرفین تقاضای طلاق کند دادگاه موافقت کرده رأی به طلاق صادر می‌کند و برابر آن قانون شوهر نیز موظف است نیمی از ثروت خود را به همسر واگذار کند، بفرمایید آیا رأی دادگاه شرعا درست است و زن می‌تواند همسر دیگری اختیار نماید یا خیر؟ و نیز نظر مبارك را در خصوص واگذاری نصف اموال بفرمایید.

ج

- رأی دادگاه کفرستان باطل است و زن مسلمان به زوجیّت شوهر مسلمان خود باقی است و به حکم دادگاه مذکور زن مالك نصف ثروت زوج نمی‌شود.

س

- اگر مدعی علیه در مورد قتل و جرح می‌گوید شهود بر نفی ادعا دارم ولی با آن که جلسات عدیده محاکمه تجدید شده شهود واجد شرائطی را نتوانسته است عرضه کند، باز تقاضای تجدید جلسه محکمه را دارد، آیا این تطویل مدت و تمدید، مغایر حق

مدعی نیست و تا چه زمانی باید به آن تقاضا ترتیب اثر داد؟

ج

- بعد از ضرب اجل برای مدعی علیه جهت اقامه بیّنه به مدتی که عادتا اگر بیّنه داشت اقامه می‌کرد و نتوانست بیّنه اقامه کند با تقاضای مدعی جایز نیست قاضی در حکم تأخیر کند و حق مدعی را تعطیل نماید.

س

- قاضی می‌تواند مظلومی را ارشاد به شکایت نماید یا خیر؟

ج

- می‌تواند او را ارشاد به حقّ شکایت نماید.

صفحه : ۱۶۵

مسائلی مربوط به کفّار اهل کتاب و غیرهم

س

- کفّار غیر کتابی که فعلا- در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و علیه حکومت اسلامی در ظاهر قیام ننموده‌اند مانند بعضی از کمونیستها و بهائی‌ها، آیا اموالشان محترم است یا نه؟

۲- کفّار، اعم از کتابی و غیره که قبلا در ایران بوده و بعد از انقلاب به کشورهای خارج غیر اسلامی به توهم اتهام به وابستگی به رژیم طاغوت فرار کرده و وابستگی آنها ثابت نشده آیا اموال به جای مانده آنها محترم است یا خیر؟

۳- اگر موجب فرار به خارج از کشور ترس از هجوم و تعرّض مردم بوده نه وابستگی به طاغوت، در این موارد اگر اموالی به جای مانده محترم است یا خیر؟

ج

- کفّاری که اهل کتاب نیستند اگر دولت اسلامی آنها را پناه بدهد و حفظ مال و جان آنها را بر عهده بگیرد، اموال و نفوس آنها محترم است و هر کدام را که دولت، پناه ندهد و مسلم دیگری هم عهده‌دار مال و جان آنها نشده باشد مال و دم آنها محترم نیست و هدر است و هم چنین اهل ذمّه اگر به شرائط ذمّه عمل ننمایند، احترام اموال و نفوس آنها، بستگی به پناه دادن و ندادن دولت یا مسلم دیگری دارد.

س

- تأمینی که در زمان شاه به کفّار داده شده طبق معیارهای اسلامی نبوده به طوری که به بعضی از آنها حتی اجازه ایجاد کارخانه مشروب سازی و مغازه مشروب فروشی و دایر کردن مراکز فحشاء هم داده شده، حال آیا این تأمین بطور کلی اعتبار ندارد و آنها در حکم کافر حربی بوده، جان و مال آنها محترم نبوده و یا آن که فقط اموالی که از راههای حرام که منافات با حفظ شئون جامعه اسلامی داشته بدست آورده‌اند احترام ندارد و یا آن که مطلقا در تمام صور، تأمین محفوظ بوده و اموال در مالکیّت آنها می‌باشد؟

ج

- اموال اهل ذمّه که محترم است اگر به شرائط ذمّه عمل کنند، اموالی است که بمذهب خودشان مالک می‌باشند هر چند در مذهب اسلام، خلاف شرع باشد و مالک

صفحه : ۱۶۶

نباشند نظیر خمر و خنزیر و ربا و امّا اموالی که در مذهب خودشان مالک نباشند، نظیر مال مسروق، مال آنها نیست تا محترم باشد و اگر بدست مسلمان برسد باید آن را به صاحب اصلی آن برساند، اگر می‌شناسد، و الّا باید جهت صاحبش صدقه بدهد. و اللّه العالم.

س

- بهائی زاده نه مرتدّ اگر توبه کند و مسلمان شود، تمام اموال او حتی آنهایی که در زمان کفر، از راه حرام بدست آورده مال خود اوست و محترم می‌باشد یا فقط اموالی را که از طریق حلال بدست آورده مالک می‌شود؟

ج

- چنانچه مالی را قبلا غصب کرده و عین آن موجود باشد باید به صاحبش برگرداند.

س

- یهود و نصاری که در زمان شاه در ایران زندگی می‌کرده‌اند آیا کافر ذمّی و یا مستأمن بوده‌اند و در هر دو صورت، تحقّق ذمّه و یا تأمین از ناحیه چه کسی بوده است؟

ج

- اگر اهل ذمّه به شبهه امان در بین مسلمین وارد شوند در امانند و اگر کسی از مسلمین آنها را پناه بدهد نیز در امانند و هم چنین نسبت به اموال آنها.

س

- در فرض فوق اگر جان و مال آنها به جهتی (ذمّه یا تأمین) محفوظ باشد حال اگر بعد از پیروزی انقلاب از کشور گریخته باشند و معلوم نباشد اموال خود را از چه راهی کسب نموده‌اند آیا صرف فرار را می‌توان دلیل بر خروج از ذمّه و یا تأمین دانست و احکام کافر حربی را بر آنها بار نمود؟

ج

- در حکم کافر حربی هستند اگر دولت اسلامی اموال آنها را تأمین ننموده باشد.

س

- آیا کافری که نه مستأمن باشد نه در ذمّه مسلمین، حکم کافر حربی را دارد یا خیر؟

ج

- اگر دولت اسلامی اموال او را تأمین ننموده باشد حکم کافر حربی را دارد.

س

- آیا مسلمان می‌تواند از اموال کافر حربی بهر نحو که بخواهد (دزدی و غصب و ..) بردارد و خرج کند؟

ج

- اگر موجب هتک اسلام نباشد عیبی ندارد.

س

- آیا بهائیهایی که قبلا فعالیّت تبلیغاتی داشته‌اند و یا از اعضای اصلی محفل بوده‌اند و اکنون در زمان جمهوری اسلامی فعالیّتی ندارند جان و مال آنها محفوظ است و اصلا بطور کلی آیا بهائیان فعلی در امان دولت اسلامی هستند به طوری که تصرف در اموال

صفحه : ۱۶۷

آنان حرام باشد یا آن که در امان نیستند و برای مراعات بعضی از مسائل سیاسی با آنها مسامحه می‌شود؟

ج

- آنهایی که دولت اسلامی به آن‌ها راه داده و به کشور اسلامی آمده‌اند و متعهد حفظ اموال آنها شده تعهد دولت اسلامی محترم است و باید رعایت شود ولی کسانی که از آنها در کشور خودشان هستند این حکم را ندارند.

س

- محلّی است که قبلاـ شرکت فرش بوده و صاحبش کلیمی و جزء فراریان می‌باشد، نخست وزیری آنجا را انبار اموال منقول افراد مصادره شده قرار داده است، بخشی از آنها را به نهادها و بنیاد شهید و بهزیستی و بخش دیگر آنها را به قیمت روز فروخته به صندوق دولت واریز می‌نمایند، محلّ انبار را هنوز دادستانی مصادره ننموده، نماز در آن محلّ چه صورت دارد، و استفاده از فرش و موکت و ظروف این اموال در احتیاجات روزمرّه چگونه است؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بطور کلّی اگر به شرائط ذمّه عمل کنند و دولت اسلامی آنها را با اموالشان در پناه گرفته تصرف در اموال آنها جایز نیست ولی اگر به شرائط ذمّه عمل نکنند و جان و مال آنها را دولت اسلام در پناه نگرفته و به دار الحرب ملحق شده‌اند مصادره اموال آنها اشکال ندارد و تصرف در آن مباح و نماز صحیح است.

صفحه : ۱۶۸

(مسائل ارث)

کیفیّت ارث بردن کسانی که در اثر تصادف کشته شده‌اند و تقدّم و تأخّر موت آنها معلوم نیست

س

- این جانب و عیالم به اتفاق سه دخترم و پدر عیالم در ماشین نشسته بودیم و راننده برادر عیالم بود در اثر تصادف ماشین، تمام سرنشینان کشته شدند مگر یکی از دختران این جانب که چند ساعت بعد کشته شد و یک صبیّه دیگرم زنده می‌باشد، تقدّم و تأخّر فوت سرنشینان معلوم نیست و پدر عیال متوفّی، یک زوجه و شش نفر اولاد دیگر غیر از عیال متوفّات حقیر، اکنون دارد، چگونه ارث پدر عیالم تقسیم می گردد و مقدار سهم الإرث زوجه حقیر و صبیّه‌ام را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال عیال متوفّات شما از ترکه پدرش مانند سایر دختران آن مرحوم سهم خود را می‌برد و چنانچه عیال شما غیر از سهم الارثی که از پدرش در این حادثه می‌برد مال دیگری داشته، از آن مال، پدر متوفّای وی نیز ارث می‌برد ولی از مالی که عیال شما در این حادثه از او ارث برده ارث نمی‌برد و همه دختران شما آن که بعد از چند ساعت فوت کرده و آن که فعلا زنده است از ترکه مادرشان به نسبت واحده ارث می‌برند نهایت آن که دختری که تقدّم و تأخّر فوتش نسبت به مادرش معلوم نیست چنانچه غیر از مالی که در این حادثه از مادرش ارث برده مالی داشته باشد مادرش نیز از آن مال ارث می‌برد ولی از مالی که دخترش از او ارث برده ارث نمی‌برد و سهم الإرث عیال شما از ترکه پدرش باین شرح است

صفحه : ۱۶۹

که بعد از وضع دیون مالی میّت، زوجه آن مرحوم یک هشتم مال را می‌برد اگر یکی باشد و اگر متعدّد باشند یک هشتم مال را بالسّویه بین خود تقسیم می‌نمایند و بقیّه ترکه را اولاد متوفّی که عیال شما یکی از آنها است هر پسری دو برابر دختر می‌برد و آن چه دختران فوت شده شما از مادرشان ارث برده‌اند مانند سایر اموال آنها به ورثه‌شان منتقل می‌شود که در فرض سؤال چنانچه شوهر و اولاد ندارند وارث آنها شما هستید و دختر زنده شما از ترکه خواهرهای خود با بودن پدر، ارث نمی‌برد.

س

- زن و شوهر و سه فرزند در حادثه‌ای فوت نموده‌اند بدون آن که تقدّم و تاخّر فوت هر یک معلوم باشد حالیه مبلغی از شوهر متوفّی باقی مانده ورّاث عبارت از پدر و مادر شوهر و پدر و مادر همسر است بهر یک از ورثه چه مبلغ تعلق می گیرد؟

ج

- در فرض سؤال که زوج و زوجه و سه فرزند آنها در اثر حادثه از بین رفته‌اند و معلوم نیست تقدّم و تأخّر موت آنها و وارث آنها منحصر به پدر و مادر زوج و پدر و مادر زوجه است اموالی که زوج در حال حیات داشته یک هشتم از عین منقولات و یک هشتم از قیمت بناء را به پدر و مادر زوجه باید داد و زوجه متوفّی از زمین ارث نمی‌برد و یک سوم اموال زوج به پدر و مادر خود زوج می‌رسد و بقیّه اموال زوج بین پدر و مادر زوج و زوجه اثلاثا تقسیم می‌شود که یک ثلث آن به پدر و مادر زوجه و دو ثلث آن به

پدر و مادر زوج می‌رسد و اموالی که زوجه در حال حیات داشته از جهازیّه و مهریّه یک چهارم به پدر و مادر زوج و یک سوم به پدر و مادر خود زوجه می‌رسد و بقیّه آن اثلاثا بین پدر و مادر زوج و زوجه تقسیم می‌شود یک سوم به پدر و مادر زوجه و دو سوم به پدر و مادر زوج می‌رسد و مجموع آن چه به پدر و مادر زوج می‌رسد، با عدم حاجب، سه قسمت می‌شود یک سوم به مادر زوج و دو سوم به پدر زوج می‌رسد، و با وجود حاجب، شش قسمت می‌شود یک ششم به مادر زوج و پنج ششم به پدر زوج می‌رسد و مجموع آن چه به پدر و مادر زوجه رسیده بین آنها بالسّویه قسمت می‌شود.

س

- دو برادر یکی به نام کربلائی حسن و دیگری به نام کربلائی علی، کربلائی حسن دارای دو زن و بدون اولاد و کربلائی علی دارای یک زن و چهار دختر بوده است.

این دو برادر در اثر تصادف ماشین از بین رفته‌اند. کربلائی حسن با یک زنش از بین رفته و زن دیگرش به نام خدیجه زنده است و کربلائی علی با یک زن و سه دخترش از بین

صفحه : ۱۷۰

رفته‌اند. از کربلائی علی یک دختر به نام کبری زنده است و یک پسر هم از دختر فوت شده کربلائی علی که همراه پدر و عمویش از بین رفته باقی مانده. بفرمایید آیا ارث کربلائی حسن به کبری که دختر برادرش هست تعلّق می‌گیرد یا به نوه برادرش که دختر زاده کربلائی علی است؟

ج

- در فرض مذکور اگر تقدّم یا تأخّر یا تقارن موت مادر این پسر و پدر و مادرش و عموی مادرش معلوم نیست این پسر ارث عموی مادر خود را نمی‌برد وارث کربلائی حسن به کبری برادرزاده‌اش می‌رسد ولی این پسر سهم مادر خود را از مالی که پدر و مادر او در حال حیات داشته می‌برد ولی از ارث کربلائی حسن سهمی نمی‌برد.

س

- زنی با دو بچه‌اش در تصادف کشته شدند و زن مقداری ترکه دارد و یک دختر صغیره و شوهر و پدر و مادر هم دارد، تقدّم و تأخّر فوت مادر با بچه‌هایش معلوم نیست و دو بچه مقدار مختصری وجه پس انداز بانکی دارند حکم ترکه مادر و بچه‌ها را تعیین فرمائید.

ج

- باید فرض شود دو بچه تلف شده بعد از مادر حیات داشته‌اند و سهم الإرث از ترکه مادر به آنها می‌رسد و از آنها به پدر می‌رسد و نیز فرض کنیم مادر بعد از فوت دو بچه زنده بوده و سهم خود را از پول بانکی آنها برده و از او به شوهر و پدر و مادر و دختر صغیره می‌رسد و بین آنها کما فرض اللّه تقسیم می‌شود.

س

- پدری به اتفاق دختر و همسر و دامادش در یک تصادف اتومبیل تماما کشته شدند و شاهدان حاضر یعنی مسافرین ماشین روبرو

که با ماشین مذکور تصادف نموده اظهار نمودند که مرحوم حاجی (پدر) از ماشین بیرون افتاد و بند شده و با دیدن صحنه فوت شده و از نظر ظاهر هم پدر سالم است و فقط زخم سطحی در سر دارد و دختر با دیدن صدمه شدید از ناحیه مغز و دست و صورت و غیرها با تأیید تمام شاهدان دفن و تشییع جنازه فوت کرده است، بفرمایید به نوه دختری بازمانده از تصادف از ارث پدر بزرگ مادری سهمی تعلق می‌گیرد یا نه؟ توضیح این که شواهد مذکوره نشان دهنده این است که دختر قبل از پدر فوت نموده است.

ج

- در مورد سؤال با فرض آن که معلوم باشد پدر بعد از دختر فوت شده دختر از پدر ارث

صفحه : ۱۷۱

نمی‌برد و پدر از دختر ارث می‌برد و آن چه پدر از دختر ارث می‌برد به وارث زنده پدر می‌رسد و امّا نسبت به همسر، چون این شخص در خارج ماشین فوت شده اگر تقدّم و تأخّر فوتش از زوجه خودش معلوم نباشد از یکدیگر ارث نمی‌برند و آن چه این شخص خودش از سابق داشته و آن چه از دختر ارث برده به وارث زنده خودش می‌رسد و دختر و مادر اگر تأخّر و تقدّم و تقارن فوتشان معلوم نباشد مادر سهم الإرث خود را از ترکه دختر می‌برد و دختر هم سهم الإرث خود را از ترکه مادر می‌برد و آن چه از یکدیگر ارث می‌برند به وارث زنده‌شان می‌رسد و امّیا دختر و داماد که شوهر او بوده اگر تقدّم و تأخّر و تقارن فوت آنها معلوم نباشد داماد سهم الإرث خود را از ترکه عیالش ارث می‌برد و دختر سهم الإرث خود را از شوهر ارث می‌برد و آن چه از یکدیگر ارث برده‌اند به وارث زنده‌شان می‌رسد و امّا نوه دختری اگر پدر بزرگ اولاد بلا واسطه دارد ارث به نوه نمی‌رسد و اگر اولاد بلا واسطه ندارد و نوه هم منحصر به این یک دختر است در صورتی که پدر بزرگ پدر و مادر و عیال دیگر نداشته باشد تمام ترکه به این نوه می‌رسد و اگر نوه متعدد باشد ترکه بین آنها تقسیم می‌شود.

س

- شخصی در یک تصادف ماشین خودش و عیالش و یک بچّه و مادر عیالش در دم فوت می‌نمایند و یک فرزند ذکور پس از پانزده ساعت فوت می‌نماید و اولاد دیگری ندارد و شخص متوفّی دارای پدر و مادر و عیال او فقط پدر دارد متمنّی است نسبت بما ترک شخص متوفّی و مهریه و جهیزیّه عیال متوفّات حکم شرعی را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال چنانچه تقدّم و تأخّر و تقارن فوت نامبردگان معلوم نباشد اموالی که مادر زن در حال حیات داشته سهم دختر به دخترش می‌رسد و بقیّه با یک ششم از اموال دخترش که در حال حیات داشته به ورثه زنده مادر زن می‌رسد و امّا اموالی که دختر در حال حیات داشته یک چهارم آن به شوهرش می‌رسد که فوت نموده و یک ششم به پدر او و یک ششم به مادر او و بقیّه بدو فرزند او که آنها نیز از بین رفته‌اند می‌رسد و امّا اموالی که شوهر زن در حال حیات داشته یک هشتم از عین منقولات و از قیمت بناء و اشجار به زوجه او می‌رسد و زوجه از زمین ارث نمی‌برد نه از عین و نه از قیمت و یک سوم آن به پدر و مادر زوج می‌رسد که زنده‌اند و بقیّه بدو فرزندی که از بین رفته‌اند و امّا اموالی که بزن از شوهر و مادر خود به ارث رسیده یک ششم آن به پدر دختر و بقیّه به فرزندی که بعدا فوت کرده می‌رسد و هم چنین

صفحه : ۱۷۲

اموالی که به زوج از زوجه رسیده یک سوم آن به پدر و مادرش و دو سوم آن به فرزندی که بعدا فوت نموده و امّا آن چه از اموال

دو فرزند از پدر و مادر خود برده‌اند چه آن چه در حال حیات داشته‌اند یا آن که به ارث برده‌اند تماما به جدّ و جدّه پدری و جدّ مادری آنها می‌رسد یک ثلث آن به جدّ مادری و دو ثلث آن به جدّ و جدّه پدری آنها داده می‌شود.

کیفیّت ارث بردن مهدوم علیهم

س

- شخصی در اثر زلزله با عیال و اولادش فوت نموده و در همین واقعه مادر و خواهر آن شخص هم تلف شده‌اند و چندین برادر دارد که بعضی امّی و بعضی ابوینی هستند، عیال همین شخصی که با اطفالش فوت نموده پدر و مادر دارد بفرمایید که ترتیب تقسیم میراث متوفّی چگونه است؟

ج

- در فرض سؤال سدس ترکه آن شخص به مادر او منتقل می‌شود و از مادر به اولاد او که برادران امّی و ابوینی شخص متوفّی باشند منتقل و بقیّه ترکه، به عیال و اولادش می‌رسد و از آنها به پدر و مادر عیالش می‌رسد و اگر زوجه مالی داشته باشد ربع آن به شوهر می‌رسد و از او به برادرهایش می‌رسد.

س

- شخصی با پسرش در واقعه زلزله فوت نموده ورثه زنده او منحصرند به چهار پسر و دو دختر و یک عیال دائمی و یک دختر هم در قریه دیگر داشت آن هم فوت کرده و چند نفر اولاد دارد و شوهرش زنده است و این دختر هم با دو بچه در همان واقعه زلزله زیر آوار مانده‌اند ولی در قریه دیگر، تکلیف توارث را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله هشت یک مال اصلی مرد به عیال او می‌رسد و ما بقی بین اولاد زنده او و پسر و دختری که زیر آوار مانده‌اند و مرده‌اند هر پسر دو مقابل دختر تقسیم می‌شود و سهم پسر مرده به مادر او می‌رسد و سهم دختر مرده بین ورثه زنده پدر و دختر مصالحه شود و مال اصلی دختر، ربع آن به شوهر می‌رسد و سدس به مادر او می‌رسد و سدس هم به پدر مرده و بقیه بین اولاد، پسر دو مقابل دختر تقسیم می‌شود و در سدس سهم پدر، با ورثه دختر مصالحه نمایند و سهم الإرث دو بچّه مرده به پدر آنها می‌رسد.

س

- شخصی دارای عیال و اولاد بوده و همگی بر اثر زلزله از دنیا رفته‌اند و معلوم

صفحه : ۱۷۳

نیست کدام یک جلوتر فوت کرده‌اند، وارث زنده زوج دو نفر برادر و یک خواهر می‌باشد و وارث زوجه، پدر و مادر است که زنده‌اند و زوج متوفّی قبلا وصیّت نموده بود که برایش مبلغ هفتصد تومان در ایّام عزا مصرف نمایند و ما ترک شخص مزبور در حیات او مشمول خمس و حج بیت اللّه بوده است و هیچ کدام آنها انجام داده نشده بود، پس از آسیب زلزله قسمتی از اموال مفقود شده و فعلا پیدا نکرده‌اند تکلیف حج و دیگر واجبات و هم چنین تقسیم ارث آنان را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال همه اموال زوج به پدر و مادر زوجه می‌رسد و اموال زوجه ربع آن به برادر و خواهر زوج متوفّی می‌رسد و بقیّه به پدر و مادر او می‌رسد و در صورتی که حج بر او مستقر باشد حج میقاتی استیجار نمایند کافی است و خمس مال او را اداء نمایند و مبلغی که وصیّت نموده در صورتی که مقصود از آن حج و خمس نباشد پس از اخراج حج و خمس اگر بیشتر از ثلث باقی مانده نیست لازم است به آن عمل نمایند و اگر بیشتر باشد در مقدار زائد موقوف به اجازه ورثه است.

س

- مادر و فرزندی از دنیا رفته‌اند و کسی نمی‌داند که کدامیک زودتر مرده‌اند در این صورت ارث ایشان چگونه است؟ و از طرفی اگر موارد مختلفه داشته باشد از قبیل تصادف و یا مهدوم علیهم و یا غرقی و غیر اینها فرق دارد یا نه؟

ج

- اگر متوارثین مثل مادر و فرزند به واسطه سبب واحدی مثل غرق یا تصادف یا آتش‌سوزی بمیرند و هر دو مال داشته باشند و تقدّم و تأخّر و تقارن موت آنها معلوم نباشد هر یک از دیگری ارث می‌برند، باین نحو که در مثال مرقوم مادر زنده فرض می‌شود و با سایر ورثه فرزند کما فرض اللّه از ترکه او ارث می‌برند، و فرزند فرض می‌شود زنده و با سایر ورثه مادر از ترکه ارث می‌برند ولی آن چه مادر از فرزند و فرزند از مادر ارث می‌برد فقط به ورثه زنده آنها می‌رسد و اگر یکی از آنها مال نداشته باشد آن که مال ندارد از آن که مال داشته ارث می‌برد و از او به وارث زنده حین موتش می‌رسد و این در صورتی است که متوارثین به واسطه سبب واحد مرده باشند و اگر به مرگ عادی مرده‌اند و تقدّم و تأخّر آن معلوم نیست توارث، بین آنها نمی‌باشد و ترکه هر یک از آنها به ورثه زنده حین الموت او می‌رسد.

س

- شخصی دارای دو پسر و یک دختر و یک زوجه بوده و در اثر زلزله خودش

صفحه : ۱۷۴

و سه بچّه‌اش در زیر آوار مانده و فوت کرده‌اند فقط زوجه‌اش مانده و مادرش و یک برادر، ترکه او بین مادر و زوجه و برادر چطور تقسیم می‌شود؟

ج

- در فرض سؤال هر گاه تقدّم و تأخّر موت هیچ کدام معلوم نباشد چنانچه فقط پدر مال داشته باشد و اولادش مال نداشته باشند شش یک ترکه به مادرش می‌رسد و هشت یک به زوجه و ما بقی سهم بچّه‌ها است که به مادر آنها داده می‌شود پس غیر از شش یک مادر، تمام را باید به زوجه داد و برادر چیزی نمی‌برد.

س

- شخصی با زن و اولاد در اثر زلزله در زیر آوار مانده و مرده‌اند معلوم نیست کدام یک از آنان مقدّم و کدام یک مؤخّر مرده است و عیال و اولاد او ترکه‌ای نداشتند فقط شخص متوفّای مذکور ترکه دارد و یک خواهر و یک برادرش در حال حیات هستند و یک

مادر زنش که جدّه اولادش باشد که در زیر آوار مانده‌اند در حال حیات است آیا ترکه شخص متوفّای مزبور به خواهر و برادرش منتقل می‌شود یا به اولادش منتقل و از آنان به جدّه مزبوره می‌رسد؟

ج

– در فرض سؤال اگر فقط مرد متوفّی مال داشته و زن و اولاد او مال نداشته‌اند ترکه او به جدّه اولاد می‌رسد و اگر زن هم ترکه داشته ربع ترکه او به خواهر و برادر شوهرش می‌رسد للذّکر مثل حظّ الأنثیین

س

– زنی از شوهر اولش اموالی به او رسیده و از شوهر دوّمی دو پسر آورده و همین مرد دوّم از زن دیگرش سه پسر و یک دختر دارد و این مرد با زن دوّمش در اثر زلزله فوت نموده‌اند و این زن پدر و مادر دارد و از مرد هم سه پسر و یک دختر که از زن اوّلش بوده باقی مانده‌اند ترکه اینها که از دنیا رفته‌اند چگونه تقسیم می‌شود؟

ج

– در فرض سؤال که مهدوم علیهم مرد و زن دوّم باشند اگر ورثه مرد، منحصر به سه پسر و یک دختر و ورثه زن منحصر به پدر و مادر باشد نصف مال اصلی زن، به شوهر منتقل می‌شود و از او به سه پسر و یک دختر می‌رسد که بین آنان للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم می‌شود و ما بقی مال زن و آن چه از شوهر ارث می‌برد به پدر و مادرش می‌رسد.

صفحه : ۱۷۵

حکم ارث پدر و فرزند در موردی که مدتی با هم کار می‌کرده‌اند

س

– شخصی با پسر خودش حدود بیست و پنج سال با هم در یک خانه‌ای فعالیت کرده‌اند بعدا فرزند زودتر از پدر فوت می‌کند و بعد از آن پدر فوت می‌کند و چه بسا که زوجه فرزند با شوهرش با هم در این خانه زحمت کشیده‌اند اکنون که شوهرش فوت کرده سایر ورّاث اموال را برده‌اند به توهّم این که این اموال مال پدر بوده نه فرزند حتی مهریه زن این فرزند هم از بین رفته است باین عنوان که پدر، بزرگ خانه بوده و فرزند در این خانه هیچ حقّی نداشته، آیا شرعا صحیح است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر فرزند، در خانه پدر و مادر برای آنها تبرّعا کار کرده تمام آن اموال بین همه ورثه کما فرض اللّه تقسیم می‌شود و اگر برای خود کار کرده و پدر و مادر هم از آن منتفع می‌شده‌اند آن چه از کارکرد پسر باقی است مال خودش است و مهریه مربوط به ارث نیست و زن از زوج طلبکار است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– شخصی با سه فرزند کبیر خود با هم کار می‌کردند و مال زیادی تحصیل نموده‌اند حالا پدرشان فوت کرده و شراکت ایشان معلوم نیست نه هر کدام سرمایه معلومی داشتند و نه قراری گذاشته‌اند فقط با هم کار می‌کردند و با هم خرج می‌کردند حالا به چه

قسمی اموال را قسمت کنند اگر شریک بودند سهم هر کدام چقدر است و اگر شرکت باطل است باز هم برای هر کدام چقدر تعیین نمایند؟

ج

- از قضیّه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلّی اگر همه فرزندان برای پدر خود کارگر بوده‌اند و مخارج آنها را پدر می‌داده و حسابی بین آنها نبوده چنانکه ظاهر حال این است، اموال باقی مانده بعد از پدر باید بین ورثه پدر کما فرض اللّه تقسیم شود و اگر مدّعی شرکت هستند باید شرعا ثابت نمایند.

س

- زید پسری داشت به نام عمرو با هم کاسبی کرده و زندگی می‌نمودند، زید برای پسرش عمرو ازدواج نموده ولی از خود سوا نکرده بعد از مدتی عمرو فوت نموده و دو بچّه صغیر از عمرو باقی مانده و چون زید پسرش عمرو را سوا نکرده بود عمرو مال مشخص

صفحه : ۱۷۶

نداشت فعلا زن عمرو و بچّه‌هایش مدّعی ارث از زید هستند آیا حق دارند یا خیر؟

ج

- اگر عمرو متوفّی مال مشخصی ندارد و لو بنحو اشتراك و اجرت کار هم برای او معین نشده عیال و دو فرزندش حق الإرث ندارند. بلی اگر عمرو مال معین مشخصی داشته باشد و لو از جهت اجرت کار خود آن مقدار حسب السهم به ورثه‌اش می‌رسد که یک سدس به پدر و یک هشتم به عیال و باقی حق دو فرزند است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد باید به مرافعه شرعیّه حلّ شود.

ارث زوجه

س

- خواهشمند است بیان فرمائید در مورد ارث زوجه آیا آب املاك مزروعی جزء اعیانی محسوب می‌شود یا جزء زمین؟

ج

- در فرض سؤال از آبی که در حال فوت زوج، از زمین خارج شده و در مجرای قنات یا استخر و حوض موجود است زوجه ارث می‌برد ولی از آبی که بعد از موت از زمین خارج می‌شود ارث نمی‌برد و تابع زمین است.

س

- شخصی وصیّت بثلث کرده و وصیّ هم تعیین نموده و عیال هم دارد ولی اولاد ندارد بفرمایید آیا زوجه موصی از دیوار باغها و از سنگ چین و از گول چاه ارث می‌برد یا نه و از کلّ ما ترك چهار یک ارث می‌برد یا پس از اخراج ثلث، چهار یك می‌برد و ورثه‌ای که می‌خواهند چهار یك به زوجه متوفّی بدهند قیمت آن را باید بدهند و یا از اعیان آنها از خانه و اشجار؟

ج

- زوجه از قیمت دیوار و سنگ چین و گول ارث می‌برد. بلی اگر طرفین تراضی کنند که از بابت قیمت از عین به او بدهند مانعی ندارد و زن بعد از اخراج ثلث چهار یک می‌برد.

س

- زید قبل از فوتش زمینی بشرط خیار فسخ للبائع و ردّ مثل الثّمن إلی مدّة معلومة خریده و قبل از انقضاء مدت معلومه، زید مشتری فوت نموده و بایع پس از فوت مشتری پیش از انقضاء مدت خیار، ردّ مثل ثمن به ورثه زید کرد و معامله را فسخ نمود در این صورت زوجه دائمی زید از این مبلغ از ما ترک زوج، ارث می‌برد یا این که این مبلغ مردود کلا اختصاص به سایر ورثه دارد؟

ج

- الأقوی عندی ارث الزّوجة من ثمن الأرض المشتراة فی فرض المسألة و ذلک لأنّ

صفحه : ۱۷۷

الفسخ هو حلّ العقد المقتضی لرجوع الأمر إلی ما کان فلا محالة یرجع مثل الثمن إلی المیّت و یعود بدله من المیّت لأنّ المعاوضة کان بینه و بین البائع الفاسخ و کان العقد واردا علی ما لهما فهذا من لوازم حقّ الخیار بما هو حقّ حلّ العقد نعم لو کان حقّ الخیار نظیر حقّ الشفعة حقّا لتملک المال من المالک الفعلی بإزاء ما یملکه ما کان لإرث الزّوجة وجه و لکنّه خلاف التحقیق و إن مال الیه بعض السّادة الأعلام فی حاشیته علی مکاسب الشیخ قدس سرّهما.

س

- خانمی سی سال قبل با فوت شوهرش مالک یک هشتم اعیانی تعدادی درخت گردو و متفرقه درد و پلاک زمین مشجّر گردیده و در این مدت حاضر به تقویم و دریافت بهای سهم الإرث خود نشده و هر ساله یک هشتم از محصول سر درختی را برده، متمنی است در موارد ذیل حکم شرعی را بیان فرمائید:

۱- نحوه تقویم اشجار و پرداخت بهای یک هشتم اعیانی به چه طریق می‌باشد آیا درختها به قیمت زنده که در محلّ خود باقی بماند باید قیمت شود یا قیمت درختی که باید ریخته شود و نیز زمینی که درخت در فضای آن قرار دارد مشمول یک هشتم خواهد بود یا خیر؟

۲- خانم مذکور می‌تواند از فروش سهم یک هشتم امتناع نماید و به مالکیّت خود ادامه دهد که در نتیجه هر گونه عمران و غرس اشجار دیگر در زمین متوقف باشد و هر ساله یک هشتم از محصول را ببرد یا باید به قیمت عادله فروش نماید و اگر حاضر برای فروش نشود تکلیف چیست؟

۳- خانم مالک بهای یک هشتم اعیانی درختها به قیمت امروز است که نموّ بیشتری نموده یا قیمت سی سال قبل که شوهرش فوت نموده؟

ج

۱- در مورد سؤال با فرض وجود ولد برای شوهر، زوجه یک هشتم از اموال منقول و یک هشتم از قیمت بناء و اشجار را به قیمت روز موت زوج از زوج خود ارث می‌برد و اگر هنگام موت شوهر اشجار بهره و ثمره موجودی داشته باشد، از عین آن بهره و ثمره نیز یک هشتم ارث می‌برد و امّا از بهره و ثمره سالهای بعد به کلّی ارث نمی‌برد و چنانچه ورثه میّت رضایت ندهند باید عوض هر

چه را که برده به ورثه برگردانـد و در صورتی که ورثه، در آن زمان، قیمت اشـجار و بناء را بزن نـداده باشـند الآن باید قیمت همان روز را بدهند نه قیمت امروز

صفحه : ۱۷۸

را و اشـجار آن روز نیز بـا قیمت آن روز با فرض بقاء، قیمت شود و خود زمین را نبایـد قیمت کرد چون زوجه از زمین ارث نمی‌برد نه عینا و نه قیمهٔ.

۲- زن مالک یک هشـتم عین اشجار نیست تا اختیار فروش در دست او باشد و سهم او یک هشتم از قیمت اشجار است و حق امتناع از گرفتن قیمت را ندارد.

۳- مالک قیمت همان سی سال قبل است.

س

- مردی با زن شوهر دار رابطه نامشـروع داشته و عمل منافی عفّت انجام می‌داده، این زانی و زانیه شوهر را می‌کشند و شبانه نعش او را مفقود می‌کنند، پس از اقرار و اعتراف زانی و زانیه، زن محکوم به حبس ابد می‌شود، آیا این زن که ممسک در انجام قتل بوده و محکوم به حبس ابد شده از مال شوهر مقتول ارث می‌برد یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله اگر زن شریک در قتل بوده ارث نمی‌برد و اگر شریک نبوده و فقط نگاه داشته، بنا بر احتیاط واجب با سایر ورّاث در سهم الإرث تصالح نمایند.

س

- شخصی در اثر تصادف با ماشین فوت نموده و راننده ماشین خودش صاحب ماشین است با رضایت ورثه، وجهی بعنوان خون بهاء مقتول داده است آیا زن هم نسبت به هشت یک خود، از این وجه، حق دارد یا نه؟

ج

- بلی زن نیز از دیه ارث می‌برد.

س

- شخصی در زمان حیات زمینی را می‌فروشد بمبلغ ده هزار تومان و قرار می‌گذارند که پول آن را خریدار پس از یک سال بپردازد و فروشنده می‌گوید هر موقع پول آوردی و من نبودم به زوجه‌ام بده، خریدار می‌گوید پس سند را به نام زوجه‌ات بنویسم، می‌گوید نخیر، به نـام خودم بنویس ولی اگر من نبودم پول را به زوجه‌ام بـده، البته سه نفر هم آنجـا بوده است که این حرف را گفته، آیا این پول به زوجه شـخص نـامبرده تعلق می‌گیرد یـا به وارث و هم چنین در وصـیّت‌نامه، خـانه و اثاث خانه هر چه بوده به زوجه‌اش داده است و بعد از فوت موصـی، در غسالخانه مبلغی پول در جیب میّت بوده و هم چنین مقداری پول نقد در خانه موصی بوده است، آیا این پولها به زوجه میّت می‌رسد یا به وارث؟

ج

- در فرض سؤال پول زمین کما فرض اللّه باید بین تمام ورثه تقسیم شود و هم چنین پولی که از جیب او درآمده و میّت در خانه داشته، و همسر میّت هم از این پولها سهم خود را می‌برد.

صفحه : ۱۷۹

س

- شرع مقدس اسلام برای زن کار کردن در خانه شوهر را وظیفه قرار نداده و کارهای معمولی خانه‌داری که مرسوم است، وظیفه اخلاقی زن است نه وظیفه شرعی، پس آن زنهایی که از اوائل زندگی تا اواخر زندگی در خانه شوهر هم بچّه‌داری می کنند، هم بافندگی و هم در کارهایی که مربوط به شوهر است کمک می کنند آیا پس از فوت شوهر بجز سهم الإرث چیزی به آنها داده می‌شود یا خیر؟

ج

- اگر زن برای خود کار کرده آن چه از کارکردش موجود است مال خود او است و آن چه با رضایت خودش مصرف شده حق مطالبه ندارد و اگر تبرعا کار کرده اضافه بر مهر وارث حقّ مطالبه ندارد.

س

- شخصی با زنی ازدواج کرده و بعد از مدتی زن مذکوره به تحریک مادرش سبب قتل شوهر خود را فراهم نموده یعنی با حیله و تزویر شوهر خود را به مکانی که قاتل در آنجا بوده است برده ولی خود زن در قتل شوهر شرکت نکرده، آیا این زن از شوهر مقتول خود ارث و مهریه می‌برد یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله که مباشر اقوی از سبب است زن از شوهر ارث و مهریه می‌برد هر چند تقصیر کرده و گناه کار و به عقاب اخروی گرفتار است.

حمل اگر زنده متولد شود ارث می‌برد

س

- شخصی فوت نموده و عیالش در موقع فوت شوهرش حمل داشت و پس از گذشتن چهل روز از فوت شوهر، وضع حمل کرده لکن بچّه در وقت وضع حمل، بحال عادی نبوده و اشخاصی که حاضر بودند می گویند بچه مرده بدنیا آمده است ولی زن، قبل از زاییدن، احساس می کرد که بچّه در شکم او زنده است در این صورت حق السهم زوجه از مال شوهرش چه مقدار است و آیا بچّه هم حقّی دارد یا نه؟

ج

- طفل که زنده متولد شود ارث می‌برد و اگر مرده متولد شود و یا حیات آن مشکوک باشد ارث نمی‌برد هر چند بعد از فوت پدر

در شکم زنده باشد و مرد اگر هیچ اولاد نداشته باشد و لو از زوجه دیگر زن چهار یک ارث می‌برد و اگر اولاد داشته زن هشت یک می‌برد و زن از زمین ارث نمی‌برد و از هوائی بنا و اشجار هشت یک قیمت و یا چهار یک قیمت می‌برد.

صفحه : ۱۸۰

حبوه

س

- قرآن قیمتی که به خطّ کوفی نوشته شده و تمام ورقهای آن پوست آهو می‌باشد آیا حبوه محسوب است یا خیر؟

ج

- ظاهرا این گونه قرآن که قیمت زیاد دارد و جزء نفائس محسوب است حبوه نیست و همه ورثه در آن شریک هستند.

س

- آیا انگشتر قیمتی مانند برلیان و الماس حبوه محسوب است یا خیر؟

ج

- ظاهرا این گونه انگشتر که از نفائس محسوب است حبوه نیست و همه ورثه در آن شریک هستند.

س

- آیا انگشتر عقیق بسیار گران قیمت حبوه است یا خیر؟

ج

- حبوه است و لو گران قیمت باشد.

س

- نیزه و تفنگ و سلاح‌های دیگر غیر شمشیر حکم شمشیر را دارد که بعنوان حبوه به پسر بزرگتر داده شود یا خیر؟

ج

- در غیر شمشیر، احتیاط، در تصالح بین ولد اکبر و سایر ورثه است.

ارث بردن از غایب

س

- زید اهل و ساکن یکی از دهات دور افتاده مرزی آذربایجان شرقی بی‌سواد محض چهل و سه سال پیش در زمان جنگ جهانی دوّم از روستای محل اقامت خود در حالی که نزدیک به سی و پنج سال از عمرش گذشته بود خارج و غائب و مفقود الأثر گردیده

و از همان تاریخ در طول این مدت قریب به نیم قرن هیچ گونه خبری از حیات و ممات وی بدست نیامده ورثه شرعی و قانونی او اخیرا به استناد بیّنه شرعی از دادگاه صالح به منظور تملّک ما ترک غائب درخواست صدور حکم موت فرضی وی را نموده‌اند محکمه برای احراز هویت زید رو نوشت شناس نامه او را می‌خواهد در اداره آمار و ثبت احوال محلّ هیچ گونه سابقه سجلّی برای زید وجود ندارد و فقدان سابقه سجلّی کاشف از این است که

صفحه : ۱۸۱

نامبرده فاقد شناس نامه بوده با این توصیف تکلیف محکمه و تکلیف ورثه شرعا چیست؟

ج

- در فرض سؤال بنا بر مشهور تا علم یا بیّنه شرعیّه بر موت شخص مفقود الأثر حاصل نشود مفقود الأثر محکوم به حیات است و اموال او باید حفظ شود و کسی حقّ تقسیم آن را بعنوان ارث ندارد لکن اقوی این است که می‌توانند با اجازه حاکم شرع چهار سال تفحّص نمایند و چنانچه بعد از چهار سال خبری از او بدست نیامد اموال او را بین ورثه تقسیم نمایند لکن قول اوّل احوط است.

مسائل متفرقه ارث

س

- همسر این جانب در حالی که پسرم شش ساله بود از این جانب طلاق گرفت و در نتیجه پرورش پسرم به عهده بنده محوّل شد و در سنّ ۱۸ سالگی در اثر خفگی با گاز کربن در حمّام عمومی دار فانی را وداع گفت و دادگاه صاحب گرمابه را بدلیل کوتاهی در رفع نقائص حمّام که باعث خفگی‌های متعدّدی شده به پرداخت دیه محکوم کرده، لطفا بفرمایید که از مبلغ دریافتی بعنوان دیه و خونبها به مادر مقتول که شوهر دیگری اختیار کرده چیزی تعلق می‌گیرد یا خیر و در صورت تعلق گرفتن میزان آن چقدر باید باشد و آیا بعد از کسر مخارج ایّام ثلاثه و سایر مخارج آن مرحوم می‌باشد یا خیر؟

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلّی مادر از ترکه اولاد خود ارث می‌برد هر چند شوهر دیگر اختیار کرده باشد و دیه از ترکه محسوب است و در فرض مسأله یک ثلث تمام دیه میّت مال مادر است مگر آن که میّت دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدر و مادری یا پدری تنها داشته باشد که در این صورت سدس می‌برد و مخارج عزاء کسر نمی‌شود مگر با رضایت مادر و سایر ورثه.

س

- یک نفر فوت شده از او چهار نفر وارث مانده، یک پسر و سه دختر و دختران شوهر رفته‌اند و از مال پدرشان ارث نبرده‌اند، در موقع فوت پدرشان ما ترک او ده هزار تومان می‌شد و پسر کسب و کار کرده مثلا صد هزار تومان شده فعلا دختران ادعای ارث پدری می‌نمایند آیا از اصل و منافع ارث می‌برند یا از اصل اموال؟

ج

- در فرض سؤال اگر اموال مشترک بین تمام دختران و پسر بوده اصل و منافع آن

صفحه : ۱۸۲

مشترک است. بلی اگر پسر با اذن خواهران خود در ملک مشترک عملی انجام داده که باعث زیادی قیمت یا فوائد و منافعی است پسر اجرهٔ المثل عمل خود را می‌تواند مطالبه کند ولی زیادی و منافع حاصله، مشترک بین همه آنها است بحسب سهام آنها از اصل.

س

- سابق بر این زمینهایی که در دست زارعین بوده ارزش و قیمتی نداشت و اگر کسی فوت می‌کرد آن زمین رعیّتی را فرزندان او تصرف و یا مالک به دیگری واگذار می‌کرد، فعلا چون قیمت پیدا کرده زمین رعیّتی را بعنوان حق تصرف و یا دست دارمی و یا کارافی مبلغ زیادی بین خودشان خرید و فروش می‌نمایند ولی اصل ملک مال مالک است، در این صورت اگر پس از فوت شخص، دختری هم بین ورثه او باشد از این ملک ارث می‌برد یا نه؟

ج

- در فرض مسأله آن چه را که زارع ذی حق باشد بعد از موت بین همه ورثه حسب السّهم باید تقسیم شود.

س

- زنی که در موقع زاییدن فوت نماید و بچّه او هم بمیرد و آن زن پدر و مادر دارد ما ترک آن زن تمامی به شوهرش می‌رسد و یا به پدر و مادر و مهریه آن زن هم به پدر و مادرش می‌رسد یا خیر و شوهر می‌تواند از اثاثیه او بفروشد و قرض او را بدهد یا نه؟

ج

- در فرض مسأله ابتداء قروض از اصل ترکه خارج می‌شود و اگر طفل زنده بدنیا آمده و بعد مرده شوهر چهار یک ترکه را از مهر و غیره طلب دارد و پدر و مادر هر یک شش یک می‌برند و بقیّه مال اولاد است و پس از مردن اولاد سهم آنها به پدر و مادر می‌رسد و اگر طفل مرده بدنیا آمده و این زن غیر او اولاد نداشته باشد نه از این شوهر و نه از شوهر دیگر نصف ترکه مال زوج و ثلث ترکه مال مادر است و بقیه مال پدر، اگر مادر حاجب نداشته باشد و اگر مادر حاجب داشته باشد سدس مال مال مادر است و بقیه مال پدر و حاجب عبارت از دو برادر یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر ابی یا ابوینی میّت است.

س

- زنی آب و ملکی داشته مصالحه کرده به اولاد خودش ما دام الحیوهٔ مسلوب المنافع سپس آن را اجاره داده به اولادش بمبلغ معیّن و در اجاره نامه مدتی معیّن نشده بلکه فقط مقدار مال الاجاره معیّن است و در ضمن یک نفر از دختران آن صلح کننده فوت شده که اجاره نامه هم به نام همان متوفّات نوشته شده و وارث شخص متوفّات منحصر به یک نفر ولد

صفحه : ۱۸۳

و شوهرش و والده‌اش می‌باشد که آب و ملک را مصالحه کرده فعلا تقسیم ارث آنها که معلوم است آیا والده متوفّات که شخص صلح کننده می‌باشد حقّ دارد ملک مورد صلح را خودش تصرف کند و چون مستأجره فوت نموده به شخص دیگر اجاره بدهد یا

باید حسب الإرث دست ورّاث باشد و بر حسب سهم الإرث مال الاجاره را به موجره بپردازند و ضمنا در موضوع مقدار مال الاجاره شخص موجره ادعای غبن دارد. مستدعی است جواب مرقوم فرمائید که مورد حاجت است.

ج

- در فرض مسأله که مدت معیّن نشده اجاره باطل است و اگر آب و ملک در دست دختر بوده مادر اجرهٔ المثل طلب دارد و چون مال مسلوب المنفعه صلح شده بعد از فوت دختر هم منافع مال مادر است و سهم مادری را هم از عین آب و ملک از دخترش ارث می‌برد.

س

- شخصی مدت یک سال است فوت کرده ورثه او پنج پسر و دو دختر است و متوفّای مذکور دارای سه زن است از عیال اوّلی دو پسر و از دوّمی سه پسر و از سوّمی دو دختر دارد و یک پسر از عیال دوّمی مدت هشت سال است که مفقود الأثر شده و خبری از او نیست و اموال پدر هم تا کنون تقسیم نشده فعلا می‌خواهند ما ترک متوفّی را بین خودشان تقسیم نمایند در این صورت نسبت به حق السهم برادر مفقود الأثر چه تکلیفی دارند سهم او را کنار بگذارند و یا او را مرده فرض کرده حصّه او را هم بین خودشان تقسیم نمایند؟

ج

- در فرض سؤال تا موت وارث مفقود الأثر محقّق و محرز نشده باشد باید سهم الإرث او را با نظر حاکم شرع احراز نمایند و به طوری که از بین نرود نگهداری شود.

س

- برادر و خواهری از پدر املاکی به آنان ارث رسیده و هر دوی آنها از دنیا رفته‌اند و هیچ گونه مدرکی از آنان در دست نیست که خواهر حق خود را بخشیده یا نه، حالا اولاد آن خواهر می‌توانند از اولاد برادر مطالبه حق مادرشان را بنمایند یا نه؟ در صورتی که فعلا تمام املاک موروثی در تصرف اولاد برادر است.

ج

- در فرض سؤال که علم دارند املاک مزبوره بعنوان ارث بوده اولاد خواهر حقّ مطالبه دارند مگر این که شرعا ثابت شود که خواهر سهم خود را تملیک به برادر نموده است.

س

- شخصی فوت کرده، عیال و اولاد ندارد وصیّت هم نکرده است، ورثه

صفحه : ۱۸۴

او خواهرزاده‌های او هستند یعنی دارای سه خواهر ابوینی بوده که در حیات او فوت شده‌اند، از یک خواهر پنج پسر و یک دختر و از یک خواهر هم یک دختر و از خواهر سوّمی هم سه دختر مانده، در این صورت ما ترک شخص متوفّی، بین خواهرزاده‌ها، به چه نحو تقسیم می‌شود؟

ج

- در فرض سؤال، ترکه متوفّی سه قسمت می‌شود و قسمت هر یک از سه خواهر به ورثه آنها می‌رسد بنا بر این یک ثلث به یک دختر که تنها از مادر خود مانده است و یک ثلث دیگر به ورثه خواهری که سه دختر داشته می‌رسد که بین خود بالسّویه تقسیم کنند و ثلث سوّم به ورثه خواهری می‌رسد که پنج پسر و یک دختر داشته و هر یک از پسرها دو برابر دختر می‌برد.

س

- شخصی مبلغی پول به دامادش زید داده و گفته داروخانه‌ای را به نام دخترش که عیال زید است خریداری نماید و به اظهار خود زید، دهنده وجه هر وقت می‌خواسته می‌توانسته این پول را پس بگیرد، داروخانه تا هنگام فوت دهنده پول خریده نشده و پول هم چنان نزد زید باقی است، آیا پول مزبور مال ورثه می‌باشد و می‌توانند آن را پس بگیرند یا نه؟

ج

- با فرض آن که داماد، اقرار دارد که این شخص وجه را برای خرید داروخانه داده با اظهار این که هر وقت می‌خواسته می‌توانسته بگیرد و داروخانه خریده نشده، وجه مرقوم جزء ترکه میّت است که پس از اداء دیون و وصایا، بین همه ورثه کما فرض اللّه تقسیم می‌شود.

س

- شخصی فوت نموده، وارث منحصر به زوجه و یک عموی پدری و فرزندان عموی پدری و مادری و پسران و دختران دائی و خاله که با مادر متوفّی از یک پدر و مادر هستند می‌باشد بفرمایید تقسیم ارث در این مورد چگونه است؟ آیا عموی پدری، ارث می‌برد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال یک چهارم از عین اموال منقول و از قیمت بناء و اشجار به زوجه متوفّی می‌رسد و زوجه از زمین ارث نمی‌برد نه عینا و نه قیمهً و بقیّه اموال به عمو می‌رسد و اولاد دائی و خاله ارث نمی‌برند چون قاعده کلّی در ارث این است که اقرب مانع از ارث ابعد می‌شود ولی در خصوص موردی که میّت فقط یک عموی پدری و یک

صفحه : ۱۸۵

پسر عموی پدر و مادری دارد با این که عموی پدری اقرب است پسر عموی پدر و مادری بالاجماع و روایت منقوله ارث می‌برد و عموی پدری ارث نمی‌برد و قدر متیقّن از این استثناء همین مورد است امّا در غیر این فرض چه از جهت تعدّد فرزندان عموی پدری و مادری یا تعدّد عموی پدری یا اجتماع دیگران با اینها مثل زوجه و غیرها اختلاف است و اقوی آن است که به قاعده کلّی ارث عمل شود بنا بر این در مورد سؤال بعد از سهم زوجه، باقی مانده به عموی پدری می‌رسد و فرزندان عموی پدر و مادری در این فرض ارث نمی‌برند اگر چه احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه نمایند و اللّه العالم.

س

- شخصی فوت کرده یک برادر ابوینی دارد و یک خواهر ابی، تقسیم ارث چگونه است؟

ج

- ما ترک او به برادر پدر و مادری می‌رسد و خواهر پدری از او ارث نمی‌برد.

س

- شخصی فوت کرده یک دختر زاده دارد و یک برادر، ارث متوفّی به کدام یک می‌رسد؟

ج

- در فرض سؤال ارث متوفّی به دختر زاده متوفّی می‌رسد و به برادر متوفّی چیزی نمی‌رسد.

س

- شخصی فوت نمود و اولاد ندارد، مقداری ترکه دارد و انحصار وراثت هم ننموده‌اند و عیال هم دارد که دختر خاله‌اش می‌باشد و فعلا از طرف پسر عمّه که جلوتر از خودش فوت نموده چند نفر اولاد پسر عمّه دارد و از طرف خاله اولاد خاله چند نفر دارد و از طرف دائی هم دو نفر، یک پسر و یک دختر دارد، معلوم فرمائید که وارث آن مرحوم کدامیک از آنها می‌باشند؟

ج

- در فرض سؤال همسر میّت یک چهارم از عین منقولات و از قیمت هوائی ساختمان و اشجار ارث می‌برد و از زمین مطلقا چه عینا و چه قیمهٔ ارث نمی‌برد و اولاد پسر عمّه ارث نمی‌برند و بقیّه اموال میّت به اولاد خاله و دائی میّت می‌رسد، اگر همه اولاد دائی و اولاد خاله، پدر و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشند ولی اگر بعضی پدر و مادری و بعضی پدری تنها باشند پدری تنها ارث نمی‌برد و با فرض نبودن اولاد دائی و خاله پدر و مادری، اولاد دائی و خاله پدری تنها ارث می‌برند و چنانچه بعضی اولاد دائی و خاله مادری تنها

صفحه : ۱۸۶

باشند و بعضی اولاد دائی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها باشند یک سوّم به اولاد دائی و خاله مادری تنها می‌رسد و بقیّه به اولاد دائی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها می‌رسد که بین خود بالسّویه قسمت می‌کنند و همسر میّت با عدم مانع، از دو جهت یعنی زوجیّت و قرابت که دختر خاله بودن است ارث خود را می‌برد.

س

- شخصی فوت کرده و مقدار دو سه هزار تومان پول و مقداری اثاث از او مانده و کسی که وارث او باشد شناخته نشده و معلوم نیست که آیا وارث دارد و یا ندارد دستور بفرمایید این مقدار پول و اثاث را چکار کنند و به چه مصرف برسانند و اگر از این پول، قبر شخص متوفّی را درست کنند و سنگ روی قبرش بگذارند جایز است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، زائد از مخارج کفن و دفن متوفّی را بدست فقیه جامع الشرائط برسانند و صرف آن در سنگ قبر متوفّی با اذن حاکم شرع جامع الشرائط جایز است.

س

- آیا اولاد اناث از زمینهای مزروعی از قبیل قطعات و باغات و زمینهای کشاورزی ارث می‌برند یا خیر؟

ج

- دخترها از زمین خانه و باغ و ملک مزروعی ارث می‌برند.

س

- آیا اولاد اناث از زمینهایی که نسق‌بندی از طریق کشاورزی جهت آنها معلوم شده ارث می‌برند یا خیر؟

ج

- غیر از زمین که ملک متوفّی است یا حقّی از متوفّی در آن موجود است هیچ یک ارث نمی‌برند نه پسر و نه دختر.

س

- دو برادر بودند یکی از این دو برادر زن خود را طلاق داده و پسر شیر خواری داشته و از زن مطلّقه گرفت و برای شیر دادن نزد کسی گذاشت و زن مطلّقه مخفیانه پسرش را از آن گرفت بدون اجازه پدر طفل، و برد پیش خود که شیر بدهد و پسر مریض شد و نزد مادرش مرد و پدر پسر هم نزد برادر خود مریض شده وفات یافت و فعلا نمی‌دانیم پدر اوّل مرحوم شده یا پسر و زن مطلّقه هم آمده و طلب ارث پسرش را می کند تکلیف چیست؟

ج

- در فرض سؤال که معلوم نیست پدر قبل از پسر مرده یا بالعکس زن مطلّقه پدر حقّ مطالبه ارث پسر خود را از ترکه پدر ندارد مگر این که شرعا ثابت شود که پسر بعد از پدر مرده.

صفحه : ۱۸۷

س

- شخصی فوت کرده و از او یک دختر مانده و متوفّی دارای یک زن و مادر می‌باشد حال بیان فرمائید دختر و زوجه و مادر چگونه ارث می‌برند؟

ج

- در فرض سؤال هشت یک از عین منقولات و از قیمت بناء و اشجار به همسر متوفّی می‌رسد و از اراضی ارث نمی‌برد نه عینا و نه قیمهً و بقیّه بین مادر و دختر متوفّی چهار قسمت می‌شود یک چهارم به مادر متوفّی و سه چهارم به دختر متوفّی می‌رسد.

س

- شخصی فوت نموده و از او فقط دو پسر دائی مانده و یک نوه عمو در این صورت ما ترک متوفّی به کدام یک از اینها می‌رسد به پسر دائیها و یا نوه عمو؟

ج

- در فرض سؤال اموال متوفّی بدو فرزند دائی متوفّی می‌رسد و نوه عمو ارث نمی‌برد.

س

- اهل تسنّن در تقسیم ارث طبق دستور مذهب خود عمل کنند یا طبق مذهب حقّه اثنی عشریّه؟

ج

- می‌توانند مطابق مذهب خود تقسیم نمایند و اجبار بر تقسیم مطابق مذهب شیعه لازم نیست.

س

- زنی فوت کرده و عقیم بوده، پول نقد و اثاث تقریبا پانصد هزار تومان از نامبرده مانده است ورّاث عبارتند از: پسر دائی (دو نفر) و پسر خاله (یک نفر) و پسر عمو (یک نفر)، استدعا دارد در این مسأله سهم الإرث هر کدام را تعیین فرمائید که محلّ حاجت است.

ج

- در فرض مسأله مال شش قسمت می‌شود چهار قسمت آن به پسر عمو و یک ششم به پسر خاله و یک ششم بدو نفر اولاد دائی می‌رسد که بین خود بالسّویه تقسیم می‌کنند و این در صورتی است که خاله و دائی پدر و مادری یا مادری یا پدری تنها باشند ولی اگر یکی از آنها پدر و مادری و دیگری پدری تنها باشد دائی‌زاده‌ها یا خاله‌زاده‌ی پدری تنها ارث نمی‌برند و زائد بر چهار ششم، مال اولاد دائی یا خاله پدر و مادری می‌شود.

س

- شخصی فوت نموده و نزدیکترین بستگان متوفّی عبارتند از همسر دائمی بدون اولاد و چهار نفر دائی‌زاده و یک نفر دختر عمّه مادری و سه نفر نوه عمّه پدری، آیا با وجود دختر عمّه مادری سه نفر نوه عمّه پدری نیز جزء ورّاث هستند یا خیر و میزان سهم الإرث هر یک از ورثه چه مقدار می‌باشد؟

صفحه : ۱۸۸

ج

- در فرض سؤال همسر متوفّی یک چهارم از عین منقولات و یک چهارم از قیمت بناء و اشجار ارث می‌برد و از زمین نه عینا و نه قیمهٔ ارث نمی‌برد و دائی‌زاده‌ها اگر همه اولاد یک دائی هستند یک ششم می‌برند و بالسّویه تقسیم می‌کنند و اگر از دائیهای متعدّد هستند یک سوّم می‌برند و بین دائیها بالسّویه تقسیم می‌شود و اولاد هر دائی سهم پدر خود را می‌برند و بین خود بالسّویه تقسیم می‌کنند و بقیّه مال دختر عمّه است و در این صورت نوه عمّه ارث نمی‌برد.

س

- چنانچه مخدّره‌ای که بنا به اظهار شهود عینی دچار اختلال حواس بوده با تصمیم قبلی خود را زیر ماشین بیفکند و منجر به فوت وی گردد و شهود قبل از وقوع حادثه اظهاراتش را مبنی بر این که قصد خودکشی دارد استماع کرده باشند و پس از وقوع حادثه

شهادت خود را بیان نمایند آیا راننده ضامن است یا خیر؟ و ضمنا متذکّر می‌شود تا کنون که دو سال از واقعه گذشته و از رسانه‌های گروهی هم استمداد شده ورثه‌ای برای او پیدا نشده است، بفرمایید ترکه او را چه کنند؟

ج

- در فرض سؤال اگر طوری خود را به زیر ماشین انداخته که برای راننده به هیچ وجه امکان جلوگیری از تصادف نبوده راننده ضامن دیه نیست و اگر امکان جلوگیری از تصادف را داشته و مراعات نکرده دیه بر عهده خود راننده است و ترکه او را به مجتهد جامع الشرائط بدهند تا مطابق حکم شرعی عمل نماید و در فرضی که دیه بر عهده راننده است آن را نیز باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند تا بر طبق حکم شرعی عمل نماید.

س

- مادری اموال خود را بین فرزندانش تقسیم نمود که بعد از فوتش احتیاج به حصر وراثت نداشته باشند و هر کدام به میراث خود رسیده باشند و بصورت صلح خیاری در محضر رسمی به نام آنها ثبت نموده بدون آن که بتصرف آنها درآورد بتصرف خودش بوده و هست و قبل از فوت مادر، یکی از دخترهای او فوت نموده و بعد از فوت آن دختر مادر بر روی این اموال وصیّت به حج بلدی و صوم و صلاهٔ و غیرها نموده فعلا که خود مادر فوت کرده بچّه‌های دختر متوفّات مدّعی هستند که ما با اولاد طبقه اوّل ارث می‌بریم، آیا ادعای ورثه این دختر به جا است یا خیر و وصیّتی که نموده چگونه باید عمل شود؟

ج

- در فرض سؤال اگر وصیّت مادر روی خصوص سهم دختر فوت شده انجام گرفته

صفحه : ۱۸۹

کاشف از این است که صلح به او را فسخ کرده و در این صورت ورثه دختر متوفّی حقّی به سهم او ندارند ولی اگر وصیّت کلّی است سهم دختر بحال خود باقی است و موارد وصیّت مادر از سهم هر یک حسب السّهم ارثی که برده‌اند کم می‌شود.

س

- بعد از فوت پدر این جانب کلیّه ثروت او را برادران بهائی‌ام بین خود تقسیم و با اتکاء به رژیم طاغوتی چون این جانب مسلمان بودم از ارث محرومم نمودند و فعلا- مقداری زمین و اشجار و خانه موجود است و مادر من هم مسلمان بود و کار او نانوایی بود برای مردم و کار من قالی بافی بود، پول قالی بافی مرا برادرم گرفته و زمین خریده است بفرمایید حکم شرعی چیست؟

ج

- در صورتی که کسی بمیرد و اولاد او بعضی کافر و بعضی مسلمان باشند ارث او به وارث مسلمان او می‌رسد و اولادی که کافرند ارث نمی‌برند و چنانچه زمین را برادر شما با پول شما بدون اذن برای خود خریده اگر شما معامله را امضاء کنید زمین ملک شما می‌شود و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۱۹۰

مسائل حدود

حد زنا با محرم و اکراه به زنا

س

- کسی که با ربیبه خود زنا کند و طفلی بوجود آید جزای زانی و تکلیف آن بچه چیست؟

ج

- از حیث زنا اگر قبل از توبه در محضر حاکم شرع ثابت شود بایـد حـدّ شـرعی به او جاری گردد و اگر بعـد از توبه معلوم شود یا اصـلا در محضـر حاکم شرع مطرح نشود همان توبه نصوح کافی است إن شاء اللّه تعالی و فرزند زانی اگر با علم و عمد طرفین بوده ولـد الزنا است به هیـچ یک از آنها ملحق نمی‌شود و اگر اشـتباهی در کار بوده که وطی به شـبهه باشد بهر کدام که اشـتباه کرده‌اند ملحق است.

مسأله

- اگر مرد مسـلمان آزاد که زن نـدارد با غیر محارم خود زنا کنـد چنانچه با رضایت زن باشـد باید او را صد تازیانه زد و اگر زن را اکراه کرده باید آن مرد را کشت.

س

- اگر کسی با عروس خود زنا کند چه باید کرد آیا عروس برای شوهرش حرام می‌شود یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر بعد از عقد و دخول پسر پدر با عروس زنا کند زن پسـر بر پسر حرام نمی‌شود و زانی باید توبه کند و حدّ این کار شنیع قتل است.

س

- کسـی که زن شـوهر دار را از خـانه‌اش بـا زور بیرون کنـد و چنـدین مرتبه بـا او زنـا کنـد حکم آن مرد و زن در دادگـاه اسـلامی چیست؟

صفحه : ۱۹۱

ج

- حدّ شـرعی اکراه زن بر زنا قتل است برای اکراه کننده که با ثبوت آن در محضر مجتهد جامع الشرائط به وسیله مجتهد یا مأذون از مجتهد اجراء می‌شود و بر زنی که مکرهه بوده است حدّی نیست.

زنای محصنه

س

- مردی طبق تشخیص چند پزشک نطفه ندارد زنش با مرد دیگری تماس گرفته و زنا داده و بچه بوجود آمده، دکتر وقتی خون بچه را آزمایش کرده گفته بچه مال متهم است، شوهر شاکی است و می‌گوید که بچه مال من نیست، حکم بچه چیست و زن و مرد چه حکمی دارند؟

ج

- در فرض مسأله که عقلا ممکن است ولد ملحق به زوج باشد شرعا ولد ملحق به زوج است و اگر مرد نفی ولد کند محتاج به لعان است تا ولد از او نفی شود و امّا زن اگر نفی ولد از زوج کند و اقرار به زنا نماید در مرتبه چهارم اقرار حدّ زنای محصنه بر او جاری می‌شود و اگر فقط نفی ولد نماید از زوج که مستلزم زنا نباشد و وطی به شبهه محتمل باشد، ولد، ملحق بزن خواهد بود باین معنی که از یکدیگر ارث می‌برند و حدّ هم بر او جاری نمی‌شود.

س

- در زنای محصنه چنانچه زن در چهار جلسه اقرار به انجام عمل زنا بنماید آیا حاکم می‌تواند او را عفو نماید و در صورتی که بتواند عفو کند آیا بعد از عفو تعزیر جایز است یا نه؟

ج

- چنانچه ثبوت زنا به اقرار باشد حاکم شرع می‌تواند عفو کند و زنا تعزیر ندارد.

س

- مردی که دارای زن می‌باشد در ایّام حیض عیال خود مرتکب زنا می‌گردد آیا این زنای محصن محسوب می‌شود یا زنای غیر محصن؟

ج

- در صورتی که شرائط احصان مرد از جهات دیگر محقّق باشد بعید نیست که حیض زوجه مانع احصان مرد نباشد چنانکه از بعض اصحاب نقل شده است.

س

- اگر شخصی که ازدواج کرده و شرائط احصان را دارد بقصد زنا به محلّ دوری مسافرت کند که دسترسی به حلالش ندارد، آیا چون بقصد زنا خارج شده اگر در این محلّ دور زنا کند زنایش زنای محصن یا محصنه است یا نه؟

صفحه : ۱۹۲

ج

- معلوم نیست شرائط حکم رجم در مورد مذکور محقّق باشد بلکه اقوی عدم آن است.

س

- اگر قاضی علم پیدا کرد یا برایش ثابت شد شرعا که زنا واقع شده اجمالاً امّا دائر است بین زنای محصنه و غیر محصنه تکلیف در حدّ چیست؟

ج

- در صورتی که شرعا زنا ثابت شده و احصان ثابت نشده حدّ صد تازیانه بر او جاری می‌شود.

س

- شخصی با داشتن عیال مرتکب معصیت زنا و لواط شود عاقل هم باشد ولی جاهل به مسأله و از احکام حدود بی‌خبر بوده آیا با جهل به مسأله که مرتکب این عمل شده حدّ دارد یا نه و آیا می‌تواند بعد از ثبوت این معاصی عند الحاکم توبه کند و توبه‌اش قبول و حدّ ازو ساقط می‌شود یا باید قبل از ثبوت در محضر حاکم شرع توبه نماید و بعد از ثبوت حتما باید حدّ بر او جاری گردد؟

ج

- اجراء حدود در صورت ثبوت آن در محضر حاکم شرع نافذ الحکم چنانچه مجرم علم به حرمت داشته باشد واجب می‌شود اگر چه نداند که این گناه حدّ شرعی هم دارد و اگر مرتکب این گناهان پیش از آن که در محضر حاکم شرع ثابت شود توبه کند حدّ بر او نیست و همین ندامت و پشیمانی که برای مرتکب حاصل شده کافی است.

س

- اگر اصل زنا، مسلّم است امّا معلوم نیست محصنه بوده و یا غیر محصنه چه حدّی جاری می‌شود؟

ج

- اصل حد، ثابت می‌شود و لکن سنگسار کردن جایز نیست (تدرأ الحدود بالشبهات).

احصان زن به چه محقّق می‌شود

س

- یکی از شرائط احصان در زنا آنست که زوج تمکن از وطی زوجه داشته باشد (بحیث یغدو علیها و یروح) آیا این شرط با توجه به این که فرموده‌اند (یعتبر فی احصان المرأة ما یعتبر فی احصان الرجل) در زن هم معتبر است به طوری که هر وقت زن خواست با شوهرش جماع کند او حاضر باشد و ممانعت نکند یا این که فقط اختصاص به مرد دارد؟

ج

- بلی در رجم زن احصان شرط است مانند مرد و تمکّن زوج غدوّا و رواحا محصّل احصان زوج و زوجه است.

صفحه : ۱۹۳

س

- اگر زن شوهر داری مرتکب زنا گردد لکن دسترسی به شوهر خود نداشته در صورتی که شوهر به او دسترسی داشته و خود را مخفی می‌نموده و بیش از پنج ماه بوده که سر وقت او نیامده آیا زنای محصنه است؟

ج

- در فرض سؤال محکوم به زنای محصنه نیست.

حکم انکار زنا بعد از اقرار به آن

س

- شخصی معیل با خواهر خود زنا کرده و خواهر شوهر دار نبوده و در جریان این گناه بزرگ خواهر از برادرش حمل برداشت و ولد زنا زاییده و اکنون شخص زانی در حال بازداشت دولت اسلامی است و در جلسه اول دادگاه، زانی و زانیه اقرار به زنا نموده‌اند و بعد از اقرار منکر شدند و بعد از انکار بار دیگر اقرار می‌نمایند و تقاضا می‌نمایند که توبه نمایند در این صورت زانی توبه‌اش قبول است یا نه؟

ج

- حدّ زنا به چهار مرتبه اقرار ثابت می‌شود و دو و سه مرتبه اقرار به زنا موجب حدّ نمی‌شود و در مورد سؤال چنانچه فرضا چهار مرتبه نیز اقرار کرده باشند چون بعد از اقرار انکار کرده‌اند بعید نیست حدّ به انکار ساقط شود و هر چند به کمتر از چهار مرتبه اقرار حدّ انجام نمی‌گیرد ولی بعید نیست که تعزیر داشته باشد و با انکار تعزیر ساقط نمی‌گردد.

حدّ قیادت

س

- مردی زنش را در حدود ده سال برای استفاده جنسی در اختیار دیگران قرار می‌داده بعد از ده سال زن توبه کرده لکن مرد زن دومی اختیار کرده و در خانه‌اش وسیله عیاشی دیگران را فراهم می‌نموده و زنش را در اختیار دیگران قرار می‌داده و پول می‌گرفته زن هم باین عمل اقرار کرده چند سال هم برای همین جهت زندانی شده‌اند در صورت اثبات جرم حکم الهی در باره مرد و آن دو زن چیست؟

ج

- حدّ قیادت بعد از ثبوت سه ربع حدّ زنا است که ۷۵ تازیانه باشد و اگر بعد از اجرای حدّ عمل تکرار شد ثانیا حدّش ۷۵ تازیانه است و اگر بعد از حدّ ثانی عمل تکرار شود بعضی حکم بقتل نموده‌اند لکن احتیاط ترک قتل است بلکه باز ۷۵ تازیانه حدّ دارد و اگر

صفحه : ۱۹۴

بعد از آن بار چهارم تکرار شد حدّ آن قتل است و این قدر متیقّن از حدّ قتل می‌باشد و زنی که توبه کرده حدّ ندارد و امّا زنی که قبل از توبه زنای او نزد حاکم شرع به ثبوت شرعی برسد حدّ بر او جاری می‌شود و در فرض سؤال که شوهر داشته حدّ آن رجم است.

س

- در بعضی شهرها زنهایی هستند که منزلی فراهم می‌کنند (چه ملکی چه اجاره‌ای) و عده‌ای از زنان را سکنی داده و مشتریانی برایشان فراهم می‌کنند و بدین وسیله پولهائی بدست می‌آورند، آیا این چنین اشخاص که باصطلاح خانم رئیس به آن‌ها گفته می‌شود محکوم بحکم قوّادند یا مفسد فی الارض و باید اعدام شوند؟

ج

- حکم قیادت بر چنین زنی جاری است و اگر بعد از سه دفعه اجراء حدّ مرتبه چهارم مرتکب این گناه شد حکم او قتل است.

س

- زنی که دختری را فریب می‌دهد و در اختیار مردها می‌گذارد و آنها با آن دختر زنای به عنف و اکراه انجام می‌دهند حکم این زن فریب دهنده چیست؟

ج

- بر زن مذکور حکم قیادت جاری است و امّا حکم مردهایی که با آن دختر زنای به اکراه کرده‌اند قتل است.

حدّ قذف

س

- اگر شخصی به یک مؤمن بی‌گناه نسبت زنا بدهد مجازات شرعی آن تهمت زننده چیست؟ مستدعی است حکم شرعی آن را بیان فرمائید.

ج

- بطور کلّی کسی که شخص مؤمنی را قذف کند و اقامه شاهد بقدر نصاب شرعی ننماید حدّ قذف دارد که هشتاد تازیانه است.

س

- هر گاه در باره زنا بر علیه مردی شکایت شود و مرد انکار زنا کند و زن اعتراف به زنای به اکراه و اجبار مرد نماید بر چه کسی از این شاکی و مرد و زن حدّ جاری می‌شود؟

ج

- در فرض سؤال مادامی که زنا به اعتراف زن و مرد یا به شهادت عدول ثابت نشود، بر کسی حدّ واجب نمی‌شود و در صورت ثبوت زنا و اکراه مرد، طبق موازین شرعیّه باید عمل شود لکن شاکی و زن چنانچه نتوانند زنا را شرعا ثابت کنند باید حدّ قذف که هشتاد تازیانه است بر هر یک از آنها جاری شود.

صفحه : ۱۹۵

س

- عده‌ای از خدا بی‌خبر، به یک زن و مرد مسلمان اتهام زنا بسته و جریان به دادگاه کشیده شده و پس از مدتی که آبروی آن دو، رفته دادگاه، رأی به بی‌گناهی آنها صادر کرده است بفرمایید افرادی که این چنین با آبروی مسلمانان بازی می‌کنند چه مجازاتی دارند؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی اگر کسی به دیگری نسبت زنا دهد و شرعا نتواند اثبات کند باید حدّ قذف بر او جاری شود و اجرای این حدّ، پس از ثبوت شرعی قذف، باید از طرف حاکم شرع جامع الشرائط باشد.

س

- اگر لواط کننده با خواهر لواط شونده ازدواج نماید و زوجه از وقوع لواط بی‌خبر و مرد جاهل به مسأله باشد تکلیفشان چیست، آیا واجب است کسی دیگر که از وقوع لواط خبر دارد به زوجه اطلاع دهد و آیا واجب است کسی که مسأله حرمت ازدواج لاطی با خواهر ملوط را می‌داند مرد را به مسأله آگاه نماید یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که زن جاهل به موضوع و شوهر جاهل به حکم است و در حال جهل مرتکب معصیت نیستند اولاد آنها در حکم حلال زاده است و اخبار از وقوع لواط، به زوجه واجب نیست و اگر کسی بگوید و نتواند در نزد حاکم شرع اقامه شهود کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود. بلی گفتن حکم شرعی به زوج یعنی حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط بنحو کلی مانع ندارد بلکه در موارد ابتلاء لازم است.

بعض احکام لواط و حدّ آن

س

- شخصی در سن جوانی در حال خواب اشخاص نسبت به آنان اعمال شهوانی انجام می‌داده به طوری که آنان متوجه نبوده‌اند راه توبه او چیست؟

ج

- سؤال مجمل است اگر مقصود این است که نعوذ باللّه با آنان لواط نموده شرعا دو حکم دارد اوّل خواهر و مادر و دختر ملوط به لائط حرام ابدیست. دوّم آن که باید حدّ بر او جاری نمود و حدّ او قتل است با اختلاف در کیفیت قتل و اگر مقصود تفخیذ است حدّ او صد تازیانه است بهر حال گناه بزرگ است و توبه آن پشیمانی و استغفار است.

س

- اگر کسی لواط کرد و سپس شخص دیگر را بقتل رسانید با تقاضای قصاص

صفحه : ۱۹۶

حکم چیست، آیا اولیاء دم دیه هم می‌توانند بگیرند؟

ج

- در فرض سؤال اگر شرعا ثابت شود و اولیاء دم عفو کنند یا با قاتل تراضی کنند بر دیه، احکام لواط جاری می‌شود ولی اگر تقاضای قصاص کنند و لواط کننده غیر محصن باشد او را صد تازیانه می‌زنند، بعد او را قصاص می کنند.

حدّ تفخیذ

س

- جوانی پسر بچّه شش ساله‌ای را برده و بر حسب بررسی‌هایی که شده با وی عمل تفخیذ انجام داده و طبق اظهار پزشک قانونی در مخرج بچه آثار سیاهی دیده می‌شود که معلوم نیست سبب آن لواط است یا عوامل دیگر، حدّ شرعی را بیان فرمائید.

ج

- از قضیّه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی در مسأله لواط لازم است یا به شهادت عدول یا اقرار لائط با شرائطی که در کتب فقهیه مذکور است ثابت شود و بدون ثبوت شرعی اجراء حدّ نمی‌توان کرد و نظر پزشک قانونی حجیّت ندارد و نسبت به تفخیذ و استمتاعات دیگر نیز باید بطریق شرعی ثابت شود که در صورت ثبوت تفخیذ صد تازیانه حدّ آن است و باید بنظر حاکم شرع باشد.

حکم وطی حیوان و اقرار به آن

س

- عمرو با زید سابقه خصومت داشت و در پیش چند نفر اقرار کرده که حیوان زید را وطی نموده و بعد از این اقرار، عمرو در نزدیک یک نفر روحانی محل قسم یاد کرده که اقرار او مبنی بر شوخی و مزاح بوده و اصل عمل از وی صادر نشده اقرار و انکار فوق مسموع است یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اقرار مقر نسبت به آن چه بر ضرر خود او است حجت است و امّا نسبت به صاحب حیوان حجّت نیست علی هذا اگر مالک حیوان شک کند که حیوان او موطوئه شده یا نه بر او واجب نیست احکام موطوئه را از قبیل نجاست بول، و حرمت گوشت و سوزانیدن، بر آن حیوان مرتب کند و لکن می‌تواند به اقرار مقر قیمت را از او مطالبه کند و حیوان را به مقر ردّ کند و بعد خود مقر بینه و بین اللّه به وظیفه خود عمل کند.

صفحه : ۱۹۷

س

- افرادی هستند که در اثر زیادی شهوت به حیوانات حرام گوشت نزدیکی می کنند آیا این عمل از گناهان کبیره است یا صغیره و آیا حدّ شرعی دارد یا نه؟

ج

- این عمل شنیع حرام است و در صورت اثبات در محضر حاکم شرع موجب تعزیر است.

مورد اجراء حدّ سرقت و لواحق آن

س

- جوانی بعنوان دزدی به منزل فردی رفته قفل درب را با چاقو شکسته ضبط صوت و ساعتی از خانه خارج و در جائی مخفی کرده و مجدّدا به بالاـ خانه رفته که قبل از انجام هر کار دیگری صاحب خانه متوجه و برای دستگیری حمله‌ور شده و زد و خوردی می‌شود و در خارج از خانه جوان دستگیر می گردد، حکم شرعی را جهت اجراء بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال عمل مزبور سرقت محسوب است و در صورتی که نزد مجتهد جامع الشرائط با شهادت عدلین یا بدو مرتبه اقرار سارق ثابت شود و قیمت اشیاء مسروقه بحد نصاب که ربع مثقال شرعی است از طلای مسکوک برسد با وجود سایر شرائط مشمول حکم حدّ سارق است.

س

- آیا حدّ سرقت که قطع دست است شامل هر دزدی می‌شود مثلا اگر کسی به جهت گرسنگی و تنگدستی دزدی کند باید دستش قطع شود یا خیر؟

ج

- بریدن دست دزد شرائطی دارد و تا سرقت با آن شرائط ثابت نشود اجراء حدّ نمی‌شود و تشخیص وجود شرائط نیز با مجتهد است و اگر تنگدستی بحدّ اضطرار شرعی برسد حدّ جاری نمی‌شود و هم چنین اگر قبل از این که سرقت نزد حاکم شرع ثابت شود سارق توبه کند که در این صورت هم حدّ جاری نمی‌شود.

س

- سرقت اتومبیل از کنار منزل با فرض باز کردن درب آن، سرقت از حرز محسوب می‌شود یا خیر؟

ج

- سرقت از حرز محسوب نمی‌شود.

س

- سرقت، مقرون به آزار بوده شاکی رضایت داده حکم شرعی در باره سارق چیست؟

ج

- اگر شاکی، قبل از مراجعه به حاکم راضی شود، مراجعه او بحاکم، بعد

از رضایت، وجهی ندارد و اگر بعد از رجوع بحاکم، راضی شود رضایت او اثری ندارد و اختیار با حاکم شرع است.

س

– آیا مسروق منه علاوه بر تقاضای استرداد مال، لازم است تقاضای اجراء حدّ یا تعزیر را هم از قاضی بنماید تا حدّ یا تعزیر جاری شود یا خیر؟

ج

– بعد از ارجاع به حاکم، و ثبوت سرقت، و حکم حاکم، اختیار حدّ یا تعزیر، با حاکم است و ربطی به مسروق منه ندارد.

س

– اگر سارق بر سرقتی اقرار کرد و بر سرقت دیگر هم اقرار کرد که بر هر کدام، اقرار واحد، و مجموعا دو اقرار، بر اصل سرقت است آیا برای اجراء حدّ کافی است یا خیر؟

ج

– کافی نیست و برای هر سرقت باید دو بار اقرار نماید تا موجب حدّ گردد.

س

– شخصی سنجاق طلا که حدودا بیست مثقال است دزدیده و به دیگری فروخته، خریدار با علم به سرقت خریداری نموده و آن طلا را آب کرده و نگینها را هم از بین برده، سارق هم شرائط قطع ید را ندارد (حرز را نشکسته) سارق و خریدار در زندان هستند مجازات این دو چیست و شخص زرگر در برابر آن طلایی که آب کرده چه وظیفه‌ای دارد؟

ج

– با فرض فقدان شرائط حدّ، سرقت مثل سایر معاصی است از حیث تعزیر و تابع نظر حاکم شرع است و در صورت وجود عین باید خریدار خود آن را به مالک بدهد و در صورت تلف عین مثل آن طلا را در عیار و وزن و قیمت هیئت تلف شده بپردازد و مالک حقّ دارد بهر کدام رجوع کند و قرار ضمان در فرض سؤال با زرگر است.

س

– آیا در سرقت، اگر صاحب مال، قبل از ترافع به حاکم، به مالش برسد و یا ترافع به حاکم ننماید همان طور که حدّ ساقط است تعزیر هم ساقط است یا نه؟

ج

– تعزیر تأدیب است و اگر توبه کرده، بعدا تعزیر جایز نیست.

س

– در قطع ید سارق، تخدیر و بی حس کردن عضو جایز است یا خیر؟

ج
- جواز آن، محلّ اشکال است و احوط ترک است.

س

- سارق مسلّح که حکمش قتل است آیا باید محارب هم صدق کند یا خیر؟

ج
- اگر سارق برای ترساندن، با حربه، به شخص یا اشخاصی حمله کند چنین کسی محکوم به احکام محارب است ولی مجرّد مسلّح بودن سارق احکام محارب را ندارد.

صفحه : ۱۹۹

س

- در سرقتی که واجد شرائط قطع ید نیست اگر دو مرتبه تخلّل تعزیر شده باشد در مرتبه سوّم باز تعزیر می‌شود یا حکم دیگری دارد، و اگر تعزیر می‌شود حکم مرتبه چهارم چه خواهد بود؟

ج
- اقوی در فرض مسأله وجوب قتل است در مرتبه سوّم و بعض علماء فرموده‌اند احوط در مرتبه سوّم تعزیر و در مرتبه چهارم قتل است.

س

- در صورتی که مال مسروق، به وسیله مأمورین دولت، به قهر و غلبه از سارق حرز گرفته شود و قبل از رفع إلی الحاکم به مسروق منه مسترد گردد، حدّ شرعی از سارق ساقط می‌شود یا خیر؟

ج
- در فرض سؤال، اگر سارق قبل از رفع امر به حاکم شرع جامع الشرائط توبه‌اش ثابت شود یا مسروق منه، از او صرف نظر کند قطع ید از او ساقط می‌شود، امّا بعد از رفع امر به حاکم شرع و قبل از توبه اگر مال را دیگران از او گرفته باشند حدّ ساقط نمی‌شود، در صورتی که با بیّنه یا دو مرتبه اقرار پیش حاکم، سرقت ثابت شود.

حدّ مرتدّ

س

- اگر انسان کفر بگوید و استغفار نکند حکمش چیست؟

ج
- مسلمانی که کفر گفته اگر قبلا کافر بوده و بعد مسلمان شده و بعد از اسلام کفر گفته مرتد ملّی است و اگر توبه کند شرعا توبه

او قبول است و اگر مسلمانی است که در حال انعقاد نطفه او پدر و مادر او مسلمان بوده مرتد فطری است که شرعا سه حکم دارد: یکی آن که زن او بدون احتیاج بطلاق از او جدا می‌شود و دیگری آن که اموال او منتقل به ورثه مسلمان او می‌شود و سوّمی اجراء حدّ است بر او که قتل باشد و بهر حال اگر توبه کند توبه او نیز قبول است.

س

- شخصی با برادرش در باره یک قطعه زمین مشاجره نمود شخص ثالثی گفت

صفحه : ۲۰۰

این قطعه زمین حق برادر تو است از نظر مذهب و شخص مخاطب گفت من از این مذهب دست برداشتم و قبول ندارم در این صورت از نظر اسلام حکم این شخص چیست و وظیفه مسلمانان نسبت باین شخص چیست؟

ج

- اگر محتمل باشد که در حال عصبانیّت و عدم التفات به لازمه کلامش گفته است حکم بکفر او نمی‌شود.

س

- شخصی نه اهل نماز و نه روزه است در حین صحبت با هم‌کارانش نعوذ باللّه نسبت به خداوند متعال فحّاشی خواهر نموده است و بار دوّم تکرار نموده و گفته است که چه کسی آخرت را دیده، تکلیف شرعی ما در این باره چیست؟ مرقوم فرمائید.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلّی اگر کسی با قصد و التفات و اختیار نسبت به خداوند العیاذ باللّه فحّاشی کند هر چند بنحو مفروض در سؤال فحش بدهد مرتد و قتلش واجب می‌شود لکن تا به مطالب مذکوره یقین حاصل نشود قتل جایز نیست.

س

- حکم خدا را راجع به مسأله زیر بیان فرمائید مرد مسلم با زن مسلمه ازدواج می‌کند بعدا زن مسیحی می‌شود تکلیف مرد با این چنین زن چیست؟

ج

- زوجه مزبوره از نظر حدّ شرعی در صورت امکان حبس می‌شود و در مواقع نماز او را می‌زنند به مقداری که صدق ضرب کند چنانچه قبل از انقضاء عدّه توبه کرد و برگشت عقد صحیح است و زوجیّت باقی و الّا عقد باطل و کشف می‌شود که از حین ارتداد زوجیّت زائل شده است.

بعض احکام مرتدّ

س

- مرتدّ فطری که اموالش منتقل به ورثه می‌شود هر گاه خمس آن اموال را اداء نکرده آیا بنا بر این که خمس بعین تعلق می‌گیرد

می‌توانـد در صورتی که توبه کرده خمس آن مال را از عین یا قیمت اداء کنـد یا انتقال به ورثه، ولایت او را ساقط می کنـد و اخراج خمس مربوط به ورثه می‌شود؟

ج

- در فرض سؤال خمس آن را می‌تواند شخصا بعد از توبه، از آن مال، به مستحقین

صفحه : ۲۰۱

بدهد و بقیه مال ورثه است ولی احتیاط این است که در جدا کردن خمس، از حاکم شرع و کبار ورثه استجازه نماید.

س

- مرتد، بدون توبه، اگر خمس بدهد، سید می‌تواند بگیرد و هم چنین نسبت به سهم مبارک امام علیه السلام؟

ج

- جواز گرفتن خمس، از مرتد قبل از توبه با اذن حاکم شرع و کبار ورثه بعید نیست.

س

- سابِ پیغمبر صلی اللّه علیه و آله نعوذ باللّه، فقط عاصی و واجب القتل است چنانچه بعض علماء فرموده‌انـد یا مرتـدّ و کافر هم می‌شود؟

ج

- بر چنین کسی احکام مرتد، از حیث قتل جاری می‌شود.

س

- کسی که توهین و هتّاکی کند نسبت بائمه علیهم السلام یا یکی از امامان در حال غیظ امّا نه غیظی که مزیل عقل و هوش باشد آیا فقط عاصی شده یا مرتدّ هم می‌شود و آیا واجب القتل است یا خیر؟

ج

- ناسزای بـائمه علیهم السلام حکم ناسزای به رسول خدا را دارد و ناسزا گفتن به آن مقام موجب کفر و ارتداد است و کشتن گوینده ناسزا واجب است.

س

- آیا حیف و میل اموال کسی که بهائی می‌باشد در صورتهای زیر مجاز است یا خیر ۱- وامی از یک بهائی که قبلا مسلمان بوده و سپس بهائی شده گرفته شده آیا می‌توان وام را پس نداد؟ ۲- وامی از یک بهائی که از تاریخ تولّد به پیروی از پدر و مادر بهائی بوده گرفته شده آیا می‌توان وام را پس نداد؟ ۳- اصولا استفاده از اموال بهائی و ضرر و زیان مالی به آنان شرعا جایز است یا خیر؟

ج

۱ و ۲ و ۳- مالی را که بهائی در زمان مسلمان بودن و قبل از بهائی شدن داشته، به وارث مسلمان او می‌رسد و حیف و میل آن جایز

نیست و امّا آن چه را که بعد از بهائی شدن و در زمان ضلالت بدست آورده حیف و میل آنها مانعی ندارد و هم چنین حیف و میل مال کسی که از اوّل به تبعیّت پدر بهائی بوده و در آن زمان بدست آورده بلا مانع است مگر این که دولت اسلامی تعهد حفظ اموال او را نموده باشد.

س

- آیا مرتدّ فطری بعد از توبه یا قبل از توبه مالك مال جدید از قبیل اجرت عمل خود یا چیزی که به حیازت بدست آورده می‌شود یا نه و آیا یهود و نصاری هر گاه دین خود را تبدیل

صفحه : ۲۰۲

بدین باطل دیگر نمایند احکام مرتدّ ملّی بر آنها جاری است یا نه؟

ج

- اقوی آنست که مالی را که در حال ارتداد یا بعد از توبه کسب می‌کند مالك می‌شود و اگر نصرانی یهودی شود یا بالعکس ظاهر آنست که احکام اهل ذمّه بر او مرتّب است.

س

- اگر چنانچه شخص عالما عامدا در حالتی که مختار و بالغ و عاقل باشد و مکره و مغمی علیه نباشد به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و بائمّه علیهم الصلاهٔ و السلام شتم و ناسزا بگوید و مصرّ هم باشد آیا چنین شخصی مرتد است یا نه و داد و ستد و معاشرت و ازدواج و غیر اینها با چنین شخصی چه صورت دارد آیا عیالش بر او حرام است یا نه و توبه‌اش قبول است یا خیر؟

ج

- شخص مذکور با فرض علم و عمد و اختیار مرتد و نجس می‌شود و عقد زوجه او باطل است و مال او ارث برده می‌شود بشرط آن که احتمال غضب و عدم اختیار و یا عدم التفات در بین نباشد و الّا (الحدود تدرأ بالشّبهات) و در صورت ارتداد توبه او قبول می‌شود باین معنی که بعد از توبه پاك می‌شود و می‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند حتی با عیال خودش که قبلا داشته بعقد جدید می‌تواند ازدواج نماید.

س

- عده‌ای هستند معروف به علی اللّهی و لکن معلوم نیست چه چیز را می‌پرستند و چه کسی را قبول دارند، البته از نظر ظاهر در ماه محرم هیئت سینه زنی دارند، معاشرت با این افراد و راه دادن ایشان به منزل و مسجد و معامله با اینها چه صورت دارد؟

ج

- اگر حضرت علی علیه الصلاهٔ و السّلام را خدا بدانند یا آن که یکی از ضروریات اسلام را منکر باشند نجس هستند و با رطوبت با ایشان ملاقات نکنند و امّا سایر معاشرتها اگر موجب ترویج مرام آنها نباشد اشکالی ندارد.

س

- مرتدّ به چه اشخاصی گفته می‌شود اگر پدر و مادر هر دو مرتدّ باشند و در حال ارتداد از ایشان فرزندی متولّد شود حکم مرتدّ را دارد یا خیر؟

ج

- مرتدّ به کسی گفته می‌شود که مسلمان باشد و بعد کافر شود و طفل متولّد از دو مرتدّ در حکم کافر است و مرتدّ نیست.

س

- شخصی موضوع خمس را انکار می‌کند بنظر جناب عالی چگونه باید با این شخص رفتار کرد؟

صفحه : ۲۰۳

ج

- اگر منکر آیه خمس باشد مرتدّ است و اگر منکر بعضی خصوصیات آن باشد مثل بحثهای مختلف اهل علم مرتدّ نیست.

س

- در بعضی از روستاها عده‌ای از فرقه اسماعیلیّه زندگی می‌کنند با توجه به این که نماز و روزه، زکاهٔ، خمس، حج، جهاد و قبله را قبول ندارند و معتقد به چهل و نه امام هستند و امام زمان علیه السلام را هم آقا خان محلاتی می‌دانند اوّلا بفرمایید که نجس هستند یا نه؟

دوّم این که شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنها و ازدواج با آنان چه حکمی دارد؟

ج

- کسی که نماز و روزه را قبول نداشته باشد چون منکر ضروریات دین است کافر و نجس است و با این وصف شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنان و ازدواج با آنان جایز نیست.

س

- مرتدّ فطری که زنش بر او حرام می‌شود آیا حرام ابدی است؟

ج

- بنظر این جانب مرتدّ فطری بعد از توبه می‌تواند بعقد جدید با آن زن یا زنهای مسلمان دیگر ازدواج نماید.

س

- توبه مرد و زن مرتدّ فطری تا چند بار قبول است و هم چنین توبه مرتدّ ملّی اعمّ از مرد و زن.

ج

- توبه مرد مرتدّ فطری اگر چه قبول است ولی وجوب قتل او به توبه رفع نمی‌شود و اموال او به ورثه مسلمانش می‌رسد و به توبه برنمی‌گردد و زوجه‌اش بر او حرام است مگر بعقد جدید و اگر مرتدّ فطری زن باشد و توبه کند تا قبل از انقضاء عدّه زوج او

می‌تواند به او رجوع کند و توبه‌اش قبول است و مرتدّ ملّی زن باشد و یا مرد توبه‌اش قبول است و در مرتبه سوّم می‌توان او را کشت ولی احتیاط آنست که در مرتبه چهارم او را بکشند.

س

- مرتدّ فطری که مادرش مسلمان است و پدرش بهائی ملحق به کی است وارث او به که می‌رسد؟

ج

- فرزندی که مادرش مسلمان و پدرش کافر است چه بهائی و چه کافر دیگر چنانچه غیر بالغ باشد به مادر ملحق است و اگر بعد از بلوغ کافر شد ارث او به مادرش می‌رسد و پدرش از او ارث نمی‌برد.

صفحه : ۲۰۴

حدّ امر و تحریک بقتل یا امساک برای قتل

س

- شخصی یک نفر را تحریک و وادار می‌کند که کسی را بکشد آیا قاتل حقیقی آن محرک است و یا مباشر؟

ج

- قاتل همان کسی است که مباشر قتل است و وادار کننده گناه کار و معاقب است و چنانچه امر بقتل کرده باشد محکوم به حبس ابد است.

س

- آیا امساک، برای قتل که موجب حبس ابد است اگر امساک به وسیله تهدید، با شدّت کلام و یا با اسلحه انجام بگیرد برای اثبات موضوع حبس ابد، کافی است یا خیر؟

ج

- قدر متیقن از دلیل امساک، آن است که شخص را نگاه دارند به نحوی که سلب قدرت از او بشود و نتواند فرار کند بنا بر این تهدید حکم امساک را ندارد.

اجراء حدّ

س

- دختری حمل برداشته، خانم دکتر متخصص معاینه کرده و تشخیص داده بکارت سالم است و فعلا زن مذکوره وضع حمل نموده و منکره است که با کسی هم بستر شده باشد، بفرمایید تکلیف شرعی این زن چیست و حضانت آن بچه به عهده کیست و مردم پدر دختر را تهدید می‌کنند که باید حتما از دخترت اقرار بگیری که بگوید این بچه از کیست و الّا ما خودمان اقدام می‌کنیم لطفا حکم شرعی را در این خصوص بیان فرمائید.

ج

- از خصوص مورد اطلاعی نـدارم بطور کلی تا وقتی که زنا شـرعا ثابت نشـده نمی‌توانند اجراء حدّ نمایند و در فرض سؤال محتمل است که نطفه با ملاعبه با شخصـی بدون دخول منتقل شده باشد یا نطفه در حمّام یا جای دیگر جذب به رحم شده و حمل برداشـته و بـا این احتمـال حکم زنـا ثابت نمی‌شود و حضانت طفل با مادر است و چنانچه کسـی بخواهـد حضانت طفل را با رضایت مادر به عهده بگیرد مانع ندارد.

س

- از نظر اسلام حدّ شرعی (شلّاق زدن) به چه صورت باید انجام شود زیرا

صفحه : ۲۰۵

چندین مرتبه در اراک کسانی که در دادگاه به شـلّاق محکوم شده‌اند با وضع غیر اسـلامی شلّاق خورده‌اند به طوری که دست را به پشت سر بسته و با قدرت فوق العاده ضربه را بر بدن محکوم وارد کرده‌اند آیا این نوع زدن از نظر اسلام جایز است؟

ج

- در شـلّاق زدن بر کسـی که شـرعا باید بر او حدّ جاری شود نباید با عاطفه و مهربانی معامله شود همان طور که صریح قرآن مجید است و دستور آن با حاکم شرع جامع الشرائط است که تمام جهات اجراء حدّ بنحو شرعی عملی شود.

اجراء حدّ و تعزیر

س

- شخصـی فقـط بـا تماس دست به بـدن رفیق خود که در خواب است اطفاء نائره شـهوت کرده و حالیه پشـیمان است ولی اکنون از جنبه حق الناسی آن نگران و به واسطه این فعل زشت وجدانا ناراحت است آیا این از گناهان کبیره است یا صغیره و در دنیا سزایش چیست؟

ج

- در فرض سؤال توبه کافی است صغیره باشد یا کبیره و اظهار معصیت در نزد دیگران نکند و در این گونه معصیتها اگر قبل از توبه شرعا ثابت شود در بعضـی اقسام آن مثل تفخیـذ یا دلک الالیتین صـد تازیانه حدّ دارد، و در بعضـی اقسام آن مثل بوسیـدن یا لخت خوابیدن دو نفر غیر ذی رحم در زیر یک لحاف و مانند آن باید از سی تا نود و نه تازیانه بزنند بر حسب اختلاف حال معصیت کار بنظر حاکم شرع و روایاتی در این خصوص از معصوم علیه السلام وارد است.

س

- این که علمـا فرموده‌انـد اگر دو مرد یـا یـک مرد و زن برهنه زیر لحاف بخوابنـد بایـد آنها را تعزیر کرد مراد از برهنه بودن بـدون پیراهن و زیر جامه یعنی لخت مادرزاد است و یا برهنه عرفی است؟

ج

- لازم نیست لخت مادرزاد باشد.

س

- در خصوص مواردی که مشترك بین حقّ‌اللّه و حق النّاس است و مـدّعی مطالبه حد و تعزیر نمی‌کند و فقط مالش را می‌خواهد یا با قوّه قهریّه به مالش رسیده است آیا از جهت ردع از منکر می‌توان حکم بحدّ یا تعزیر کرد یا نه؟

صفحه : ۲۰۶

ج

- در حقوق النّاس اگر قبل از مراجعه مدّعی بحاکم، مال، یا حقّ مدّعی اداء شود حدّ از او ساقط است و تعزیر نیز از اقسام حدّ اسـت پس ساقط می‌شود و اگر بعد از مراجعه بحاکم و ثبوت حقّ، اداء شود حدّ ساقط نیست.

تعزیر

س

- در موارد تعزیرات آیا مانند حدود قسم اعتباری ندارد یا عدم اعتبار قسم اختصاص بحدود دارد؟

ج

- قسم موجب ثبوت حدّ نیست و در موردی که حدّ نیست و تعزیر است بعد از مراجعه بحاکم شـرع اختیار با حاکم است و قبلا ذکر شد که تعزیر از اقسام حدود است.

س

- ربودن اشخاص حکمش چیست و با رضایت شاکی می‌توان تعزیر نمود یا خیر؟

ج

- ربودن اشـخاص حرام است و شاکی اگر از ربایـنـده راضـی شود و بعد از رضایت، بحاکم شـرع رجوع کند و پیشـنهاد تعزیر نماید معنی ندارد و اگر راضـی نشده بحاکم شـرع مراجعه نماید، رضایت او در تعزیر و عدم آن اثری ندارد و حاکم شـرع با نظر و صلاح دید خود می‌تواند او را تعزیر نماید.

س

- غیبت از نظام وظیفه، قبل از جنگ و زمان جنگ، حکم و جریمه‌اش چیست؟

ج

- دفـاع از اسـلام و مسـلمین واجب کفـائی است و در بعضـی صور واجب عینی است و در مواردی که حضور در نظـام واجب عینی باشد جایز است حاکم شرع بنظر خود تعزیر نماید.

س

- اگر ثابت شود، رابطه نامشروع، بین مرد متأهل و زن شوهر دار، در حدود معاشقه بوده و دخول مدلّل نباشد حدّ شرعی در باره متّهمان چه میزان است؟

ج

- اگر عملی که موجب حدّ و تعزیر است واقع نشده باشد چیزی بر او نیست و اگر عملی، واقع شده باشد مراتب مختلفی دارد که بستگی بنظر حاکم شرع دارد.

صفحه : ۲۰۷

حکم اجراء حدّ در ملأ عام و ذکر نام متّهم و تخفیف در حدّ و غیرها

س

- شخصی که محکوم به اعدام شده آیا جایز است او را در ملأ عام اعدام کنند؟

ج

- بلی اعدام مجرم در ملأ عام جایز است بلکه حضور عده‌ای برای دیدن عذاب اگر واجب نباشد مستحب است و بعضی قائل بوجوب آنند.

س

- آیا جایز است حدّ شرب خمر یا غیر آن را با امکان اجراء آن دفعهٔ در دو نوبت اجراء نمایند یا نه با لزوم تسریع در اجراء حدود.

ج

- تقسیم حدّ شرعی به دفعات مشکل است.

س

- متهمی که از نظر قاضی شرعی محکوم بحدود الهی می‌شود و باید در ملأ عام حکم اجراء گردد آیا می‌شود نام او را اعلام کرد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال جواز بعید نیست.

س

- اگر برای اجرای حدّ شرعی نام متّهم اعلان شده باشد در صورتی که خلاف باشد فرد یا افراد مسئول اجرا حدّ چه کنند؟

ج

- از مسؤلین امر بخواهند که رفع اشتباه کنند و نام اصلی متّهم را ذکر کنند.

س

- آیا پس از صدور حکم، قاضی حق تخفیف در حدّ دارد یا نه؟

ج

- اگر شرائط حکم تمام باشد بعد از حکم شفاعت و تخفیف راه ندارد. بلی در موردی که از طرف شارع مقدّس حدّ معیّن نشده و میزان تعزیر بنظر حاکم واگذار شده حاکم می‌تواند با در نظر گرفتن موازین شرعیّه و عدل اسلامی در تعزیر تخفیف دهد و هم چنین مواردی که حدّ شرعی به اقرار متهم ثابت شود حاکم شرع می‌تواند حدّ را اجراء یا عفو نماید.

حبس (زندان)

س

- بازداشت متّهم قبل از محکومیّت در صورت خوف فرار و یا امحاء آثار جرم چه حکمی دارد، مستدعی است مرقوم دارید این عمل جایز است یا خیر؟

ج

- قبل از ثبوت حق، حاکم بطور کلّی نمی‌تواند متّهم را بازداشت یا حبس نماید. بلی

صفحه : ۲۰۸

بعضی از موارد مثل این که بعد از ثبوت حق مالی، مدّعی علیه ادعاء افلاس کند حاکم می‌تواند او را تا کشف حال بازداشت نماید.

س

- هر گاه محکوم، به علّت تهیدستی، قادر به پرداخت دیه تعیین شده در سه نوبت نباشد و دادگاه هم با تقاضای محکوم دایر بر این که بتدریج از حقوقش کسر و بابت دیه، پرداخت نماید موافقت نکند با توجه به این که، ورثه متوفّی ثروتمند هستند و هر گز راضی نخواهند شد که دیه را بتدریج دریافت کنند و اقوام محکوم هم نتوانند در پرداخت دیه کمک کنند آیا محکوم را به علت فقر مالی، که نتوانسته دیه را پرداخت کند جایز است زندانی کنند، و اگر زندانی کردند و کسی پیدا نشد که برای نجات یک فرد مسلمان، از زندان، دیه را پرداخت نماید، چند مدت در زندان خواهد ماند؟

ج

- بعد از ثبوت اعسار، مجوزی برای حبس، بنظر نمی‌رسد و اولیاء دم، در صورت اعسار قاتل، حق مطالبه بیش از مقدور قاتل را ندارند.

س

- متّهم محکوم شده است به حبس، در حین این که حکم در باره‌اش به مرحله اجراء درآمده تقاضای آزادی مشروط نمود آیا

آزادی مشروط جایز است یا خیر؟

ج

- اگر حبس در موردی بعنوان حدّ شرعی باشد مثل مرتدّ، جایز نیست و اگر بعنوان تعزیر باشد، تابع نظر حاکم شرع است.

س

- آیا صدور حکم به حبس تعلیقی - تأدیبی - قطعی - جایز است یا نه و لازم است ذکر نوع حبس جنحه درجه یک و غیره؟

ج

- در مواردی که شرعا حبس وارد شده لازم است طبق آن حکم شود هم از نظر مقدار و هم از نظر نوع و در غیر آن موارد بنظر حقیر حکم به حبس خالی از اشکال نیست.

س

- آیا متّهم را اگر ضامن نداشته باشد می‌توان بازداشت کرد؟

ج

- بلی متّهم بقتل را تا شش روز اگر ولیِ مقتول بخواهد حبس می‌کند و اگر در این مدت ثابت نشد او را رها می‌کند.

س

- قاچاق فروش را می‌توان به جریمه نقدی یا حبس و یا شلّاق تعزیر نمود یا خیر؟

ج

- قاچاق اقسام مختلفی دارد و هر کدام دارای حکم خاصّی است و در صورت حرمت

صفحه : ۲۰۹

اشیاء قاچاق، نظیر خمر، حاکم شرع می‌تواند طبق مصلحت تعزیر نماید اگر تحت یکی از عناوین مورد حدّ نباشد.

س

- مستدعی است بیان فرمائید کسی که شخصی را بر اثر تصادف با ماشین کشته است و قتل هم به گردن او ثابت شده ولی خطاء نه عمدا، در این صورت آیا غیر از پرداخت دیه به ورثه و اولیاء مقتول و تحصیل رضایت آنان زندان هم برای قاتل در شرع مقدس اسلام تعیین شده است یا نه؟

ج

- در قتل خطاء و شبه عمد بیشتر از دیه شرعی مجازاتی نیست و زندانی کردن قاتل با پرداخت دیه شرعی صورت شرع ندارد.

س

- مستدعی موارد حبس را بیان فرمائید.

ج

۱- التهمهٔ فی الدم لمدهٔ ستهٔ ایام.

۲- من أمسک رجلا و قتله آخر یقتل القاتل و یحبس الممسک حتی یموت.

۳- من امر غیره بالقتل فقتل یقتل القاتل و یحبس الآمر.

۴- من خلّص القاتل من ید ولی المقتول یحبس ابدا حتی یأتی بالقاتل قیل فان مات القاتل و هو فی الحبس؟ قال: فعلیه الدیهٔ.

۵- من سرق بعد قطع یده و رجله فی سرقتین قبله یحبس حتی یموت.

۶- المرأهٔ المرتدهٔ لا تقتل بل تحبس و یضاق علیها.

۷- جواز منع الامام من الزنا و المحرمات و لو بالحبس و القید.

۸- یجب علی الامام أن یحبس الفساق من العلماء و الجهال من الاطباء و المفالیس من الاکریاء.

۹- إن امیر المؤمنین علیه السلام کان یحبس فی الدین حتی یتبین افلاسه و إن تبین افلاسه و حاجته خلی سبیله حتی یستفید ماله، و قضی فی الرجل یلتوی علی غرمائه أنّه یحبس ثم یؤمر به فیقسم ماله علی غرمائه بالحصص فان ابی باعه فیقسم فیهم.

۱۰- کان علی علیه السلام لا یحبس فی الدین الا ثلاثهٔ: الغاصب، و من أکل مال.

الیتیم، و من ائتمن علی أمانهٔ فذهب بها.

۱۱- إن المولی إذا ابی أن یطلق بعد المدهٔ و لم یف حبسه الامام و ضیق علیه.

صفحه : ۲۱۰

۱۲- إذا حکم الحاکم بثبوت دین علی الواجد لأدائه و امتنع عن الاداء جاز للحاکم حبسه.

۱۳- عن علی بن الحسین علیهما السلام فی الرجل یقع علی اخته قال یضرب ضربهٔ بالسیف بلغت منه ما بلغ فان عاش خلد فی السجن حتی یموت.

۱۴- إن علیا علیه السلام کان إذا اخذ شاهد زور فان کان غریبا بعث به إلی حیه و إن کان سوقیا بعث به إلی سوقه فطیف به ثم یحسبه أیاما ثم یخلی سبیله.

س

- لو حبس المتّهم او جرّد او هدّ فاقر لشیء یوجب الحدّ هل یجری الحدّ علیه ام لا؟

ج

- من اقرّ عند الحبس او التخویف او التّجرید او التهدید لم یلزم علیه الحدّ.

تعزیر و لواحق

س

- هر گاه زیدی عمرو را متّهم بقتل مسلمی نماید و آبروی خانواده‌ای را هتک نماید و بعد ثابت گردد که مورد اتّهام کذب و غرض ورزی بوده است خواهشمند است حکم مفتری را از نظر شرع مقدّس بیان فرمائید.

ج

- چنانچه ثابت شود که زید عمرو را عمدا متّهم به قتل نموده با این که می‌دانسته او قاتل نیست یا شک داشته فعل حرام مرتکب شده و مستحق تعزیر است لکن اگر احتمال داده شود که زید در نظر خود عمرو را قاتل می‌دانسته و با این اعتقاد نسبت قتل داده و بعد کشف خلاف شده نه معصیت کرده و نه تعزیر دارد.

س

- زوجه از زوج تمکین نمی‌کند، حاکم حکم به تمکین نموده باز تمکین نمی‌کند، آیا حاکم شرع می‌تواند بعنوان مرتکب گناه او را تعزیر نماید یا نه؟

ج

- بر حسب آیه کریمه خود زوج می‌تواند با عدم تمکین زوجه به حدی که موجب دیه نگردد او را بزند و جواز تعزیر حاکم در مثل این صورت محل تأمّل است.

س

- در شرب خمر و امثال آن که حدّ شرعی دارد اگر گناه، در انظار عموم مردم واقع شود علاوه بر حدّ شرعی، برای وقوع جرم در انظار مردم می‌توان مجرم را تعزیر نمود

ج

- در فرض سؤال، بیش از حدّ شرعی تعزیر ندارد.

س

- زنی را که بدون رعایت حجاب شرعی، در انظار ظاهر می‌گردد آیا بدون احراز اصرار وی بر گناه، می‌توان تعزیر کرد یا خیر؟

صفحه : ۲۱۱

ج

- با فرض این که بنا دارد ادامه دهد می‌توان او را تعزیر نمود.

س

- در موردی که تعزیر بدنی، لازم باشد آیا تبدیل به وجه نقد و مانند آن جایز است یا خیر؟

ج

- دلیلی بر جواز تبدیل بنظر نرسیده است.

س

- در گناهانی که جنبه حق النّاسی نیز دارد مثل غیبت و تهمت و قذف، اگر طرف مطالبه حدّ و تعزیر را ننماید تعزیر کردن جایز است یا نه؟

ج

- در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، اگر طرف مطالبه تعزیر قاذف را بنماید، تعزیر لازم است و اگر بعد از ثبوت نزد حاکم، طرف مطالبه تعزیر نکند، حاکم می‌تواند تعزیر کند ولی لازم نیست.

س

- اگر شخصی در جلسه دادگاه، ضد و نقیض بگوید و دروغ بگوید، آیا این کذب، همانند کذب در غیر جلسه دادگاه است و می‌توان او را تعزیر کرد یا نه؟

ج

- در صورتی که حاکم، علم به کذب او پیدا کند می‌تواند تعزیر کند. بلی در صورتی که احتمال توریه بدهد نسبت به یکی از طرفین قضیّه، تعزیر جایز نیست.

س

- عدم رعایت مقررات دولتی در مثل رانندگی، یا غیر آن، باعث تعزیر می‌شود و لو از باب حفظ نظام یا نه؟

ج

- اگر مقررات، مطابق اسلام باشد، باعث تعزیر می‌شود و الّا خیر.

س

- آیا تعزیر لازم است بصورت جلد باشد، یا می‌شود بصورت حبس و یا جریمه نقدی هم باشد؟

ج

- تعزیر و تأدیب، در چنین مواردی، بغیر جلد، دلیل ندارد.

س

- تعزیرات اسلامی را مانند حدود می‌شود در ملأ عام اجرا کرد یا نه؟

ج

- چنانچه حاکم شرع صلاح بداند مانعی ندارد.

س

- آیا شبهه توبه، قبل از مراجعه بحاکم، تعزیر را ساقط می‌کند یا نه؟

ج

- شبهه، کفایت نمی کند.

س

- حد اکثر تعزیر، در تقبیل و ملاعبه با اجنبیّه، بدون تحقّق زنا، چند ضربه شلّاق می‌باشد؟

صفحه : ۲۱۲

ج

- در فرض سؤال، تعزیر تقبیل اجنبیّه، با نظر فقیه جامع الشرائط فتوی و تا نود و نه ضربه جایز است ولی نسبت به ملاعبه غیر از تقبیل، موارد مختلف است و خصوص مورد را مرقوم دارید تا جواب داده شود.

س

- اقلّ حدود، که تعزیر کمتر از آن می‌باشد چقدر است؟

ج

- تعیین حد اقلّ حدود لازم نیست، بلکه در هر کجا، روایتی برای تعزیر وارد شده به آن عمل می‌شود و در مواردی که نصّ بخصوص وارد نشده، بنظر حاکم شرع جامع الشرائط واگذار می‌شود.

س

- در مواردی که، حق اللّه و حق النّاس، با هم می‌باشد و صاحب حقّ مراجعه بحاکم نکرده، آیا می‌توان تعزیر نمود یا نه؟

ج

- بدون رضایت صاحب حقّ نمی‌توان تعزیر کرد.

س

- شخصی دختر شش هفت ساله‌ای را بقصد تجاوز ربوده ولی قبل از تجاوز دستگیر شده و اکنون در زندان است بفرمایید که چه حدّی بر او جاری می‌شود؟

ج

- در فرض سؤال حدّ مخصوصی برای این عمل تعیین نشده لکن بخاطر معصیتی که مرتکب شده حاکم شرع باید پس از ملامت و تعهد گرفتن از وی که دیگر مرتکب چنین عمل شنیعی نشود به مقداری که صلاح بداند او را تعزیر نماید.

س

- شخصی بدون اجازه بهداری، در امر پزشکی دخالت و آمپول تزریق نموده با این که اجازه تزریق نداشته و این امر منجر به فوت مریض شده آیا دیه لازم است بپردازد یا نه و غیر از دیه تعزیر هم از جنبه عمومی جایز است یا خیر؟

ج

- تزریق آمپول اگر موجب فوت مریض شود موجب ضمان است هر چند با اجازه وزارت بهداری باشد پس اگر عمدی بوده قصاص دارد و اگر شبه عمد بوده، دیه بر عهده خود تزریق کننده و در صورت خطای محض بر عهده عاقله او می‌باشد. بلی، اگر مریض شخصی را در مقام معالجه ابراء کند، دیه ندارد ولی اگر نمی‌دانسته که در این امر مجاز نمی‌باشد و به خیال مجاز بودن ابراء نماید موجب رفع ضمان نمی‌شود.

س

- آیا در قتل، اعم از عمد و شبه عمد و خطاء محض در صورتی که اولیاء دم گذشت نمایند می‌شود قاتل را بعنوان تعزیر به زندان یا شلّاق محکوم کرد یا خیر؟

صفحه : ۲۱۳

ج

- تعزیر در معصیتی مشروع است که خداوند متعال عقوبت مقدّری برای آن مقرّر نفرموده باشد و در قتل نفس عمدی برای ولیّ مقتول تسلط بر قتل قاتل قرار داده با کفّاره و با عفو ولیّ غیر از کفّاره عقوبت دیگری ندارد که تعزیر باشد.

س

- در گناهانی که برای حاکم شرع حق و یا وظیفه تعزیر است آیا تعزیر تنها به وسیله شلّاق خواهد بود و یا این که به وسیله حبس و یا جریمه نقدی هم جایز است؟

ج

- تعزیر به حبس در بعض موارد جایز است ولی دلیل بر جواز جریمه نقدی بنظر نرسیده.

س

- چه نوع کارهائی موجب تعزیر می‌شود آیا تخلّفات قوانین حکومتی از قبیل قوانین راهنمایی و یا نرخهایی که برای کالاها تعیین نموده‌اند و یا تخلّف از شرط در ضمن عقدی که عمل به آن واجب است موجب تعزیر می‌شود یا خیر؟

ج

- تعزیر در معاصی کبیره‌ای است که حدّ معیّنی برای آنها ذکر نشده باشد.

س

- در تعزیراتی که جنبه حق النّاسی دارد از قبیل تعزیر فحّاشی و اهانت و امثال آن با فرض پی‌گیری شاکی، محکمه می‌تواند نظر به مصالحی که در نظر دارد از تعزیر مجرم صرف نظر کند یا خیر؟

ج

- امر تعزیر با حاکم شرع است و در صورتی که مصلحت بداند می‌تواند از آن صرف نظر نماید به نحوی که متنبّه شده و دیگر

تکرار نکند.

س

- جرائمی را که قانون گـذار جهت حفظ امنیّت و مقرّرات اداری و اجتماعی کشور برای متّهمین قائل شده است مثلا برای رانندگی بدون پروانه جزای شلّاق و برای سازندگان زیر بنای اضافی بعضا جزای نقدی و بعضا صدور رأی تخریب را ملاحظه کرده است و با سدّ معبر و .. در این گونه موارد که تخلّف متّهم تخلّف از نظامات اجتماعی تلقّی می‌شود آیا محاکمه غیابی در صورت عدم حضور متّهم مشروع می‌باشد یا خیر؟

ج

- صـرف نظر از تعیین موضوع، بنحو کلّی قوانین مشـروعه که برای حفـظ کشور و عـدم اختلال نظام شـرعا مقرّر است تخلّف از آن جایز نیست و تعزیر لازم است و تعیین آن با حاکم شرع جامع الشرائط است و حکم غیابی در صورت ثبوت شرعی است.

س

- در صورتی که متّهمی اقرار به زنا به ترتیبی نماید که هدفش فقط محکوم کردن

صفحه : ۲۱۴

زانی باشد و اقرارش نسبت به زنای خودش صریح نباشد آیا فقط حدّ قذف خواهد داشت و یا بحدّ زنا نیز محکوم می گردد؟

ج

- اگر اقرار به زنای اختیاری کرده با وجود شـرائط اقراری که موجب حـدّ باشد که در کتب فقهیّه ذکر شده حدّ زنا نیز ثابت است و اگر اقرار به زنای اکراهی است حدّ زنا ندارد و فقط در صورت عدم ثبوت زنای متّهم حدّ قذف دارد.

س

- در بعضـی از روایات معتبره میزان تعزیر را بین ده تا بیست و یا کمتر از حدّ بیان فرموده است آیا تعزیر به کمتر از ده ضربه مشروع می‌باشد یا خیر؟

ج

- تعزیر بنظر حاکم شرع جامع الشرائط است.

س

- آیا نزاع دست جمعی منجر بضرب و جرح همانند منازعه فردی قابل گذشت می‌باشد یا خیر؟

ج

- نسبت به حقوق ناس مصالحه ممکن است و امّا در حق اللّه اثری ندارد.

س

- اهانت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه و تمرّد نسبت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه در صورت گذشت شاکی خصوصی قابل گذشت می‌باشد یا خیر؟

ج

- مراعات مقرّرات مشروعه دولت اسلامی که برای حفظ نظام کشور است لازم و اهانت به مسلمان معصیت است.

س

- رسم است که در فواتح سه روز پشت سر هم در مسجد و امثال آن مجلس ختم می‌گیرند و بلندگوی مسجد را که بر خانه‌های اطراف مسلّط است با صدای بلند باز می‌کنند و قرآن و غیره می‌خوانند و تولید زحمت می‌کند آیا جایز است یا خیر؟

ج

- در صورتی که اسباب ایذاء هم‌سایگان مسجد شود بلندگو را در خارج مسجد نگذارند تا رعایت حال اهالی اطراف بشود و ایذاء مؤمن جایز نیست.

مسائل متفرقه حدود

س

- آیا کسانی که در ماه رمضان روزه نمی‌گیرند و وقتی از آنها سؤال می‌شود که چرا روزه نمی‌گیرید می‌گویند کی حالا زیر آفتاب گرم روزه می‌گیرد و ناراحتی برای خود درست می‌کند و از کار هم عقب می‌افتد و خدا هم راضی نیست من محصولم در بیابان مانده

صفحه : ۲۱۵

بیایم روزه بگیرم و کارم عقب بیفتد بعد از رمضان قضای روزه‌ها را به جا می‌آورم در حالی که کسان دیگر که روزه می‌گیرند و شبها یا اوقات دیگر کار می‌کنند کارشان از روزه خواران عقب نیست و یا خیلی جزئی عقب است آیا چنین افرادی صاحب جرم هستند یا خیر و اگر مجرمند آیا به جرم آنان در این زمان بحکم حاکم شرع رسیدگی می‌شود یا خیر، و اگر رسیدگی شود بر مردم لازم است او را تحویل دهند یا خیر؟

ج

- بر کسی که در ماه رمضان روزه خود را بدون عذر افطار کند قضا و کفّاره واجب می‌شود و عقب افتادن کار عذر شرعی نیست و بر مردم لازم است امر بمعروف کنند و در صورت تظاهر به روزه خواری آنها را به محاکم صالحه تحویل دهند.

س

- در چه صورت می‌شود جلوگیری از بوجود آمدن جنین کرد؟

ج

- جلوگیری از انعقاد نطفه از طرف مرد مانعی ندارد. بلی عقیم کردن زن یا مرد با عمل جرّاحی و غیره جایز نیست.

س

- کسی که مرتکب گناه کبیره شده مانند شکنجه و تجاوز به حقوق مردم و مانع از خیر بندگان شده تکلیفش چیست، آیا برای قصاص خود را بحاکم (قاضی) شرع معرّفی نماید یا این که برای خدا توبه کند و اعمال صالحه جایگزین آن کند؟

ج

- در فرض سؤال واجب است توبه نماید و با توبه حقیقی حقّ‌اللّه ساقط می‌شود ولی حق النّاس اگر در آن معصیت باشد مانند سرقت و اتلاف یا قصاص واجب است به صاحب مال یا حق مراجعه نماید و اگر صاحب مال فوت شده به ورثه‌اش بدهد مگر آن که آنها او را بریء الذمّهٔ نمایند.

س

- بهائیها حکم مرتدّ را دارند یا نه و در صورتی که ابوین آنها بهائی نباشند مرتدّ فطری و اگر باشند مرتدّ ملی خواهند بود یا نه؟

ج

- کفر بهائی مسلّم است و اگر پدر و مادرش بهائی باشند مثل سایر کفار است و اگر پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند کافر است و مرتدّ فطری است و اگر بهائی زاده مسلمان شود و سپس کافر گردد کافر است و مرتدّ ملّی است.

س

- اگر کسی به بیند مرد اجنبی با زن او در حال زنا است مطابق دستور شارع مقدّس است که باید هر دو را بکشد ولی در آن حال موفق نشد و یا ترس به او راه داده ولی

صفحه : ۲۱۶

بعد از مدتی در یک جائی او را دیده و ضرری جهت او نیست می‌تواند او را بکشد یا نه؟

و هم چنین زنش بعد از مدتی اقرار کرد که مردی با او زنا کرد می‌تواند عیالش را بکشد یا نه؟

ج

- جواز قتل در همان حال را فقهاء متعرّض شده‌اند و نسبت به غیر آن حال متعرّض نشده‌اند.

س

- هر گاه شخص مرتکب معصیتی که موجب حدّ است بشود و توبه نماید و بعد از گذشتن زمانی نزد حاکم شرع اقرار به گناه نماید آیا اقرار بعد از توبه مثل اقرار قبل از توبه است یا نه؟

ج

- اقرار به معصیت بعد از توبه از آن معصیت موجب حدّ نمی‌شود.

س

- شخصی کشته شده است و قاتل او هم اقرار کرده و قتل ثابت شده امّا بعض ورثه مقتول صغیر است در این صورت آیا می‌شود قاتل را اعدام کرد یا باید صبر نمود تا صغیر کبیر شود؟

ج

- در فرض مسأله اگر کبار ورثه غیر از زوج و زوجه باشند می‌توانند از قاتل تقاص نمایند و نسبت به سهم ورثه صغار دیه آن را ضامن هستند که باید آن را یا نزد ولیّ صغار امانت بگذارند یا با اذن ولیّ در محل مطمئن بسپارند که صغیر بعد از کبیر شدن اگر راضی به دیه شد به او تسلیم کنند و اگر عفو کرد آن مقدار را به ورثه قاتل که کشته شده بدهند.

س

- شخصی متهم به قتل بوده و دادگاه انقلاب، حکم اعدام داده و بعدا اولیاء مقتول در دادگاه حاضر شده و یک درجه تخفیف داده و حاضر به اعدام نشده و گفته‌اند راضی به اعدام او نیستیم و تقاضای حبس ابد برای وی کرده‌اند، آیا بعد از رضایت آنها به عدم اعدام، می‌توانند مجددا تقاضای اعدام کنند و اگر نتوانند آیا می‌توانند تقاضای زندان ابد بنمایند یا باید دیه بگیرند و در صورتی که حق دریافت دیه داشته باشند دیه آن طبق موازین شرعی چه مبلغ است، با قید این که مقتول، در درگیری دو دسته محلّی و غیر محلّی به قتل رسیده و در صورتی که بدست متّهم به قتل رسیده باشد علی القاعده قتل، غیر عمدی می‌باشد؟

ج

- در فرض سؤال، اگر به اقرار قاتل یا بیّنه یا قسامه ثابت شود که قاتل با آلت قتّاله بقصد قتل، مقتول را کشته این قتل، قتل عمد است ولی اگر با آلت قتّاله نبوده و قصد قتل را هم نداشته، این قتل، شبه عمد است که در هر صورت با رضایت اولیاء مقتول و خود قاتل

صفحه : ۲۱۷

می‌توانند دیه را از قاتل قبول کنند و یکی از مصادیق دیه پنج هزار و دویست و پنجاه قران نقره مسکوک است که هر قران، یک مثقال بیست و چهار نخودی است یا قیمت این مقدار نقره به قیمت فعلی، و امّا ورثه مقتول، حق تقاضای حبس ابد را ندارند و بعد از آن که ورثه مقتول، عدم رضایت خود را به اعدام قاتل اظهار داشته‌اند، تقاضای مجدّد اعدام آنها مشکل است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- اگر در قتل عمدی، قاتل مردّد باشد بین یکی از دو نفر مثل این که دو نفر بطرف شخصی تیراندازی کرده‌اند و لکن تیر یکی از آنها اصابت کرده و کشته و معلوم نیست کدام یک بوده تکلیف چیست؟

ج

- با ثبوت قتل، بنحو علم اجمالی، از یکی از دو نفر، اولیاء مقتول می‌توانند هر دو نفر را قسم بدهند پس اگر هر دو قسم بخورند بر عدم قتل یا هیچ یک قسم نخورد باید دیه را مشترکا به ورثه مقتول بدهند ولی اگر یکی از دو نفر قسم بخورد و دیگری نکول کند قتل، ناکل ثابت می‌شود.

س

- اگر راننده‌ای شخصی را عمدا بطرف ماشین راننده دیگر پرت کند و راننده دیگر ناگهان آن شخص را بقتل برساند مجرم کدامیک از این دو راننده است و اگر راننده اوّلی سهوا این کار را انجام داده باشد دیه بر عهده کدامیک از آنها است؟

ج

- اگر راننده اوّل در وقتی او را پرت کرده که راننده دوّم به هیچ وجه قدرت احتراز از قتل نداشته راننده اوّل قاتل است و اگر در وقتی او را پرت کرده که احتراز از قتل برای راننده دوّم ممکن بوده و احتراز نکرده راننده دوّم قاتل است و دیه در قتل عمد و شبیه عمد بر خود قاتل است و در خطای محض بر عهده عاقله است.

س

- شخصی با اصرار زیاد از موتور سواری خواهش می‌کند که مرا ردیف خود سوار کن او هم به ردیف خودش سوار می‌کند و مقدار زیادی او را می‌برد یک مرتبه موتور سوار متوجه می‌شود که ردیف او افتاده و بعد از معالجه در اثر این افتادن فوت کرده، آیا این قتل مربوط به موتور سوار می‌شود که ورثه مقتول دیه او را از موتور سوار بگیرند یا نه؟

ج

- در صورت مفروضه که آن شخص خواهش کرده چنانچه موتور سوار در رفتن و حفظ بی‌احتیاطی نکرده ظاهرا ضمان ندارد و چیزی بر او نیست.

صفحه : ۲۱۸

س

- آیا عدم رعایت مقررات مجعوله، برای رانندگی، باعث تغییر در نحوه قتل می‌شود، مثلا قتلی که با رعایت موازین، خطائی است به واسطه عدم رعایت، تفریط، حساب شده و تبدیل به عمد یا شبه عمد می‌شود یا نه؟

ج

- اگر مقررات مجعوله، مطابق مقررات اسلام است خلاف آن اسباب تغییر می‌شود و الّا خیر.

س

- زنی می‌خواهد وضع حمل کند پزشک متخصص تشخیص داده که باید یا بچّه و یا مادر به وسیله عمل جرّاحی یا طریقه دیگر کشته شود تا یکی از آنها سالم بماند ولی بدون عمل هر دو می‌میرند و با عمل، یکی از آنها زنده می‌ماند در این صورت عمل جرّاحی جایز است یا خیر؟

ج

- قتل نفس هیچ کدام جایز نیست.

س

- در مواردی که در اثر تصادف شخصی کشته می‌شود و کاردانهای فنّی تقصیر را صد در صد با مقتول می‌دانند و از گفته آنان نیز اطمینان حاصل می‌شود آیا دیه تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و بر فرض تعلق بر قاتل است یا بر عاقله؟

ج

- در فرض سؤال اگر تصادف نحوی باشد که راننده هیچ گونه تقصیری نداشته و جلوگیری از تصادف ممکن نبوده نه عاقله ضامن است و نه راننده و لکن اگر جلوگیری از تصادف ممکن بوده و راننده جلوگیری نکرده راننده قاتل است هر چند مقتول نیز تقصیر کرده باشد و دیه و یا قصاص متوجه او است.

صفحه : ۲۱۹

مسائل دیات

قتل عمدی

س

- چند نفر سارق به محلّی رفته و بعضی از آنها مسلّح بوده و اموالی را به سرقت برده‌اند و چند نفر آنها را تعقیب نموده که اموال مسروقه را مسترد بدارند در این بین یک نفر از تعقیب کنندگان کشته می‌شود آیا حکم قتل عمدی را دارد یا نه؟

ج

- در مفروض سؤال که بقصد زدن به او گلوله را انداخته حکم قتل عمدی را دارد.

س

- هر گاه شخصی تیری به دیگری انداخت که در اثر آن یک ساعت بعد تیر خورده مسلّما می‌میرد ولی بلا فاصله دوّمی تیری به او انداخت که فورا او را بقتل رسانید فعلا اولیاء مقتول به کدام یک از آنها باید مراجعه نمایند؟

ج

- ولیّ دم می‌تواند بهر دو رجوع نماید از اوّلی دیه جراحت مطالبه کند و از دوّمی در صورتی که قتل عمدی باشد دیه قتل یا قصاص بخواهد.

س

- در حومه رامسر قتل عمدی واقع شده، مقتول دارای هفت فرزند و یک زن می‌باشد که سه تای آنها صغیرند می‌خواهند مطابق حکم شرع بدیه مصالحه نمایند، استدعا دارد حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

- نظر به این که مسأله محلّ خلاف است احوط آن است که سهم صغار را از دیه بگیرند و برای آنها نگاه دارند و در صورتی که بعد از بلوغ راضی بدیه شدند سهم خود را تملّک

صفحه : ۲۲۰

می‌نمایند و اگر راضی به دیه نشدند و تقاضای تقاص کردند دیه را به قاتل برگردانند و او را قصاص نمایند.

س

- لطفا بفرمایید در باره شخصی که قبل از زمان برقراری جمهوری اسلامی، با علم و اعتقاد به این که (من قتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنّم) و ایمان به قوانین و احکام اسلامی، تشخیص داد که فردی مثلا از فواحش است و به جرم این عمل، او را بقتل رساند و بعدا کشف خلاف شد آیا این قتل، عمدی یا خطائی و یا شبه عمد است؟

ج

- فاحشه بودن مجوّز قتل نمی‌شود، بحسب ظاهر، این قتل عمدی است و اگر به علّت دیگر بوده که یقین کرده قتلش جایز است بنویسید تا جواب داده شود.

س

- زنی با معاونت شوهر خود پدر شوهرش را کشته به طوری که قتل منسوب بزن است و اظهار می‌دارد چون قصد ارتباط نامشروع با من داشته و مهدور الدّم بوده او را کشته‌ام ولی از شواهد و اختلافات و نزاعهای سابقه دار مظنون بنظر می‌رسد که ارتباط نامشروعی در کار نبوده آیا مجرّد ادّعای زن سبب می‌شود که حکم قتل عمدی را نداشته باشد و شبه عمد باشد یا نه و پسر که معاون بوده نه مسبّب قتل ارث می‌برد یا نه و حدّ یا تعزیر پسر چگونه است؟

ج

- در فرض سؤال قتل محکوم به عمد است مگر این که زن طبق موازین شرعیّه مدّعای خود را ثابت کند و چنانچه منظور از معاونت زوج این است که او را نگاه داشته و زوجه او را کشته حکم زوج حبس مخلّد است و اگر مقصود از سؤال غیر از این است توضیح دهید تا جواب داده شود و چنانچه شوهر همسر خود را در ادّعای او تصدیق نماید حق قصاص یا دیه را ندارد و امّا از ترکه مقتول غیر از دیه ارث می‌برد.

س

- اگر صاحب وسیله نقلیه که دارای مسافر و سرنشین دیگری هم نیست، در اثر عدم کنترل سرعت و بی‌احتیاطی، مضطرّ شود که یکی از چند انتخاب را بکند ۱- به پرتگاه بیفتد و سرنشینهایش کشته شوند یا مجروح. ۲- به کوه بخورد و قتل و جرح حاصل شود. ۳- بماشین مقابل و قتل و جرح. ۴- بماشینی یا انسانی که در طول او در حرکت است، و بالأخره قهرا یکی واقع می‌شود، آیا به جهت این تردید و انتخاب آنی که قتل و جرح به وسیله او واقع شده عمل او حکم عمد را پیدا می‌کند یا شبه عمد؟

صفحه : ۲۲۱

ج

- بعید نیست، قتل و جرح عمدی محسوب شود و احتیاط این است که طرفین در مقدار دیه با یکدیگر مصالحه نمایند.

قتل عمد و شبه عمد و خطا

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله زید و پسرش با عمرو دعوا کردند در پیش چند نفر زن و مرد و آنها شهادت می‌دهند که پسر زید یک ضربتی به عمرو وارد نموده و عمرو در همین حال بحال اغماء رفته و زمین خورده بی‌هوش شده و در همین حال مراجعه به دکتر نمودند ولی نتیجه بخش نشده و عمرو مرده و دکتر گواهی سکته داده و دادستان روی همین گواهی ضارب را قاتل نشناخته و از مقتول دو تا دختر مانده یکی صغیره و یکی کبیره که وارث‌اند در این صورت با بودن شاهد عینی گواهی دکتر معتبر است یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر معلوم باشد سبب فوت ضربه وارده بالاستقلال بوده یا ضربه سبب حدوث سکته قلبی یا مغزی شده قتل مستند به ضارب است و مجرّد نظر دکتر اثری ندارد و بنا بر این اگر ضارب بقصد قتل زده قتل عمد است و ورثه حق قصاص دارند و اگر قصد قتل نداشته و لکن با چیزی ضربه زده که بر حسب متعارف موجب قتل می‌شده قتل عمد است و اگر ضربه با چیزی بوده که بر حسب متعارف موجب قتل نمی‌شده قتل شبه عمد است و دیه بر عهده قاتل است و در صورت اختلاف موضوعی محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- پاسداری در محلّی مشغول پاسداری بوده شخص مسلّح ناشناسی رسیده و می گوید مرا با ماشین شخصی خودت به منزل برسان پاسدار مذکور چون در حین انجام وظیفه بوده و مأموریت پاسداری داشته قبول نمی کند و اظهار می‌دارد که ماشین سپاه آن طرف ایستاده با او برو، شخص نامبرده می گوید حتما تو باید مرا برسانی و الّا ترا می کشم طبق اظهار قاتل مشاجره بوجود آمده و شخص ناشناس با شلیک گلوله پاسدار نامبرده را بقتل می‌رساند. در پرونده حاکم شرع مشاجره‌ای بین آنها به ثبوت رسیده آیا از نظر شریعت مطهّره اسلام این قتل عمد است یا غیر عمد؟

ج

- در فرض سؤال اگر تیر هوایی بوده و قصد زدن نداشته و تصادفا به مقتول خورده قتل خطا است و دیه بر عهده عاقله قاتل است و اگر قصد زدن به مقتول را داشته قتل عمد است

صفحه : ۲۲۲

و اولیاء مقتول حق قصاص دارند و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- راننده‌ای یک نفر را بر حسب تقاضای خودش به رایگان و از راه احسان سوار ماشین خود نموده است اتومبیل سر پیچ برگشته و مشار الیه فوت کرده آیا راننده ضامن است یا نه و سرعت سیر و یا سرعت عادی مدخلیتی در حکم آن دارد یا نه و فرق بین عمد و خطا چیست؟

ج

- اگر سرعت سیر خلاف متعارف بوده که برگشتن ماشین مستند به آن باشد راننده مقصر و ضامن است و الّا ضامن نیست و با فرض عمد حکم آن قصاص است و با عدم تعمّد و فرض خطا حکم آن دیه است که باید عاقله بدهد و در شبه عمد دیه بر قاتل است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- شخصی از مالک و صاحب مال حمایت می‌کند که جلو غاصب گرفته شود پسران غاصب و بستگانش حمایت کننده را به زور و حیله در میان تاکسی می‌برند و تا می‌توانند می‌زنند و بسر و بدنش جراحت وارد کرده و حتی موی سرش را می‌تراشند، حکمش را بیان فرمائید.
دوّم این که همان پسران غاصب و بستگانش دو مرتبه با ماشین سر راه حمایت کننده را سدّ نموده و حمله شدید می‌کنند که مضروب برای دفاع از جانش و ایمنی از هلاکت و به منظور تهدید دست به اسلحه می‌زند در حال مشاجره تیری رها شده یکی از ضاربین کشته می‌شود حکم آن و توابع آن از دیه و غیره را بیان فرمائید.
سوّم کسی مال مردم را به زور و قلدری می‌خواهد بگیرد برای جلوگیری از او خساراتی به بار آورده شود به عهده کیست بیان فرمائید.

ج

۱- در فرض سؤال از بین بردن موی سر به طوری که دیگر موی نروید دیه کامله دارد ولی چنانچه طوری باشد که مجدّدا موی سر بروید باید ارش بدهد، و جراحت وارده بر بدن و سر دیه دارد و خصوصیات جراحات وارده بر بدن را بنویسید تا دیه هر یک از آنها بیان شود.
ج ۲- راجع به قتلی که واقع شده و کسی که اسلحه بدست گرفته اگر دفاع از جان خودش موقوف بر آن بوده چیزی بر او نیست و اگر دفاع از جانش موقوف بر استعمال اسلحه نبوده و قصد تیراندازی و قتل داشته قاتل عمدی است

صفحه : ۲۲۳

و ورثه مقتول حق قصاص دارند و اگر قصد قتل آنها را نداشته و تصادفا قتل واقع شده قتل شبه عمد بوده و دیه بر عهده قاتل است.
ج ۳- کسی که خسارت و ضرر وارد کرده ضامن است و باید از عهده آن برآید.

س

- بنده راننده می‌باشم و چندی پیش هنگامی که سوار ماشین بودم و برادرم هم در کنارم بود ماشین را روشن نموده به حرکت درآوردم همین که ماشین به راه افتاد دیدم که ترمز ندارد و چون سراشیبی بود ماشین دور برداشت و به هیچ وجه نتوانستم آن را کنترل نمایم و قبل از این که ماشین سرعت بیشتری بگیرد، به برادرم گفتم که پیاده شود و او پیاده نشد بعد از این که ماشین سرعت گرفت و به چهار راه رسیدم بخاطر این که وارد چهار راه نشوم و عده‌ای بی‌گناه را نکشم، ماشین را به ساختمان زدم و برادرم در این حادثه کشته شد و خودم هم مدتی در بیمارستان بستری شدم بفرمایید حکم این مسأله چیست، آیا باید دیه بدهم یا نه و اگر باید دیه بدهم چه مقدار باید بپردازم؟

ج

- در فرض سؤال اگر قبل از حرکت و راه انداختن ماشین آن چه از حیث نقص و سلامت لازم بوده مراعات نموده‌اید و اتفاقا بعد از حرکت این نقص حاصل شده قتل خطاء است و دیه بر عاقله است و اگر مسامحه و تقصیر در مراعات امور لازمه بوده قتل شبیه بعمد است و دیه بر عهده خود شما است و دیه قتل نفس به پول طلا هزار مثقال شرعی هیجده نخودی طلای مسکوک است یا چیزهای دیگر که در رسائل عملیه ذکر شده و عاقله یعنی مردهای خویشان پدری قاتل مثل برادر و عمو و اولاد آنها بشرط آن که فقیر نباشند.

س

- شخصی مرض فشار خون داشته و دکترها دستور داده‌اند که باین شخص خبر ناراحت کننده نرسانند در حین کسالت بین دو دسته از فامیل و غیر فامیل اختلاف واقع شده و زد و خورد صورت گرفته پسر و پسر برادر شخص مریض مجروح و مضروب شده‌اند لکن پسر دیگرش با اطلاع قبلی از وضع پدر قضیه را به پدر اطلاع می‌دهد که برادرم و پسر عمویم کشته شدند پدر با شنیدن این خبر فوت می‌کند حالیه فرزندانش از طایفه مخالف ادعای دیه پدر می‌نمایند خواهشمند است مرقوم فرمائید آیا پسر که این خبر را به پدرش رسانده و پدر بر اثر آن خبر فوت کرده ضامن است و یا طایفه مخالف ضامن هستند؟

صفحه : ۲۲۴

ج

- در مورد سؤال که فرض شده اخبار پسر، سبب فوت پدر بوده طایفه مخالف ضامن دیه شخص متوفّی نیستند و چنانچه در نظر پسر سبب بودن اخبار وی برای فوت پدر معلوم نباشد بعید نیست در فرض مزبور دیه بر عاقله او باشد و چنانچه اختلاف موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- اگر راننده در اثر عدم رعایت مقررات راهنمایی سبب وقوع قتلی شود حکمش چیست؟

ج

- با علم و قصد راننده قتل عمدیست و حکم آن قصاص است و هم چنین است حکم با عدم قصد اگر این نحو عدم رعایت غالبا کشنده باشد و در صورت عدم غلبه که گاهی منجر بقتل بشود شبه عمد است و دیه از مال قاتل باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطاء است و دیه بر عاقله است.

س

- اگر رعایت مقررات را نموده ولی نقص فنّی اتومبیل که قابل پیش بینی و پیشگیری بوده سبب این قتل شده تکلیف چیست؟

ج

- تفصیل مذکور در این قسم نیز جاری است.

س

- اگر رعایت مقررات را نموده و نقص فنّی هم اصلا قابل پیش بینی نبوده و یا سبب دیگری که اصلا ربطی به تقصیر راننده ندارد باعث این قتل شده چه حکمی خواهد داشت؟

ج

- اگر نقص فنّی داشته تفصیل اوّل در آن جاریست و اگر نداشته و راننده هم هیچ تقصیری ننموده و مستند به امری بوده که مربوط به راننده نبوده ضامن نیست.

س

- راننده‌ای، بر اثر تخلّفات از قوانین راهنمایی و رانندگی با پیاده‌ای تصادف نمود و پیاده کشته شد، چه نوع قتلی می‌باشد؟

ج

- اگر نمی‌دانسته تصادف می‌کند ولی غالبا این نحو تخلّف، موجب برخورد می‌گردد، بعید نیست که شبه عمد باشد و دیه بر خود راننده واجب می‌شود.

س

- اگر لاستیک ماشینی که در حال حرکت است ترکید و بر اثر چپ شدن ماشین، بعضی از مسافرینش کشته شدند و هم چنین برخورد به پیاده‌ای نمود و او را مجروح و یا مقتول کرد آیا راننده ضامن است یا خیر؟

صفحه : ۲۲۵

ج

- اگر لاستیک ماشین مستعمل بوده و بر حسب عادت، ایمن از ترکیدن نبوده، راننده در این صورت ضامن می‌باشد و بعید نیست شبه عمد باشد.

س

- غالب درگیری و قتل امروزی با اسلحه و تفنگ می‌باشد امّا از سر و سینه غالبا کشنده است نه از هر جای بدن انسان، علاوه بر این که بیشتر اوقات هجوم از دو طرف و هر کس مدعی دفاع با تیر هوائی از جان و ناموس خود می‌باشد و غالب تیراندازی از این طرف به آن طرف و بالعکس می‌باشد اگر اتفاقا با این که شخصی مورد نظر نبوده و به تیر افتاده و مرده آیا این قتل با این احتمالات قتل عمدی حساب می‌شود یا نه؟

ج

- چنانچه تیر هوائی یا زمینی بقصد ارعاب بوده و اتفاقا خطا رفته و موجب قتل شده باشد این قتل خطائی است و اگر تیر به محلّی شلیک شده که عادهً کشنده نیست و اتفاقا طرف کشته شده این قتل شبه عمد است و امّا در صورتی که به جائی که عادهً کشنده است شلیک کرده و لو قصد کشتن نداشته باشد قتل عمد است ولی ادعای این که برای دفاع بوده در حالی که ورثه مقتول منکر باشند محتاج به اثبات است و اگر ورثه مقتول منکر نیستند و تردید دارند اثری بر این دعوی مترتب نمی‌شود. بلی اگر ورثه مقتول یقین به دفاع ندارند ولی نسبت به متّهم سوء ظّن دارند می‌توانند او را قسم بدهند و متّهم برای رفع اتهام قسم می‌خورد و چنانچه

نکول کند دعوی ثابت می‌شود.

س

- موضوع تصادفات و حوادث ماشین و رانندگی صور گوناگونی دارد که به بعضی از آنها در قانون نامه‌های عرفی و دولتی اشاره شده ولی حکم آن از نظر شرع کاملا روشن نیست، تقاضا می‌شود حضرت عالی تمام شقوق را مشروحا مرقوم بدارید مزید تشکر خواهد بود. راننده عمدا یا سهوا یا به علّت خواب یا اضطرار و یا در اثر بریدن ترمز و یا پرش حیوانی یا غیر ذلک از مسیر خود منحرف می‌شود و با ماشین راننده دیگری تصادف می‌کند و تلفات و خساراتی وارد می‌آید حکم شرعی آن را بیان فرمائید و چنانچه عابری را زیر گرفت و قتلی واقع شد که محتمل است مستند بهر دوی راننده و عابر باشد یا بیکی و در هر سه صورت عابر هم ممکن است عامد باشد یا شبه عامد یا خاطی چنانچه در راننده هم این فروض هست و ظاهرا خطا هم تصویر دارد، آیا در این صور نباید دیه با عاقله آن راننده باشد و در هر حال آیا فرق نمی‌کند حکم بین آن که عابر در پیاده‌رو بوده و این اتفاق افتاده

صفحه : ۲۲۶

یا در خیابان یا در بیابان و چه در خطوط عبور خیابان باشد چه نباشد چه به عقب ماشین تصادف کند و چه به جلو إلی غیر ذلک من القیود و الشّروط و در صورت صدق عمد آیا قصاص هم جاری است یا نه و چنانچه راننده با تمام آن قیود از مسیر خارج شده و سقوط نماید و تلفات و خساراتی به بار آورد آیا آنها مطلقا متوجه راننده است چه راننده خود هم تلف شود چه نشود که در صورت توجه به راننده در فرض خطا دیه با عاقله او خواهد بود و هم چنین اگر چنانچه راننده از مسیر تخلّف ننمود ولی در اثر جهتی از جهات مزبور و غیرها سقوط نموده و حادثه به بار آورد و چنانچه علت سقوط و انحراف و تصادف عدم انضباط میکانیک در مستحکم نمودن امور ماشین بوده آیا در این صورت سبب اقوای از مباشر نیست إلی غیر ذلک؟

ج

- در خسارت مالی اگر بنظر عرف فعل راننده سبب اتلاف مال یا حدوث عیب در آن باشد راننده ضامن است خواه عمد باشد یا غفلت یا خواب یا اضطرار، و فرار از محذور مقررات و قوانین رانندگی هم ممکن است در بعض موارد موجب صدق سبب شود، علی هذا در مواردی که عرفا صدق کند راننده به وسیله ماشین خود بماشین دیگر خسارتی وارد کرده ضامن است اگر چه ماشین دیگر مثلاـ در مکان غیر مجاز توقف کرده باشد مگر در موردی که صدق کند راننده دوّمی سبب تصادف است و گاهی ممکن است اتلاف یا اضرار بهر دو راننده مستند باشد که در این صورت هر کدام ضامن نصف خسارتی است که بماشین دیگر وارد شده و در قتل نفس و جرح حکم عمد آن معلوم است و امّا در غیر عمد اگر تقصیر و عدم مراعات جهات لازمهٔ المراعاهٔ راننده موجب تصادف و سبب قتل یا جرح باشد مثل سرعت زیاد یا رانندگی با خواب آلودگی یا رسیدگی نکردن به ادوات ماشین از حیث نقص و سلامت و در بعض موارد رفتار بر خلاف مقررات رانندگی شبه عمد است و دیه قتل یا جرح بر عهده خود او است و اگر تمام جهات لازمه را مراعات نموده و لکن اتفاقا مثلا ترمز بریده یا عیب دیگری حادث شده و موجب قتل گردیده خطائی است و در قتل خطائی دیه بر عاقله است ولی در جرح خطائی نسبت به موضحه و بالاتر از آن دیه بر عاقله و از موضحه به پائین دیه بر خود جانی است علی هذا اگر راننده برای احتراز از تصادف با ماشین یا انسان بطرف مخالف برود و آن طرف معرض عبور ماشین یا انسان باشد و با ماشین یا عابر تصادف کند

صفحه : ۲۲۷

شبه عمد است اگر چه او نیز کشته شود و اگر طرف مخالف معرض نبوده خطا است و دیه بر عاقله است و هم چنین در مورد سقوط ماشین اگر تمام جهات لازمه را که اهل خبره در رانندگی رعایتش را لازم می‌دانند رعایت کرده و اتفاقا سقوط کرده قتل خطا است و اگر مراعات نکرده شبه عمد است و عابر مصدوم اگر خود را در وقتی جلو ماشین بیندازد که به هیچ وجه جلوگیری از تصادف ممکن نباشد در این صورت سبب قتل، خود عابر است خواه عامد باشد یا غافل یا مضطرّ، نظیر صورتی که مثلا موتور سیکلت سوار به واسطه سرعت زیاد باعث تصادف با ماشین گردد یا از راه فرعی به سرعت وارد راه اصلی شود و با بدنه ماشین تصادف کند و بقتل برسد. بلی اگر کسی را ماشین یا شخصی پرتاب کند جلو ماشین دیگری در وقتی که احتراز از تصادف ممکن نباشد و به واسطه تصادف با ماشین دوّم کشته شود در این صورت آن شخص یا راننده ماشین اوّلی قاتل او است و سبب اقوی از مباشر است و در صورتی که منشأ تصادف تقصیر مکانیک و آهنگر باشد و راننده را مغرور کنند ضمان بر عهده غارّ است و در مواردی که ذکر شد اگر خصوصیّات قتل معلوم باشد حکم بر آن مترتّب می‌شود و در موارد مشکوک که احتیاطا به مصالحه و مراضات عمل شود اگر چه برائت ذمّه در بعضی موارد جاری است مثل قتلی که مردّد بین دو نفر یا بین شبه عمد و خطا باشد که در این صورت دیه بر بیت المال است.

س

- زنی بچّه خود را در گهواره و نحو آن گذاشته و خود زن بخواب رفته و ناگهان بچه از بین رفته، دیه دارد یا خیر و بر فرض داشتن دیه به که باید بدهد تا ابراء ذمّه بشود؟ حکمش را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر بچه به حوادث و بلاهای آسمانی تلف شود چیزی بر مادر نیست و هم چنین اگر مثلاـ در معرض سقوط و افتادن نبوده و سقوط طفل مستند بخواب و غفلت مادر نباشد چیزی بر مادر نیست ولی اگر طفل در گهواره در معرض سقوط و محتاج به مراقبت و نگهداری بوده و مادر رعایت نکرده و طفل تلف شده حکم قتل شبه عمد را دارد و دیه بر عهده مادر است که باید به ورثه بچّه بدهد و در این مورد خود مادر از آن ارث نمی‌برد.

س

- شخص موتور سواری با رفیقش سوار می‌شوند و در سر چهار راهی با ماشین

صفحه : ۲۲۸

تصادف می‌کند رفیق این شخص کشته می‌شود، اینک خواهشمند است سؤالات زیر را پاسخ فرمائید:

۱- آیا چنین قتلی خطا است یا عمد؟

۲- در فرض خطا بودن و یا عمدی بودن دیه با خود شخص است یا بر عاقله؟

۳- در فرض ثبوت دیه بر عاقله - عاقله کیست؟

۴- اگر عاقله نداشته باشد تکلیف چیست؟

۵- اقرار شخص به این که من راننده موتور بودم و عدم اقرارش تفاوت دارد یا نه؟

ج

۱ و ۲- در فرض سؤال اگر موتور سوار سرعت و مسیر و سایر جهات لازمه را مراعات نموده و در اثر اشتباه تصادف با ماشین نموده قتل خطاء است و دیه بر عاقله راننده است و اگر تصادف از جهت عدم مراعات جهات لازمه مثل سرعت بیش از حدّ غیر قابل کنترل که غالبا موجب تصادف است باشد قتل شبه عمد است و دیه بر عهده خود راننده است و اگر ماشین با موتور سواران تصادف نموده حکم راننده آن مثل راننده موتور است.

ج ۳- عاقله اقارب پدری قاتل است مثل برادر و عمو و اولاد آنها و پدر نیز عاقله است.

ج ۴- با نداشتن عاقله احتیاط این است که اگر خودش مال دارد بر خود جانی است و اگر مال ندارد از بیت المال پرداخت می‌شود.

ج ۵- با اقرار شخص بقتل خطائی دیه بر خود قاتل است و اگر قتل خطائی به بیّنه ثابت شود با عاقله است.

س

- جوان تقریبا شانزده ساله‌ای با تفنگ بادی با اخطار قبلی زده چشم جوان ۱۵ ساله‌ای را از روشنایی ساقط و کور کرده است و محل تیراندازی خانه فرد کور شده بوده و ضارب از خانه دیگر آمده آیا ضارب شرعا بالغ حساب می‌شود یا خیر و ورود بدون اذن و اجازه نامبرده به محلّ حادثه شرعا درست بوده یا خیر؟ بازپرس رسیدگی کننده نظر می‌دهد که ضارب بیش از یک سال زندان مجازات دیگر ندارد و پدرش نیز نباید جریمه بدهد، آیا این نظر بازپرس شرعی است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال پسری که پانزده سال تمام دارد بالغ است و در صورتی که عمدا بطرف تیراندازی کرده حق قصاص دارد و اگر قصد زدن به مضروب را نداشته و لکن بر حسب

صفحه : ۲۲۹

عادت تیر انداختن به داخل خانه معرض برخورد به شخص ساکن خانه باشد عمد است و مضروب، حقّ‌قصاص دارد و اگر معرض نبوده و تصادفا به مضروب خورده خطا است و دیه بر عهده عاقله است و دیه کور کردن چشم پانصد مثقال شرعی (هجده نخود) طلای مسکوک است.

س

- اگر شخصی که رانندگی می‌کند در میان ماشین خوابش ببرد و ماشینش تصادف کرده یک نفر را بکشد در این صورت حکمش حکم قتل خطائی است یا خیر؟ و بر فرض اوّل، چنانچه اداره بیمه دیه آن مقتول را به اولیائش بپردازد ذمّه راننده بریء می‌شود یا خیر؟

ج

- بعید نیست مفروض سؤال خطای شبیه بعمد باشد و دیه بر عهده خود راننده است و اگر اداره بیمه بقصد اداء دیه از طرف قاتل بدهد به مقداری که داده است ذمّه قاتل از دیه بریء می‌شود.

س

- شخص در عالم خواب به واسطه غلطیدن و حرکت دادن دست و پا، بچّه را می‌کشد دیه او را مرقوم فرمائید.

ج

- در مفروض سؤال، قتل خطائی است و دیه بر عاقله است.

قتل خطائی

س

- شخصی در میان چاه مشغول سنگ چینی و کار کردن بوده و دیگری در بالای چاه به او سنگ می‌داده اتفاقا سنگی از بالای چاه به درون چاه می‌افتد و او را می‌کشد در این صورت قاتل باید دیه قتل خطائی بدهد یا نه و چون شخص متوفّی دارای اولاد صغیر و عیالش هم قیّم شرعی او است می‌تواند رضایت بدهد که قاتل آزاد شود یا نه در صورتی که با رضایت دادن عیال حق صغار از بین می‌رود؟

ج

- در فرض سؤال دیه بر عاقله قاتل است و در صورتی که رضایت دادن قیّم شرعی صغیر بر خلاف مصلحت او باشد جایز نیست.

س

- راننده‌ای می‌گوید در موقع حرکت ماشینم ترمز نگرفته و چپ کردم در این حادثه شاگرد کشته شده است در صورتی که شاگرد روی رکاب ماشین بوده مسأله چه

صفحه : ۲۳۰

حکم دارد و اگر شاگرد پیاده بوده و ماشین را هدایت می‌کرده چه حکم دارد و بفرمایید در زمان فعلی دیه قتل خطائی و شبه عمد چه مبلغ است؟

ج

- در فرض مسأله اگر شوفر تقصیر نکرده و نمی‌دانسته که چنین می‌شود قتل عمد و شبه عمد نیست و خطائی است و دیه یا صد شتر یا دویست رأس گاو یا هزار گوسفند یا هزار مثقال شرعی طلای مسکوک (۱۸ نخود) یا ده هزار درهم نقره مسکوک یا دویست حلّه یمنی است و در قتل خطا در سه سال هر سال ثلث دیه را باید عاقله بدهد.

س

- شخصی مقنّی، با کارگر خود، در منزلی اشتغال بکار داشته و قرار بر این بوده که کارگر مقنّی، خاکها را پشت دیوار زیر زمینی بریزد و صاحب کار، همان جا گل، می‌ساخته، در اثر فشار گلها، دیوار زیر زمینی خراب شده و به چاه ریخته و شخص مقنّی فوت شده، آیا این فوت، به کسی منتسب است یا خیر و دیه به عهده کسی تعلق گرفته یا خیر؟

البته در قوانین مقرّره سابق، چنین بوده که صاحب کار می‌بایست رعایت جهات ایمنی را بنماید و چنانچه رعایت نکند ضامن است و دیوار مزبور، طبق معمول ساخته شده و هیچ گونه پیش بینی نشده بوده و احتمال خراب شدن هم در بین نبوده آیا این، از قبیل تسبیب و موجب ضمان است یا نه و در صورت ضمان، فقط صاحب منزل، ضامن است یا کسی که خاک را پشت دیوار می‌ریخته

او نیز ضامن است؟

ج

- در فرض مسأله، علی الظاهر کسی که گل می‌ساخته و پشت دیوار می‌ریخته ضامن است لکن این قتل، خطائی است نه عمدی و نه شبه عمد و دیه بر عاقله است.

س

- در مسأله تصادم که دیه نصف می‌شود چنانچه در اشهر حرم باشد ثلث آن نیز تنصیف می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی ثلث آن نیز تنصیف می‌شود.

س

- برادر کوچک، سنگی بطرف زن برادر بزرگ انداخته ولی سنگ به برادر اصابت کرده و فوت شده، پدر و مادر، پسر کوچک را از جهت دیه و غیرها حلال نموده و رضایت داده‌اند بعدا از زن مقتول پسری متولد شده و قاتل او را با زحماتی بزرگ کرده اکنون پسر، تمام دیه پدرش را ادّعا می‌کند در صورتی که پدر و مادر شخص مقتول، فرزند خود را حلال کرده‌اند و همسر مقتول نیز حلال کرده، حکم شرعی چیست؟

صفحه : ۲۳۱

ج

- در فرض سؤال، ظاهرا قتل خطائی است و دیه مقتول بر عاقله قاتل است که خویشان ذکور پدری قاتل باشند و چنانچه پدر و مادر و همسر مقتول، از سهم خود صرف نظر کرده باشند سهم فرزند مقتول را باید عاقله قاتل بدهند.

س

- اگر زنی محکوم به اعدام شود و بگوید من حامله هستم و به ادعای وی گوش ندهند و اعدامش کنند و بعد معلوم شود که حامله بوده حکمش چیست؟

ج

- چنانچه زن ادعای حمل کند باید صبر کنند و اگر به ادعای زن گوش نکنند و بعد معلوم شود حامله بوده قاضی شرع که به دستور او حکم اجراء شده باید دیه بدهد لکن چون قتل طفل خطائی بوده دیه بر عاقله قاضی است.

س

- جوانی برای نصب پمپ داخل چاه است، یک نفر از بالای چاه بدون اطلاع کلید برق را می‌زند در نتیجه جوان فوت می‌نماید مسئول صاحب خانه است یا آن که کلید را زده و دیه مقتول چیست؟

ج

- قتل مفروض بر حسب ظاهر سؤال قتل خطائی است و قاتل همان کسی است که کلید برق را زده و دیه مقتول بر عاقله است که باید به ورثه او بدهند و دیه مقتول اگر مرد است صد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حلّه یمنی یا هزار دینار شرعی طلا یا ده هزار درهم نقره است و این حکم کلّی مسأله است امّا اگر نزاع در موضوع باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- دو نفر رفیق در ردیف هم سوار موتور بوده و با هم میوه فروشی می‌کردند، هنگام حرکت یکی از آنها که در عقب نشسته بوده از موتور افتاده و کشته شده در صورتی که برای اولیاء مقتول ثابت شده است که راننده تقصیر نکرده و غرضی در کار نبوده این قتل موجب دیه می‌شود یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر افتادن مقتول به سبب عملی از راننده بوده بدون آن که قصد انداختن داشته باشد مثل ترمز ناگهانی قتل خطائی است و دیه بر عهده عاقله است و اگر افتادن او تقصیر خودش بوده کسی ضامن دیه نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۲۳۲

تصادف ماشینی

س

- اگر وسیله نقلیه‌ای از مقررات راهنمایی و رانندگی تخلّف کند و سبب تصادم آن با وسیله دیگر شود به نحوی که عرفا، تصادم بهر دو وسیله، نسبت داده شود کدامیک ضامن جراحات و خسارات وارده است؟

ج

- در فرض سؤال، ظاهرا، تخلّف کننده از قانون رانندگی، متعدی و متجاوز است و ضامن جراحات و خسارات وارده بر طرف مقابل است.

س

- اگر وسیله نقلیه‌ای تخلّف کند لکن سبب تصادم نشود بلکه وسیله دیگر آن را از پشت سر و یا پهلو بزند که در این صورت، انتساب عرفی، به ضارب است و لکن متخلّف و سبب، خود مضروب است آیا در این فرض، ضمان با مقصّر است یا با ضارب و منسوب الیه؟

ج

- وسیله نقلیه‌ای که از پشت سر یا پهلو، به دیگری زده، ضامن خسارات و جنایت بر مضروب است مگر آن که مصدوم در محلّی توقف کرده باشد که کارشناس و عف او را مقصّر بدانند.

س

- اگر شخصی به وسیله نقلیه‌ای که برای حمل مسافر مجاز نیست مثل وانت‌بار، پیشنهاد کند که او را به مقصدش برساند و راننده وسیله، به پذیرد و او را در قسمت عقب ماشین جا دهد و پس از پیمودن مقداری از راه، مسافر از ماشین بیفتد و بمیرد آیا راننده که خلاف مقررات حکومت اسلامی مرتکب شده ضامن دیه است یا خیر؟

ج

- در صورتی که راننده، در سرعت ماشین، افراط نکرده باشد ظاهرا دیه را ضامن نیست.

س

- فرزند این جانب، در حال خدمات عبوری بوده و یک زن که تقریبا به سنّ ۵۰ سال بوده و کمی هم اختلال حواس داشته در وسط خیابان، در حال رفتن بوده و موتور سوار، که فرزند بنده باشد به گمان این که زن ردّ شده، به راه خود ادامه داده و لکن مجددا، زن برگشته و با موتور، تصادف کرده و صدمه جانی دیده، الحال، بحکم دادگاه،

صفحه : ۲۳۳

دیه می‌خواهد حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بطور کلّی اگر سبب صدمه مستند به زن بوده دیه بر کسی نیست ولی اگر مستند به موتور سوار بوده باید دیه را بدهد و در صورت شک، احتیاط، تصالح است و با فرض نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- این جانب ولیّ صغار و جدّ پدری آنها هستم و صغار عبارتند از دو دختر یکی سه ساله و دیگری یک ساله، پدر آنها در اثر تصادف ماشین فوت نموده و شخصی که سبب قتل گردیده مبلغ هفتاد و هفت هزار تومان به این جانب داده و رضایت گرفته و حال که تحقیق کرده‌ام می‌گویند بیشتر باید بدهد و حقّ صغار را ضایع کرده‌اند، مادر صغار هم رضایت نداده مرقوم فرمائید که تصادف سهوی دیه آن چقدر می‌شود و مادر صغار از دیه حق دارد یا خیر و تکلیف این جانب چیست؟

ج

- در فرض سؤال دیه یک مرد مسلمان بنا بر این که بخواهند درهم (پول نقره) بدهند ده هزار درهم که پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال صیرفی که بیست و چهار نخود است می‌باشد و هر مثقالی از آن پول نقره باید مسکوک باشد و در موضوع قتل اگر راننده از جهت رانندگی تقصیری نداشته و ماشین از باب اتفاق چپ شده و سرنشین آن کشته شده چیزی بر راننده نیست ولی اگر تقصیر داشته باید دیه مقتول را به مقداری که ذکر شد بپردازد و در این صورت اگر ولیّ مقتول مسأله و مقدار دیه را می‌دانسته و با این حال به کمتر راضی شده نسبت به حق خود اشکال ندارد و نسبت بحقّ صغار و بقیّه کبار ورثه که رضایت نداده‌اند صحیح نیست و امّا اگر از باب ندانستن مسأله و مقدار دیه بوده این رضایت فایده ندارد و جانی باید تمام دیه را بدهد و اگر مورد شبهه بوده که آیا راننده تقصیر داشته یا نه و از این راه به صلح و تراضی این مبلغ را به اولیاء مقتول داده نسبت به سهم پدر و مادر و دو صغیر و کسانی که از طرف آنها وکیل یا ولیّ بوده اشکال ندارد و مادر صغار از دیه مانند بقیّه اموال متوفّی ارث می‌برد.

س

- در جاده‌های خارج شهر که وسائط نقلیّه با سرعت حرکت می‌کنند اگر راننده‌ای به منظور سبقت غیر مجاز از وسیله نقلیّه جلوی خود و با سرعتی بیش از حدّ مجاز دفعهً و بطور ناگهانی از مسیر مجاز خود که سمت راست جاده است خارج شد و به سمت

صفحه : ۲۳۴

چپ جاده که معبر مجاز اتومبیل مقابل او بود پیچید و با این خلاف ناگهانی و غافلگیرانه خود چنان راننده اتومبیل مقابل را دچار ترس و وحشت کرد که دیگر چشمان او جائی را نمی‌دید و توانائی کنترل اتومبیل خود را از دست داد و در این حال بدون علم و اراده او اتومبیلش به اتومبیل سوّمی برخورد کرد و خساراتی به بار آمد لطفا بیان فرمائید ضمان خسارات وارده به عهده کیست، سبب یا مباشر؟

ج

- در فرض سؤال اگر معلوم شود به تشخیص خبره، که راننده اوّل باعث شده که راننده دوّم کنترل خود را از دست بدهد و خساراتی وارد شود راننده اوّل ضامن است و خسارات وارده را باید جبران نماید.

س

- شخصی قایقچی هنگام عبور دادن فردی از رود خانه، به وسط آب که رسید قایقش خاموش شد خطر متوجّه او و سرنشین قایق گردید و دید نمی‌تواند برای آن شخص کاری بکند، چون خودش شنا بلد بود از آب بیرون آمد ولی آن شخص دیگر که می‌خواست او را عبور دهد غرق شد آیا قایقچی مسئولیّتی دارد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر ثابت گردد که راننده قایق متخصّص نبوده و در اصلاح و تعمیرات لازمه قایق دقّت لازم را بعمل نیاورده به طوری که تلف مستند به مسامحه او باشد مسئول تلف غریق است و این قتل، قتل شبیه به عمد است و دیه بر عهده قاتل است.

س

- راننده تراکتور در حال حرکت رفیق خود را پهلوی خود نشانده بود برای این که به راننده کمک نماید ولی رفیقش گفت من در رانندگی تراکتور و غیره وارد نیستم، راننده گفت من هوای شما را دارم اصرار نمود که بیا بنشین، رفیق او که صاحب زمین بود در یک طرف صندلی نشست در همین حال اختیار تراکتور از دست راننده خارج شد و نیز یک بچّه کوچکی هم از فامیلهای راننده که راننده او را با خودش آورده بود در بغل او نشسته بود در این حال بچّه به زمین افتاد و فورا مرد آیا دیه این بچّه فوت شده مربوط به راننده تنها است و یا مربوط بهر دو است یعنی راننده و صاحب زمین؟

ج

- اگر فرمان تراکتور در دست خود راننده بوده و اختیار از دست او خارج شده و رفیقش هم سبب خروج اختیار از دست او نشده باشد بر رفیقش دیه واجب نیست و اگر رفیقش رانندگی می‌کرده و اختیار از دستش خارج شده و سبب افتادن بچّه و تلف او شده باشد دیه

صفحه : ۲۳۵

بچّه بر راننده است یا از جهت این که رفیقش را مغرور کرده و یا از جهت این که سبب اقوی از مباشر است و اصل دیه هم در صورتی ثابت می‌شود که راننده مسامحه و کوتاهی کرده باشد یا بچّه را بدون اذن ولیّ او سوار کرده باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– عابری در اثر تصادف با ماشین کشته می‌شود و کارشناس راهنمایی و رانندگی علت تصادف را بی‌احتیاطی و سرعت زیاد و عدم تشخیص جلو ماشین و ناقص و کوتاه بودن پای راست راننده دانسته و راننده را مقصر معرفی کرده آیا این قتل عمدی محسوب می‌شود یا شبه عمد؟

ج

– در فرض سؤال این قتل عمدی نیست بعید نیست شبه عمد باشد.

س

– راننده‌ای پشت فرمان می‌باشد موقع راندن تصادفی می‌شود صدمه جانی و مالی به کسی می‌زند این راننده چه تکلیفی دارد؟ اگر راننده در موقع راندن خیلی با احتیاط بوده یا بدون احتیاط حکم هر دو صورت را بیان فرمائید.

ج

– اگر معلوم باشد که راننده تقصیر کرده یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم تقصیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد و اگر با احتیاط حرکت کرده و مصدوم خود را در معرض صدمه درآورده راننده ضامن نیست و اگر هیچ یک تقصیر نکرده‌اند خطائی است و دیه دارد ولی بر عهده عاقله راننده است و با جهل باین خصوصیات مصالحه نمایند.

س

– دو بچه یکی یازده ساله و دیگری سیزده ساله جلوی وانت باری را می‌گیرند که چوب حمل می‌کرده راننده توقف می‌کند بچّه‌ها می‌گویند ما می‌خواهیم به فلان جا برویم راننده می‌گوید عقب سوار شوید بچّه‌ها سوار می‌شوند، طبق اظهارات راننده مینی‌بوسی کنار جاده بوده وانت‌بار که چوبهایش را نبسته بوده با آن برخورد می‌کند و چوبها بطرف عقب برمی‌گردد و به بچّه‌ها اصابت می‌کند و آن دو بچّه کشته می‌شوند و طبق اظهارات پلیس راهنمایی راننده مقصر شناخته شده و روانه زندان می‌شود، مستدعی است حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال که راننده وانت قصد قتل نداشته اگر مقررات رانندگی و راهنمایی را می‌دانسته و رعایت ننموده و طوری است که این نحو عدم رعایت غالبا کشنده

صفحه : ۲۳۶

نیست قتل شبه عمد است و دیه هر دو بچه از مال راننده باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطائی

و دیه بر عاقله است نه خود قاتل.

قتل ولد زنا

س

- شخصی که مقلّد آن جناب می‌باشد از روی جهالت و به خیال این که گناهی ندارد بچّه‌ای را که از راه نامشروع بدنیا آمده به وسیله مادر آن بچّه و یک نفر دیگر کشتند ولی الآن پشیمان شده‌اند آیا دیه دارد یا نه و اگر دارد دیه بچه را به چه کسی باید بدهند؟

ج

- در فرض سؤال احوط بلکه اقوی وجوب دیه است و باید آن را بحاکم شرعی پرداخت تا به مصرف مقرر برساند.

س

- ولد الزّنا من الطرفین مع فرض نفی بنوّته شرعا عن الاثنین هل یجوز قتله و علی تقدیر عدم الجواز من یلزم بالقیام بما یحتاجه فی حیاته کارضاعه و حضانته و بما یحتاج الیه شرعا لو خرج میّتا و هل یثاب کغیره بالجنّهٔ افتونا مأجورین؟

ج

- لا یجوز قتله و یجب علی الجمیع القیام بحفظه و رعایته حفظا للنّفس المحترمهٔ علی وجه الکفایهٔ و کذا لو خرج میّتا او یؤدّی مؤنهٔ ذلک من بیت المال هذا اذا قلنا بنفی جمیع احکام الولد عن ولد الزنا و اما اذا قلنا بنفی خصوص الارث فالاقوی ترتّب سائر احکام الولد علیه و الظاهر انّ ولد الزّنا یثاب کغیره إن مات مؤمنا. و اللّه العالم

قتل سارق

س

- کشتن دزد در حال دزدی چه صورت دارد اگر او را نکشند به انسان صدمه می‌رساند، آیا انسان در مقابل آن قصاص می‌شود و یا باید دیه بدهد و یا هیچ کدام؟

ج

- اگر دفاع از مال موجب قتل متجاوز می‌شود و بدون آن هم دفاع ممکن نیست اشکال ندارد.

س

- شخصی دارای باغ میوه است و سارقی همیشه به میوه‌های او دستبرد زده دزدی می‌کند و صاحب باغ با اعلام قبلی مقداری سمّ به وسیله سرنگ داخل میوه می‌کند و دزد از آن میوه مسموم شده می‌خورد و می‌میرد، در این صورت آیا صاحب باغ ضامن است یا خیر؟

ج

- با اعلام قبلی اگر سارق از میوه مسموم بخورد و بمیرد صاحب باغ ضامن نیست و هم چنین اگر صاحب باغ اعلام نکند و بدون اذن صاحب باغ کسی وارد شود و از میوه مسموم بخورد و بمیرد که در این صورت نیز صاحب باغ ضامن نیست. بلی اگر میوه را مسموم کند و اعلام نکند و به کسی اذن دهد که وارد شود و از میوه بخورد در این صورت ضامن است.

دیه قتل در ماههای حرام

س

- در مورد تصادم، که تنها نصف دیه پرداخت می‌شود اگر قتل در ماههای حرام واقع شود تغلیظی که لحاظ می‌شود ثلث تمام دیه است و یا ثلث نصف الدیهٔ؟

ج

- تغلیظ ظاهرا در مورد تصادم، ثلث نصف دیه است.

س

- تغلیظ به پرداخت ثلث دیه آیا مختصّ بقتل عمد است و یا در قتل شبه عمد و خطا هم می‌آید؟

ج

- بعید نیست که اختصاص به عمد نداشته باشد و در خطای شبیه بعمد نیز تغلیظ باشد.

قتلی که موجب دیه نمی‌شود

س

- شخصی برای راننده‌ای دست بلند کرد و راننده ایستاد، آن شخص روی سپر عقب ماشین سوار شده و حرکت کردند، ماشین نیسان بار بوده، شخص مسافر که روی سپر عقب ماشین سوار بوده افتاده و ضربه مغزی دیده و بیهوش شده و نحوه افتادن معلوم نیست و صحنه افتادن را راننده بهم زده و او را عقب ماشین نیسان‌بار گذاشته تا به بیمارستان رسانده، در بیمارستان مدت چهار ساعت زنده بوده و از محل افتادن تا بیمارستان چهل کیلومتر راه بوده و بیست کیلومتر آن غیر آسفالت بوده، در اینجا راننده می‌توانسته برای آسایش، مصدوم را به مینی‌بوس سوار کند و یا لا اقلّ جلو ماشین بگذارد تا صدمه کمتر ببیند و شهود عینی را که حدود بیست نفر و مسافرین همان ماشین بوده‌اند متفرق کرده و به پاسگاه مربوطه اطلاع نداده و جواز دفن را، بدون اجازه اولیاء دم، بستگان قاتل گرفتند و تا جان داشته به پدر و مادر و برادر مقتول اطلاع نداده و افسر کارشناس، راننده را مقصر

صفحه : ۲۳۸

تشخیص داده در ضمن مقتول، دارای شش صغیر، می‌باشد آیا راننده با این وضع ضامن دیه مقتول می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، وجهی برای ضمان راننده نسبت به دیه مقتول بنظر نمی‌رسد بخصوص اگر سوار شدن به چنین ماشینی در چنین

محلّی به اصرار خود مسافر عاقل بالغ رشید باشد. بلی اگر شرعا ثابت شود که راننده تقصیر کرده عاقله او ضامن دیه هستند اگر قتل خطائی باشد و در شبه عمد خود راننده ضامن است و چنانچه در خصوص حادثه نزاعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- اگر کسی بر عکس سیر ماشین، با سرعت حرکت کند و با ماشین برخورد کند و کشته شود، آیا تصادم است و راننده باید نصف دیه‌اش را بپردازد (در فرض شبه عمد) و یا آن که تمام دیه باید پرداخت شود؟

ج

- اگر در وقتی راننده متوجه شود که نتواند خود را کنترل کند دیه دادن بر او واجب نیست ولی اگر در موقعی متوجه شود که قادر بر کنترل هست و به خیال این که برخورد نمی‌کند تصادم نماید بعید نیست در حکم شبه عمد باشد.

س

- راننده ماشین سواری در داخل خیابان شهر با سرعت مجاز در حرکت است، دو کودک با یکدیگر بازی می‌کنند ناگهان یکی با عجله بسیار خود را به زیر ماشین این راننده می‌اندازد به حدّی که راننده هر گز قادر نیست و نمی‌تواند خود را کنترل کند، کودک زیر ماشین تلف می‌شود در این صورت آیا دیه بر اوست یا بر عاقله و یا بر هیچ کدام؟

ج

- با فرض آن که بچه خودش را جلو ماشین انداخته و راننده هم هیچ گونه قدرتی برای جلوگیری نداشته و مراعات احتیاط در سرعت متعارف شهر را نموده باشد کسی ضامن نیست ولی اگر ورثه مقتول در این امور مدّعی راننده باشند محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- کارگری به دستور معمار کار می‌کرد یک روز معمار حاضر نبوده و کارگر مذکور مشغول گود برداری شده، ناگهان خاک ریزش کرده کارگر در زیر آوار مانده می‌میرد آیا معمار ضامن است؟

ج

- در فرض سؤال اگر کارگر بدون امر معمار مشغول گود برداری شده معمار ضامن نیست و اگر بامر او بوده و بر حسب متعارف لازم بوده که معمار احتیاط مناسب را جهت

صفحه : ۲۳۹

جلوگیری از خرابی بنماید و نکرده باشد ضامن دیه متوفّی می‌باشد و اگر بر حسب متعارف احتمال ریزش داده نمی‌شده و محتاج به چیزی برای جلوگیری از ریزش نبوده احوط آن است که در دیه بین عاقله معمار و ورثه مقتول تراضی و تصالح شود.

دفاع موقوف به قتل

س

- وجوب حفظ نفس که معلوم است حتی در مقابل واجب مهم کالصّوم و الحج آیا اگر حفظ نفس معارض شود با اتلاف نفس دیگر بلکه برای حفظ حریم و مال که در فصل حدود که در تبصره علّامه قدس سرّه هم دارد (للإنسان الدفع عن نفسه و حریمه و ماله ما استطاع الخ) و در فصل حدّ محارب و کلّ من جرّد السّلاح للإخافهٔ می‌فرماید (و اللص ّ محارب یدفع مع غلبهٔ السّلامهٔ فان قتل فهدر الخ) مقصود آن که دشمن اگر مواجه شود با انسان بقصد صدمه و کشتن آیا دفع او به کشتن اشکالی دارد یا نه و اگر راه فرار یا انتصار از دیگری ممکن باشد باز کشتن او جایز است یا نه و این حکم معروف قصاص قبل الجنایهٔ جایز نیست در چه مواردی است و یعنی چه و اگر باید صبر کند إلی وقوع الجنایهٔ و القتل ثم القصاص یعنی چه؟ البته واضح است که عنوان قصاص لا یتحقق الّا بعد وقوع القتل - و اینجا دفاع است ولی چون بعضی بهمان کلمه استدلال می کنند در مورد دفاع که هنوز جنایتی نکرده نمی‌شود او را کشت لذا عرض شد.

ج

- دفاع از نفس و عرض غیر از قصاص است و در مقام دفاع باید ملاحظه الأسهل فالأسهل بشود و در آخرین مرتبه آن که دفاع موقوف بر قتل باشد جایز و خون او هدر است.

س

- زنی که مورد هجوم جمعی از مردان اجنبی قرار گرفته بود و قصد تجاوز به ناموس او را داشتند در مقام دفاع از ناموس خود برآمده و شخصی را که به او حمله کرده بود و قصد اذیّت او را داشت مجروح کرد و مجروح در بیمارستان فوت کرده است در این صورت دیه بزن مزبوره تعلق می گیرد و باید بولیّ مقتول بپردازد یا نه؟

ج

- بطور کلّی اگر شخصی برای دفاع از نفس یا عرض کسی را که به او هجوم آورده است بقتل برساند ورثه مقتول حقّ قصاص و گرفتن دیه از او ندارند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۲۴۰

س

- کسی که قصد قتل مسلمانی را دارد و راهی برای جلوگیری از این قتل نفس نباشد جز کشتن او، در این صورت کشتن او جایز است و از مصادیق قصاص قبل از جنایت است یا نه؟

ج

- مجرّد قصد قتل موجب جواز قتل نمی‌شود ولی اگر با وسیله قتّاله بقصد قتل کسی به ناحق بر او حمله کند و دفع او از قتل جز به قتل ممکن نشود جایز است.

س

- عده‌ای از سارقین به محلّی آمده و غارت کرده‌اند و عده‌ای از اهالی محلّ ایشان را تعقیب نموده که اموال را بگیرند، یکی از

تعقیب کنندگان تیری رها کرده یک نفر از سارقین کشته شده ولی مقتول مسلّح نبوده اگر چه سارقین مجموعا سلاح داشته‌اند در این صورت چون مقتول اسلحه نداشته کشتن او برای قاتل چه حکمی دارد؟

ج

- در فرض سؤال اگر موردی باشد که صدق دفاع از مال محسوب شود و دفاع بغیر این طریق ممکن نشود قاتل ضامن نیست.

ملحقات قتل

س

- راننده ماشین سواری در بیابان فردی را به زیر گرفته، راننده پس از این برخورد ابتداء فرار کرده است بعدا که مراجعه می کند مصدوم را برده‌اند و این راننده نمی‌تواند پیدایش بکند، اگر مصدوم تلف شود یا آسیب دیده باشد و لازم باشد برای بهبودیش مقداری خرج شود راننده چه باید بکند؟ و در هر دو فرض راننده هیچ دسترسی به آن شخص ندارد.

ج

- در فرض سؤال چنانچه راننده شک داشته باشد که فرد مذکور تلف شده یا نه و هم چنین شک کند در این که به او نقصی وارد شده یا نه یعنی احتمال بدهد که صدمه‌ای به او وارد نشده باشد چیزی بر او نیست و اگر بداند فوت نموده ضامن دیه قتل او می‌باشد و نیز اگر بداند نقصی وارد آمده لکن خصوصیات و مقدار نقص را نداند ضامن حد اقل دیه نقص است و باید تفحص از متوفّی یا مصدوم و وارث او بنماید و بعد از فحص لازم و یأس از پیدا شدن دیه قتل یا حد اقل نقص را از طرف ورّاث به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد و احتیاطا برای صدقه دادن از حاکم شرع اذن بگیرد.

صفحه : ۲۴۱

س

- در مورد قتل عمدی که ظلما واقع نشده بلکه بحقّ بوده مانند موارد قصاص یا حدّ یا دفاع از جان یا عرض یا مال، آیا قاتل از مقتول ارث می‌برد یا خیر؟

ج

- بلی در مورد سؤال قاتل از مقتول ارث می‌برد.

س

- فقهاء می‌فرمایند هر گاه کسی عمدا و ظلما شخصی را بقتل برساند از مقتول ارث نمی‌برد ولی اگر قتل خطائی محض باشد ارث می‌برد، بفرمایید آیا در مورد قتل خطائی که دیه را عاقله می‌پردازد قاتل از دیه مذکور هم ارث می‌برد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اقوی بنظر حقیر این است که قاتل از دیه ارث نمی‌برد.

س

- اگر مجنیّ‌علیه، از جنایت موضحه عفو کرد ولی جنایت سرایت کرد و مجنیّ‌علیه شکایت نمود و رضایت را پس گرفت، آیا عفو، قابل فسخ است یا نه و جانی فقط نسبت به سرایت ضامن است؟

ج

- عفو، قابل برگشت نیست امّا نسبت به سرایت، اگر سرایت به نفس باشد حکمش قصاص است، نهایت این که دیه معفوّ را باید به ورثه جانی بپردازد و اگر سرایت به اطراف باشد اقوی آن است که ضامن دیه آن می‌باشد.

س

- به این فدوی خداوند متعال فرزند پسری مرحمت نموده، ضمنا مادر او فوت شده، از چهار ماهگی تا کنون که هفت سال دارد عمّه یا مادر فدوی که هفتاد سال دارد او را بزرگ نموده‌اند اکنون این طفل از لحاظ هیکل سالم لیکن بی‌حواس و از گفتن و شنیدن حرف محروم گردیده، با وصف این زحمات که تا کنون برای او متحمل شده و حتی بارها با مخارج زیاد به دکترها مراجعه نموده‌ام نتوانسته‌اند معالجه کنند، ضمنا خواستند او را بدار المجانین تحویل نمایند قبول ننموده‌ام. حال مادر فدوی فوت نمود و کسی نیست که او را جمع‌آوری نماید چنانچه او را بدار المجانین تحویل نمایم احیانا اگر این طفل در اینجا کشته شود باعث خون او هم گردیده‌ام یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله اگر شخص یقین کند به کشتن جایز نیست مریض را بفرستد لکن دار المجانین اشخاص را نمی‌کشد و این اشتباه است بلکه ممکن است إن شاء اللّه معالجه نمایند. خداوند شفاء عنایت فرماید.

س

- تصادفی در راه رخ داده و بعد از وقوع حادثه همه سرنشینان سواری

صفحه : ۲۴۲

خانوادگی سالم بودند ولی پس از گذشت ساعتی یکی از سرنشینان که عیال راننده بود درد دل بر او عارض شده و بلا فاصله به بیمارستان منتقل و در ظرف ۲۴ ساعت دو مرتبه تحت عمل جرّاحی قرار گرفت که متأسفانه در مرتبه دوّم از زیر عمل بیرون نیامده و درگذشت و یک کودک (دختر دو ساله) از خود باقی گذاشت، با توجه به این که راننده ماشین (پدر کودک و شوهر آن مرحومه) در امر رانندگی ماهر ولی فاقد گواهی نامه ظاهری می‌باشد نظر مبارک را در مورد حقّ کودک صغیر و تکلیف راننده مزبور مشروحا مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله که عمل جرّاحی زن مفید واقع نشده و در زیر عمل فوت کرده اگر مرگش مستند به جرّاح باشد جرّاح ضامن است مگر این که شرط برائت کرده باشد و بحسب متعارف چنین شرطی می‌نمایند و اگر مستند به تصادف شوهر باشد و معلوم شود که آن قتل عمدی و شبه عمد نبوده و قتل خطائی بوده دیه دارد و دیه قتل مذکور بر عاقله است و حضانت و نگهداری کودک بر عهده پدر است تا بزرگ شود و ربع ترکه زوجه به شوهرش می‌رسد و باقی متعلق به کودک است و اگر پدر و مادر زن در قید حیات باشند هر یک از آنان شش یک ترکه را حقّ دارند.

س

- رود خانه‌ای در فصل زمستان به واسطه کثرت باران و سیل طغیان می‌کند و با علائم ایمنی به وسیله قایق حمل و نقل و رفت و آمد بعمل می‌آمد و با ناپدید شدن و پوشیده شدن علائم ایمنی، خطر مواجه می‌گردید، در این رود خانه، قایق به سبب فشار سنگین آب سوراخ شده و با داخل شدن آب، از طریق سوراخ، قایق با سرنشینانش غرق شده و یک نفر از سرنشینان را آب برده که دیگر پیدا نشده و راننده قایق و شاگردش بحال شخص غرق شده توجّهی نکرده‌اند و در صدد نجات خودشان برآمده‌اند آیا صاحب قایق که پس از ناپدید شدن علائم ایمنی جدّا خطر را مواجه قایق می‌دانست ضامن شخص غرق شده می‌باشد یا راننده یا هیچ کدام؟

ج

- اگر راننده قایق بر حسب متعارف مهارت داشته و در رانندگی تقصیر نکرده باشد ضامن نیست و هم چنین صاحب قایق اگر تعهد نداده باشد و تقصیری که موجب غرق قایق شود نکرده باشد ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۲۴۳

تشریح میّت

س

- تشریح بدن میّت برای نجات افراد متّهم به قتل یا شناخت قاتل چه صورت دارد؟

ج

- جایز نیست مگر این که میّت کافر باشد.

س

- اگر کسی وصیت کند که پس از مرگ مثلا چشم مرا جدا کنید و به دیگری بدهید در صورت رضایت وارث عمل به وصیّت جایز است یا خیر؟

ج

- بنظر حقیر مشکل است و احتیاط لازم ترک عمل باین وصیّت است.

دیه سوزاندن میّت

س

- اگر میّتی را بسوزانند حکم آن چیست؟

ج

- صد اشرفی که عشر دیه حیّ است باید بپردازند لکن این دیه به ورثه میّت نمی‌رسد بلکه باید برای میّت به مصرف خیر برسد.

دیه اعضاء میّت

س

- بریدن سر میّت و یا قطع اعضاء او و یا جراحت وارد نمودن بر وی دیه دارد یا نه؟

ج

- بلی دیه دارد و تفصیل آن چنین است که بریدن سر صد دینار و در قطع جوارح او و سایر جنایات وارده به نسبت دیه قطع رأس است پس در قطع یک دست پنجاه دینار و در قطع هر دو دست صد دینار و در قطع یک انگشت ده دینار و همین طور نسبت به جراحات وارده بر سر و صورت و بدن و این دیه به وارث نمی‌رسد و باید صرف در امور خیریّه برای خود میّت شود و در امور مذکوره فرقی بین زن و مرد و بچه و بزرگ نیست و بعید نیست که دین میّت را هم بتوان از آن ادا نمود.

صفحه : ۲۴۴

دیه سقط جنین

س

- چندی قبل با توجه به عادت زنانگی عیالم متوجه شدیم که مدت سه ماه و پنج روز است از عادت زنانگی ماهیانه‌اش می‌گذرد و عادت عقب افتاده، چند مرتبه به دکتر مراجعه نموده و سوزنهایی تزریق نمودیم و نتیجه نگرفتیم تا این که بالاخره نزد دکتری رفتیم او گفت با تزریق این سوزنها بچّه شما فلج بدنیا خواهد آمد و ما چون دارای شش فرزند بودیم و من یک نفر کارگر بیش نیستم تصمیم گرفتیم نزد پزشک زنانه برویم، خلاصه مراجعه به دکتر زنانه نموده و با رضایت طرفین جنین را که در حدود یک ماهه بود اسقاط و از بین بردیم، تکلیف ما زن و مرد چیست؟

ج

- در فرض مرقوم اگر مادر مباشر سقط جنین شده مثل این که قرص و دوایی که موجب سقط می‌شود خورده باشد باید دیه او را بدهد و از گناهی که مرتکب شده توبه نماید و در این صورت اگر بی‌رضایت شوهرش این عمل را انجام داده است باید دیه آن را به شوهرش که پدر جنین است بدهد و اگر با رضایت و موافقت او بوده احتیاط این است که پدر جنین و کسانی که بعد از پدر وارث او هستند در دیه با هم مصالحه کنند و اگر طبیب با علم و عمد مرتکب سقط جنین شده دیه به ذمّه او است و زن در صورتی که امتناع از عمل نکرده گناه کار است و باید توبه نماید و در این صورت هم در دیه، پدر و مادر جنین و کسانی که بعد از آنان وارث او هستند مصالحه نمایند و دیه سقط شده اگر نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلای سکّه دار است که هر مثقال آن هجده نخود است و اگر علقه باشد یعنی خون بسته چهل مثقال شرعی و اگر مضغه باشد یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال است.

س

- اگر زن بدون رضایت شوهر قرصهائی می‌خورد که بچّه‌دار نشود یا بچّه را ساقط کند آیا شرعا دیه بر زن لازم است یا نه؟

ج

- اگر زن کاری کنـد که نطفه ساقط شود در صورتی که معلوم باشد نطفه منعقد شده چه با قرص باشد چه بغیر آن و چه با رضایت شوهر و چه بی‌رضایت وی مرتکب فعل حرام شده و باید دیه بدهد و اگر قرص بخورد که حامله نشود چنانچه برای او ضرر ندارد و او را

صفحه : ۲۴۵

عقیم و نازا نمی‌کند مانعی ندارد مخصوصا در صورتی که با رضایت شوهر باشد.

س

- بچه دو ماهه و سه ماهه را زن و شوهر با هم توافق کرده سـقط نماینـد آیا بایـد دیه بدهند یا نه؟ و در صورت تعلق دیه به کی باید بدهند و بعد از دیه کفّاره هم دارد یا نه؟

ج

- بلی دیه دارد و به ورّاث غیر مباشر سقط می‌رسد و کفّاره دیگری ندارد.

س

- زنی حمـل دارد و مریضه است دکتر معالجه او را این طور تشـخیص داده که بچه دو ماهه او را سـقط کنـد، آیا سـقط کردن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز آیا دیه تعلق می‌گیرد یا نه و بر فرض تعلق دیه به دکتر تعلق می‌گیرد یا به مادر؟

ج

- سـقط جنین جایز نیست و دیه دارد و دیه بر عهـده کسـی است که متصـدی سـقط است مثلا اگر دکتر بعمل جرّاحی و یا به سـبب آمپول زدن بزن بچه را سقط نماید دکتر ضامن است و اگر خود مادر مثلا شربت یا قرص را که دکتر داده بخورد مادر ضامن است.

س

- نطفه‌ای از مرد کافر در رحم زن کافره که هر دوی آنها صاحب کتابند منعقد شده زن کافره رجوع می‌کند به دکتر و بچه را سقط می‌کنـد أولاـ سـقط کردن این بچه برای این دکتر جایز است یا نه؟ ثانیا اگر جایز نیست و این دکتر مسـلمان این عمل را انجام داد و مباشر سقط شد دیه بر این دکتر واجب است یا نه؟

ج

- جنین که والدین آن در ذمّه اسـلام نباشـند محترم نیست و اگر یکی از آنها در ذمّه اسـلام باشد هر کس که مباشر سقط آن گردد دیـه بر او واجب است و دیه جنین ذمّی اگر روح در آن دمیـده نشـده هشـتاد درهم است که عشـر دیه مرد ذمّی است و اگر روح در آن دمیده باشد دیه کامله است اگر پسر است هشتصد درهم و اگر دختر است چهار صد درهم می‌شود.

س

- تـا انـدازه‌ای رایـج است مـادر یا پـدر و مادر هر دو به دکتر مراجعه می‌کننـد و از او دوای سـقط جنین می‌خواهنـد و او هم نسخه

می‌نویسد یا خود طبیب مباشر سقط می‌شود آیا دیه بچه سقط شده را مباشر که در صورت دوّم طبیب است و در صورت اوّل غیر او می‌باشد باید بدهد یا در هر دو صورت مباشر و تقاضا کننده و دستور دهندگان اشتراکا باید بپردازند؟

ج

- دیه را مباشر باید بدهد و اگر پدر و مادر مباشر نباشند و اذن هم نداده باشند دو ثلث دیه مال پدر و یک ثلث آن مال مادر است مگر در صورت وجود حاجب که مادر سدس

صفحه : ۲۴۶

می‌برد و اگر یکی از آنها مباشر است بدون اذن دیگری تمام دیه متعلق به آن دیگر است و اگر با اذن بوده احتیاطا دیه را مباشر به وارث طبقه بعد بدهد با اذن دیگری و هم چنین اگر با اذن هر دو باشد احتیاطا دیه را به وارث طبقه بعد بدهند با اذن هر دوی آنها.

س

- دیه سقط جنین پس از انعقاد نطفه تا آخر مدت حمل چقدر است و مصرف آن کجا است؟

ج

- دیه نطفه بعد از استقرار در رحم بیست دینار و در علقه چهل دینار و در مضغه شصت دینار و در عظم هشتاد دینار و اگر خلقت تمام باشد صد دینار و بعد از ولوج روح دیه کامله است و یک ثلث دیه مال مادر و دو ثلث مال پدر است بشرط آن که خودشان سقط نکنند و اگر یکی از آنها مرتکب سقط شود تمام دیه مال دیگری است.

س

- زنی به وسیله طبیب سقط جنین نموده و از این موضوع زن و شوهر هر دو راضی هستند و نمی‌دانند که این سقط شده جنین است یا علقه فقط می‌دانند که حمل مدتش ۵۵ روز است در این صورت دیه‌اش چقدر است و به چه کسی باید داد؟

ج

- دیه سقط شده جنین در حالی که علقه باشد چهل مثقال شرعی طلای سکه دار است و هر مثقال هیجده نخود است و هر کس مباشر سقط بوده واجب است دیه را بدهد مثلا ـ اگر پزشک با عمل جرّاحی اسقاط نموده دیه بر اوست که باید به پدر و مادرش بدهد و در این صورت چنانچه سقط جنین با اذن پدر و مادر بوده احتیاطا مباشر دیه را با اذن آنها به وارث بعد بدهد و اگر پزشک دارو داده و مادر باختیار آن دارو را خورده و سقط جنین شده چنانچه بدون اذن پدر باشد دیه را باید به پدر جنین بدهد و در فرض سؤال که معلوم است پنجاه و پنج روز از مدت حمل گذشته محکوم به علقه بودن است و در مورد شک به مقتضای اهمیت نفوس احتیاطا باید دیه حد اکثر داده شود.

دیه سقط جنینی که از نطفه حرام است

س

- اسقاط حمل که هنوز علقه است شرعا چه صورت دارد چنانچه حرام باشد دیه هم دارد یا خیر و در حرمت اسقاط و وجوب دیه

فرقی نسبت به ولـد الزنا و حلال‌زاده هست یا خیر و در صورتی که ولـد الزنا باشـد دیه به که می‌رسـد؟ ثانیا این که آیا دیه بر دکتر است

صفحه : ۲۴۷

که بالمباشـره سوزن بزنـد و اسـقاط کنـد و اگر دکتر نسـخه سوزن بدهد و شـخص دیگر که نمی‌داند این سوزن برای چیست تزریق نماید و اسقاط کند دیه به عهده کیست به عهده دکتر است و یا کسی که سوزن را تزریق نموده؟

ج

- اسـقاط جنین حرام است و دیه آن اگر علقه باشد چهل مثقال هجده نخودی طلای مسکوک است و اگر طبیب بدون اطلاع و اذن زن سوزن بزند و اسـقاط کند دیه به عهده او است و چنانچه سوزن را به شخص ثالثی که اطلاع ندارد بدهند و او به گمان سوزنهای معمولی تزریق نماید دیه به عهده کسـی است که او را باین کار امر کرده و اگر مباشـر با علم به این که سوزن موجب سقط می‌شود بامر زن این کار را انجام داده احتیاط این است که مباشر تمام دیه را به پدر جنین و اگر پدر ندارد بهر کس که وارث او است بدهد و دیه ولد الزنا اگر از طرفین باشد به فقیه جامع الشرائط پرداخت شود و لکن احوط در دیه ولد الزنا مصالحه با حاکم شرع است.

س

- زنی که با مرد اجنبی آشـنا شده و مدتی با هم رابطه داشـتند و یک بچه هم از آنها بوجود آمده و بچه‌های دیگری هم از شوهرش دارد حالا می‌خواهد توبه کند چه صورت دارد و آن بچه نامشروع را هم سقط کرده دیه دارد یا نه و دیه‌اش چه مقدار است؟

ج

- نعوذ بـاللّه اگر مردی بـا زن شوهر دار زنـا کنـد آن زن بر آن مرد حرام ابـدی می‌شود و بچه سـقط شـده دیه دارد و دیه آن بنـا بر احتیاط لازم بمقدار دیه حلال‌زاده است.

دیه اعضاء

س

- شخصـی بر اثر رانندگی اتومبیل زنی را مقتول و طفل دو ساله‌ای را مصدوم نموده (استخوان پای بچه را شکسته) دیه قتل زن و نیز صدمه وارده بر طفل چه مقدار است؟

ج

- در فرض سؤال اگر قتل زن مسـتند به تقصـیر راننـده باشـد که قتل عمد یا شبیه بعمد محسوب شود دیه بر عهده راننده است و اگر قتـل خطـا باشـد دیه بر عهـده عـاقله او است و دیه قتل یکی از شـش چیزی است که در جای خود ذکر شـده و به پول طلا در مورد سؤال که مقتول زن است پانصـد دینـار است و هر دینـاری یـک مثقال شـرعی هجـده نخودی طلای مسـکوک است و دیه شکسـتن استخوان پای طفل خمس دیه پا است. بلی اگر پای شکسته

صفحه : ۲۴۸

خوب و بی‌عیب شود چهار خمس آن دیه را باید بدهد.

س

- جراحتی که بسر یا صورت وارد می‌شود دیه آن را مشروحا بیان فرمائید.

ج

- اگر پوست را پاره کند یک شتر دیه آن است و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد دو شتر و اگر خیلی از گوشت را پاره کند سه شتر و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر است و در احکام مذکوره در فرض سؤال زن و مرد و بچه و بزرگ تفاوت نمی‌کند.

س

- هر گاه شبیه جراحاتی که بر سر و صورت وارد می‌شود بر بدن وارد شود دیه‌اش چیست؟

ج

- نسبتی که در جراحات وارده بر سر با دیه کامله هست در فرض سؤال باید در جراحت وارده بر هر عضوی با دیه آن عضو ملاحظه شود، اگر آن عضو، شرعا دیه مقدّره داشته باشد بنا بر این اگر پوست یک دست پاره شود چون دیه مقدّره یک دست پنجاه شتر یا پانصد دینار است و دیه پاره شدن پوست سر یک صدم دیه کامله انسان است دیه آن روی حساب یک صدم دیه دست، نصف شتر یا پنج دینار است و اگر پوست یک بند از انگشت ابهام که دو بند دارد پاره شود چون دیه یک بند آن پنج شتر یا پنجاه دینار است بحساب یک صدم، یک بیستم شتر یا نصف دینار می‌شود و اگر پوست یک بند از سایر انگشتان که سه بند دارند پاره شود چون دیه مقدّره یک بند سه شتر و ثلث آن یا سی و سه دینار و ثلث دینار است بحساب یک صدم، یک سی‌ام شتر یا یک ثلث دینار می‌شود و اگر جراحت وارده بر یک دست به گوشت برسد و کمی از آن را هم ببرد دیه آن دو صدم از پنجاه شتر یا از پانصد دینار است که یک شتر یا ده دینار می‌شود و اگر جراحت وارده بر یک بند انگشت ابهام مثلا به گوشت برسد و کمی از گوشت را هم ببرد دیه آن بحساب دو صدم یک دهم شتر یا یک دینار می‌شود و به همین حساب است در تمام مراتب جراحات.

س

- یک تریلی و یک کامیون با هم تصادف می‌کنند و راننده تریلی از نظر پلیس راه، صد در صد مجرم شناخته شده و راننده تریلی اعتراف کرده که خودم تقصیر دارم در ضمن گواهی نامه رانندگی هم نداشته، در این حادثه که راننده کامیون جان خود را از

صفحه : ۲۴۹

دست داده، شاگرد راننده که برادر من است دچار این نقصها شده ۱- پای چپ او از مقدار چهار انگشت زیر زانو قطع گردیده ۲- پای راست او از استخوان ران شکسته ۳- انگشت شست دست چپ او بریده و امکان دارد تا آخر هم نتواند شست خود را باز کند ۴- نصف گوش چپ او و طرف راست صورت او از چانه تا پیشانی بریده، مستدعی است دیه هر یک از اینها را بیان فرمائید.

ج

۱- دیه قطع یک پا بطور کلّی پانصد مثقال هجده نخودی طلای سکه دار است و برای قطع مقداری از پا باید تفاوت قیمت شخص

سالم و ناقص به این نقص، در فرض عبد بودن او را بدهد. ۲- دیه شکستن استخوان صد مثقال شرعی طلای مسکوک است. بلی اگر شکستگی پا کاملا خوب شود و عیبی در آن باقی نماند دیه آن هشتاد مثقال شرعی طلای مسکوک است. ۳- دیه انگشت مزبور اگر شلّ شود و حرکت و سکون آن در اختیار او نباشد شصت و شش مثقال شرعی و ۱۲ نخود طلای مسکوک است. ۴- دیه قطع نصف گوش دویست و پنجاه مثقال شرعی طلای مسکوک است و دیه بریدگی صورت اگر کمی از گوشت بریده شده که خون آمده دو شتر و اگر عمق بریدگی زیاد باشد ولی به پرده سفید نازک روی استخوان نرسیده سه شتر دیه آن است و اگر به آن پوست رسیده چهار شتر و اگر آن پوست را بریده و روی استخوان نمایان شده پنج شتر دیه آن است.

س

- راننده ماشین در خیابان شهر در حال سیرش به پسر بچه‌ای زده و استخوان پای بچه شکسته و بچه هم ولیّ ندارد و شخص دیگر او را بزرگ کرده و سرپرست او است و راننده تعهد کرده خسارات پای بچه از جهت معالجه دکتر و دارو همه را بپردازد و امید بهبودی پای بچه به زودی هست در این صورت علاوه بر خساراتی که راننده می‌پردازد دیه هم باید بدهد یا نه و بر فرض وجوب دیه چقدر باید بدهد؟

ج

- دیه شکستن استخوان پا اگر معیوب شود به طلا صد دینار است و اگر کاملا سالم و بی‌عیب شود هشتاد دینار و هر دیناری هجده نخود است و فرقی در دیه بین بزرگ و بچه نیست و در جراحات از سمحاق به بالا علاوه بر دیه مخارج دیگر را جانی ضامن نیست و در سمحاق و پائین‌تر از سمحاق در اجرت طبیب بین جانی و مجنیّ‌علیه مصالحه شود و در صورتی که جنایت خطائی، از موضحه به بالا باشد دیه بر عهده عاقله است و سمحاق به

صفحه : ۲۵۰

جراحتی می‌گویند که عمق آن به پرده نازک روی استخوان برسد ولی آن را پاره نکند و چنانچه آن پرده نازک نیز پاره شود و استخوان واضح شود آن را موضحه گویند.

س

- ساق پای پسر هفت ساله شخصی در اثر تصادف ماشین شکسته و مبلغی برای معالجه به جرّاح داده و مبلغی نیز خرج مریض خانه نموده است آیا مخارج مزبور را می‌تواند از راننده ماشین بگیرد یا خیر و ضمنا دیه آن را می‌تواند مطالبه کند یا نه و دیه آن چه مقدار است و اگر رضایت ندهد راننده مدتی حبس می‌شود بنا بر این رضایت بدهد یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال اگر فقط استخوان شکسته دیه آن ده شتر یا صد مثقال شرعی طلای مسکوک است و اگر جراحت هم وارد شده باید خصوصیات جراحت وارد شده معلوم گردد تا جواب داده شود و اگر طرفین تراضی نمایند که مبلغی راننده به مجنیّ‌علیه بدهد تا او هم ذمّه او را بری نماید و هم رضایت بدهد که از حبس نجات پیدا کند اشکال ندارد بشرط آن که صرفه صغیر مراعات شود.

س

- جراحات گوش و بینی و لب بصورت حارصه و دامیه و متلاحمه از مصادیق جراحات سر و صورت می‌باشد و باید طبق قاعده جراحات سر و صورت دیه آن معیّن شود و یا این که چون این اعضاء دارای عنوان خاص می‌باشند از قاعده مذکوره خارج و بایستی تعیین ارش شود؟

ج

- هر چند اعضاء مذکوره عنوان خاص دارند و برای قطع یا خرم آنها دیه تعیین شده لکن از مصادیق جراحات سر و صورت هستند و احکام حارصه و مراتب بعد بر آنها جاری است.

س

- أولاـ قاعده کلیّه‌ایست در دیات زن که برابر مرد است تا به ثلث دیه کامله برسد و در بعض روایات آن ذکر تساوی موضحه هم شده است، ثانیا قاعده دیگری است در کسر استخوان و رضّ و فکّ و موضحه آن که به نسبت دیه عضو ذکر دیه شده است که ظاهر آن دیه عضو بر حسب دیه شخص مجنیّ علیه می‌باشد و همین طور در مواردی ربع دیه عضو و امثال آن گفته شده است در نتیجه در موارد کمتر از ثلث، حاصل دو قاعده متفاوت می‌شود کدامیک مقدّم است مثلا بنا بر قاعده اوّل شکستگی استخوان بازوی زن یک دهم دیه کامله مرد است و بنا بر قاعده دوّم یک بیستم دیه کامله مرد می‌شود؟

صفحه : ۲۵۱

ج

- دیه زن تا به ثلث دیه کامله نرسیده با دیه مرد برابر است و از ثلث دیه کامله که تجاوز کند دیه زن برمی‌گردد به نصف و هر عضو جداگانه ملاحظه نمی‌شود.

س

- در ساعد و در ساق پا دو استخوان وجود دارد آیا برای شکستگی هر استخوان یک پنجم دیه عضو است به طوری که اگر هر دو استخوان شکسته شود دو خمس باید اداء شود یا این که یک پنجم برای مجموع دو استخوان است یا این که چه دو استخوان و چه یک استخوان در هر صورت یک پنجم لازم است.

ج

- در فرض سؤال اگر دو استخوان ساق از یک پا بشکند و بهبودی کامل حاصل نماید دیه آن یک صد دینار است و اگر یک استخوان از پا بشکند دیه آن پنجاه دینار است، البته اگر مصالحه و مراضات نمایند به آن چه ذکر شد کمال احتیاط است و هم چنین است حکم نسبت بدو استخوان ساعد.

س

- در جراحات داخلی سر مانند داخل بینی و داخل دهان و هم چنین جراحات گردن و گوش آیا حکم جراحات سر جاری است؟

ج

- جراحات گوش حکم جراحات سر را دارد و جراحات گردن حکم جراحات بدن را دارد و جائفه هر یک از بدن و رأس حکم

همان عضو را دارد و در غیر موارد منصوص مورد حکومت است.

س

- دیه فرو رفتن سه دنده از دنده‌های تیره پشت چه مقدار است؟

ج

- اگر از دنده‌های پهلوی قلب باشد و شکستگی یا کجی در آنها پیدا نشده باشد و فقط جابجا شده دیه هر یک هفت دینار و نصف است و اگر از دنده‌های پهلوی بازو باشد دیه جابجا شدن آن هر یک پنج دینار است.

س

- اگر به طوری ضربه بصورت وارد آمده که کبود و متورّم شده و دهان روی هم نمی‌آید و نمی‌تواند چیزی بخورد و تا گردن کبود شده دیه آن چه مقدار است؟

ج

- دیه کبودی صورت سه دینار است و دیه سیاه شدن آن شش دینار و در بدن نصف این مقدار است و در مورد سؤال چنانچه منظور این است که تا حدود گردن کبود شده و خود گردن، کبود نشده حکم همان است که گفته شد و اگر منظور آن باشد که گردن هم کبود

صفحه : ۲۵۲

شده یک دینار و نصف هم به جهت آن باید پرداخته شود لکن چون احتمال می‌رود که گردن در حکم دیه ملحق به صورت باشد احتیاط به مصالحه نسبت به یک دینار و نصف دیگر ترک نشود و برای ورم صورت و عدم قدرت بر جویدن غذا باید ارش بدهد.

س

- آیا کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد یا نه؟

ج

- بلی کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد.

س

- آیا کبودی زیر چانه و گردن حکم صورت را دارد یا نه؟

ج

- بعید نیست چانه حکم صورت را داشته باشد اگر چه مراعات احتیاط به مصالحه طرفین خوب است و در گردن احتیاط به مصالحه و تراضی طرفین ترک نشود.

س

- آیا بین مرد و زن در حکم دیه فرق است یا نه و مقصود از ارش چیست؟

ج

- دیه زن در اعضاء بدن مثل دیه مرد است تا بقدر ثلث دیه کامله که هزار دینار است برسد و بثلث دیه کامله که رسید نصف دیه مرد است و مقصود از ارش آن است که شخص را بنده فرض نمایند و قیمت عادله او را با سالم بودن از عیب مفروض، تعیین کنند و نیز قیمت آن را با این عیب تعیین نمایند، تفاوت بین آن دو را ارش گویند.

س

- در سؤال نامه قبل، دیه شکستن مچ دست اشتباه بوده چون استخوان پشت دست بوده اگر فرقی بین مچ و پشت دست هست مرقوم دارید و نیز سه دنده فرو رفته پهلوی قلب و بازو نبوده همان دنده‌هایی که در وسط پشت است بوده اگر فرقی دارد مرقوم فرمائید.

ج

- دیه شکستن استخوان پشت دست با مچ دست تفاوت ندارد بنا بر این در صورتی که خوب شود و دست معیوب نشود به طلا هشتاد دینار است و اگر عیبی در آن باقی بماند صد دینار و مقصود از دنده‌های پهلوی قلب دنده‌هایی است که محاذی با قلب است خواه از دنده‌های پشت باشد یا جلو و دنده‌هایی که در سمت بالا زیر کتف و بازو قرار گرفته‌اند در مقدار دیه با دنده‌های محاذی قلب فرق دارد.

س

- شخص ظالمی کسی را مجبور کند که بصورت دیگری سیلی بزند یا از او مبلغ یک صد تومان بگیرد چنانچه بزند و صورت آن مضروب سرخ شود آیا دیه بر مباشر است یا بر سبب و اگر صد تومان را بگیرد چه کسی ضامن است؟

صفحه : ۲۵۳

ج

- دیه بر مباشر است و چنانچه مبلغ مذکور را بگیرد گیرنده ضامن است و اگر به آمر بدهد، او نیز ضامن است و در این صورت مالک صد تومان می‌تواند بهر یک از آخذ و آمر رجوع نماید و در صورتی که به گیرنده رجوع کند و وجه را از او بگیرد او هم می‌تواند به آمر رجوع کند.

س

- چه می‌فرمایید در باره مردی که به مرد دیگر حمله کند و با ضربات چوب و مشت استخوان بینی او را می‌شکند و هم چنین انگشت وسطی دست راست هم می‌شکند و پس از معالجه هم بطور ناقص باقی می‌ماند یعنی انگشت بطور منحنی (کج) باقی بماند دیه هر کدام به پول فعلی رایج ایران چقدر است؟

ج

- دیه شکستن استخوان بینی اگر خوب شود و عیبی در آن باقی نماند صد مثقال شرعی طلای مسکوک است و هر مثقال شرعی هجده نخود است و در فرض سؤال که انگشت شکسته، معیوب و ناقص شده دیه آن بیست مثقال شرعی طلای مسکوک است و

قیمت طلای مسکوک را از اهل خبره استفسار نمایید.

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیّه که شخصی عمدا به سه نفر سیلی زده و پرده گوششان را پاره کرده یکی از آنها مدت ده روز و دیگری سه ماهه و دیگری یک ساله با معالجه پزشک خوب شدند آیا دیه به نسبت مدت فرق می‌کند؟

ج

- در پرده یک گوش که پاره شود و بعدا با معالجه بهبود بیابد جانی باید آن چه قاضی شرع برای نقصان یا زوال شنوایی در مدتهای مذکوره معیّن کند به مجنیٌ‌علیه بدهد و اگر عمل به مصالحه و مراضات خاتمه پیدا کند احوط و احسن است.

س

- در نزاعی پنج نفر با کارد و چوب به فرد واحدی حمله می‌کنند و در اثر ضربات، وی مجروح و بی‌هوش می‌شود و پس از انتقال به بیمارستان (۱) چشم ورم کرده و پس از مدتی که بهبودی حاصل شده پلک چشم بریدگی داشته (۲) سر به عمق چهار سانت و طول حدود پنج سانت بریده شده و خون زیادی آمده (۳) دست راست بریدگی داشته به عمق چهار سانت که چند بخیه خورده و خون زیاد آمده و دست مثل اوّل کار نمی‌کند (۴) آثار ضرب و جرح با سیاهی و بریدگی و آثار دیگر در پشت و شانه و گردن زیاد بوده، مقتضی است دیه اینها را بیان فرمائید.

ج

(۱) سؤال خالی از اجمال نیست اگر بریدگی، خراش بر پوست پلک است دیه آن

صفحه : ۲۵۴

یک شتر است و اگر کمی از گوشت را نیز بریده دیه آن دو شتر است و اگر سبب ورم چشم ضربه دیگر باشد باید ارش بدهد به شرحی که ذکر می‌شود و اگر سبب همان بریدگی باشد هر یک از ارش و دیه بریدگی زیادتر باشد باید بدهد (۲) اگر عمق بریدگی زیاد است و لکن به پرده نازک سفید فاصل بین گوشت و استخوان نرسیده دیه آن سه شتر است و اگر به آن پرده رسیده و لکن آن را نبریده چهار شتر و اگر پرده را نیز پاره کرده پنج شتر است (۳) دیه بریدگی که در دست است نصف دیه بریدگی سر است به شرحی که در جواب اوّل ذکر شد و امّا دیه نقص در دست اگر شکستگی استخوان یا شلل نباشد ارش باید بدهد یعنی فرض شود مصدوم عبد است و قیمت آن بدون عیب و با عیب مزبور تعیین شود تفاوت بین قیمت صحیح و معیب را ارش گویند و در صورتی که سبب این عیب همان بریدگی باشد هر یک از ارش یا دیه بریدگی زیادتر است آن را باید بدهد. (۴) هر مقدار جراحت بر اعضاء بدن وارد شود لازم است دیه آن عضو چنانچه دیه مقدّره داشته باشد با دیه سر که دیه قتل است سنجیده شود و بهمان نسبت برای جراحت وارده بر عضو، دیه تعیین گردد مثلاـ دیه یک دست، نصف دیه سر است پس دیه جراحت یک دست نصف دیه جراحت سر است و چنانچه دیه مقدّره نداشته باشد باید ارش بدهد و جراحات عدیده دیات عدیده دارد و امّا آثار دیگر ضرب، دیه سرخی که در اثر ضرب بر بدن حادث شود سه ربع دینار است و دیه کبودی یک دینار و نصف است و دیه سیاهی سه دینار و بعدد نقطه‌های سرخ و یا سبز و کبود یا سیاه دیه باید داده شود و دینار یک مثقال شرعی طلای مسکوک است که هجده نخود است.

س

- در مورد شکستن لگن با حفظ منافع، چه مقدار دیه تعلق می‌گیرد چون لگن دو قسمت است که هر یک از پاها به یک لگن متّصل است و این طور که نشان می‌دهد غیر از بعصوص و عصعص است آیا لگن، دیه کامل دارد یا به نسبت پا و در نتیجه هر گاه شکستگی سالم شود، چهار پنجم یک پنجم نصف دیه کامله است؟

ج

- در فرض سؤال، اگر یک طرف لگن که به یک پا ارتباط دارد بشکند و بعدا با معالجه بهبودی پیدا کرده و سالم شود ظاهرا دیه، چهار پنجم یک پنجم نصف دیه کامله است که هشتاد دینار باشد یا به این نسبت از بقیّه مصادیق دیه است.

صفحه : ۲۵۵

س

- شکستن عصعص و یا بعصوص در صورتی که منجر بعدم تملّک غائط یا بول یا ریح نشود چه دیه‌ای دارد؟

ج

- کسر بعصوص با فرض تملّک از امور مذکوره خمس دیه کامله است و چنانچه بهبودی کامل حاصل شود چهار پنجم خمس دیه کامله است.

س

- اگر کسی خواست ناخن بچه را بگیرد از انگشت او مختصری پوست کنده شد و خون آمد دیه آن چقدر است؟

ج

- دیه آن اگر انگشت ابهام باشد چنانچه فقط پوست کنده شده یک بیستم شتر است و اگر کمی از گوشت را نیز بریده باشد یک دهم شتر و در بقیّه انگشتان در صورت اوّل یک سی‌ام شتر و صورت دوّم یک پانزدهم شتر، امّا نسبت بدینار در ابهام چنانچه فقط پوست کنده شده نصف دینار و اگر کمی از گوشت را نیز بریده یک دینار و در بقیّه انگشتان در صورت اوّل یک ثلث دینار و در صورت دوّم دو ثلث دینار است.

س

- چندی پیش دو برادر به علّت گفتگویی درگیر شده و پس از پرتاب کفش به توسط یکی از آنها که قصد زدن به شخص مقابل را داشته سهوا به دختر این جانب اصابت نموده و پس از مراجعه به پزشک معالج معلوم شده که چشم راست بچه کور شده، مستدعی است دیه آن را معین فرمائید.

ج

- دیه یک چشم زن نصف دیه کامله یک زن است.

س

- ضارب به طوری گوش زنی را پاره کرده که خیلی کم از نرمه گوش سالم مانده و خونریزی زیاد شده و بعد هم جوش خورده، دیه آن را بیان فرمائید.

ج

- دیه پاره نمودن نرمه گوش ثلث دیه گوش است و در فرض سؤال که مربوط بزن می‌باشد به طلا هشتاد و سه دینار و شش نخود طلای مسکوک است و هر دینار یک مثقال شرعی است که هجده نخود می‌باشد و چون بعض بزرگان علما در دیه پاره نمودن نرمه گوش ثلث دیه نرمه گوش فرموده‌اند که بیست و هفت دینار و چهارده نخود باشد احتیاط به مصالحه در تفاوت بین این دو ترک نشود.

س

- موتور سواری با تصادف ماشین یک نصفه بیشتر از بند انگشت وسط دست راستش قطع گردیده با توجه به این که مصدوم مطالبه خسارت می‌کند موافقت طرفین بر این

صفحه : ۲۵۶

قرار گرفته که آن چه دیه شرعیّه مقدّره است پرداخت و رضایت اخذ گردد لطفا مقدار دیه را تعیین و ذیلاً مرقوم فرمائید مزید تشکر است.

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاعی ندارم بطور کلی دیه یک انگشت یک صد مثقال شرعی طلا است و هر مثقال هجده نخود است و در فرض سؤال چون نصف یک بند انگشت قطع شده دیه آن نصف یک ثلث از دیه یک انگشت یعنی نصف سی و سه مثقال و شش نخود طلای مسکوک است و اگر بیش از نصف باشد بهمان نسبت اضافه می‌شود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- دیه کبودی باز و یا ورم باز و ورم شانه چه مقدار است؟

ج

- در غیر سر و صورت اگر جائی از بدن به واسطه ضربه کبود شود دیه آن یک دینار و نصف است و دیه سیاه شدن آن سه دینار و در تورّم باز و شانه ارش باید بدهد.

س

- شکستن استخوان مچ دست که مربوط به انگشت سبّابه بوده که اوّل کبود و بعد سیاه و متورّم شده دیه آن چه مقدار است؟

ج

- سؤال مجمل است اگر مقصود آن است که مچ دست شکسته و در اثر آن ضربه علاوه بر شکستگی دست انگشت سبّابه نیز متورّم

شده در صورتی که شکستگی دست خوب شود و عیبی از آن باقی نماند دیه آن هشتاد دینار است و اگر عیبی از آن باقی بماند دیه آن صد دینار است و دیه سیاه شدن انگشت سه دینار است و برای ورم آن ارش باید بدهد.

س

- دیه پاره گی پوست دست تقریبا از مچ تا آرنج چه مقدار است؟

ج

- دیه پاره گی و خراش پوست دست پنج دینار و اگر کمی از گوشت را نیز پاره نموده دیه آن ده دینار و اگر عمقا زیاد گوشت را پاره نموده و به پرده نازک روی استخوان نرسیده پانزده دینار و اگر به پرده نازک روی استخوان رسیده و آن را پاره نکرده بیست دینار و اگر پرده را پاره نموده بیست و پنج دینار است.

س

- کسی ضربه‌ای به پشت سر دیگری زده به طوری که مضروب مدتی وقت خوابیدن و موقع نگاه کردن به عقب سر ناراحت بوده و درد می‌کشیده دیه آن چه مقدار است؟

ج

- در صورتی که عرفا بگویند شخص مضروب معیوب شده است باید ارش بدهد.

س

- شخصی گونه راست صورت او ضربه خورده به طوری که چهار سانتی متر عمق

صفحه : ۲۵۷

زخم آن بوده ولی به استخوان لطمه وارد نشده دیه‌اش چقدر است؟

ج

- اگر به پرده نازک استخوان نرسیده سه شتر دیه آن است و اگر رسیده و آن را پاره نکرده چهار شتر و اگر آن را نیز پاره کرده و استخوان نمایان شده پنج شتر و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

س

- شخصی از سر کارش به منزل می‌رفت و در خیابان بچه‌ای مشغول بازی بود در حین بازی موتور این شخص به بچه خورد و دو انگشت بچّه به وسیله برخورد با موتور از بین رفت، پدر بچه رضایت داد که دیه بگیرد تکلیف آن شخص را نسبت به دیه مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر قطع انگشتان عمدی نبوده پرداخت دیه هر انگشت که صد مثقال شرعی یعنی هیجده نخود طلای مسکوک است کافی است و در خطاء محض دیه بر عاقله است و در شبه عمد بر خود جانی است و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به

مرافعه شرعیّه می‌باشد و دیه ملک طفل است که باید بدست پدرش برسد و برای او حفظ کند تا کبیر و رشید شود تا به او رد نماید.

س

- در اثر تصادف اتومبیلی با موتور دو نفر موتور سوار به زمین خورده و قسمتی از شکم هر دو و هم چنین روده هر دو پاره شده که با جرّاحی بهبود یافته ولی قسمتی از روده یک نفر برداشته می‌شود آیا هر دو مصداق جائفه و ثلث دیه دارد یا نه و آیا فرقی بین آن که نقص روده پیدا کرده با دیگری هست یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر طبق موازین شرعیّه مقصّر بودن راننده ماشین و بی‌تقصیری موتور سواران ثابت شود ثلث دیه هر یک به اضافه ارش نقص روده دیگری را اگر نقص باشد باید بدهد.

س

- یک پای دختر بچّه‌ای در تصادف با ماشین شکسته و بهبودی هم حاصل کرده دیه شکسته شدن پای او که در اثر تصادف خطائی بوده چقدر است و اگر جانی حلّه را انتخاب کند چقدر حلّه و در صورت دسترس نبودن حلّه قیمت آن چقدر و یا در عوض حلّه پارچه چقدر باید داده شود و ضمنا در این صورت که تصادف خطائی است آیا دیه بر عاقله است یا جانی و اگر جانی و عاقله مال نداشته باشند از بیت المال باید داده شود یا خیر؟

صفحه : ۲۵۸

ج

- در فرض سؤال اگر راننده تقصیر کرده باشد و شکسته بطور کامل بهبود یافته باشد و راننده هشتاد دینار طلای مسکوک یا قیمت آن را بدهد مجزی است و چنانچه بخواهد حلّه بدهد شانزده حلّه بدهد که هر حلّه دو پارچه است مانند دو جامه احرام از حلّه یمنی یا قیمت آن و تعیین قیمت حلّه، با نظر خبره است اگر حلّه یمنی در بلاد باشد و در قتل خطائی و هم چنین از موضحه به بالا اگر خطائی باشد دیه بر عاقله است و اگر عاقله نیست بر خود جانی است و چنانچه عاقله و جانی متمکن از دادن دیه نباشد بر بیت المال است.

س

- دیه شکسته شدن یک استخوان از دو استخوان ساق پا چقدر می‌شود و در صورت توافق به قیمت دینار آیا می‌شود که طلای درجه اعلاء مورد ارزیابی قرار گیرد و یا از درجه پائین‌تر؟

ج

- دیه شکستن یک استخوان از دو استخوان ساق پا پنجاه دینار است از طلای مسکوک به سکّه معامله از طلای معمولی.

س

- شخصی دو تیر خورده یکی از جلو به شانه او اصابت کرده و تا نزدیکی استخوان شانه رفته و تیر دیگر از باطن ذراع نزدیک به

مـچ اصابت نموده و تا نزدیک آرنج میان گوشت رفته و به اسـتخوان آسـیب نرسانده دیه‌اش چه مقدار است و شانه و ذراع راست و چپ فرق می کند یا نه؟

ج

– در جرح وارد بر شانه ارش بایـد داده شود و امّا جرح وارد به نزدیک مـچ اگر سوراخ نموده و از آرنـج خارج شده، صد دینار دیه آنست و اگر سوراخ نکرده در صورتی که به پرده نـازک روی اسـتخوان نرسـیده یـک شتر و نصف و به طلاـ پـانزده دینار و اگر به پرده رسیده دو شتر یا بیست دینار طلا دیه آن است و فرقی بین راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

س

– شخصـی گلوله از پشت کف او اصابت کرده و از باطن کف بیرون رفته البته معلوم است که این تیر گوشت و اسـتخوان و رگ را از بین برده و تا کنون که حـدود سه ماه است از معالجه‌اش می گذرد هنوز انگشـتان دسـتش کاملا راست نمی‌شود دیه‌اش چه مقدار است؟

ج

– دیه جرح مفروض وارد بر دست صد دینار است و اگر موجب نقص دست شود ارش نیز باید بدهد.

صفحه : ۲۵۹

س

– دیه ضـربه مغزی که بطور موقّت بیهوش شده یا بدون بی‌هوشی است ولی بدون تورّم و تغییر رنگ و جراحت بوده چیست آیا کم و زیادی مدت بی‌هوشی فرق دارد؟

ج

– برای بی‌هوشـی دیه‌ای در شـرع انور تقـدیر نشـده ولی چنانچه طرفین بر عمل به دسـتور حاکم شـرع جامع الشـرائط تراضـی نمایند کمال احتیاط است.

س

– گلوله از جلو به آلت رجولیت شخصی اصابت کرده و از وسط آلت بیرون آمده و از میان گوشت و پوست و رگ و بیضتین عبور نموده و رگ یکی از بیضه‌هـا را آسـیب رسانـده به طوری که پس از معـالجه کوتـاه‌تر از دیگری شـده و از جـانب داخـل ران میـان گوشت فرو رفته و از الیه بیرون آمده است دیه آن چیست و آیا ران راست و چپ از حیث مقدار دیه فرق دارد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر جرح وارد بر اعضاء مـذکوره موجب شـلل آنها شده باشد دو ثلث دیه هر عضو دیه آنست و اگر موجب شـلل نباشـد در هر یک از جراحات مذکوره وارد بر آلت رجولیت و بر ران راست و بر بیضتین صد دینار طلای مسـکوک هیجده نخودی که عشـر دیه نفس است دیه لازم است و در نقصـی که وارد بر بیضه شـده ارش لازم است یعنی مجروح فرض می‌شود عبـد و قیمت صحیـح و معیب آن ملاحظه می‌شود و تفاوت بین دو قیمت ارش آن است و فرقی بین ران راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه

ترک نشود.

س

- در جرح خطائی وارد بر زن هر گاه موضحه و بالاتر باشد مانند مرد دیه بر عاقله و در کمتر از موضحه در مال جانی است یا با مرد تفاوت دارد؟

ج

- مانند مرد است و تفاوت ندارد.

س

- بین سه نفر نزاعی واقع شده و بنا به تشخیص دکتر از ضربت دو نفر جمجمه یکی دیگر یعنی نفر سوّم ضربت دیده و در باطن، استخوان جمجمه شکسته، معین فرمائید أولا تشخیص دکتر مورد قبول است یا خیر و ثانیا بر فرض قبول، دیه برای هر یک از ضاربین چه اندازه می‌باشد؟

ج

- دیه کسر جمجمه در صورتی که به معالجه خوب شود ده شتر است و قول طبیب حاذق مورد اطمینان طریق ثبوت موضوع است و در صورت حصول کسر بضرب یکی از دو نفر معین، دیه بر او است و در صورت حصول کسر بضرب هر دو یا شک باید هر دو مشترکا ده شتر بدهند

صفحه : ۲۶۰

س

- شخصی گلوله از جلو بران او اصابت کرده و نزدیک استخوان مانده و به واسطه عمل جرّاحی هم بیرون نیامده و هنوز در ران او است اگر به پوست سفید روی استخوان رسیده دیه‌اش چه مقدار است و اگر نرسیده چه مقدار می‌باشد و نیز به سر انگشت سبّابه دست راستش گلوله اصابت نموده و مقداری از گوشت آن را برده است مقدار دیه آن را تعیین فرمائید.

ج

- جرح وارد بر ران اگر به پرده سفید روی استخوان نرسیده یک شتر و نصف دیه آن است یا پانزده دینار طلای مسکوک و اگر رسیده و آن را پاره نکرده دو شتر یا بیست دینار و اگر آن را نیز پاره نموده و استخوان نمایان شده دو شتر و نصف یا بیست و پنج دینار و در مفروض سؤال اگر جرح مزبور موجب نقصی در پا شود ارش باید بدهد و امّا جرح وارد بر سر انگشت سبّابه اگر کمی از گوشت آن را برده باشد دیه آن یک پانزدهم شتر است یا دو ثلث دینار و اگر زیادتر برده ولی به پوست نازک روی استخوان نرسیده یک دهم شتر یا یک دینار دیه آن است و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

س

- دو نفر با هم نزاع نموده و فک پائین یکی به وسیله مشت دیگری بیرون آمده چقدر باید دیه بدهد؟

ج

- در فرض سؤال اگر موجب نقص در جویدن غذا یا عیب دیگر شود جانی باید ارش یعنی تفاوت بین صحیح و معیب را بدهد و چون تعیین ارش فعلا در خارج مورد اشکال است طرفین باید مصالحه و تراضی در تعیین مقدار آن بنمایند.

س

- شخصی کاسب در مغازه خود نشسته بوده و دیگری از روی عمد با داشتن کینه قبلی به مغازه وی وارد شده و بدون هیچ گونه گفتگو و دلیلی بر آن شخص کاسب حمله کرده و او را مضروب می‌نماید به طوری که در اثر ضربات وارده بر وی، یک دنده پهلوی او و یک دندان مشار الیه شکسته می‌شود، خواهشمند است حکم دیه وارده را طبق موازین شرع بیان فرمائید.

ج

- دیه هر یک از دنده‌هایی که محاذی قلب است بیست و پنج دینار است و دیه بقیه دنده‌ها هر یک ده دینار و دیه دوازده دندان جلوی که شش دندان بالا و شش دندان پائین باشد هر یک پنجاه دینار و هر دینار یک مثقال شرعی طلای مسکوک است و هر مثقال

صفحه : ۲۶۱

شرعی سه ربع مثقال صرّافان یعنی هیجده نخود است و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- در شکستن استخوان پا که سالم شود چهار پنجم از یک پنجم نصف دیه است و ساق پا دو استخوان در کنار هم دارد اکنون چنانچه در یک جا، دو استخوان شکسته شود دو شکستگی محسوب می‌شود و یا یک شکستگی؟

ج

- در فرض سؤال بنا بر مشهور بین علماء اعلام، اگر هر دو استخوان، از ساق یک پا، شکسته و بعد بهبود یافته، جانی باید صد دینار دیه بدهد و اگر یکی از دو استخوان ساق شکسته و بهبود یافته باید پنجاه دینار بدهد و چنانچه با تراضی طرفین باشد بی‌اشکال است.

س

- این که در دیه جراحات سر و صورت، مثل حارصه و دامیه و امثال آن، شتر، ذکر شده آیا خصوصیّتی دارد و یا این که می‌توان از پنج نوع دیگر هم حساب کرد؟

ج

- القاء خصوصیّت، بعید نیست، مخصوصا در صورت عدم امکان ردّ شتر و احوط تراضی است بلکه ترک نشود.

س

- آیا شتر و دینار در دیات جروح و امثال آن خصوصیّتی دارد یا نسبت به دیه کامله باید ملاحظه شود مثلا شتر یعنی یک صدم دیه

کامله، و لو این که از نقره سکّه دار پرداخت شود؟

ج

- در دیات اعضاء و منافع، که تعبیر به دیه قتل یا نصف و ثلث و نظایر آنها شده، تخییر بین اقسام دیات، بعید نیست و هم چنین در مثل شکستن استخوان پا، یا دست، که خمس دیه، در بعض صور، تعیین شده، تخییر، بعید نیست و لکن در موردی که مثل دیه سرخی و نظایر آن باشد احتیاط ترک نشود، و امّا در موارد قصاص چون قبول دیه و عدم قصاص، موقوف به رضایت مجنیٌ‌علیه، در اخذ دیه می‌باشد اجبار بر اخذ نوع مخصوص، جایز نیست.

س

- اگر کسی دست کسی را بشکند یا کبود یا سرخ کند دیه هر کدام را مشخص فرمائید.

ج

- دیه شکستن دست، اگر خوب شود و کجی یا عیب در آن نباشد هشتاد دینار است و اگر کجی یا عیب در آن باشد صد دینار و دیه سرخی، اگر در سر و صورت باشد یک دینار

صفحه : ۲۶۲

و نصف است و دیه سیاهی در آنها شش دینار و اگر در غیر سر و صورت باشد دیه آن نصف این مقدار است و هر دینار یک مثقال شرعی هیجده نخودی طلای مسکوک است.

س

- شخصی با اتومبیل خود با دختر بالغه‌ای تصادف کرده و صدماتی وارد ساخته و صدمات آن به قرار ذیل است اوّل استخوان ران پای راست را از وسط قلم کرده یعنی باصطلاح گردن‌شکن نموده و معلوم نیست که در داخل مغز بیرون آمد یا نه ولی استخوان از پوست بیرون نیامده و بنظر اهل خبره استخوان پا قابل معالجه و التیام است و مقداری پوست روی پا کبود شده است دوّم مقداری پوست پیشانی با پوست سر چاک خورده و خونریزی نموده و بخیه خورده سوّم این که مقداری پوست نازک زنخ با پوست نازک ذراع دست راست رفته چهارم این که جراحات متعدده کوچک روی پوست دست وارد آمده که خون درآمده است حکم اینها چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر پای دختر کاملا- خوب شود و عیبی در آن باقی نماند چهل دینار دیه آن است که هر دیناری هیجده نخود طلای مسکوک است و اگر کاملا بی‌عیب نشود پنجاه دینار و دیه کبودی ران یک دینار و نصف و چنانچه سیاه شده باشد سه دینار است و در فرض سؤال دوّم اگر فقط پوست را خراش داده یک شتر دیه آن است و اگر کمی گوشت نیز پاره شده است دو شتر و اگر بریدگی گوشت زیاد است ولی به پرده نازک روی استخوان نرسیده سه شتر و اگر عمقا به پرده نازک استخوان رسیده چهار شتر و در مورد سؤال اگر زخم پیشانی و سر متصل است یکی حساب می‌شود و اگر از یکدیگر جدا هستند هر کدام یک دیه دارد و راجع به سؤال سوّم زنخ جزء صورت است و دیه آن یک شتر و دیه پوست ذراع نصف شتر است و در مورد سؤال چهارم برای هر جراحتی که بر دست وارد شده با ملاحظه کیفیّت آن نصف دیه‌ای که در مسأله جراحت بر پیشانی ذکر شد دیه باید داد و احتیاط به

مصالحه نیز ترک نشود و در فروض مزبوره اگر خطای محض باشد دیه شکستن استخوان بر عاقله است و دیه بقیه جراحات مذکوره بر خود جانی است.

صفحه : ۲۶۳

مدت و نحوه پرداخت دیه قتل عمد یا شبه عمد یا خطاء

س

- در مورد قتل عمدی یا شبه عمد یا خطاء چه وقت باید دیه پرداخته شود؟

ج

- در قتل عمد با تراضـی بر دیه ظرف یک سال و در شبه عمد دو سال و در خطاء سه سال یعنی بیش از یک سال در عمد و بیش از دو سال در شـبه عمـد و بیش از سه سـال در خطـاء تأخیر نشود و در این حکم فرقی بین دیه تامّه ماننـد دیه مرد آزاد مسـلمان و دیه نـاقصه ماننـد دیه مرد کـافر ذمّی و دیه زن و دیه جنین نیست و ابتـدای مـدت در شـبه عمـد و خطاء از حین موت و در عمـد از حین تراضی بر دیه است مگر این که در قتل عمد هم از ابتداء دیه واجب شود و قصاص نباشد مثل این که پدر، فرزند خود را کشته باشد که در این صورت نیز از حین موت است.

س

- کیفیّت پرداخت دیه قتل عمد و شبه عمد و خطاء را بیان فرمائید.

ج

- در قتل خطائی بعد از تمام شدن هر سال باید ثلث دیه پرداخته شود و در عمد بعد از تمام شدن یک سال باید تمام دیه را بدهد و در شـبه عمـد احتیـاط برای ولیّ آنست که جانی را تا آخر دو سال مهلت بدهـد و در این حکم نیز ماننـد مسأله سابقه، فرقی بین دیه تامّه و ناقصه نیست.

مدت و نحوه پرداخت دیه اعضاء در موارد عمد و شبه عمد و خطاء

س

- دیات اعضاء در موارد عمد در چه مدتی باید پرداخته شود و ابتدای مدت را نیز بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال باید ظرف یک سال پرداخته شود و بیشتر از آن تأخیر جایز نیست و ابتدای مدت از حین تراضـی بر دیه است و در مواردی که جای قصاص نباشد مانند شکسته شدن استخوان، ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است.

س

- دیات اعضاء در موارد شـبه عمـد و خطاء در چه مـدتی بایـد پرداخته شود و ابتـدای مـدت چه وقت است و نحوه پرداخت چگونه

است؟

ج

- دیه جنایت خطائی در ظرف سه سال باید پرداخته شود و ابتدای آن از حین وقوع

صفحه : ۲۶۴

جنایت است و در شبه عمد ظرف دو سال و ابتدای آن نیز از حین وقوع جنایت است لکن در موارد جنایات اعضاء ممکن است گفته شود چون مقدار دیات مختلف است مدت پرداخت آن نیز تفاوت می‌کند بنا بر این اگر دیه عضو بقدر ثلث دیه نفس و یا کمتر باشد پس از تمام شدن یک سال همه آن پرداخته شود و اگر از ثلث دیه نفس بیشتر باشد باید پس از یک سال بقدر ثلث دیه نفس پرداخته شود و زائد بر آن را اگر بمقدار دو ثلث دیه نفس باشد یا کمتر پس از تمام شدن سال دوّم باید بدهد و اگر زائد، بیشتر از دو ثلث دیه نفس است، زائد بر دو ثلث را پس از تمام شدن سال سوّم باید بدهد لکن بعید نیست گفته شود در شبه عمد مطلقا ظرف دو سال پرداخته شود و در خطاء مطلقا ظرف سه سال یعنی بعد از هر سالی ثلث آن و احتیاط آن است که این کار با رضایت طرفین باشد.

مدت و نحوه پرداخت دیه جراحات عمدی یا شبه عمد یا خطاء در مواردی که دیه مقدّره ندارد و باید ارش داد

س

- در جراحاتی که دیه مقدّره ندارد و باید ارش پرداخته شود مستدعی است بفرمایید مدت پرداخت ارش چقدر و ابتدای آن چه وقت است و آیا صورت عمد یا شبه عمد یا خطاء فرق دارد یا خیر؟

ج

- بعض فقهاء فرموده‌اند ارش باید نقدا پرداخت شود و بعض دیگر قائل به تأجیل هستند و بنا بر قول به تأجیل، می‌توانند در مورد عمد تا یک سال پس از وقوع جرح و در مورد شبه عمد تا دو سال و در خطاء تا سه سال تأخیر بیندازد و در صورت اخیره بعد از هر سال ثلث آن را بدهد لکن احتیاط واجب در همه صور برای پرداخت کننده آن است که نقدا بپردازد و برای مجنیّ‌علیه آن که قبل از مدتهای مذکوره مطالبه نکند مگر در صورت تراضی.

مدت و نحوه پرداخت دیه جراحات عمدی و شبه عمد و خطاء در مورد سرایت

س

- بفرمایید در مورد سرایت جرح به عضو دیگر یا احتمال سرایت ابتدای مدت پرداخت دیه از حین وقوع جنایت است یا حکم دیگری دارد؟

صفحه : ۲۶۵

ج

- هر گاه سرایت کند و نهایت سرایت معلوم باشد همان موقع حصول علم به انتهای سرایت ابتدای مدت است و اگر احتمال سرایت

می‌رود ابتدای مدت مشخص نیست بلکه موقوف و مراعی است پس اگر سرایت نکرد و خوب شد ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است و اگر سرایت کرد ابتدای مدت از منتهی الیه سرایت است و لکن احتیاط آن است که پرداخت کننده ابتداء مدت را از حین وقوع جنایت حساب کند و مجنیٌ‌علیه از منتهی الیه سرایت.

تأجیل ارش جنایات عمدی و شبه عمد و خطاء و لزوم انتخاب یکی از دیات ششگانه

س

- ارش جنایات مانند دیه مؤجّل می‌باشد یا این که بستگی بنظر حاکم دارد و حاکم می‌تواند نقدا دریافت نماید.

ج

- بعید نیست ارش جنایات مؤجّل باشد مثل دیه که در مورد عمد ظرف یک سال و در شبه عمد دو سال و در خطاء سه سال است و احوط آن است که با رضایت گیرنده باشد.

س

- ارش بایستی از انواع ستّه دیه (دینار و درهم و شتر و غیره) باشد یا این که حاکم می‌تواند ابتداء تعیین ارش با اسکناس نماید؟

ج

- در موارد ارش جنایت باید شخص مجروح را عبد فرض نمایند سپس بعنوان عبد سالم قیمت کنند و بار دیگر بعنوان عبد مجروح قیمت نمایند و تفاوت را معلوم کنند و بهمان حساب از دیه کامله بگیرند مثلا اگر مجروح عبد سالم بود هزار تومان ارزش داشت و با این جراحت هشتصد تومان ارزش دارد که تفاوت یک پنجم است، باید یک پنجم یکی از دیات ششگانه معروفه را بگیرند و چنانچه مجنیٌ‌علیه راضی باشد می‌شود قیمت آن را اسکناس داد و اگر جنایت طوری است که تأثیری در قیمت ندارد و تفاوت حاصل نمی‌شود باید با حکم حاکم یا بطریق مصالحه تعیین گردد، بلکه چون در زمان ما تعیین قیمت عبد متعذّر است در صورت اوّل نیز باید با حکم حاکم یا بطریق مصالحه تمام شود.

صفحه : ۲۶۶

دیه قتل مرد یا زن اهل ذمّه و دیات اعضاء آنها

س

- دیه قتل مرد ذمّی و زن ذمّیه در صورتی که قاتل مسلمان باشد چقدر است؟

ج

- دیه قتل مرد ذمّی هشتصد درهم و دیه زن ذمّیه نصف آن است و این حکم مخصوص کفّار ذمّی است چه نصرانی باشند و چه یهودی و چه مجوسی و برای کفّار غیر اهل ذمّه دیه نیست.

س

- دیات اعضاء در کفّار اهل ذمّه چقدر است؟

ج

- همان طور که دیات اعضاء مسلم در مواردی بقدر دیه کامله او است مثل این که دو دستش قطع شده باشد و در مواردی نصف دیه کامله مثل این که یک دستش قطع شود هم چنین در کفّار ذمّی ملاحظه دیه کامله ذمّی می‌شود مثلا در قطع هر دو دست تمام دیه که هشتصد درهم است باید پرداخته شود و در قطع یک دست نصف آن که چهار صد درهم است و چنانچه در جراحات مسلم، ملاحظه نسبت با دیه نفس مسلم می‌شود در جراحات ذمّی نیز ملاحظه نسبت با دیه نفس ذمّی باید بشود و نیز چنانچه دیه زن مسلمان تا به ثلث دیه مرد مسلمان نرسیده با مرد مساوی است و همین که به مقدار ثلث رسید نصف مرد است در زن ذمیّه هم با مرد ذمّی حکم همین است.

تأدیب زن و فرزند

س

- تنبیه بدنی همسر و کودکان به منظور تأدیب جایز است یا نه؟

ج

- در غیر تعزیر و حدّ که اجراء آن وظیفه حاکم شرع است زدن زن یا طفل جایز نیست مگر موارد مخصوصه که شرعا اجازه داده شده مثل موردی که امر بمعروف یا نهی از منکر موقوف به آن باشد یا بعض مراتب نشوز زن که بر شوهر جایز است تأدیب یا در تمرین طفل به نماز در ده سالگی و امثال آنها و در موردی که شرعا اجازه داده شده نباید طوری بزنند که موجب دیه شود مثلا رنگ پوست بدن سرخ شود.

س

- شخصی عیالی دارد که اکثر اوقات غیبت اشخاص را می‌کند و یا تهمت به

صفحه : ۲۶۷

اشخاص می‌زند شوهر او را هر چه نصیحت می‌کند اثر نمی‌کند بلکه به شوهر هم تند می‌شود تکلیف شوهر چیست آیا حق دارد شوهر در صورت اصرار زن او را کتک بزند یا حق ندارد و بر فرض حق داشتن اگر او را طوری بزند که جائی از بدنش کبود شود دیه در عهده مرد می‌آید یا خیر و دیه را به کی باید بدهد و به چه مصرفی برساند؟ مستدعی است جواب مرقوم فرمائید که محلّ حاجت است.

ج

- در مورد سؤال لازم است زن را بعنوان نهی از منکر با ملایمت و در صورت عدم تأثیر با تندی نهی کند و اگر مؤثر نشد و نهی از منکر موقوف بر زدن باشد می‌تواند او را بعنوان نهی از منکر بزند لکن به نحوی که بدن یا صورت سرخ یا کبود یا سیاه نشود و الّا در هر مورد دیه خاصّی دارد که باید به خود زن داده شود.

اگر معلّم، شاگرد را به جهت تأدیب بزند

س

- معلّمین در رابطه با تنبیه کودکان محصّل اظهار می‌دارند که معلّم دل سوز اگر بچّه‌ها را کتک نزند کار تعلیم پیشرفتی ندارد، با توجه به این امر مستدعی است جواب سؤالات ذیل را مرقوم فرمائید:

۱- آیا معلّم می‌تواند بدون اجازه ولیّ طفل، جهت آموزش، او را بزند یا خیر؟

۲- اگر زد و کبود و سرخ شد آیا ولیّ طفل می‌تواند دیه را ببخشد یا خیر؟

۳- اگر نتواند دیه‌ها را اداء نماید وظیفه‌اش چیست؟

۴- اگر در اثر کتک، دست بچّه خون بیاید دیه‌اش چه مقدار است؟

ج

۱- جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولیّ شرعی اگر موجب دیه نشود بطور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر رنگ بدهد جایز نیست و معلّم ضامن دیه است.

ج ۲- نمی‌تواند.

ج ۳- مدیونست و بعد احتیاط کند و نزند.

۴- در فرض سؤال، دیه، یک شتر است.

صفحه : ۲۶۸

ضمان طبیب

س

- در مسأله طبابت و دادن نسخه و دارو به بیمار اگر چنانچه با نسخه تجویز شده، بیمار تلف شود و یا زیانی به بیند طبیب ضامن است و باید دیه بپردازد یا نه؟ و در مورد زنان حامل بیمار که به علل گوناگون مراجعه می‌نمایند همیشه احتمال سقط جنین می‌رود و به علّت بیماری که دارند و تزریقی که می‌شود گاهی درمان نابجا و در اثر سوء تشخیص و یا عامل دیگر صدمه به بیمار می‌رسد و تا کنون ممکن است بیماران زیادی با تجویز نسخه و داروی این جانب به علل گوناگون فوت شده باشند در صورتی که من قصد بهبودی داشته‌ام آیا دیه به من تعلق گرفته یا نه؟

ج

- ضمان طبیب در صورتی است که مریض بقول طبیب مغرور شده باشد و امّا اگر با احتمال اشتباه طبیب دوا را خودش بخورد یا تزریق نماید طبیب ضامن نیست و در موارد دوایی که محتمل است موجب سقط شود اصل تجویز آن اگر بر حسب طبّ احتمال سقط جنین در بین باشد جایز نیست ولی در ضمان و عدم ضمان مثل صورت اوّلی است.

س

- در مورد بیماران بد حال و مردنی مثل مبتلی به سرطان و غیره در حالی که صاحب مریض هم می‌داند مردنی است و یا طبیب به

صاحب مریض می‌گوید که امید نجاتی نیست و یا خیلی کم و ضعیف است مع هذا نسخه برای دل خوشی بیمار یا تسکین درد و یا شاید برای نجات بیمار نوشته می‌شود و بیمار فوت می‌نماید آیا باید دیه داده شود یا نه؟

ج

- اگر طبیب شک در مغرور شدن آنها داشته باشد و خودشان دارو را خورده یا تزریق کرده باشند علی الظاهر بر طبیب دیه نیست.

س

- بیماران تخصّصی مثلاً بیمار پوستی و چشمی و جرّاحی و گوش و حلق و بینی که روی سابقه یا اعتماد یا ندانستن، به من که پزشک عمومی هستم و در معالجه بیماران تخصّصی به اندازه متخصّص وارد نیستم مراجعه می‌نمایند با این قبیل بیماران چگونه رفتار کنم؟

ج

- اگر می‌دانید دوای شما مضر نیست و مفید است دوا بدهید و اگر راهنمایی به

صفحه : ۲۶۹

طبیب متخصّص نمایید در صورتی که در دسترس باشد بهتر است.

مخارج معالجه و سایر هزینه‌های ناشی از جراحات بر کیست؟

س

- در جراحات وارده خطائی مخارج معالجه مانند اجرت طبیب و غیره بر عاقله است یا خیر و در این جهت فرقی بین مراتب جرح مانند موضحه و ما فوق و ما دون آن هست یا نه و نیز در صورت عمد یا شبه عمد مخارج مذکوره بر جانی واجب است یا خیر؟

ج

- در موردی که جرح از سمحاق کمتر باشد چنانچه خطائی است نسبت به مخارج مذکوره احوط مصالحه جانی با مجنیٌ علیه است و در غیر این مورد این گونه مخارج به عهده خود مجنیٌ علیه است و سمحاق جرحی است که به پرده نازک روی استخوان رسیده ولی آن را پاره نکرده باشد.

س

- آیا جانی غیر از دیه، زیانهای حاصله در اثر جراحتهای وارده را لازم است به مجنیٌ علیه بپردازد مانند هزینه محاکمه و از کار و کاسبی افتادن و غیره یا خیر؟

ج

- جانی، زائد بر دیه مقرّره را، شرعا ضامن نیست.

جنایات و جرائم صبیّ

س

- در جنایت صبی، عمدا یا خطاء، در مواردی که دیه کمتر از دیه موضحه است چه جروح و شجاج و چه تغییر رنگ و تورّم، به وسیله ضربه، آیا دیه بر صبیّ است، و بعد از بلوغ باید بپردازد یا بر عاقله است؟

ج

- در فرض مسأله، که دیه، کمتر از موضحه است، عاقله، برائت ذمّه دارد.

س

- آیا محافظت اولیاء و عدم آن و اذن ولیّ و عدم اذن ولیّ در جنایات صبیّ و مجنیّ علیه بودن صبیّ، از نظر هدر بودن یا کم و زیادی دیه، اثری دارد و ضمان را متوجّه اولیاء می‌نماید یا خیر؟ (در صورتی که از قبیل اقوائیّت سبب از مباشر نباشد و اذن رکوب مثلا در موارد مفسده نباشد)

ج

- جنایات صبیّ، مطلقا، بجز مورد کمتر از موضحه، حکم خطاء را دارد و دیه آن بر عاقله است مگر این که تشخیص داده شود که جنایاتی که وارد می‌کند یا بر او وارد می‌شود

صفحه : ۲۷۰

ولیّ سبب آن است که در این صورت ولیّ ضامن است و الّا ضامن کسی است که جنایت را وارد کرده و سبب شده است.

س

- بچه‌های غیر بالغ و ممیز مرتکب جرائمی از قبیل سرقت و یا سایر گناهان کبیره می‌شوند، آیا تنبیه بدنی (تعزیر) آنان به نحوی که موجب دیه شود در محکمه جایز است یا خیر؟ ضمنا تعزیر فوق، بعنوان حق اللّه در حق آنان اجراء می‌شود؟

ج

- بچّه مطلقا در مرتبه اوّل و دوّم از سرقت، تأدیب یا تعزیر ندارد ولی جواز تهدید او بعید نیست و بعد از هفت سالگی، در مرتبه سوّم چنانچه هر مرتبه شرعا ثابت شده باشد سر انگشتان دست راست او را می‌تراشند تا خون بیرون آید و احوط آنست که این امر را در مرتبه پنجم اجراء کنند.

س

- الصبیّ المميّز اذا فعل خطأ ما یوجب الدّیه کقتل نفس او غیر ذلک فهل علیه او علی ولیه الدّیه او لا دیهٔ و لو فعله عمدا فحکمه کالخطاء ام لا و إن کان الفاعل صبیّا غیر ممیّز فما حکمه؟

ج

- دیته علی العاقلهٔ سواء قتل عمدا او خطاء و اذا کان غیر ممیّز فان فعله لمسامحهٔ الولیّ فی حفظه عن ذلک بحیث یستند فعله عرفا إلی الولی یجب علیه الدّیهٔ و الّا فلا دیهٔ.

س

- در جنایات اطفال نابالغ، آیا مجنیّ‌علیه می‌توانـد ولیّ‌قهری طفل، مانند پدر و جدّ را به محاکمه بکشاند و با فرض انکار ولیّ‌او را سوگند بدهد یا خیر؟

ج

- اگر مجنیّ‌علیه، مـدّعی علم ولیّ‌صـغیر، به جنایت صـغیر باشد و ولیّ‌انکار علم کند، مجنیّ‌علیه می‌تواند ولیّ‌را بر نفی علم قسـم دهد.

س

- دیه جرائم عمدی اطفال را که از نوع خطاء محسوب است بایستی یک ساله به مصدوم بپردازند یا سه ساله؟

ج

- فرق بین دیه‌ای که عاقله برای صبیّ‌می‌پردازد و سایر دیات نیست.

س

- بچه نابالغ صـدمه جانی یا مالی به کسـی می‌رسانـد ولیّ‌آن بچه ضامن است یا نه؟ و هم چنین اگر دیوانه صـدمه‌ای به کسـی بزند تکلیف چیست؟

ج

- بچه اگر ممیّز باشد و صدمه مالی و یا جانی کمتر از موضـحه به کسی وارد کند خود او ضامن است و اگر صدمه جانی موضحه و بالاتر باشد دیه بر عاقله بچه است، و اگر

صفحه : ۲۷۱

ممیّز نیست کسـی ضامن نیست مگر مسـتند به تقصـیر و عـدم حفظ متصـدی و حافظ طفل باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد کسی ضامن نیست مگر آن که شخصی سبب شده باشد که در این صورت آن شخص ضامن است.

س

- دو بچه یکی یازده ساله و دیگری دوازده ساله است با دو بچه دیگر با هم درگیر شده و سنگ اندازی نموده‌اند در این بین سنگی به دندان بچه دوازده ساله خورده دیه آن چقدر است و چه کسی باید بدهد؟

ج

- اگر دنـدان از جای خود کنـده شده دیه دارد و دیه آن بر عاقله طفل است و دندان مزبور اگر یکی از دوازده دندان جلو باشد دیه آن پنجاه مثقال شـرعی طلای مسـکوک است و اگر یکی از شانزده دنـدان آخر است دیه آن بیست و پنج مثقال شـرعی طلا است و اگر بشکنند احتیاط آن است که همان دیه دندان کنده شده را بدهد.

س

- دو نفر بچه هشت ساله به دستور معلّمشان در مدرسه بازی می‌کرده‌اند یکی از بچه‌ها در حین بازی با کاردستی چشم دیگری را زخمی نموده پس از ۷۲ ساعت چشم بچه مضروب بکلی کور شده آیا دیه شرعی دارد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال چنانچه ثابت شود که در اثر ضربه یکی از بچه‌ها چشم بچه دیگر کور شده دیه چشم بچه مضروب بر عاقله بچه ضارب است و دیه یک چشم نصف دیه تمام انسان است.

س

- چند پسر بچّه که بحدّ بلوغ نرسیده‌اند با هم بازی می‌کنند در بین این بازی دندان یکی از این بچّه‌ها از بین می‌رود یعنی می‌افتد دیه دارد یا نه؟ و هم چنین اگر چشم یکی را کور کنند؟

ج

- اگر یکی از بچّه‌ها دیگری را کور کند یا دندانش را بشکند دیه دارد و دیه بر عاقله است ولی اگر خود بچّه در اثر دویدن بیفتد و معیوب شود بر بچّه‌های دیگر چیزی نیست.

تخفیف یا عفو دیه از سهم صغار جایز نیست

س

- اگر راننده‌ای موجب قتل و مقصّر شناخته شد، مالی برای پرداخت دیه ندارد و صغار ورثه مقتول، از نظر مالی، بی‌نیاز و غنی هستند حال مادر، یا اقوام پدری یا هر

صفحه : ۲۷۲

فرد دیگری که قیّم صغار است می‌تواند از طرف صغار، دیه را ببخشد و رضایت بدهد یا خیر؟

ج

- قیّم، حق بخشش سهم صغار از دیه را ندارد و چنانچه راننده، در ظرف مدت اداء دیه، سهم صغار را نتواند اداء کند، مدت آن را تمدید کنند به نحوی که سهم صغار ضایع نشود و راننده هم در مضیقه قرار نگیرد.

س

- اگر معلّمی بقصد تأدیب، شاگردش را بزند یعنی با دست به پشت سر بچه بزند به طوری که سرش به میز جلوی او بخورد و از بینی او چند قطره خون بیاید حد اکثر مثلا ده قطره دیه‌اش چقدر است؟

ج

- اگر زخمی بر سر یا صورت وارد کنند به مقداری که از آن خود بیاید دیه آن دو شتر است و در مورد سؤال احتیاط لازم آن است که با ولیّ صغیر در این مقدار مصالحه نمایند.

س

- اگر ولیّ‌طفل دیه را قبول نکند باید دیه را به چه مصرفی خرج نمود؟

ج

- بر ولیّ‌صغیر جایز نیست قبول نکند مگر آن که از مال خودش بمقدار دیه به صغیر بدهد.

س

- در صورتی که جنایتی بر طفلی وارد شده باشد ولیّ‌او، در زمینه مصلحت طفل، دیه جراحت را به جانی می‌بخشد، أولا این عمل صحیح است یا خیر و ثانیا پس از بلوغ، طفل مذکور، حقّ‌اعتراض بر ولیّ‌خود دارد یا خیر؟

ج

- بخشیدن دیه جنایت بر صغیر، از طرف ولیّ‌او جایز نیست و مصلحتی در بخشش مال صغیر بنظر نمی‌رسد.

س

- در اثر تصادف یک نفر چهل ساله فوت نموده پدر و مادر قاتل می‌خواهند مبلغ بیست و پنج هزار تومان به پدر مقتول بدهند و بقیّه را ببخشند آیا از مبلغ فوق به دو بچه صغیر و عیال مقتول باید بدهند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال پدر و مادر نسبت به سهم خودشان می‌توانند عفو کنند یا دیه بگیرند و امّا نسبت به سهم صغیر پدر ولایت ندارد که سهم او را عفو کند و اگر قتل عمد باشد باید از قاتل کفیل مطمئن بگیرند و صبر کنند تا صغیر بعد از کبر هر نحو بخواهد عمل کند.

س

- پسری داشتم سی ساله دارای سه بچه صغیر کارمند راه آهن بود در موقع رفتن سر کار ماشین از عقب زده به موتوری که سوار بوده و او را کشته طبق نظریه شاهدی

صفحه : ۲۷۳

که دیده موتوری از مسیر خودش می‌رفته البته هنوز دادگاه شروع نشده طرف زیاد اصرار دارد که وجهی بدهد و رضایت بگیرد تکلیف این جانب که پدر مقتول هستم چیست؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی کسی حق ندارد دیه مقتول را که حق صغار است ببخشد یا به کمتر از دیه مقرّره شرعیّه مصالحه نماید. بلی در فرض مسأله که مقتول پدر دارد و او ولیّ‌صغار است می‌تواند آن چه را که مصلحت صغیر باشد عمل کند و اگر نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- پیشامدی برای بنده رخ داده و آن این است که با ماشین تصادف کردم و موجب قتل یک بچّه یازده ساله شد، البته بچّه مزبور ناگهانی جلوی ماشین آمد مادر و عموی بچّه گفتند باید هجده هزار تومان بدهید تا رضایت بدهیم، بنده هجده هزار تومان دادم تا رضایت دادند در این صورت مرقوم فرمائید که آیا هجده هزار تومان کافی است یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اختیار با ولیّ طفل است که پدر یا جدّ پدری او است و اگر پدر و جدّ طفل زنده نباشند باید بحاکم شرع مراجعه شود تا مقدار دیه را تعیین کند مادر و عموی طفل حق تخفیف دیه از سهم صغار را ندارند.

س

- چند سال قبل فرزندی از زید کشته شد و خود قاتل اقرار دارد و علاوه چند نفر از اهل محلّ شهادت می‌دهند و در رژیم طاغوتی دادگاه او را به هشت سال زندان و مبلغ بیست هزار تومان نقد محکوم کرده است و چهار سال در زندان بسر برد فعلا از زندان آزاد شده است و مبلغ مزبور را هم نپرداخته و مقتول پنج نفر اولاد صغیر دارد و وضع مالی آنان هم خیلی بد است در این صورت آیا پدر مقتول که جدّ پدری صغار است می‌تواند قاتل را عفو نماید یا نه و از طرف صغار هم چنین حقّی دارد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال ذمّه قاتل با زندان رفتن بریء نمی‌شود و ولیّ شرعی نیز نمی‌تواند سهم صغار را عفو نماید و واجب است دیه وصول نماید و مراعات مصلحت صغار لازم است.

عاقله

س

- عاقله که دیه جنایت طفل ممیّز با آنها است کیانند؟

ج

- عاقله عبارت است از منسوبین مذکّر قاتل از طرف پدر مانند برادر ابوینی یا ابی

صفحه : ۲۷۴

و ابناء آنها و بعید نیست پدر و اجداد قاتل و پسر و پسران او نیز داخل باشند و بعد از اینها معتق و بعد از آن ضامن جریره و بعد از آن امام علیه السلام به تفصیلی که در کتب مبسوطه مشروحا بیان شده است و زن و مجنون و صبیّ از عاقله محسوب نمی‌شوند.

س

- چنانچه عاقله غیر متمکّن یا این که ممتنع است ولی شخص جانی خطائی خودش حاضر است دیه را بپردازد امّا نمی‌داند که دیه بر عاقله است در این صورت گرفتن دیه از قاتل چه صورت دارد؟

ج

- گرفتن آن، با رضایت دهنده، مانعی ندارد.

س

- آیا عموادن که پدر و جدّ پدری می‌باشند داخل در عاقله هستند یا نه؟

ج

- بعید نیست عمودان نیز داخل در عاقله باشند.

س

- در مواردی که دیه، متوجّه عاقله می‌باشد آیا می‌توان دعوی را ابتداء متوجّه عاقله نمود و آنان را طرف منازعه قرار داد یا خیر؟

ج

- قبل از اثبات مدّعی، چیزی بر عاقله نیست و نمی‌شود آنها را طرف منازعه قرار داد.

س

- در مواردی که عاقله از پرداخت دیه عاجز باشد و یا امتناع ورزد و یا قاتل، عاقله نداشته باشد وظیفه چیست؟

ج

- در صورت نداشتن عاقله یا عجز عاقله دیه بر عهده قاتل است و در صورت تمکن عاقله از اداء و امتناع از اداء حاکم شرع او را مجبور به اداء می‌نماید.

س

- قتلهای غیر عمدی که در تصادف ماشین رخ می‌دهد مثلاـ دو ماشین با هم تصادف نموده و منجر به فوت یکی از سرنشینان می‌شود ولیّ دم حق مطالبه دیه از راننده ماشین قاتل دارد یا خیر و چون به واسطه عدم رضایت اولیاء دم راننده دچار زندان و خسارات مالیّه زیادی می‌شود آیا این زیان غیر مترقب عوض دیه متوفّی حساب می‌شود یا خیر؟

ج

- اگر منظور از فوت سرنشین فوت یکی از دو راننده است، در فرض سؤال که قتل خطائی است چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده باشد نصف دیه را باید عاقله قاتل به ورثه مقتول بدهد و اگر مستند به راننده زنده است عاقله او باید تمام دیه را بدهد و اگر مستند به راننده مقتول است راننده زنده ضامن نیست و اگر منظور فوت غیر راننده است، در فرض سؤال، چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده است باید عاقله هر یک از دو راننده نصف

صفحه : ۲۷۵

دیه را به ورثه مقتول بدهند و اگر مستند به یکی از آنها است عاقله او باید تمام دیه را بدهد و خسارات ذکر شده در ذیل سؤال از دیه کسر نمی‌شود.

س

- در موردی که کسی خطاء جرحی بر کسی وارد نماید آیا مانند قتل خطائی دیه آن بر عاقله است یا نه؟

ج

- جرح مراتب متعدده دارد یک مرتبه‌اش موضحه است که در آن و بالاتر از آن در صورت خطاء دیه بر عاقله است و در ما دون موضحه دیه در مال خود جانی است اگر چه خطائی باشد و مراد از موضحه جراحتی است که پرده روی استخوان را پاره کرده و سفیدی استخوان نمایان شده باشد.

س

- هر گاه دیه جراحات وارده متعدده مجموعا بقدر دیه موضحه باشد لکن هر جراحتی به تنهائی کمتر از موضحه است آیا در چنین فرضی دیه در صورت خطاء بر عاقله است یا در مال جانی؟

ج

- در فرض سؤال اظهر این است که دیه در مال خود جانی است.

س

- شخصی مرتکب قتل خطائی گردیده هر چند جستجو شده اولیای دم را پیدا نکرده و شخص قاتل استطاعت به حجّ پیدا کرده بیان فرمائید کدام یک از این دو دین مقدّم است آیا چون قتل خطائی بوده می‌تواند به حجّ مشرّف شود یا نه؟

ج

- در فرض سؤال که قتل خطائی بوده دیه بر عاقله قاتل است و چنانچه عاقله اولیاء مقتول را پیدا نکنند و از دسترسی به اولیاء مقتول مأیوس باشند باید به حاکم شرع بدهند و در هر صورت چون دیه بر عهده خود قاتل نیست مستطیع است و واجب است حج به جا آورد. بلی اگر عاقله ندارد و یا عاقله متمکن از پرداخت دیه نیست یا امتناع از پرداخت دیه می‌کند اداء دین مقدّم است.

س

- در مورد قتل و یا بعض جنایات خطائی که دیه بر عاقله است آیا این حکم شامل همه موارد خطا می‌شود یا خیر؟

ج

- هر گاه قاتل یا جانی اقرار به قتل یا جنایت خطائی کند دیه بر عاقله نیست بلکه بر خود قاتل یا جانی است و نیز اگر قاتل یا جانی قتل یا جنایت را به مال دیگری غیر از دیه صلح نماید ذمّه خودش مشغول می‌شود و به عاقله مربوط نیست.

صفحه : ۲۷۶

س

- دیه خطائی را عاقله در چه مدتی باید بپردازد؟

ج

- در ظرف سه سال به این نحو که در آخر هر سالی ثلث دیه را بدهد.

س

- آیا فقیر هر گاه داخل در عاقله باشد با غنی فرق دارد یا خیر؟

ج

- بر فقیر تحمّل دیه واجب نیست.

س

- آیا میزان در فقر زمان وقوع جنایت است یا وقت وجوب اداء؟

ج

- میزان وقت وجوب اداء دیه است.

س

- کیفیّت تقسیم دیه بر عاقله را بیان فرمائید.

ج

- بر حسب طبقات ارث توزیع می‌شود یعنی آباء و اولاد و اگر نبودند اجداد و برادران ابوینی یا ابی و اولاد آنان و اگر نبودند اعمال و اولاد آنان و همین طور نسبت به سایر طبقات.

س

- شخصی در تهران با ماشین تصادف کرده و از بین رفته است در شهر خودش یک برادر کبیر و چند پسر صغیر دارد و فعلا دسترسی به آنها نیست حالا راننده ماشین طریق مصالحه را پیش گرفته و فعلا بازداشت حکومت جمهوری اسلامی است، آیا دیه باید بدهد و بر فرض که دیه بدهد چه کسی باید بگیرد و اگر مصالحه کنند با که مصالحه کنند؟

ج

- در فرض سؤال که قتل خطاء واقع شده دیه بر عاقله قاتل است و در صورتی که آنها عاجز از پرداخت دیه باشند نظر به این که مرتبه ثانیه و ثالثه ندارد دیه باید از بیت المال داده شود و چون طرف صغیر است دادگاه موظف است که به عاقله اخطار نماید با تمکّن دیه را بپردازند و مصالحه مورد ندارد.

س

- در قتل خطائی محض که با اقرار جانی به اثبات برسد بنا بر آن چه در کتب فقهیّه و قانون ذکر شده، دیه به عهده جانی است، بفرمایید در صورتی که جانی، قادر بر پرداخت دیه نباشد چه حکمی دارد، آیا اقارب او یا عاقله باید بپردازند و یا از بیت المال باید پرداخت شود یا این که با اثبات اعسار فعلی، بر ذمّه او باقی می‌ماند تا تمکّن پیدا کند.

ج

- در فرض سؤال چنانچه به اقرار ثابت شود، دیه، نه بر عاقله است و نه بر بیت المال و حکم سایر دیون را دارد، اگر قدرت دارد کار کند و بتدریج بپردازد و گر نه از مردم استمداد نماید و اگر متمکّن از این نحو هم نباشد چیزی بر او نیست و معذور است.

صفحه : ۲۷۷

س

- شخصی فرزند سی و پنج ساله‌اش سالها است مبتلا به اختلال حواس بوده و طبق گواهی اطبّاء و روان پزشکان، غیر قابل درمان می‌باشد و ولیّ نامبرده از سرپرستی و نگهداری دیوانه ناتوان و دار المجانین و مسئولین، از نگهداری دائم مجنون مذکور خودداری می‌کنند، با توجه به مراتب فوق، مسئول صدمات و زیان و آزار از ناحیه دیوانه به افراد سالم در محیط زیست چه کسی می‌باشد، آیا خود مرتکب می‌باشد یا خیر و در ضمن مسألت می‌شود اگر دیوانه مذکور، با حرکات وحشیانه خود، افراد بی‌گناه را ناقص العضو کند یا بقتل برساند مسئول کیست؟

ج

- در فرض سؤال، مسئول نگهداری به طوری که دیگران را اذیّت نکند پدر او است و چنانچه جنایتی از او سر بزند، به عهده عاقله او است که دیه جنایت را در صورت عدم عفو مجنیّ‌علیه بپردازند.

حکم کشتن سگ یا گربه یا پرندگان یا حیوانات دیگر

س

- هم‌سایه ما دو سگ داشت یکی سگ گله و دیگری مستحفظ خانه، این دو سگ ما را خیلی ناراحت و اذیّت می‌کردند، به یک نفر گفتم اگر سمّی بمن بدهی این سگها را می‌کشم، آن شخص سمّی درست کرد و من یکی از آن سگها را کشتم سگ دیگر را او کشت، آیا دیه هر دو را من باید بدهم و یا سگی را که من کشته‌ام باید دیه‌اش را بدهم و اگر صاحب سگ بگوید به تو بخشیدم کافی است یا نه؟

ج

- شما به همین پولهای رایج ضامن قیمت سگی هستید که کشته‌اید و ضامن قیمت سگی را که دیگری کشته نیستید و اگر صاحب سگ شما را بریء الذمّه کند و ببخشد کافی است.

س

- اگر به صاحب سگ که باید به او دیه بدهم مثلا دو یا سه سال قبل پولی را قرض داده‌ام چنانچه پول دیه معادل قرض باشد می‌توانم عوض دیه حساب کنم یا کافی نیست؟

ج

- بلی می‌توانید و به صاحب سگ هم بگوئید که این بعنوان دیه نیست و قیمت است چون سگ دیه ندارد.

صفحه : ۲۷۸

س

- زیـد دارای باغ و مزرعه است و هم‌سایه‌ای دارد که دارای حیوانات از قبیل گاو و گوسـفند و غیر اینها می‌باشـد که به باغ و مزارع زیـد در هر شب و روز ضـرر وارد می‌آورد و زیـد چنـدین مرتبه به هم‌سایه‌اش ابلاغ می‌نماید که جلوی حیوانات خود را بگیرد ولی هم‌سـایه به تقاضـای زیـد توجهی نکرده لـذا زیـد برای جلوگیری از ضـرر مقـداری سمّ در میـان مزرعه و باغ خود بریزد و حیوانات هم‌سایه بر اثر خوردن سمّ نابود شوند آیا زید ضامن می‌شود و باید غرامت بدهد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر به صاحبـان حیوان اعلام نمایـد که در مزرعه سمّ ریخته و صـاحب حیوان مراقبت از حیوان نکنـد و بخورد و تلف شود صاحب مزرعه ضامن نیست.

س

- اگر حیوانی بیاید وسط جادّه ماشـین و به جهت سـرعت ماشین راننده نتواند آن را کنترل کند در نتیجه حیوان تلف شود آیا راننده ضامن است یا نه و اگر حیوان خود را بماشین بزند و ماشین صدمه به بیند در این صورت مالك حیوان ضامن است یا نه؟

ج

- موارد مختلف است اگر مثلا حیوان دفعةً وارد شود جلو ماشـین و تلف شود راننده ضامن نیست ولی اگر به واسطه تقصیر راننده و سرعت زیـاد ماشـین باشـد راننـده ضـامن است و هم چنین اگر حیـوان مستعصـی است که بر مالـك لازم است مراقبت از صـدمه به دیگران و به واسطه عدم مراقبت بماشین خسارت وارد کرده مالك ضامن است و الّا ضامن نیست.

س

- کشـتن حیوانات اهلی ماننـد گربه آن هم بطور فجیع که در اطاق حبس شود و با شـدت ضـربات آن را بکشـند و یا پرنده‌ای مانند کبوتر و کبگ اهلی را از روی غضب سر از تنش بکنند موجب صدقه یا مثلا دیه می‌شود یا نه؟

ج

- دیه ندارد و لکن این گونه اذیت به حیوانات ظلم است و مکافات آن عذاب اخروی است.

س

- بنـده در حـدود پنـج سال پیش که پانزده ساله بودم گاوی در خانه داشـتم و آن گاو یك روز مرا آن قـدر عصـبانی کرد که او را گرفتم به درختی بسـتم آن قدر با چوب گاو را زدم که حتی بر چشمان گاو اشك جاری بود و الآن که بیست سال دارم آن روز که به یادم می‌افتد خیلی ناراحت می‌شوم نمی‌دانم چه کاری باید در مقابل این کار بکنم تا جبران شود.

ج

- از عمل خود توبه کنید و از این بعد هم حیوانات را اذیّت نکنید إن شاء اللّه تعالی توبه شما قبول می‌شود.

صفحه : ۲۷۹

مسائل متفرقه دیات

س

- اگر کسـی چیزی ماننـد پوست هندوانه یا خربزه و نظیر اینها را در معابر بریزد یا جلوی خانه را بیشتر از متعارف آب پاچی کرده و این امر باعث شود شخصی به زمین بخورد و صدمه ببیند آیا ضامن است یا نه؟

ج

- بلی ضـامن است مگر این که عـابر عاقل با عمـد و توجه پا روی آن بگـذارد که در این صورت کسـی که آب بیشتر از متعارف یا پوست هندوانه و مانند آن را ریخته ضامن نیست و اگر دیوانه یا حیوان یا طفل غیر ممیّز در اثر آن زمین بخورد و صدمه ببیند ضامن است.

س

- گـاهی اتفـاق می‌افتـد که روی جـاده قـدری سـنگهای کوچک افتاده که معلوم است از ماشـینی که بارش شن و سـنگ ریزه بوده ریختـه و یـا این که معمـول است در فصـل برف و یـخ بنـدان روی جاده‌هـای آسـفالت که برف و یـخ هست برای جلـوگیری از لیز خوردن و چپ شـدن ماشـینها مخصوصـا قـدری شن درشت می‌ریزنـد اکنون بفرماییـد در چنین مواردی اگر راننـده بـا رعـایت تمام مقررات عبور کنـد و سـنگی از زیر چرخ ماشـین او پرتاب شود و به کسـی برخورد نمایـد و به او صدمه بزند و یا مثلا شـیشه ماشـین دیگری را بشکند آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که استناد صدمه و ضرر به راننده معلوم نیست حکم به ضمان مشکل است.

س

- اگر کسـی بقصد خودکشـی، خود را وسط خیابان بیاندازد و راننده ماشـین او را از چند متری ببیند، به طوری که دیگر نتواند خود را کنترل نمایـد و آن فرد کشـته شود آیا خونش هدر است یا باید دیه‌اش پرداخت شود و در فرض لزوم دیه، آیا قتل خطائی است و یا شبه عمد می‌باشد و مقدار دیه، تمام دیه است یا نصف دیه؟

ج

- در فرض سؤال، با احراز قصد خودکشی، دیه او بر کسی نیست، بنا بر این موضوع سؤالات بعدی منتفی است.

س

- اکثر ماشین‌ها بیمه هستند و در موقع تصادف از اداره بیمه مبلغی به ورثه مقتول

صفحه : ۲۸۰

می‌دهند، آیا این مبلغ حکم دیه را دارد و می‌شود در آن تصرف کرد یا نه و در صورت جواز تصرّف چگونه بین ورثه تقسیم می‌شود آیا به زوجه هم می‌رسد یا نه؟

ج

- آن چه که بیمه به ورثه مقتول می‌دهد در حکم دیه است گرفتن آن اشکال ندارد و پس از اداء دین و وصیّت، بیمه بین ورثه حتی زوجه مانند سایر ترکه کما فرض اللّه تقسیم می‌شود. بلی اگر مقررات بیمه آن باشد که مثلا بخصوص اولاد بدهند بقیه ورثه از آن ارث نمی‌برد.

س

- راننده در موقع سیرش تصادفی کرده صدمه جانی و مالی به کسی می‌زند تکلیف او چیست؟ ثانیا اگر راننده در موقع رانندگی خیلی با احتیاط بوده یا بی‌احتیاطی کرده است حکم هر دو صورت را بیان فرمائید.

ج

- اگر معلوم باشد که راننده تقصیر نموده یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم هم تقصیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد که دیه بر خود او است و اگر با احتیاط حرکت نموده و مصدوم تقصیر کرده و خود را در معرض صدمه درآورده راننده ضامن نیست و اگر هیچ یک تقصیر نکرده‌اند حکم خطاء را دارد و در خطاء دیه بر عاقله است.

و با جهل باین خصوصیات مصالحه نمایند و نسبت به صدمه مالی هم راننده ضامن است اگر چه خطاء صدمه زده باشد مگر آن که تلف مستند به صاحب مال باشد مثل این که هنگام حرکت ماشین مال خود را زیر ماشین بیندازد.

س

- شخصی مبتلا به مرض فشار خون و ناراحتی بوده و مراجعه به دکتر می‌کرده مقداری بهبودی حاصل نموده و می‌توانسته به امور کشاورزی خود رسیدگی نماید.

یک روز صبح جهت سرکشی و نظارت بر امر کشاورزی به صحرا رفته بعد از مراجعت نزدیک محل که آمده اوضاع را آشفته دیده و سر و صدایی به گوشش خورده و از کسی استعلام کرده که این سر و صدا چیست، او جواب داده که پسرت با چند نفر از فامیلهایت بضرب گلوله کشته شدند، پس از شنیدن این خبر فوری دچار سکته قلبی شده و فوت نموده است و چون در بین خانواده ایشان و ضاربین از سابق اختلافی بوده آیا ورثه متوفّای مزبور شرعا حق گرفتن دیه از اشخاصی که این چند نفر را مجروح و باعث این فاجعه شده‌اند دارند یا نه؟

ج

- در مفروض مسأله ظاهر آن است که ورثه حق مطالبه دیه از اشخاص مزبوره را ندارند.

صفحه : ۲۸۱

س

– شخصی مقداری گندم بار قاطر کرده و داده به دیگری تا ببرد در آسیاب آرد کرده بیاورد وقتی که رسیده به آسیاب و بار قاطر را باز کرده قاطر لگد به دهان او زده و چند دندان او را شکسته آیا صاحب قاطر و بار، که او را فرستاده به آسیاب، ضامن است یا نه؟

ج

– ظاهرا صاحبان بار و قاطر ضامن نیستند. بلی اگر قاطر بر حسب عادت چموش و لگد زن باشد بر صاحب بار و قاطر هر کدام که قاطر را بدست آن شخص می‌دهد اعلام لازم است و بر فرض عدم اعلام احوط آنست که آن شخص را راضی کنند.

س

– در موضوع دیه که فقهاء می‌فرمایند مثلاـ دیه سیلی زدن بصورت که سرخ شود فلان مقدار طلا است اگر قیمت آن را بپردازد کافی است یا اختیار با آن کسی است که دیه می گیرد بهر کدام راضی شد باید اداء کند؟

ج

– لازم است آن چه شرعا تعیین شده اداء نماید مگر آن که مستحق دیه راضی به قیمت شود.

س

– اگر چیزی که مجنیّ‌علیه بعنوان دیه اعضاء گرفته زائد بر مؤنه سال باشد خمس به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

ج

– خمس به دیه تعلق نمی گیرد لعدم صدق الغنیمهٔ.

س

– این جانب تقریبا هشتاد سال از عمرم می‌گذرد و فکر می‌کنم که از سنین جوانی إلی الآن دیه به ذمّه من آمده امّا نه دیه قتل مثلا دیه تأدیب زن و بچّه از وارد آوردن ضرب بصورت و بدن به وسیله دست و یا چوب و غیره که بحدّ کبودی رسیده و یا مجروح شده باشد در این صورت تکلیف بنده چیست و چه مقدار باید دیه بدهم و بعضی از مضروبین و مجروحین به وسیله بنده، زنده هستند و بعضیها هم از دنیا رفته‌اند و منتظر راهنمایی حضرت عالی هستم آیا وجوه دیه متعلّق به بنده را می‌توانم بعنوان کمک به مستضعفین بدهم و یا در امور خیریّه دیگر مصرف نمایم یا نه و فرقی بین سید و غیر سید از مستحقین هست یا نه؟

ج

– در صورتی که افراد مضروب یا مجروح را می‌شناسید یا اگر فوت کرده باشند ورثه‌شان را بشناسید باید از آنها تحصیل رضایت نمایید با دادن دیه یا با اسقاط یا مصالحه و چنانچه اصلا نمی‌شناسید مقدار متیقّن دیه را از قبل آنها بابت مظالم عباد به فقیر غیر سید بدهد

صفحه : ۲۸۲

و امّا مقدار دیه هر یک را باید آن چه مورد ابتلاء شما بوده یکی یکی سؤال کنید تا مقدار آن معین شود.

س

- چند نفر بنز خاوری را کرایه می‌کنند بعنوان این که با آن لباس حمل کنند در حالی که در واقع نظر آنها حمل اسلحه بوده بعد از این که بار را می‌زنند و می‌خواسته‌اند حرکت کنند به ادّعای یکی از آنها به راننده گفته‌اند که بار لباس نیست و اسلحه و مهمات است و ما برای این که کسی نفهمد گفتیم لباس است ولی راننده این موضوع را انکار می‌کند و می‌گوید بمن نگفتند و لای پتو پیچیده بوده و من نفهمیدم که اسلحه است و آن چه که مورد توافق طرفین است این است که گفته نشده که قسمتی از این سلاحها موادّ منفجره است، بهر حال در بین راه انفجار بوجود آمده و دو نفر که روی بار بوده‌اند می‌سوزند و فوت می‌کنند، راننده هم کمی آسیب دیده و یکی دیگر از آنها که جلو بوده سالم مانده و ماشین بکلی سوخته، بفرمایید ضامن خسارات وارده بر راننده و ماشین کیست؟ و اگر صاحب بار ضامن نباشد با توجه به این که راننده شریک دارد آیا راننده ضامن خسارت وارده بر ماشین نسبت به سهم شریک هست یا نه؟

ج

- از خصوصیّات قضیه اطلاع ندارم، بطور کلی مسئول قتل و خسارات وارده کسی است که در بوجود آوردن حادثه مقصّر بوده بنا بر این اگر شرعا ثابت شود که راننده علم بوجود مواد منفجره داشته و اقدام و تقصیر کرده و احتمال عقلائی انفجار می‌رفته باید از عهده برآید و اگر صاحبان بار مقصّر باشند آنان مسئول قتل و خسارات می‌باشند و چیزی بر عهده راننده که اطلاع از مواد منفجره نداشته نیست و اگر نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- اگر کسی در دادگاه محکوم به دادن دو شتر بعنوان دیه شده باشد این شترها دارای چه خصوصیاتی از نظر جنس و سنّ و سایر مشخصات باید باشد؟

ج

- در فرض سؤال دلیلی بر تعیین خصوصیات مذکوره بنظر نرسیده و به مقتضای اطلاقات دو شتری که صدق شتر بر آنها بکند و مریض و لاغر نباشند مجزی است ولی اگر محکوم، دو شتر که پنج سال آنها تمام شده باشد بدهد کمال احتیاط مراعات شده هر چند محکوم، دو شتر که پنج سال آنها تمام شده باشد بدهد کمال احتیاط مراعات شده هر چند واجب نیست.

صفحه : ۲۸۳

س

- شخصی با زن حامل محصنه مستأجره خود قصد زنا کرده و زن هر چه التماس نموده تأثیر نکرده ناچار با حیله و گرفتن پول که اطمینان طرف را جلب نماید تسلیم شده و در اولین فرصت آلت رجولیت او را بکلی بریده و فورا به شهربانی اطلاع داده آیا زن مذکور مسئول دیه می‌باشد یا نه؟

ج

- در فرض مسأله که بر حسب ظاهر راه اسهلی برای خلاصی نداشته زن ضامن نیست و دیه ندارد.

س

- هر گاه زوج زوجه خود را که کمتر از نه سال دارد افضاء نماید آیا فقط معصیت کرده یا دیه هم دارد؟

ج

- در فرض سؤال دیه دارد و دیه آن دیه قتل نفس است پس در زوجه حرّه علاوه بر تمام مهر زوج باید نصف دیه مرد را بدهد.

س

- هر گاه زوج بعد از تمام شدن نه سال به زوجه دخول و او را افضاء نماید آیا دیه دارد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال دیه ندارد.

س

- معنی افضاء چیست؟

ج

- افضاء آن است که در اثر نزدیکی مرد با زن مخرج بول و حیض زن یا مخرج غائط و حیض یا همه اینها یکی شود.

س

- شخصی راننده تراکتور است روزی چند نفر از او تقاضا می‌نمایند که آنها را در تریلی تراکتور سوار کند در بین راه بدون این که تراکتور تصادف کند و یا راننده تقصیر بنماید پین بریده و تریلی از جادّه منحرف می‌شود، افرادی که در تریلی نشسته بودند پرت می‌شوند و یکی از آنها فوت می‌نماید آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله که مسافرین خودشان تقاضای سوار شدن نموده‌اند اگر راننده در رانندگی خود تقصیر نکرده باشد ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- زید ماشین سواری خود را روشن نموده و در خارج ماشین با عمرو صحبت می‌کرد پسر شش هفت ساله زید که در داخل ماشین بوده دست به کلید می‌زند و ماشین

صفحه : ۲۸۴

حرکت می‌کند در حین حرکت دختر ده یازده ساله عمرو ناگهان از در منزل بیرون آمده ماشین او را به دیواری زده و در اثر این تصادف پای دختر شکسته هر قدر پدر آن پسر بچه اصرار کرده که این دختر را پیش دکتر ببریم پدر دختر نگذاشته و شکسته بندی پای دختر را بسته بعد از چند روز معلوم شده که خون پا در اثر محکم بستن از جریان افتاده و بالاخره دختر را پیش چند نفر از دکترهای حاذق برده‌اند آنها گفته‌اند باید پا را قطع کرد، سرانجام منجر به قطع پا شده، مرقوم فرمائید آیا مخارج معالجات این مدت و دیه پا به عهده زید است یا شکسته بند که حاذق نبوده و یا اشتباه کرده یا بر عهده پدر دختر که مسامحه کرده و نگذاشته بچه را

به دکتر ببرند و یا مخارج معالجه و دیه پا بین آنها تقسیم می‌شود؟

ج

- این مسأله مرافعه لازم دارد جراحتی که به پای دختر وارد شده در صورتی که به واسطه تقصیر خود مصدوم نباشد دیه دارد و امّا قطع پا باید معلوم شود که مستند به مسامحه پدر یا به اشتباه شکسته بند یا به تصادم ماشین بوده است.

س

- فقهاء، در بسیاری از موارد می‌فرمایند (مورد حکومت است) بفرمایید منظور از حکومت چیست؟

ج

- منظور از حکومت ارش است.

س

- دادگاه که مجرم را به پرداخت دیه در ظرف مدت سه سال محکوم می‌کند آیا ابتدای مدت از تاریخ فوت، محسوب می‌شود یا از تاریخ صدور حکم دادگاه؟

ج

- از تاریخ موت، سه دوازده ماه هلالی تمام محسوب می‌شود.

س

- تاریخ فوت مصدوم یا تاریخ صدور حکم که در سال ۶۱ مثلا- بوده تا پایان همان سال ۶۱، یک سال محسوب می‌گردد یا ۳۶۵ روز بعد از فوت، یا بعد از صدور حکم دادگاه؟ مستدعی است جواب مرقوم فرمائید.

ج

- قبلا گفته شد که مبدأ سه سال از تاریخ فوت است.

س

- آیا در صدق حلّه، که یکی از دیات ششگانه می‌باشد یک لنگ و رو دوشی مانند لباس احرام یا یک پیراهن و شلوار از هر جنس کفایت می‌کند یا خیر؟ توضیح این که سؤال مشتمل بر سه قسمت است ۱- هیئت ۲- کمیّت ۳- جنس لباس.

ج

- هر حلّه دو ثوب است، و اکتفاء به دوخته یا از جنس مخلوط رایج فعلی مشکل است

صفحه : ۲۸۵

و قدر متیقّن، آن است که باید از جنس پنبه و از یمن، به کیفیّت معموله سابق باشد.

س

- اگر جانی، یکی از دیات ششگانه را اختیار کرد و بدست آوردن عین آن مشقّت دارد آیا انتقال، به قیمت همان عین می‌شود یا این که باید یکی دیگر از اعیان پنچگانه دیگر را تحصیل کرده و بپردازد؟

ج

- در صورت مفروضه، باید فرد دیگری را اختیار کند و ممکن است با رضایت طرفین توافق بر قیمت یکی از آنها بنمایند.

س

- هر گاه کسی قاتل را از دست ولیّ دم رها کند آیا احضار قاتل شرعا بر رها کننده واجب است یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال لازم است رها کننده قاتل را احضار کند یا آن که دیه قتل را بدهد هر چند قتل عمدی باشد.

س

- شخصی کنار خیابان زیر زمینی کنده بدون دیوار، بنده که نابینا هستم افتادم داخل زیر زمینی دستم شکسته و لطمه‌های دیگری هم بر من وارد شده، دستم را تا پنجه گچ گرفته‌اند، حکم تیمّم کردن را بیان فرمائید و نیز آیا طبق موازین اسلام شخص صاحب زیر زمین ضامن خسارات می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال تیمم دست شکسته را از روی باند انجام دهید و اگر باند نجس است پارچه پاکی روی آن ببندید و بعد تیمم کنید و راجع به افتادن در سرداب، اگر حفر سرداب در محل مزبور معرض افتادن بوده و لازم بوده بحسب عرف که محصور شود و یا چیزی که مانع افتادن باشد در آنجا گذاشته شود و او انجام نداده در این صورت صاحب سرداب تقصیر کرده و باید از عهده خسارات برآید در غیر این صورت کسی مسئول نیست و در عین حال اگر صاحب سرداب می‌تواند به شما کمک کند احسان است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- اشخاصی که اطفالشان را سر راه می‌گذارند چه صورت دارد آیا در صورت تلف شدن اطفال مزبور دیه بر عامل تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج

- عمل مزبور جایز نیست و در صورت تلف یا وارد آمدن نقص به بدن آنها عامل ضامن دیه است مگر آن که نقص یا اتلاف از مکلّف مختاری صادر شود که در این صورت

صفحه : ۲۸۶

مباشر ضامن است و اگر از ممیّز غیر بالغ صادر شود دیه بر عاقله است.

س

- بر معلّمی که می‌خواهد شاگردانش پیشرفت کنند اگر صلاح بداند و کتک بزند دیه واجب می‌شود یا نه و هم چنین در باره پدر و مادر؟

ج

- پدر در صورتی که صلاح بداند جایز است فرزند را تأدیب نماید و لکن نه به مقداری که موجب دیه شود و اگر تأدیب او باعث دیه شود واجب است دیه را به اولاد بدهد و هم چنین است حکم مادر و معلّم در تأدیب با اذن پدر، امّا بدون اذن پدر تأدیب آنها جایز نیست.

س

- شخصی در تصادف با ماشین کشته می‌شود ورثه مقتول عبارت از یک مادر و یک عیال است که حمل دارد و مبلغی از طرف قاتل که راننده ماشین است به ورثه مقتول داده شده و آنان رضایت داده‌اند آیا آن مبلغ عنوان دیه را دارد یا نه؟

ج

- بلی حکم دیه را دارد.

س

- خون بها جزء میراث میّت است که باید بین ورثه درجه اول تقسیم شود و یا حکم دیگری دارد؟

ج

- دیه قتل از ترکه مقتول محسوب است و ورثه از او ارث می‌برد. بلی متقرب بأمّ از دیه ارث نمی‌برد.

س

- اگر بنده به کسی بگویم برو فلانی را بزن و او مخیّر در انجام عمل باشد و مجبور نباشد و آن شخص هم برود و او را مورد ضرب قرار بدهد به طوری که دندان و جای دیگر بدنش خون آلود شود دیه او به عهده آمر است یا ضارب؟

ج

- در فرض سؤال دیه بر عهده کسی است که مباشر در زدن است و آمر نیز معصیت کرده بلکه در بعض موارد جنایت، حبس دارد.

س

- ماشین می‌زند به یک نفر چرخ سوار و یا پیاده و او هم می‌خورد به دیگری و هر دو به زمین می‌خورند و کشته می‌شوند در این صورت دیه دو نفر بر راننده است یا نه؟

ج

- دیه هر دو بر راننده است اگر عمد و یا شبه عمد باشد و بر عاقله است اگر خطای محض باشد و بر هیچ یک نیست اگر تقصیر از مقتول باشد.

س

- دو نفر از عشایر از دو طایفه با یکدیگر نزاعی نموده بودند سپس یک نفر از آنها میان طایفه خود رفته و بیست مرد مسلح از یک فرسخی با خود همراه آورده و چادرهای

صفحه : ۲۸۷

طرف منازعه قبلی را که فقط سه نفر در آنها بوده هدف گلوله قرار داده و یک نفر مرد مصلح بین این سه نفر را مقتول نموده‌اند دیه مقتول مصلح با کیست و یا اصلا دیه ندارد؟

ج

- در فرض مسأله شخص مقتول دیه دارد و بین اشخاصی که طرف احتمال باشند که گلوله آنها اصابت کرده تقسیم می‌شود که هر چند نفر باشند هر یک سهم باید بدهد.

س

- باربری یک شاخه آهن به دوش دارد که فردی در حال دویدن خود را به آهن محموله می‌زند و تلف می‌شود آیا دیه دارد یا نه؟

ج

- در مواردی که اعلام و آگهی خطر لازم است اگر بار بر اعلام لازم را بعمل آورده باشد و مع ذلک شخص مصدوم خود را به آهن زده باربر ضامن نیست.

س

- اگر آموزگار دانش آموز خود را کتک بزند به طوری که دیه بر او واجب شود حالا- آموزگار بخواهد دیه را به او بدهد و او بگوید به شما بخشیدم از گردن آموزگار ساقط می‌شود یا نه؟

ج

- اگر مضروب بالغ باشد و ببخشد دیه ساقط می‌شود.

س

- در قتل خطائی که دیه بر عاقله است اگر خود قاتل یا پدرش زمینی را بعنوان خون بها به ورثه مقتول بدهد و رضایت نامه از آنان بگیرد اوّلا چون دیه را عاقله نداده دیه شرعی محسوب است یا نه؟

ثانیا اگر قیمت آن زمین کمتر از خون بهای شرعی یا زیادتر از آن باشد اما با تراضی طرفین بوده در این صورت نیز دیه شرعی محسوب است یا نه؟

ثالثا آیا ولیّ مقتول می‌تواند به کمتر از دیه شرعی با قاتل مصالحه نماید خصوصا اگر مقتول فرزند صغیر هم داشته باشد یا نه؟

رابعا آیا زوجه مقتول از زمین مزبور که بعنوان خون بها داده شده ارث می‌برد یا نه؟

ج

۱- اگر بقصد دیه و ابراء ذمّه قاتل بدهند دیه است و ذمّه آنها بریء می‌شود.

۲- با فرض این که مصالحه کرده باشند صحیح است.

۳- بلی می‌تواند به کمتر مصالحه نماید و اگر صرفه صغیر باشد ولیّ شرعی صغیر می‌تواند سهم او را نیز مصالحه نماید.

۴- بلی زوجه چون از دیه ارث می‌برد از زمین که مال المصالحه آنست نیز ارث می‌برد.

صفحه : ۲۸۸

س

- شوفری با پسر بچه‌ای تصادف کرد و پای بچه خرد شد، در بیمارستان بدون اجازه از پدر پای بچه را بریده‌اند، حکم شرعی آن را بیان فرمائید تا رفع اختلاف شود.

ج

- در صورتی که تصادف مستند به شوفر نباشد و تقصیر با بچه باشد کسی ضامن نیست و اگر تصادف مستند به شوفر باشد و عمدی نباشد با لزوم قطع پا دیه بر شوفر است چه اجازه از پدر گرفته باشند و چه اجازه نگرفته باشند.

س

- بیست و شش سال قبل یک نفر پای شخصی را شکسته و همان زمان خوب گردیده که در مدت بیست و چهار سال بعد از آن هیچ گونه ناراحتی از ناحیه زخم نداشته و در زمستان یک هزار و سیصد و نود و نه شخص مجروح مریض گردید و در ضمن جای زخم پای ایشان که ۲۶ سال قبل بود ورم کرده و چرکی شده و پس از چند ماه فوت کرد حالیه ورثه متوفّی ادّعای دیه از ضارب بیست و شش سال قبل را می‌نمایند، مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- اگر شرعا ثابت شود که فوت شخص مذکور مستند به شکستگی پای او است ضارب ضامن دیه قتل است و اگر مرگ شخص مستند به شکستگی پای او نباشد دیه قتل بر ضارب نیست. بلی دیه شکستگی پا بر عهده ضارب است و تشخیص موضوع و حدود آن با تشخیص خبره عادل است و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- شخصی کسی را کشته و دیه او را نداده اکنون قاتل از دنیا رفته و املاک قاتل به وارث او رسیده و وارث مستطیع شده آیا باید مکه برود و یا باید دیه قاتل را بدهد و یا هم دیه را بدهد و هم به مکه رود؟

ج

- اگر قاتل مدیون دیه بوده مثل این که مثلا قتل خطائی نبوده و ترکه او وافی به اداء دیه است واجب است دیه را اداء کند و بعد از اداء دیه اگر وارث مستطیع است واجب است حج برود.

س

- این جانب در زمان طاغوت زیر شکنجه مجبور به فاش کردن نام فردی شدم که در نتیجه شخص مزبور دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت که البته منجر به نقص عضو و قتل وی نگردید. مستدعی است بفرمایید فاش شدن نام وی وسیله این جانب موجب گناه یا حدّی هست یا نه؟

صفحه : ۲۸۹

ج

- در فرض سؤال به درگاه خداوند متعال توبه نمایید و اگر اعتذار و استحلال از شخص مزبور موجب فساد نباشد از او نیز استرضاء نمایید.

س

- چهار نفر مشترکا مشغول استخراج سنگ ساختمان در معدن بودند یک نفر از آنان دیده‌بانی می‌کرد تا به کسی سنگ اصابت نکند و نفر دیگر جهت رفع خستگی دست از کار کشید و نشست و دو نفر از آنان مشغول کار بودند ناگاه سنگی منحرف شد و بیکی از آنان خورد و او را کشت، آیا همه کارگران معدن ضامن دیه هستند یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد کسی ضامن نیست و چنانچه شرکاء با اعتماد بر دیده‌بان و تعهدی که در نگهبانی داده است مشغول کار شده‌اند و او در نگهبانی خود تقصیر کرده او ضامن است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- در مواردی که دینار، بعنوان دیه ذکر شده مثل دیه اسنان و اضلاع، آیا دینار، موضوعیّت دارد یا این که بعنوان مثال ذکر شده و جانی می‌تواند یکی از امور ششگانه را انتخاب نماید؟

ج

- بعید نیست که دینار موضوعیّت نداشته باشد بنا بر این جانی می‌تواند یکی از امور ششگانه یا قیمت یکی از آنها را انتخاب نماید.

صفحه : ۲۹۰

مسائل قصاص

س

- هر گاه مردی ده انگشت دست و ده انگشت پای زن و یک پای زن را قطع کند و یک چشم راست زن را درآورد برای هر یک از جنایات چه مبلغ باید دیه بدهد و اگر زن قصاص کند باید چه مبلغ به مرد بپردازد؟ و ضمنا تطبیق دیه را با اسکناس بیان فرمائید.

ج

- در فرض مسأله که جنایات عمدی بوده بنظر حقیر حکم قصاص است و اخذ دیه باید به تراضی طرفین باشد و مقدّر شرعی ندارد و بهر مقدار راضی شوند کافی است و اگر تراضی شود بمقدار دیه که در موارد خودش مقدّر شده پانصد مثقال هیجده نخودی طلای مسکوک برای انگشتان دو پا و پانصد مثقال برای انگشتان دو دست و دویست و پنجاه مثقال برای حدقه چشم بدون پلک بدهد و آن چه مذکور شد نصف دیه اطراف مرد است چون دیه اطراف در زن از ثلث که گذشت نصف دیه اطراف مرد است و برای دیه یک پای بی‌انگشت اگر از قدم قطع شده چون باید به حکومت معین شود یعنی حرّا و مملوکا فرض شود و تفاوت قیمت پای با انگشت و بی‌انگشت معین گردیده و از دیه پای با انگشت کم شود و فعلا مملوک یافت نمی‌شود که قیمت آن معلوم گردد خوب است در مقدار آن تراضی شود و اگر زن بخواهد قصاص کند همان مقدار که وجه می‌گرفت باید بعد از قصاص به مرد بپردازد و قیمت طلای مسکوک و اسکناس باید از خبره تحقیق شود.

س

- در مورد ضرب و جرح، مضروب و مجروح فقط قصاص را طالب است تکلیف چیست؟

صفحه : ۲۹۱

ج

- در مواردی که قصاص جایز است حق شرعی مجروح است و امّا در مواردی که مجروح حق قصاص ندارد فقط حق گرفتن دیه از جانی را دارد.

س

- در مورد قتل عمدی چه اشخاصی حق قصاص دارند؟

ج

- کسانی که وارث مقتول هستند یعنی هر کس که از میّت مال را به ارث می‌برد حق قصاص دارد مگر زوج و زوجه که حقّ قصاص ندارند.

س

- آیا در ثبوت حق قصاص تفاوتی بین این که مقتول صغیر باشد یا کبیر هست یا نه؟

ج

- در این حقّ صغیر حکم کبیر را دارد هر چند لحظه اول ولادتش باشد.

س

- اگر فرزندی که در رحم مادر است و خلقتش تمام و روح در او دمیده شده باشد عمدا بقتل برسد آیا حق قصاص ثابت است یا

خیر؟

ج

– فرزندی که هنوز متولد نشده چنانچه عمدا بقتل برسد دیه دارد و قصاص در موردی است که زنده متولد شود و پس از آن بقتل برسد.

س

– اگر کسی را بکشند و ورثه مقتول بعضی صغیرند و بعضی کبیر و صغار ولیّ شرعی ندارند آیا کبار از ورثه حق قصاص دارند با این تعهد که صغار پس از کبیر شدن چنانچه خواستار دیه شدند سهم آنها را از دیه پرداخت نمایند و اگر صغار ولی شرعی داشته باشند چه حکمی دارد؟

ج

– مشهور این است که در صورت تعدد اولیاء دم هر یک از آنها بدون حاجت به اذن دیگران حق قصاص دارند و این قول بنظر حقیر اقوی است بنا بر این اگر بعضی از اولیاء، صغیر یا غائب باشند کبار و حاضرین می‌توانند قصاص کنند و حق صغیر یا غائب را متعهد شوند که اگر بعد از بزرگ شدن یا حضور، راضی به قصاص نشدند و دیه خواستند سهم آنها را بدهند و اگر عفو کردند سهم دیه آنها را به وارث قاتل بدهند.

س

– شخصی یک فرد مسلمان را به قتل رسانده و قاتل یقینا شناسایی شده ولی در زمان رژیم منفور و قانون سابق، قاتل را به وسیله پارتی و پول، محکوم به پانزده سال زندان نموده‌اند و مجدّدا رژیم سابق برای قاتل، پنج سال بخشش داده و حالیّه مدت زندان قاتل، تمام شده و قاتل با این عمل خلاف اسلام و جرم بزرگ، آزاد می‌گردد. مستدعی است حکم اللّه را در موارد ذیل بیان فرمائید

صفحه : ۲۹۲

۱– آیا ولیّ مقتول اجازه قصاص دارد یا خیر؟

۲– در درجه اول، حق قصاص با برادر و پسر مقتول می‌باشد یا خیر؟

۳– آیا پسر برادر مقتول هم از نظر اسلام حق قصاص دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال، اگر قتل عمدی نزد حاکم جامع الشرائط ثابت شود حق قصاص منحصر به فرزندان و ورثه مقتول است و برادر و فرزند برادر در قصاص حقّی ندارند و چنانچه ورثه مقتول قبلا ـ عفو نکرده باشند می‌توانند از حاکم تقاضای قصاص کنند و نیز می‌توانند بر گرفتن دیه با قاتل توافق کنند.

س

- شخصی چندین بار، مرتکب قتل شده که یک بار آن به ادّعای خود قاتل، خطائی بوده که باصطلاح، تفنگ، خود رو شده و بار دیگر فردی دیگر را عامدا هدف قرار داده و در اثر اصابت تیر به سینه او کشته شده و بار سوّم در همان حادثه برادر مقتول را هدف قرار می‌دهد و در اثر اصابت گلوله یک چشم او از بین می‌رود و نابینا می‌شود و بعلاوه پای او مورد اصابت قرار گرفته و این جریانات را خود قاتل اعتراف دارد و شهود و اهالی محل هم شهادت می‌دهند و چون ورثه مقتول صغیرند حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال، در مورد قتل عمدی باید قاتل، خود را در اختیار اولیاء مقتول، قرار دهد و در مورد قتل خطائی، و جنایت بر اعضائی که قصاص ندارد باید دیه را به اولیاء و ورثه مقتول یا مجروح بدهند و در صورتی که تمام ورثه مقتول، صغیر باشند باید قصاص بماند تا آنها کبیر شوند و اگر یکی از ورثه مقتول کبیر باشد می‌تواند اقدام به قصاص نماید و بعد از کبیر شدن صغار ورثه مقتول عمدی، چنانچه راضی به قصاص نشدند دیه سهم آنها را تحمل نماید و اگر تمام ورثه مقتول عمدی کبیر باشند مخیّرند بین قصاص یا اخذ دیه؟

س

- اگر شخصی اعمی با علم و عمد فردی را کشت آیا قصاص می‌شود یا دیه پرداخت می‌گردد و بر فرض دیه، پرداخت آن، به عهده چه کسی خواهد بود؟

ج

- بعید نیست حکم قتل عمدی اعمی، قصاص باشد نظیر قتل عمدی بصیر، لکن اولی و احوط آن است که اگر قاتل، حاضر به دادن دیه شد اولیاء مقتول قصاص را بدیه مصالحه کنند زیرا که بعض علماء اعلام رضوان اللّه علیهم قائل به تعیین دیه می‌باشند و اشخاصی که حکم بدیه فرموده‌اند دیه را بر عاقله اعمی می‌فرمایند و اگر عاقله نبود

صفحه : ۲۹۳

یا نداشت بر خود اعمی و اگر او هم نداشت بر بیت المال.

س

- شخصی متهم است بقتل عمدی، لکن یکی از اولیاء دم (همسر مقتول) گذشت خود را اعلام نموده و اظهار رضایت کرده خواهشمند است بفرمایید که از نظر شرع مقدس اسلام رضایت یکی از اولیاء دم موجب اسقاط قصاص می‌گردد یا خیر؟

ج

- همسر مقتول، در قتل عمدی حقّ قصاص ندارد و گذشت او هم بی‌اثر می‌باشد.

س

- ولیّ دم زن مقتوله، طلب قصاص از قاتل می‌نماید و نصف دیه را که باید به قاتل ردّ نماید اظهار می‌دارد که ندارد و قاتل هم فقط برای قصاص حاضر است و بدیه راضی نمی‌شود فعلا تکلیف چیست و وظیفه حاکم در این مورد چه می‌باشد؟

ج

- در فرض سؤال، که ولیّ مقتوله قادر بر اداء نصف دیه مرد نیست نمی‌تواند قصاص کند و فقط می‌تواند دیه زن را که نصف دیه مرد است از قاتل مطالبه کند و قاتل نیز ملزم به اداء دیه زن است و حق این که با امتناع از اداء دیه تقاضای قصاص کند ندارد.

س

- آیا اگر بعضی از اولیاء دم صغیر و بعض دیگر کبیر باشند و آنها که کبیر هستند تقاضای قصاص می‌نمایند و حاضر به پرداخت سهم صغار از دیه می‌باشند و قیّم آنها هم موافق با این امر می‌باشد آیا در چنین صورتی قصاص جایز است یا باید تا بلوغ صغار صبر کرد؟

ج

- در صورتی که هر یک از کبار اولیاء که تقاضای قصاص دارد سهم صغار را از دیه بپردازد اقوی جواز قصاص است و موافقت قیّم لازم نیست.

س

- شخصی با زنی نزاع کرده و در حال نزاع با ضرب بیل چشم زن را از حدقه ناقص نموده چون تشکیل آبادی منحصر به این دو خانوار است هیچ گونه شاهد موجود نیست فقط به وسیله پاسگاه محل، مضروبه حمل به بیمارستان شده بعد از افاقه از اغماء و بهبودی جراحت، مدّعی، برای اثبات مدّعای خود قسم یاد کرده، توضیح این که چشم مشار إلیها از بیخ کنده شده و جانی فقط در مقابل دیه از عوض جنایت تسلیم شده و تنها عیال جانی اظهار داشته که شوهرم نزاع می کرد، آیا با این شرائط، جانی قصاص می‌شود یا نه؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی اگر جنایت مرد جانی طبق موازین شرعیّه در نزد حاکم شرع جامع الشرائط ثابت شود که عمدا بوده، زن می تواند قصاص کند مشروط

صفحه : ۲۹۴

بر این که قصاص او بدون کم و زیاد ممکن باشد و زن حاضر شود که تفاوت دیه چشم مرد و زن را به جانی بپردازد و اگر شرائط محقّق نشود یا ثابت نشود که عمدا بوده ولی اصل جنایت معلوم باشد چنانچه از ظاهر تسلیم پرداخت دیه معلوم است نمی‌تواند قصاص نماید و دیه چشم را از هر یک از اقسام دیه که جانی اختیار کند باید بپردازد و چنانچه تراضی بر قیمت یکی از دیات بنمایند بی‌اشکال است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- دو نفر شخصی را با کارد و چوب زده‌اند و او بقتل رسیده بدین ترتیب که اوّلی با کارد به قلب او زده و بر زمین افتاده سپس دوّمی با چوب به پشت سر او می‌زند ظاهرا جراحت اوّلی کافی برای قتل بوده ولی نمی‌دانیم که ضرب با چوب هم به تنهائی کشنده بوده یا خیر پس در حقیقت نمی‌دانیم که قتل به شرکت هر دو بوده و یا فقط مستند به اوّلی می‌باشد و دوّمی باید دیه بپردازد؟ حکم اللّه را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال قصاص بر اوّلی ثابت است و ولیّ مقتول می‌تواند او را بکشد و دوّمی اگر وقتی که ضربه را وارد کرده، مضروب، حیات مستقره نداشته دیه جنایت بر میّت بر او لازم است و اگر حیات مستقره داشته در صورتی که شکّ در تأثیر ضربه در قتل باشد دیه جنایت بر انسان زنده بر او لازم است ولی چنانچه معلوم باشد که ضربه دوّمی موجب قتل شده دوّمی باید قصاص شود و اوّلی جارح است و باید دیه جراحت وارده بر حیّ بپردازد و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است

س

- دو برادر دیه قتل پدر را از قاتل نسبت به سهم خود گرفتند و دو برادر دیگر سهم خود را بخشیدند و برادر پنجم به گرفتن دیه یا بخشیدن آن حاضر نیست و می‌خواهد قصاص کند آیا می‌تواند یا نه؟

ج

- بلی می‌تواند با وجود شرائط قصاص کند ولی قصاص کننده باید بمقدار نصیب آن دو نفر به آن دو بدهد و آنها وجهی که گرفته‌اند به قاتل برگردانند و نیز بمقدار نصیب آن دو نفر که بخشیده‌اند به خود قاتل بدهد.

س

- شخصی به فرزندش دستور می‌دهد که برو فلان شخص را با خود همراه کن و سر راه فلان آدم را بگیرید و آن چه می‌توانید او را بزنید حتی بکشید، فرزند می‌گوید شاید در اثر ضرب آن طرف کشته شود، پدر می‌گوید هر کار بکنید همه خسارات به عهده خودم

صفحه : ۲۹۵

می‌باشد، فرزند، نفر دیگر را همراه نموده می‌روند با شخص مذکور بزد و خورد مشغول شده در نتیجه ضربات این دو نفر، دو نفر دیگر کشته می‌شوند، آیا گناه قتل و دیه آنها و خسارات وارده دولتی بر ذمّه خود آن دو نفر است یا به عهده دستور دهنده؟

ج

- در فرض سؤال اگر مباشرین قتل بالغ و عاقل باشند گناه قتل و قصاص یا دیه بر عهده خود آنها است و حق مطالبه خسارات را نیز از آمر ندارند. بلی کسی که امر بقتل نماید و به امر او دیگری را بکشند باید شرعا او را تا آخر عمر حبس نمایند.

س

- کسی که مرتکب اعمال فاسده و منافی عفّت و اخلاق شده که اگر مورد محاکمه شرعی قرار بگیرد قتلش واجب می‌شود، هر گاه بدون محاکمه و حکم قاضی، شخصی او را بقتل رساند و انگیزه او، همان فساد و انحراف مقتول باشد آیا بر چنین قاتلی، قود و دیه تعلق می گیرد یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله، اقوی عدم تعلق قود و دیه است لکن به جهت ترک استیذان، از حاکم شرع، آثم و معصیت کار است.

س

- اگر شخصی، دیگری را مجروح نمود و مجروح قبل از آن که برای قصاص یا گرفتن دیه و یا ارش یا مقداری که حاکم تعیین می کند در بعضی از صور دعوی توسط همان شخص، یا شخص دیگر به قتل برسد آیا حق دعوی و یا حقّ قصاص و سایر حقوق مذکوره به ارث به ورثه مقتول می‌رسد یا نه و بطور کلی حقوق کلّا یا بعضا به ارث می‌رسد یا نه؟

ج

- ورثه او حقّ اقامه دعوی نزد حاکم شرعی دارند و با فرض اثبات مدّعی حق گرفتن دیه جراحت یا قتل را از قاتل دارند و در صورت قتل عمد یا جرح بعضی از اعضاء مانند دست و یا پا خود مجروح یا ورثه‌اش حق قصاص دارند.

س

- اسقاط عمدی جنین بعد از ولوج روح، به وسیله مادر یا دیگری، موجب قصاص می‌باشد یا خیر؟

ج

- اسقاط عمد جنین، بعد از ولوج روح، موجب دیه بر جانی است و قصاص ندارد.

س

- زنی در موقع طلاق، اقرار به حامله شدن خود نکرد، فردای آن روز پیش طلاق دهنده رفت و اقرار به حامله بودن خود کرد و پس از چندی در زایشگاه، دو دختر بچّه زایمان کرد و دختر بچّه‌ها را تحویل شوهرش داد، فامیل زن نگذاشتند زن با شوهرش برود

صفحه : ۲۹۶

زندگی کند و دختر بچّه‌ها را شیر دهد و زن در منزل پدرش بود، زن پدر خود را فرستاد که بچّه‌ها را بدهید من شیر بدهم، بچّه‌ها را آوردند منزل پدرش، چهار روز آنها را شیر داد، دائیهای زن خبردار شدند و به او گفتند اگر این بچّه‌ها را شیر بدهی ترا می کشیم، زن از ترس دائیهای خود نتوانست آنها را شیر بدهد و یکی از بچّه‌ها در اثر بی‌شیری تلف شد آیا این طفل که از بی‌شیری مرده دیه دارد یا خیر؟

ج

- در صورتی که شرعا ثابت شود که فوت بچّه در اثر شیر ندادن مادر بوده و مادر از ترس دائی، بچّه‌اش را شیر نداده، مادر قصاص می‌شود و دائی را حبس ابد می‌نمایند و چنانچه نزاع، موضوعی باشد مرافعه شرعیّه لازم دارد.

«پایان»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹